



فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق : نگین ایران - سال سوم ، شماره ۱۰ ، پاییز ۱۳۸۳

صاحب امتیاز	مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
مدیر مسئول	محسن رخصت طلب
سر دبیر	محمد درودیان
مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)	حسین اردستانی، غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاء الدین شیخ الاسلامی، علیرضا کمره ای، مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی، فرهانی، محمود یزدان فام
هیأت تحریریه	فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، جواد زمان زاده، علیرضا فرشچی، مجید نداف
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
ویراستار	لیلا مرادی
طرح جلد	عباس درودیان
صفحه بندی	سید حسین امجد
حروفچینی	علی یعقوبی، سمیه کرمی
ناظر چاپ	مجید کرکی
مجری	مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب
تلفن و نمابر	۲۲۸۶۴۷۹ - ۲۲۸۲۶۱۷
آدرس اینترنتی	www.negin.ciw8.net
نشانی	تهران، خ پاسداران، خ اقدسیه، خ فیروز بخش، کوچه بیژن، پلاک ۱۲
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
تلفن مرکز فروش اشتراک	۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۷۰۰ تومان

■ مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
 ■ استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

فهرست

سرمقاله

- ۴ — آیا تصرف سفارت امریکا در حمله عراق به ایران تأثیر داشت؟ / محمد درودیان

گفتگو

- ۱۰ — گفتگو با امیر دریابان علی شمخانی

مباحث نظری

- ۳۲ — بازدارندگی دوراهبرد / علیرضا فرشیچی
۳۷ — بازدارندگی در امنیت ملی کشورهایی با اندازه متوسط / رایزرد اولسوسکی / عبدالمجید حیدری

مقاله‌ها

- ۴۸ — تصرف سفارت امریکا: زمینه‌ها و عوامل مؤثر / محمد درودیان
۵۸ — نگاهی اجمالی به مهمترین تحولات روابط ایران و امریکا / رضا مؤمن‌زاده
۷۶ — ماجرای مک‌فارلین (روزشمار جنگ ایران و عراق) / یحیی فوزی، علی لطف‌الله زادگان، مهدی انصاری

سخنرانی

- ۱۰۲ — سخنرانی سردار سرلشکر غلامعلی رشید

نقد و نظر

- ۱۱۶ — بررسی گفتمانهای پس از جنگ بر اساس دو رکن ذهنیت و کلیت / فرانک جمشیدی
۱۲۴ — در حاشیه گرامیداشت هفته دفاع مقدس / گروه پژوهش فصلنامه

باراوین

- ۱۳۰ — بازخوانی یک سند شفاهی از تاریخ جنگ: مصاحبه با علی شمخانی

اطلاع‌رسانی

- ۱۴۶ — معرفی فعالیتها و عملکرد دفتر ادبیات و هنر مقاومت / گروه پژوهش فصلنامه
۱۵۲ — معرفی و نقد کتاب تسخیر / رضا مؤمن‌زاده
۱۵۸ — معرفی پایان‌نامه‌های دافوس درباره جنگ تحمیلی / گروه پژوهش فصلنامه

آیا تصرف سفارت امریکا

در حمله عراق به ایران تأثیر داشت؟

محمد درودیان

علل وقوع جنگ ایران و عراق تاکنون بر اساس ملاحظات و مفروضات متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. تصرف سفارت امریکا در تاریخ ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ همواره به عنوان یکی از عوامل مؤثر در حمله عراق به ایران مورد تأکید قرار می گیرد. این موضوع بیشتر از آن که در سالگرد آغاز تجاوز عراق به ایران مورد بحث قرار گیرد، هم زمان با سالگرد تصرف سفارت امریکا طرح می شود. در واقع نوعی پیوستگی در تبیین و تحلیل علت وقوع جنگ با حمله تصرف سفارت امریکا شکل گرفته است. ماهیت رویکرد، سیاسی و بر اساس انتقاد از رفتار خارجی ایران استوار است. در این تحلیل فرض بر این است که تصرف سفارت امریکا منجر به انزوای بین المللی ایران و در نتیجه بهره برداری عراق از این حادثه برای حمله به ایران شد.

به عنوان مثال در این زمینه منصور فرهنگ استاد علوم سیاسی دانشگاه و رمان امریکا در مصاحبه با رادیو امریکامی گوید: «گویاترین سمبل فکر و عمل (امام) خمینی در روابط خارجی، گروگانگیری دیپلماتهای امریکایی بود که به انزوای ایران و حمله عراق به ایران منجر شد و راه آن حمله را هموار کرد...»^(۱)

دکتر رجایی خراسانی نماینده پیشین ایران در سازمان ملل در میزگرد دانشگاه علم و صنعت می گوید: «ما افکار بین المللی را علیه خودمان تحریک کردیم و با این کار در تنگنا قرار گرفتیم که برایمان گران تمام شد. اثر دیگر آن تأیید جنگ ایران و عراق از طرف امریکا بود که مشکلات اقتصادی و سیاسی بسیاری را برای ما به وجود آوردند هر چند در آن زمان مردم ما به شدت از گروگانگیری حمایت کردند». وی اضافه می کند: عملکرد ما در اشغال سفارت باعث شد که در سازمان ملل در رابطه با محکومیت عراق در حمله به ایران تنها ۷ رأی موافق و ۱۸ رأی ممتنع به ما داده شود و بقیه اعضا با ما مخالفت کنند.^(۲)

در میزگرد بررسی تصرف سفارت امریکا که آقایان رجایی خراسانی، میردامادی و دکتر هادیان حضور داشتند، این موضوع به چالش کشیده شد چنانکه در پاسخ به دکتر رجایی خراسانی، آقای میردامادی می گوید: «بستر جنگ ایران و عراق هم در قرارداد الجزایر بود و اختلاف ارضی. آن قرارداد به علت ضعف عراق کلاً به نفع ایران تمام شد و از همان زمان عراق به فکر انتقام از ایران بود». دکتر هادیان خطاب به آقای میردامادی می گوید: «شما شناختی از امریکانداشتید و وقتی از دیوار سفارت بالا می رفتید به عواقب و پیامدهای آن فکر نمی کردید، شما می توانستید به جای اشغال سفارت روابط دیپلماتیک را با امریکا قطع کنید». وی همچنین خطاب به رجایی خراسانی می گوید: «من اعتقاد ندارم که حمله عراق به خاطر اشغال سفارت بوده است. اما موضع ضعیف ایران در این موضوع بی تأثیر نبوده است.»^(۳) دکتر علی مطهری در جمع دانشجویان دانشکده صنعت هواپیمایی کشور ضمن اشاره به این موضوع که اگر شهید مطهری زنده بود با تسخیر لانه جاسوسی به آن صورت ۴۴۰ روز مخالفت می کرد و اصلاً اجازه نمی داد این کار انجام شود؛ این پرسش را طرح می کند: «آیا جنگ عراق علیه ایران بر پایه همین (گروگانگیری) نبود؟ وقتی ایران منزوی و در دنیا تنها شد عراق هم حمله کرد؟...»

خانم معصومه ابتکار در کتاب تسخیر که به خاطرات آن دوران اختصاص دارد می نویسد: «این جمله ممکن است تندرانه به نظر آید، اما توجه کنید که اشغال سفارت آشکارا بر تصمیم ایالات متحده و متحدان آن مبنی بر حمایت از حمله صدام حسین -دیکتاتور عراق - به نهال نوپای جمهوری اسلامی تأثیر گذاشت».^(۴)

(۱) این موضوع در دو بخش بررسی شده است. بخش اول را در «سرمقاله» و بخش دوم را می توانید تحت عنوان: «تصرف سفارت امریکا، زمینه ها و عوامل مؤثر»، در زمره مقالات بخوانید.

(۲) رادیو امریکا، ۷۸/۱۱/۱۴، ارزیابی دو دهه سیاست خارجی ایران، بولتن رسانه های بیگانه، معاونت سیاسی واحد مرکزی خبر، ۷۸/۱۶/۱۶، ص ص ۱۱-۱۲.

(۳) روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۸/۲۴، ش ۳۲، ص ۲.

(۴) دکتر معصومه ابتکار، تسخیر، ترجمه و ویراستار، فریبا ابتهاج شیرازی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۹، صص ۴۳-۴۲.

ترنس اسمیت در مقاله حیات گروگانها مهم تر از هر چیز به نقل از کارتر رییس جمهور وقت امریکا می نویسد: «ایرانیان به شدت آسیب پذیر شدند و من فکر می کنم همین باعث سرعت بخشیدن به تهاجم عراقیها به ایران شد».^(۱)

برای تحلیل و ارزیابی انتقاداتی که در این زمینه وجود دارد باید عناصر و مؤلفه های اصلی این فرضیه را مورد نقد و بررسی قرار داد. بررسی بخشی از این نظرات بیانگر این معناست که تصرف سفارت امریکا منجر به انزوای بین المللی ایران و بهره برداری عراق از وضعیت به وجود آمده برای حمله به ایران شد. در اینجا دو حالت قابل بررسی است: نخست این که عراق قصد حمله به ایران را داشت اما انزوای ایران شرایط را برای حمله عراق فراهم کرد. دیگر این که تصرف سفارت امریکا موجب حمله عراق به ایران شد. در مورد اول، تصرف سفارت، زمینه ساز حمله عراق معرفی می شود ولی در مورد دوم، تصرف سفارت خود سبب ساز و عامل حمله عراق به ایران ارزیابی می شود. با طرح چند پرسش زیر می توان موضوع را بررسی کرد: آیا اگر ایران سفارت امریکا را تصرف نمی کرد، از نظر بین المللی دچار انزوای نمی شد؟ و در نتیجه، عراق به ایران حمله نمی کرد؟ به عبارت دیگر در صورتی که ایران سفارت امریکا را تصرف نمی کرد عراق از تجاوز به ایران منصرف می شد؟

نظر به این که موضوعات و پرسشهای فوق مورد توجه کسانی قرار گرفته است که خود در تصرف سفارت امریکا نقش محوری داشتند؛ اظهاراتشان در مورد آن نیز قابل توجه است: آقای میر دامادی در گفت و گو با عصر ما می گوید:

«بعد از انقلاب، عراق کاملاً شرایط را مساعد می دید که این حمله را که سالها برای آن برنامه ریزی کرده بودند انجام دهد. در حدود یک دهه صدام ارتشی را آماده کرده بود و منتظر فرصت بود که ایران در شرایط ضعف باشد تا حمله کند و مطامع مورد نظر خود را بتواند به دست بیاورد. این موضوع، کم اطلاعی خیلی را می رساند تا اظهار کنند: حمله عراق به دلیل اشغال لانه بود. اگر لانه هم اشغال نمی شد حمله عراق انجام می شد؛ اتفاقاً در اسناد مربوط به سالهای آخر حکومت شاه که در لانه جاسوسی به دست آمده این مطلب را می توان دید که: «قدرت نظامی عراق به شدت رو به افزایش است و اگر به همین روند پیش برود و درگیری نظامی بین ایران و عراق پیش بیاید، عراق پیروز جنگ خواهد بود. این تحلیل سفارت امریکا در زمان شاه بود». وی سپس اضافه می کند: «بعد از انقلاب که ارتش متلاشی شده بود و هنوز یک نیروی نظامی جدید شکل نگرفته بود، عراق موقعیت خوبی برای این حمله به دست آورد. این را می توان گفت که شاید اشغال سفارت تا حدی باعث شده بود که یک حمایت دیپلماتیک قوی هم در سطح بین المللی نداشته باشیم ولی دلیل جنگ این نبود».

وی در این گفت و گو به نکته دیگری اشاره می کند که به دلیل اهمیت آن؛ نویسنده این مقاله طی یک گفت و گوی اختصاصی با دکتر یزدی، موضوع را به بحث گذاشته است.^(۲) برخی کسانی که از نقش تصرف سفارت امریکا در شروع جنگ صحبت می کنند در واقع با این ذهنیت موضوع را ارزیابی می کنند که ایران پس از پیروزی انقلاب در صدد بازسازی روابط خود با امریکا بود و در صورت تحقق آن، عراق اگر هم مایل به جنگ بود از تصمیم خود منصرف می شد.^(۳) این تحلیل گرچه به این صراحت بیان نمی شود ولی در ذهن برخی از افراد وجود دارد. دکتر میر دامادی در باره چنین تصویری می گوید: «اگر ایران مورد حمایت امریکا هم بود و عراق احساس می کرد توان حمله را دارد و می تواند از نظر نظامی موفق باشد، قطعاً این کار را می کرد».^(۴)

آقای ابراهیم اصغر زاده نیز در گفت و گو با اسکات مک لئود همین معنارابه گونه ای دیگر بیان می کند: «بعضیها در ایران معتقدند که جنگ هشت ساله نتیجه مستقیم تصرف سفارت امریکا است و به خاطر این معتقد هستند ماضیهای زیادی دادیم. اما من معتقدم که اگر سفارت امریکا هم تصرف نمی شد باز هم عراق به ایران حمله می کرد».^(۵) وی در جای دیگری در همین زمینه می گوید: «ارتشی که عراق در حال آماده کردن [اش] بود تنها برای رویارویی با اسرائیل نبود بلکه جهت عملیات در خلیج فارس هم بود». جالب است که این تحلیل در اسناد سفارت امریکا در تهران هم وجود داشت.^(۶) یکی دیگر از دانشجویان پیرو خط امام با اشاره به این اسناد می گوید: «در یکی از اسناد امریکا، که در سفارتشان موجود است. تحلیل شان از آرایش نظامی عراق این است که عراق این ارتش را فقط برای حمله به ایران طراحی می کند نه برای حمله به اسرائیل. دیر یا زود عراق این کار را انجام می دهد».^(۷) محسن امین زاده نیز در پاسخ به این پرسش که چرا قاتل به ارتباط میان تصمیم صدام برای حمله به ایران و اشغال لانه جاسوسی نیستید؟ می گوید: «صدام دلایل مهمی برای حمله به ایران داشت

(۱) امریکا در اسارت، گردآورنده: ادوارد کلن، مترجمین: پوران خاور، سرور طلایع، انتشارات قلم، زمستان ۶۲، صص ۱۷۴.

(۲) مراجعه شود به کتاب پاسخ های جلسه شد.

(۳) همان.

(۴) روزنامه عصر آزادگان، ۲۰ آبان ۱۳۷۸، ش ۲۹، ص ۵.

(۵) روزنامه شرق، ۱۳ آبان ۸۳، ص ۱۹.

(۶) روزنامه یاس نو سیاسی، ۱۳/۸/۱۳۸۲، ص ۷.



شرایط ارتش مادر ماههای پس از انقلاب وی را به انجام حمله تشویق کرد».^(۱)

به نظر می‌رسد رویکرد موجود در بررسی وقوع جنگ با تأکید بر نقش و تأثیر تصرف سفارت امریکا، یک رویکرد درونی و متأثر از ملاحظات سیاسی و بدون توجه به سیاستهای عراق طرح می‌شود. زیرا وقوع جنگ برآیند دست کم دو یا چند اراده و وجود زمینه‌ها و عوامل مختلف است. ثانیاً عراق اراده جنگ داشت و این موضوع متأثر از عوامل مختلفی بود. به عبارت دیگر محرک اصلی عراق برای حمله به ایران مسائلی بود که در یک روند دراز مدت شکل گرفته و در جریان بود. برابر اظهارات دکتر یزدی وزیر امور خارجه وقت دولت موقت، ۱۰ روز قبل از تصرف سفارت امریکا، رییس ایستگاه سیار در ایران در ملاقات با وی (دکتر یزدی) از نیت عراق در حمله به ایران پرده بر می‌دارد که با تصرف سفارت امریکا و تغییر معادلات موجود؛ عراق از عملی کردن تصمیم خود در آن زمان خودداری کرد.

به علاوه انزوای بین‌المللی ایران، پیش از آن با پیروزی انقلاب و به چالش گرفتن منافع امریکا در ایران و منطقه ایجاد شده بود. انقلاب داعیه تغییر وضع موجود را داشت و انقلابیون نسبت به ماهیت نظام سلطه منتقد و معترض بودند. چالش موجود در واقع سبب شده بود نظام بین‌المللی برای مقابله با انقلاب و اعاده نظم پیشین از وحدت نظر و اجماع در واکنش برخوردار باشد. با وجود این، ادعای انزوای بین‌المللی ایران بر اثر تصرف سفارت امریکا و نقش آن در شروع جنگ چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد، ضمن این که جنگ عراق علیه ایران طی یک روند طولانی مدت شکل گرفته بود. تصرف سفارت امریکا در این روند عامل آغاز جنگ علیه ایران نبود بلکه زمینه هم‌سویی امریکا و عراق را فراهم کرد.

با فرض پذیرش این احتمال که عراق در صورت عدم تصرف سفارت و حتی بهبود روابط ایران و امریکا به ایران حمله می‌کرد می‌توان تأثیرات تصرف سفارت امریکا را در ایجاد شرایط مناسب از جمله، انسجام سیاسی و آمادگی ذهنی برای مقابله با عراق مورد بررسی قرار داد. وضعیت داخلی کشور و تهدیدات خارجی در دوره ۱۰ ماهه پس از تصرف سفارت امریکا تا شروع جنگ مخاطره آمیز بود. تلاش برای استقرار نظام از داخل و خارج با موانع و چالشهای اساسی مواجه بود. رهبر انقلاب، امام خمینی (ره) با مشاهده شرایط موجود، مردم را برای مقابله با تهدیدات احتمالی و خطرات موجود از نظر ذهنی و روحی آماده کرد. حتی فرمان تشکیل بسیج برای سازمان دهی مردم در قالب ارتش ۲۰ میلیونی، با هدف ایجاد بازدارندگی در همین دوره و در برابر تهدیدات امریکا و پس از جابه جایی ناوگان امریکا در خلیج فارس انجام شد. «بعضیها معتقدند اگر آن اتفاق نمی‌افتاد بحرانی در نسل جوان آن روز به وجود می‌آمد که شاید باعث اضمحلال و فروپاشی می‌شد. آن طرف قضیه را هم باید در نظر گرفت، که روی دادن آن واقعه و آن همه استقبال و دفاعی که از آن شد آثار روانی بسیار زیادی داشته که اصلاً نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین چه بسا ممکن بود اگر آن اتفاق نمی‌افتاد در حوزه روابط داخلی به اضمحلال کشیده می‌شدیم».^(۲) آقای میردامادی نیز ضمن اشاره به این که تصرف سفارت امریکا توانست جلوی تشنه ها را بگیرد و وحدت ملی به وجود آورد و با تقویت و تعمیق بُعد ضد استعماری انقلاب، امکان تهدید خارجی و ضربه زدن به نظام جدید و آسیب پذیری آن را به حداقل رساند،^(۳) می‌گوید: «اگر اشغال لانه نبود سرنوشته جنگ فرق می‌کرد و عراق در حمله نظامی خودش موفق بود، به دلیل این که اشغال لانه جاسوسی شور انقلابی را دوباره در مردم زنده کرد و مردم دوباره در مسیر تداوم انقلاب قرار گرفتند».^(۴)

این توضیح ناظر بر این معناست که پیامدهای تصرف سفارت امریکا در داخل کشور به تقویت انسجام درونی و ایجاد روحیه مقاومت در مردم برای مقابله با تهدیدات و از جمله تجاوز خارجی منجر شد. چنانکه اگر نیروی مردمی در برابر ارتش عراق به مقاومت برخاست و زمینه های ناکامی ارتش عراق را فراهم ساخت، ریشه های آن را باید در حادثه تصرف سفارت امریکا جست و جو کرد.

علاوه بر این، پیامدهای تصرف سفارت امریکا در ابعاد بین‌المللی با توجه به موقعیت انقلابی ایران و اهداف و شعارهایی که در حمایت از مستضعفان و مبارزه با قدرتهای استکباری مطرح می‌شد، بسیار با ارزش و حایز اهمیت است. متأسفانه امروز با تغییر شرایط و معیارها، نقد و بررسی حادثه تصرف سفارت امریکا بیشتر در چارچوب تأثیر آن بر وقوع جنگ یا بن بست در روابط ایران و امریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. حال آن که جا دارد با توجه به شرایط و موقعیت انقلابی ایران به این موضوع نگریسته شود. در همین زمینه آقای اصغر زاده می‌گوید: «این حادثه بلافاصله ما را در یک موقعیت، با پرستیژ مناسب قرار داد. ما در آن زمان مدام مورد تحقیر از سوی امریکاییها قرار می‌گرفتم و حادثه تسخیر ما را در موقعیتی بین‌المللی قرار داد که قابل نادیده گرفتن نیست. این حادثه استیصال امریکا را به نمایش گذاشت و همین استیصال خود یک دستاورد بزرگ بود».^(۵)

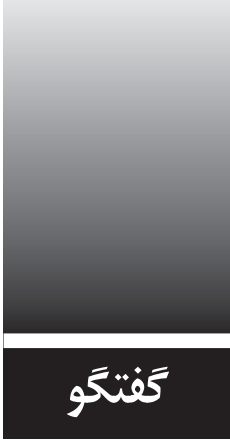
(۱) روزنامه شرق، ۱۳ آبان ۱۳۸۳، ص ۱۴.

(۲) روزنامه یاس نو، سیاسی ۱۳۸۲/۸/۱۳، ص ۷. مصاحبه با آقای عبدی ۲۸ مهر سال ۱۳۸۰.

(۳) روزنامه شرق ۱۳۸۲/۸/۱۸، ص ۴.

(۴) عصر ما، ۱۳ آبان ۷۷، سال پنجم، ش ۱۰۷، ص ۹.

(۵) روزنامه شرق، ۱۳ آبان ۱۳۸۳، ص ۱۹.



گفتگو با امیر دریابان علی شمخانی



بازدارندگی در برابر عراق - ۲

جنگ ایران و عراق به عنوان واقعیتی تاریخی در شهریور ماه سال ۱۳۵۹ آغاز شد و با برقراری آتش بس در مردادماه سال ۱۳۶۷ به پایان رسید. هم اکنون، رویکردهای متفاوتی درباره جنگ شکل گرفته و در گفتمانهای موجود بازتاب یافته است. امروزه، هرگونه بحث و گفتگو درباره جنگ در واقع، در چهارچوب این رویکردها و گفتمانها صورت می گیرد و باید میان واقعیتها و حقیقتهای جنگ و گفتگو درباره برخی از موضوعات و مسائل آن، که در چهارچوب رویکردهای متفاوت صورت گیرد، تمایز قائل شد. به عبارت دیگر، میان واقعیتهای جنگ و بحث و گفتگو درباره جنگ تفاوت وجود دارد.

تأثیر و پیامدهای جنگ ایران و عراق، همچنین تداوم تهدیدهای امریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه، احتمال وقوع مجدد جنگ، از جمله عواملی است که وقوع جنگ ایران و عراق را در چهارچوب ملاحظات سیاسی و نظامی مورد توجه قرار داده است.

نظریه اجتناب پذیری جنگ، به معنای امکان جلوگیری از وقوع جنگ با راه حلهای سیاسی در چهارچوب ملاحظات سیاسی طرح شده است.^(۱) این نظریه بیشتر در پاسخ بدین پرسش شکل گرفته است که چرا دولت موقت (مرحوم بازرگان) و بعدها، بنی صدر با سهل انگاری در برابر عراق، تهییج و تحریک این کشور را موجب شدند و هیچ گونه اقدام قاطعانه ای در برابر تهدیدها و تجاوزهای عراق انجام ندادند؟ هرچند ملاحظات سیاسی، گفتمان جدیدی را حول محور وقوع جنگ شکل داد، ولی این موضوع هیچ گونه، کمک اساسی ای به روشن شدن واقعیتهای تاریخی و ریشه ها و عوامل مؤثر بر شکل گیری تجاوز عراق به ایران نکرده است.

بر پایه این توضیح و با فرض اینکه وقوع هر جنگی به معنای شکست یا عدم تناسب اقدامات و تلاشها و راه حلهای سیاسی یا اقدامات نظامی برای بازدارندگی دفاعی است، پرسش اساسی این است که آیا امکان جلوگیری از تهاجم عراق به ایران با دستیابی به قدرت بازدارندگی وجود داشت؟ این پرسش بسیار اهمیت دارد و پاسخ بدان ماهیت برخی از واقعیتها و تحولات سیاسی - نظامی جنگ را پیش و در جریان جنگ آشکار می کند، اما متأسفانه، تاکنون بدان توجه نشده است.

با این ملاحظه، در این بخش از فصلنامه درباره بازدارندگی در برابر عراق به عنوان یکی از مسائل اساسی جنگ ایران و عراق و یکی از جدی ترین مباحث دفاعی - امنیتی، بحث و گفتگو می شود. قسمت اول گفت وگو با امیر حسینی سعدی انجام شد و در فصلنامه شماره ۹ به چاپ رسید.

(۱) ر.ک به: محمد درودیان، اجتناب ناپذیری جنگ؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۲.

قسمت دوم گفت و گو با امیر شمشانی انجام شده است. ایشان علاوه بر اینکه قبل از جنگ فرمانده سپاه خوزستان بودند، در دوران جنگ به عنوان یکی از فرماندهان ارشد سپاه نقش اساسی در تعیین جهت گیری کلی سپاه و طراحی و اجرای مباحث و سیاستهای راهبردی داشتند.

گفت و گوی حاضر در چارچوب دوره هایی صورت گرفته است که ایشان فرمانده سپاه خوزستان بودند. در این دوره سپاه هیچگونه مسئولیت قانونی و رسمی برای دفاع از مرزهای کشور در برابر تهاجم خارجی نداشته است ولی پسوند پاسداران انقلاب اسلامی برای سپاه و پاسداران در تمام زمینه و مسائلی که به تداوم حیات انقلاب و نظام ارتباط دارد، احساس تعهد ایجاد کرده است. به همین دلیل در سالهای اول جنگ و انقلاب نقش سپاه گسترده و بی بدیل بود - عباراتی را که امام راحل در مورد سپاه فرمودند: «اگر سپاه نبود کشور هم نبود»، تا اندازه ای مؤید همین نقش می باشد.

توضیحات آقای شمشانی در این گفت و گو به این دلیل که با قرار گرفتن در فضای بحرانی سالهای ۵۸ و ۵۹ صورت گرفته است ارزشمند است، زیرا بخشی از تفکر دفاعی - امنیتی کشور را در یکی از نهادهای انقلابی، برای مقابله با تهدید و بحران آشکار می کند.

نظر به اینکه موضوع بازدارندگی در برابر عراق بدون بحث و چالش در زمینه های مختلف امکان پذیر نیست. لذا سلسله مباحثی که در همین چهار چوب دنبال خواهد شد تا اندازه ای شکل چالشگرانه بخود گرفته و با توجه به حضور سردار رشید، به جای عنوان مصاحبه از عنوان گفت و گو استفاده شده است. حضور ایشان در سلسله مباحثی که دنبال می شود باعث شده است مسائل اساسی به نحو مناسبی مورد بحث قرار گیرد و در نتیجه نگاه عمیق تری به موضوعات صورت بگیرد. همچنین تجربه جنگ ایران و عراق در راستای نیازهای حال و آینده امتداد یابد.

امید است این روند با اغماض نسبت به برخی ملاحظات و حساسیتهای احتمالی، منجر به شکل گیری رویکرد نظامی - استراتژیک شود و تجربه جنگ فراتر از دستاوردهای فرهنگی و معنوی، به مثابه مبانی قدرت دفاعی ایران و سامانده آن در برابر تهدیدات و جنگهای احتمالی در آینده قرار گیرد. این مهم در راستای نهضت نرم افزاری است که مقام معظم رهبری طرح کرده اند. تحقق این امر نیروهای مسلح را از سیطره و کند نظریه های رایج دفاعی - امنیتی نجات خواهد داد و موجب ارتقاء مباحث جنگ در سطح نظریه پردازی بر پایه تجربیات حاصله از دوران جنگ با عراق خواهد شد. ان شاء الله

(۱) شایان ذکر است در بخش «با راویان» سندی تحت عنوان یک اثر شفاهی از تاریخ جنگ ارائه گردیده است که دیدگاههای دریابان شمشانی حول پاره ای از موضوعات طرح شده در این مصاحبه را در مقطع آغاز جنگ ترسیم می کند و این امکان را به دست می دهد تا طی بررسی دقیق تری، تفاوت های احتمالی نگرشها، تحلیلها و برداشتهای وی در دو مقطع زمانی متفاوت مورد کنکاش و تأمل قرار گیرد.

گفتگو با

امیر دریابان علی شمشانی

اشاره: استراتژی بازدارندگی، از اصلی‌ترین راهبردهای هر کشوری برای حفظ حراست از تمامیت ارضی و حاکمیتش است. کشورها در این چهار چوب به شکل سخت‌افزاری می‌کوشند از طریق افزایش توان نظامی تعامل مثبت با کشورهای دیگر و انعقاد پیمانهای امنیتی دوجانبه یا چند جانبه با کشورهای که منافع مشترک دارند و قبیایشان را از اندیشه هر گونه فزونخواهی باز دارند. وقوع هر جنگی گواه روشنی بر این مسئله است که استراتژی بازدارندگی کشوری که مورد هجوم قرار گرفته تا حدود زیادی از بین رفته است. این مسئله قابل تعمیم به جنگ ایران و عراق نیز می‌باشد. تجاوز عراق نشان داد توان بازدارندگی ایران در برابر عراق شکسته شده است تبیین این مسئله می‌تواند از جمله در سهای بزرگ جنگ هشت ساله باشد و از بروز چنین وضعیتی در آینده جلوگیری کند گفتگو با امیر دریابان شمشانی وزیر محترم دفاع در راستای این منظور انجام شده است.

امیر دریابان شمشانی از نخستین فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است و در آغاز جنگ ایشان فرمانده سپاه خوزستان بوده در طول دوره جنگ تحمیلی نیز همواره در عالیترین سطح تصمیم‌گیری حضور داشته است. با توجه به حضور در سپاه و ارتش، ایشان به عنوان حلقه رابط به دو نیروی نظامی عمده کشور، محسوب می‌شود. بی‌شک، تجربیات دریابان شمشانی از دوره جنگ تحمیلی و نقش کنونی ایشان به عنوان وزیر دفاع، می‌تواند در تبیین اوضاع نظامی سیاسی ایران و عراق در روزهای آغازین جنگ بسیار مفید باشد؛ از این رو، بخش دوم گفتگو، درباره مبحث بازدارندگی با ایشان انجام شده است. ضمن تشکر از امیر دریابان شمشانی به خاطر همکاری صمیمانه برای انجام این گفتگو، در اینجا بر خورد لازم می‌دانیم از همکاری صمیمانه و پشتکار مثال زدنی سردار غلامعلی رشید که انجام این گفتگو را هدایت کردند تشکر و قدردانی نماییم. ذیلاً متن تنظیم شده این گفتگو را برای آگاهی بیشتر خوانندگان محترم فصلنامه از چند و چون شرایط سیاسی و نظامی زمان آغاز جنگ می‌نماییم.



رشید: برای بهتر پرداختن به مسئله دفاع مقدس به این نتیجه رسیدیم که باید با نگاه متفاوتی مصاحبه‌های سنگینی درباره آغاز جنگ داشته باشیم و بدین منظور با دو نفر از مقامات ارتشی و سپاهی صحبت کنیم. حالا ما شما را جزء سپاه حساب کرده‌ایم؛ زیرا، هم سردار هستید و هم امیر. در واقع، شما را در دهه نخست انقلاب یک ارتشی نمی‌بینیم. به هر حال، ما با امیر حسنی سعدی به دلیل ارتشی بودن ایشان نشستنی داشتیم در این باره که چرا توانایی ایجاد بازدارندگی را نداشتیم؟ چرا نتوانستیم در مرز مقاومت کنیم و سر نقطه صفر مرزی ارتش عراق را شکست بدهیم؟ در پاسخ، ایشان نیز مانند مرحوم ظهیر نژاد از ارتش دفاع کرد. البته، هنوز هم معتقدم در دفاع کردن از ارتش ضعیف عمل می‌شود. برای

سردار رشید:

آقای شمعخانی فرض کنید سال ۱۳۵۸ است، یک ماه از انقلاب گذشته و شما هم فرمانده سپاه خوزستان هستید، آیا شما فکر می کردید که جنگ اتفاق بیفتد؟ و با بودن بنی صدر در رأس سیستم سیاسی - نظامی کشور آیا فکر می کردید که بتوانیم بازدارندگی ایجاد کنیم؟ با فرض اینکه شما فکر می کردید جنگ اتفاق می افتد، آیا مایل بودید اقدامی انجام دهید تا جنگ واقع نشود؟

از بیات و موسیان تا فکه گشت بده و ببین چه خبر است، عوارض زمین را شناسایی کن، دم مرز برو و پاسگاههای عراقی را زیر نظر بگیر، اخبار و اطلاعات را جمع آوری کن، با نقشه آشنا شو و...». هر هفته که می رفتیم، می گفتند در مرز التهاب است. بچه های ژاندارمری هم می گفتند اصلاً این عراقیها، عراقیهای قدیم نیستند. برای نمونه، تانک می آمد. به یاد دارم برای جلسه ای به استانداری آمدم. آن زمان، مدنی رفته و غرضی آمده بود، من اخبار جزایه و فکه را دادم و گفتم این اخبار را حتی چوپانها نیز به ما داده اند. فرمانده پایگاه چهارم شکاری ارتش هم نشسته بود که فکر می کنم باقری نام داشت. نمی دانم چه کسی این را یاد من داد، گفتم: «حالا نمی شود یک عکس هوایی بگیرد؟» یکدفعه این فرد به ما تعرض کرد و گفت: «مگر بچه شده ای؟ اولاً در مورد عکس هوایی فرمانده کل قوای مملکت باید تصمیم بگیرد، دوم آنکه، برای این کار هواپیما و دوربین عکاسی ویژه لازم است بعد هم عکس را باید به تهران ببرند و دو تا سه هفته، حتی یک ماه تفسیر کنند، شما فکر کرده اید، تنها کار با یک دوربین عکاسی انجام می شود؟». بدین ترتیب، همه از انجام این پیشنهاد منصرف شدند.

شمخانی: البته، مکانیسم اداری عکس هوایی همین بود. **رشید:** بله، اما خبیلمی سنگینش کرد، طوری که اصلاً همه منصرف شدند و گفتند این پیشنهاد را کنار بگذاریم. می خواهم بگویم همین طور آرام آرام، اخبار و اطلاعات به شما و همه ما می رسید، حالا من دو پرسش را مطرح می کنم، نخست اینکه آیا شما فکر می کردید که جنگ اتفاق بیفتد؟ پاسخ مثبت است، با این وضعی که بود، تمامی ما احتمال وقوع جنگ را می دادیم. بعید است که کسی بگوید این

نمونه وقتی می پرسیم چرا روزهای نخست جنگ، عراق پیشروی کرد؟ پس نیروهایتان کجا بودند؟ چرا لشکر ۲۱ در تهران، لشکر ۷۷ در مشهد، لشکر ۱۶ در قزوین، همدان و زنجان، لشکر ۸۸ در زاهدان و تیپ ۵۵ در شیراز بود؟ در واقع، آنها به پرسش ما پاسخی می دهند که کامل نیست. شما به دلیل ضعیف بودن نتوانستید ارتش عراق را سر نقطه صفر مرزی متوقف کنید، اما حالا، چرا ضعیف بودید؟ چرا نیرو و نیار بودید؟ آنها می گویند ما درگیر کردستان بودیم. آیا تمامی لشکرها در کردستان بودند؟ قرار شد این نوع پرسشها را ما سپاهیا از خودمان نیز بکنیم. آقای شمعخانی فرض کنید سال ۱۳۵۸ است. حالا یک ماه از انقلاب گذشته، جنابعالی هم فرمانده سپاه خوزستان هستید و ده نفر آدم هم در خوزستان دارید. (جهان آرا و رشید و برادرانی که در شهرهای مختلف استان هستند). شما آن زمان هم که جلسه تشکیل می دادید، از ما دعوت می کردید و ما کمابیش، اخبار و اطلاعات مرزی را به آگاهی شما می رساندیم، من هم گزارشهایی را می نوشتم و به غلام کیانی، فرماندار شهرستان دزفول، می دادم تا به مدنی، استاندار، دهد؛ چون، من درست در فروردین ماه سال ۱۳۵۸ یعنی دو ماه پس از انقلاب به همراه رئوفی و با جیب به راه افتادم و از مهران تا چزابه را بازدید کردم. در حین حرکت، دیدیم بعضی از پاسگاهها مانند پاسگاه مرزی چم سری (واوی) خالی است و نیرو ندارد. این موضوع را به ژاندارمری ایلام گزارش دادیم. ژاندارمری هم گفت که نیرو ندارد. گفتیم: «ما آن را پر کنیم؟» گفتند: «پر کنید». سپس، مسئولیت پاسگاه چم سری را بر عهده گرفتیم پنجاه نفر سپاهی را در این پاسگاه گذاشتیم و به رئوفی حکم فرماندهی دادیم. به وی گفتم: «تو فقط حافظ این پاسگاه نیستی، مدام در این محدوده

دریابان شمشانی:

عراق روی مرز تحرک و تجمع داشت، پاسگاههای مرزی ما را
می زد، در خطوط نفتی و راه آهن ما بمب گذاری می کرد،
آدم ربایی انجام می داد و جریانهایی سیاسی را در مناطق
عرب نشین راه اندازی کرده بود، در واقع دشمن اقداماتی
انجام می داد تا ما را به نشان دادن واکنش وادار کند، تا بتواند
بهانه لازم را برای حمله داشته باشد، اما ما هیچ اقدامی که به
درگیری منجر شود انجام نمی دادیم و این عراق بود که جنگ
را آغاز کرد

می کردید؟

شمخانی: این اصلاً در حیطه من نبود. من هیچ اقدام
تحریک آمیزی که به جنگ منجر شود، انجام نمی دادم، اما آنها
اقدام تحریک آمیزی که به تحریک ما منجر بشود، انجام
می دادند. دشمن روی مرز تحرک و تجمع داشت،
پاسگاههای ما را می زد، در خطوط نفتی ما بمب گذاری
می کرد، در ریل راه آهن ما بمب گذاری می کرد، آدم ربایی
انجام می داد، شبکه های اطلاعاتی اش فعال بود و جریانهایی
سیاسی و اجتماعی را در استان و در مناطق عرب نشین
راه اندازی کرده بود. در واقع، دشمن اقداماتی انجام می داد تا
ما را به نشان دادن واکنش وادار و در نهایت بتواند از آن بُل
بگیرد، اما ما هیچ اقدامی نمی کردیم که به درگیری منجر
بشود. در واقع، او آغاز کننده بود.
درو دیان: شما واقعاً نمی خواستید؟
شمخانی: نه، عراق آغاز کننده بود.

رشید: ما پشتیبانی ضعیف از گروههایی، مانند منظمه العمل^(۱)
می کردیم و آنها کار مخفی و آرامی انجام می دادند، یعنی
التهاب ایجاد نمی کردند، برای نمونه، می خواستند
عضوگیری بکنند، پول یا حداکثر یک قبضه کلت به داخل
عراق برسانند و آمادگی ایجاد بکنند، یعنی در دوره فعالیت
مخفی به سر می بردند.

شمخانی: در هر حال، ما اقدامی نمی کردیم که دشمن را
تحریک بکنیم، البته، تحلیل بنی صدر این بود که سر مرز
اقدامات تحریک آمیز صورت می گیرد، همین حرفی که الان،
در آژانس داریم، یعنی همواره، به نفع دشمن اظهار نظر
می کرد و صحت رفتار خودی را زیر سؤال می برد.

رشید: می گفت در مرز اقدامات تحریک آمیز صورت

احتمال داده نمی شد.

درو دیان: نه، چرا می فرمایید جنگ؟ بگویید واقعاً اینها را
چگونه می دیدید؟

رشید: حالا می خواهم پرسش بعدی را مطرح کنم. با این
مشکلات متعددی که بود و در رأس سیستم سیاسی - نظامی
کشور بنی صدر و این تیپ آدمها بودند، آیا فکر می کردید که
بتوانیم بازدارندگی ایجاد کنیم؟ می توان گفت که پاسخ این
پرسش نیز منفی است.

درو دیان: به نظر من بهتر است این دو پرسش مقدمه ای باشد
تا اگر آقای شمشانی می خواهد نکته ای را بگوید، از آنها آغاز
کند:

(۱) آیا ما فکر می کردیم که جنگ اتفاق می افتد؟

(۲) آیا فکر می کردیم می توانیم ایجاد بازدارندگی کنیم تا جنگ
نشود؟

شمخانی: باز دارندگی بشود یا اینکه جنگ نشود؟ این دو با هم
فرق می کند.

رشید: هر دو منظور است، حالا یک قدم جلوتر بیایم، گفتیم
به نظر می رسید که جنگ اتفاق بیفتد، حالا که به فضای جنگ
می رسم، همین پرسشی که آقای درو دیان می گوید، مطرح
می شود. خود شما در آن سن و سال به عنوان یک سپاهی و به
عنوان فرمانده سپاه خوزستان پیش بینی و تصوراتان چه بود؟
فکر می کردید اگر عراق به حرکت درآید، چه می شود؟ عراق
حمله می کند تا چه کار بکند و ما باید چه کار بکنیم؟ البته، هر
چه می توانستیم بکنیم، انجام دادیم، اما واقعاً، باید چه
می کردیم؟ اصلاً شما دوست داشتید که جنگ نشود؟ یعنی با
فرض اینکه فکر می کردید جنگ می شود، آیا مایل بودید
اقدامی انجام دهید که جنگ نشود یا اینکه از جنگ استقبال

(۱) از گروههای مبارز اسلامی در عراق که بر علیه صدام و رژیم بعث مبارزه می کرد

دریابان شمشانی:

هنگامی که عراق تصمیم به اقدام نظامی گرفت، در واقع بازدارندگی ما شکست خورده بود، تفسیر دشمن از وضع داخلی ما این بود که هم در نهادهای قدرت اختلاف وجود دارد، هم نیروی مجهز و آماده در اختیار نداریم و نیز بخشی از نیروهای مسلح ایران را نیز در خدمت کودتا می دید، با تحلیل دشمن، قدرت بازدارندگی ایران از بین رفته بود و ما به عنوان یک فرمانده محلی نمی توانستیم اقدامی کنیم که بازدارندگی را در پی داشته باشد

می گیرد؟

شمشانی: بله، یعنی این اقدام را من انجام می دهم.

درو دیان: آیا خودش به این نتیجه رسیده بود؟

شمشانی: نه، ارتشها به او گزارش و اطلاعات داده بودند. برای نمونه، در پاسگاهی، پنجاه نفر پاسدار مستقر شده بودند؛ زیرا، آن پاسگاه خالی شده بود. در ضمن، ما تحرکاتی در حین گشت داشتیم و بایکی دو نفر گشت می زدیم.

رشید: فکر کنم تحرکاتی هم حول و حوش پاسگاه سعیدیه چسبیده به هور داشتیم که بچه های بهبهانی بودند.

شمشانی: بله، ما این تحرک را داشتیم، اما این تحرکات در سرزمین خودی و برای شناسایی بود و هیچ اقدامی در حوزه عراق نمی کردیم، اما او این اقدامات را تحریک آمیز قلمداد می کرد. پس ما اقدامات تحریک آمیز نمی کردیم. این بازدارندگی که می گوید، هر جنگی دو طرف دارد و وقتی دشمن تصمیم به حمله گرفت شما مجبور به جنگیدن هستید.

رشید: چه موقع تصمیم گرفت؟

شمشانی: همان روزی که حمله کرد، یعنی روزی که شورش علیه ما آغاز شد.

درو دیان: کمی؟ یعنی همان زمان که خرمشهر بحرانی شد، احساس می کردید که پشت آن جنگ رخ خواهد داد؟

شمشانی: نه، ما احساس نمی کردیم. ما از جنگ تلقی درستی نداشتیم، خود صدام در خاطر اتش می گوید من به ایران پیام تبریک دادم، اما امام (ره) طور دیگری جوابم را داد. نگاه کنید! زمانی که محمدباقر صدر را شهید کرد...

درو دیان: تابستان ۱۳۵۸ بود.

شمشانی: ایرانیهای مقیم عراق را اخراج و شیعیان را به هجرت از عراق وادار کرد، هم زمان اقدامات روانی و عملیاتی

را نیز علیه ما انجام داد که برخی، مانند مدنی او را تحریک می کردند. مدنی طرحی داشت مبنی بر اینکه قهرمان ملی شود، راهش هم این بود که مخالف تراشی کند، مخالف تراشی خلق عرب خوزستان بود. صدام به اندازه یک دکمه ما را تحریک می کرد، اما مدنی از این تهدید کت و شلوار می ساخت. به خاطر اینکه خود را قهرمان ملی جلوه بدهد و تأثیر و انعکاس این امر در مردم، مبهم بود.

درو دیان: واقعاً مدنی این هدف را داشت یا اینکه نظامی بود و چیزی درک می کرد؟

شمشانی: نه، او با این هدف کار می کرد. اگر نامزد ریاست جمهوری نمی شد، من این را نفی می کردم، اما چون نامزد شد، دلیلی برای نفی آن نمی بینم. اصلاً، شعار او «نجات ایران بود».

درو دیان: در مورد نجات ایران و نجات خوزستان شعار می داد.

رشید: اصلاً، در مسئله کردستان تبلیغ شد و این شعار در حال جا افتادن بود که مدنی را به کردستان بیاورید، عین خوزستان مسئله را تمام می کند.

شمشانی: در حالی که اصلاً، در خوزستان آنچنان تهدید گسترده ای نبود. تهدید در خوزستان تشکیلاتی و قابل شناسایی و قابل تفکیک از مردم بود. ما هرگز، در خوزستان جریان مردمی نداشتیم، هیچ وقت هم پیدا نمی کنیم و من در این تردید ندارم. خلاصه هنگامی که دشمن تصمیم گرفت اقدام نظامی بکند، بازدارندگی ما شکست خورده بود، یعنی دشمن تفسیری از وضع داخلی ما داشت. هم در نهاد قدرتمان اختلاف بود، هم اینکه نیروی مسلح مجهز و آماده در اختیار نداشتیم. او قسمتی از نیروی مسلح را به عنوان جریانی در

دریابان شمشانی:

تحلیل بنی صدر این بود که توسط ما در مرز، اقدامات تحریک آمیزی صورت می گیرد و این اخبار و اطلاعات را از ارتش به او می دادند، در صورتیکه تحرکاتی که ما داشتیم در سرزمین خودی و برای شناسایی بود و هیچ اقدامی در حوزه عراق انجام نمی دادیم

خدمت کودتا می دید. در واقع، تحلیلی که دشمن از اوضاع داخلی ایران داشت، ما را از بازدارندگی انداخته بود، یعنی ما به عنوان یک فرمانده محلی نمی توانستیم کاری بکنیم که بازدارندگی را در پی داشته باشد، این از نظر نظامی بود. **رشید:** نه ما، بلکه منظور سران نیروهای مسلح و به طور خاص، ارتش است؛ زیرا، سپاه را خاص تهدید خارجی درست نکردند، سپاه برای کشف کودتا، مقابله با محاربین و حفاظت تشکیل شد.

شمشانی: من آن زمان می گفتم، سپاه در هر میدانی که قرار می گیرد، آن میدان برایش کیسه بوکس می شود تا در میدان بالاتری قرار بگیرد. برای نمونه، در حوزه سرکوب جریانه‌های ضد انقلابی در استان، دریافتیم چگونه می توان با شورشی‌های مسلحانه در کردستان، مقابله کرد و این موضوع کمک کرد تا در جنگ حضور پیدا کنیم. اتفاقاً، یادم هست که آن زمان، اینها را تحلیل می کردم و می گفتم که آموزش سپاه پادگانی نیست، بلکه آموزش میدانی است و در هر میدان، خود را برای میدان آتی آموزش می دهد.

رشید: من می گویم آن زمان، ما تصویری از ارتش و سیستم سیاسی - نظامی کشور داشتیم. آیا فکر می کردید این قدرت نظامی و سیاسی بتواند بازدارندگی ایجاد کند؟

شمشانی: یکبار بنی صدر در تهران جلسه ای درباره تهدید عراق گذاشت آن زمان آقای محسن رضایی و من هم به عنوان فرمانده سپاه خوزستان حضور داشتیم. در این جلسه، من عنوان کردم که شرایط تغییر یافته و عراق تقویت شده است.

درو دیان: چه تاریخی بود؟

شمشانی: تاریخش یادم نیست.

درو دیان: حدودش را بگویید!

شمشانی: پیش از جنگ بود.

درو دیان: ۱۳۵۸ یا ۱۳۵۹؟

رشید: پس از کودتا بود یا پیش از آن؟

شمشانی: پس از کودتا.

درو دیان: پس شما در آستانه جنگ بودید.

رشید: احتمالاً، مرداد ماه سال ۱۳۵۹ بود.

درو دیان: بین تیر تا شهریور ماه بود.

شمشانی: پس از کودتا به آنجا آمدیم، بنی صدر در بالا و محسن هم این طرف نشسته بود، من طوری پشت میز قرار گرفته بودم که افرادی که این طرف بودند، دیده نمی شدند، و مدام محسن مرا کنار می کشید (خنده حاضرین)، بالاخره، آنجا شرایط را به بنی صدر توضیح دادیم و همان موقع بود که او گفت اقدامات تحریک آمیزی صورت می گیرد، یعنی در همان جلسه این را گفت، بعد من برایش توضیح دادم که جریان چیست، البته، به او اطلاعات غلط می دادند.

رشید: منظورش سپاهیاها بودند؟

شمشانی: بله، منظورش سپاهیاها بودند.

رشید: آیا می توان گفت که ارتش و ژاندارمری اطلاعات را به او می دادند؟

شمشانی: این دو سازمان سیستم اطلاعاتی داشتند. به هر حال، آن زمان، آمادگی رژیم عراق را برای حمله گزارش دادیم و او تقریباً پذیرفت که خبرهایی هست. به همین دلیل، وقتی به اهواز رفتیم، فردی به نام سرهنگ عطاریان^(۱) حدود یک هفته پیش از آغاز جنگ، از طرف ستاد مشترک ارتش به اهواز آمد (عطاریان) که بعد، فرمانده غرب کشور شد.

درو دیان: او همان فرد توده‌ای بود که بعداً ورا دستگیر کردند. منع اطلاعات او روستها بودند.

شمشانی: به هر حال، او به آنجا آمد و توضیح داد که عراق قصد حمله به ایران را دارد و طرحهایی با نام عقاب و... را مطرح کرد. به یاد دارم که به او گفتم: «شما به ما آر.پی.جی بدهید»، وی گفت: «آر.پی.جی نداریم». در حالی که آن زمان، ارتش خیلی آر.پی.جی داشت، در هر حال در آن جلسه، به ما ابراز ندادند؛ موضوعی که به نوشتن آن نامه تاریخی منجر شد که به داد ما برسید. در آن جلسه، به او خیلی اصرار کردیم که امکانات تسلیحاتی بگیریم و شهید بقایی را به عنوان نماینده خودمان در اتاق جنگ لشکر ۹۲ گذاشتیم. این جلسه در اتاق جنگ لشکر ۹۲ تشکیل شد. من و آقای غرضی استاندار خوزستان، و دیگر دوستان هم حضور داشتند. او در آنجا طرح داد و گفت عراق می خواهد این کار را بکند و فلشهای عملیاتی عراق را مشخص کرد. البته، ما آنها را درک

(۱) سرهنگ عطاریان به دلیل رابطه با حزب توده و جمع آوری اطلاعات دستگیر شد.

نمی کردیم، یعنی از آنجا که من نظامی نبودم، درک نمی کردم که او می خواهد چه بگوید، اما می دانستم که ما به تجهیزات نیاز داریم.

بنابراین در مورد بحث بازدارندگی، باید بگویم که از نظر نظامی، دشمن به این تحلیل رسیده بود و ضد انقلاب هم به او اطلاعات می داد که نخست، جمهوری اسلامی ایران آمادگی مقابله ندارد و دوم اینکه، عراق مأموریت داشت جبهه شرقی اعراب را حفاظت کند، یعنی حتی اگر از نظر قدرت نظامی نیز، بازدارنده بودیم، این عملیات و این جنگ را انجام می داد؛ زیرا، در بغداد احساس می کرد تهدیدهای ناشی از موج انقلاب اسلامی همه جا را فرو می شکند، و کشورهای منطقه و فرمانطقه، حمله او را به اشکال مختلف تأیید می کردند. به

سردار رشید:

با توجه به تصویری که

در آن زمان از ارتش و سیستم

سیاسی - نظامی کشور داشتیم،

آیا فکر می کردید این قدرت نظامی

و سیاسی بتواند بازدارندگی

ایجاد کند؟

همین دلیل، این الفاظ را به کار می گرفت.

رشید: این الفاظ را از کجای آورد؟ الفاظی، مانند جبهه شرقی و ویرانی دروازه های شرق، الفاظ جالبی است.

شمخانی: آن زمان، این الفاظ را به کار می برد و می گفت عراق مدافع جبهه شرقی اعراب است.

درو دیان: آن زمان، شما رادیو عراق را گوش می کردید؟

شمخانی: اصلاً من نخستین بار نام خودم را در رادیو عراق شنیدم می گفت! کسی به نام شمخانی هست که خلق عراق را سرکوب می کند. آن زمان، عراقیها علیه من کار روانی می کردند. یکبار هم رادیو نامم را خواند. در واقع، اوایل، عراق مرتب نام مرا در رادیو می خواند که شمخانی این کارها را انجام می دهد، این عرب نیست و فلان است، اما اصلاً، تأثیری در روحیه ما نمی گذاشت.

درو دیان: آقای رشید! ایشان به نکته خیلی خوبی اشاره کرد که ما در بحثهای پیشین بدان توجه نداشتیم. اگر در بازدارندگی مسئله اساسی اعتبار بازدارندگی بر اساس نوع باور و قدرت است، ایشان می گوید عراق برداشتی از ما داشت که اصلاً ممکن نبود بتوانیم آن را تغییر بدهیم؛ بنابراین، معادله بازدارندگی، مطلقاً وجود نداشته و این نکته بسیار مهمی است.

شمخانی: عراق زمانی به این نقطه رسید که چاره اندیشی دیگری بکند، یعنی باج را به حداقل ممکن برساند که در خوزستان گیر کرد.

درو دیان: نه، روی آغاز جنگ نرویم.

شمخانی: بناست پیش از جنگ را بگوئیم؟

رشید: شما حدوداً، از چه تاریخی احساس کردید که احتمال وقوع جنگ وجود دارد؟

شمخانی: از زمانی که نخستین خمسه خمسه^(۱) در خرمشهر پایین آمد.

درو دیان: ببینید آقای رشید! اینها با آغاز جنگ، جنگ را ادراک کردند. حالا، باورهای عراق یک ضلعش بود، اما باورها و فهمی هم که خودمان از جنگ داشتیم، بازدارندگی را برای ما امکان پذیر نمی کرد، کسی که جنگ را با جنگ بفهمد، دیگر برایش امکان پذیر نیست که پیش از جنگ بازدارندگی ایجاد کند.

شمخانی: البته، ما بسیج مستضعفان هم داشتیم، اما عراقیها خیال می کردند که این نیرو آمادگی پیدانمی کند. اصلاً، بسیج مستضعفان در آن مقطعی که تشکیل شد، واقعاً، بازدارنده نبود.

درو دیان: ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ بعد از تصرف سفارت امریکا بود.

(۱) در ابتدای جنگ به یک نوع از گلوله های خمپاره، اصطلاحاً خمسه خمسه می گفتند.

دریابان شمخانی:

درمورد بحث بازدارندگی، عراق به این نتیجه رسیده بود که جمهوری اسلامی ایران آمادگی مقابله ندارد و این کشور مأموریت داشت جبهه شرقی اعراب را حفاظت کند، حتی اگر ما دارای قدرت نظامی بازدارنده هم بودیم این عملیات و این جنگ را انجام می داد؛ زیرا، در بغداد این احساس وجود داشت که تهدیدهای ناشی از موج انقلاب اسلامی همه جا را فرو می شکند

در مورد مردم عراق داشت که با گل از آنها استقبال می کنند، وی نیز چنین تصویری داشت، اما وقتی آمد و دید با گلوله از او استقبال می کنند، تحلیلش به هم خورد. او هرگز فکر نمی کرد در خرمشهر؛ در محلی که انتظار همراهی داشت، بیشترین مقاومت صورت بگیرد، این نکته درخور توجهی است! **رشید:** این نکته مهم و جمله ای تاریخی است که آقای شمخانی بیان می کند، من تا به حال، اصلاً، بدین نکته توجه نکرده بودم.

شمخانی: این تفکر هم از این ناشی بود که می دید یک هیئت قومی تشکیل شد و به تهران آمد که برای گرفتن حق اعراب مذاکره کند، چنین بحثهایی هم شکل گرفت.

رشید: بله، یکی از آنها هم شبیر بود.

شمخانی: او خیال می کرد این هیئت در دفاع از یک متجاوز، پشتوانه ای اجتماعی دارد، حال آنکه این بحث داخلی و محدود بود. به نظرم، این هم دو تا وجهه داشت که یک وجهه اش حق و وجهه دیگرش باطل بود. حقش کجا بود؟ ظلمی که مدنی به آنها می کرد. مدنی تحریک می کرد و آدم می کشت تا قهرمان شود، اما آنها به حساب نظام می گذاشتند و برای طرف مقابل سربازگیری می کرد. اما از یک طرف ناحق بود و سیاست ما این بود که آنها را از یکدیگر تفکیک کنیم، یعنی همزمان هم بگوییم خواست نظام این نیست که مدنی می کند و هم بگوییم شعار شما غلط است و ما با این شعار برخورد می کنیم. در حقیقت، این کاری بود که در نهایت، موفق شدیم آن را انجام بدهیم.

دروریان: شما چطور این موضوع را می فهمیدید و مدیریت می کردید؟ خود این نکته ای است.

شمخانی: من با مدنی ارتباط نزدیک داشتم.

شمخانی: یعنی، بیشتر یک نمایش بود، دوم اینکه باید ببینیم در اختیار چه کسی بود؟ به یاد دارم وقتی بسیج مستضعفان شکل گرفت، مراکز آموزشی اش را نشان می دادند، یک سرهنگ داشت دختری را به شکل خیلی بدی آموزش می داد. اصلاً، بسیج نمی توانست در خدمت یک نیروی کلاسیک، مؤثر باشد؛ بدین ترتیب، این موضوع بازدارندگی ایجاد نمی کرد.

دروریان: یعنی با نیروی شبه نظامی نمی توان بازدارندگی کلاسیک داشت؟

شمخانی: بله، با آن شکلی که داشت نمی توانست بازدارندگی ایجاد کند.

دروریان: با آن اختلافاتی که آقای مجد، مسئول بسیج و سپاه داشتند این کار امکان پذیر نبود.

شمخانی: بله، مجد و سپاه هم اختلافاتی داشتند. نگاه کنید، وی اصلاً، روی این حساب نمی کرد که مقاومت مردمی شکل بگیرد که غیر از آن موارد رسمی و کلاسیک باشد و بعد همین مقاومت مردمی آن موارد رسمی را نیز در درون خودش هضم کند، اما این واقعه رخ داد. بعدها، این را در صحبتهايم خواهم گفت؛ بنابراین، صدام زمانی که احساس کرد، به طور قطع، پیروز است، یعنی معادله بازدارندگی شکست خورده است، جنگ را آغاز کرد. به دلیل اینکه در خرمشهر بیشتر از دیگر مناطق عرب نشین، نوعی همراهی توسط شبیر وجود داشت، در ضمن هیئتی نیز تشکیل شد.

دروریان: خب، آن که تابستان شکست خورد، یعنی تابستان ۱۳۵۸ دیگر تمام شد.

شمخانی: بله، اما صدام خیال می کرد در دفاع از یک همسایه متجاوز زمینه ای مردمی وجود دارد؛ همین تفکری که امریکا

درودیان: چگونه؟

شمخانی: در جلسه شورای تأمین من با او ارتباط داشتم. افرادی را دستگیری می کرد و به حاکم شرع اعلام می کرد آنها را اعدام کن. برای نمونه، یک بار که خلخال پیش آمد، به او گفت این هفت نفر را اعدام کن. بعد خلخال رفت و شیخ علی تهرانی حاکم شرع خوزستان شد، بعد از انفجاری که در خرمشهر پیش آمد، یک بنا را با پسرش و پنج نفر دیگر گرفتند. مدنی گفت اینها را اعدام کن، اما شیخ علی تهرانی ساعت ۱:۰۰ بامداد با خودرو از اهواز خارج شد و به من زنگ زد و گفت: «شمخانی! من رفتم، من لاله را بلدم، ولی الا الله را بلد نیستم».

درودیان: نیمه شب؟!

شمخانی: بله، به دلیل اینکه او فرد دینداری بود از اهواز خارج

شمخانی: تازه برای اینکه ما رشد نکنیم، کمیته ای به نام کمیته استحقاقی تشکیل داد. ما کمیته پرستو بودیم و او کمیته استحقاقی را درست کرد و آن را به یک استوار ارتشی سپرد که با ما اصلاً، هماهنگ نبود.

رشید: احتمالاً، همین گردان تکاور نیروی دریایی ارتش بود که از خرمشهر و آبادان آن را به اهواز آورده بود.

شمخانی: بله، اما کمیته ای به نام کمیته استحقاقی درست کرد تا نقش ما را در استان کم و آنها را عمده کند، اما موفق نشد.

رشید: من سه ماه پیش، همین فرمانده گردان تکاور به نام صمدی را که در خرمشهر جنگیده بود و در بازار بزاز است، پیدا کردم و به او گفتم: «وقتی جنگ شد، شما کجا بودی؟»

گفت: «در اهواز بودم». گفتم: «چرا در اهواز بودی؟» گفت:

«مدنی ما را احضار کرد، گردان ما در اهواز بود، سه گروهان



داشتیم و یک گروهان ارکان». و به هر حال، وقتی من به اهواز می آمدم، حول و حوش استانداری همین تفنگداران تکاور نیروی دریایی را می دیدیم. آقای شمشانی! این نیروها می آمدند و به نام مدنی روغن و شکر و برنج به عشایر می دادند، در غرب کرخه، یعنی در چنانه، عین خوش و دشت عباس این کارها را می کرد که بعد معلوم شد برای انتخابات است و در فکر انتخابات آینده است. من تعجب می کردم، نیروی تکاور برای چه برنج و روغن به عشایر می دهد؟

شمخانی: او می خواست از استان به یک ناجی ملی تبدیل بشود. این هم از تفکر نظامی اش ناشی می شد، خیال می کرد که ایران به این ناجی نیازمند است.

شد و حاضر نشد این کار را بکند. ما می دانستیم که مدنی دنبال این بود که بگوید من اینها را گرفتم و سرکوب کردم. در واقع، تمام این وقایع را خودش ایجاد می کرد تا قهرمان ملی بشود؛ بنابراین، صدام با چنین دیدگاهی حمله را آغاز کرد.

درودیان: آقای رشید! این گونه که آقای شمشانی توضیح می دهند، مسئله جنگ و مناقشه امنیت در خوزستان نیز سیاسی بود، یعنی تمامی تفسیرها، سیاسی است. چه مدنی هدف داشته باشد، چه ایشان از کار مدنی این را درک بکند، یعنی وقتی مسئله مادر خوزستان، به عنوان پیشانی جنگی مان در برابر عراق سیاسی است، از این منظر هم توانایی بازدارندگی را نداشتیم.

دروریان: یعنی یک رضاخان جدید.

شمخانی: بله، امانی دانست خورشید امام (ره) آن قدر قوی است که این به اصطلاح، لامپهای ۶۰ وات هیچ تأثیری در جاناندازی یک چهره و شخصیت جدید ندارند، همان طور که رأی هم نیاورد.

رشید: او در نیمه سال ۱۳۵۸ به ملاقات امام (ره) رفت، بعد تیر بعضی از روزنامه ها نوشتند، مدنی: «امام (ره) به من گفته تو دست راست من هستی». معلوم نبود امام (ره) چه گفته بودند و چه برداشت شده بود!

شمخانی: خب، در تهران از او حمایت می کردند.

دروریان: در تهران، هم شما مدنی را تخریب کردید.

شمخانی: بله دیگر، ما به تهران می آمدیم و...

دروریان: مدنی در تهران نماد امنیت بود.

رشید: در قم، بیشتر مغازه ها عکسش را داشتند.

شمخانی: همین طور بود، یعنی این موضوع داشت جا می افتاد. بعد ما آمدیم و گفتیم بحث امنیت در خوزستان اصلاً، آن بحثی نیست که او می گوید. وی ناامنی ایجاد می کند تا قهرمان امنیت بشود و بالاخره، توانستیم موفق بشویم. ما جمعیتی را از اهواز خدمت امام (ره) آوردیم و همه چیز را توضیح دادیم.

رشید: تقریباً، بیست روز پیش از انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری، کیانی از حرفهای خود مدنی اطلاعیهای را آماده کرد، کیانی گفت: «در یک جمع محدود و خصوصی بودیم که من هم در آن جمع بودم. مدنی حرفهایی زد که من یقین کردم علیه امام و اسلام است. او گفته بود: «اگر من رئیس جمهور بشوم، این کارها را می کنم. هفت، هشت نفر از این دانشجویان را جلوی سر در دانشگاه اعدام می کنم و می گویم خفه شوید. بروید و به درستان برسید».

دروریان: این از امنیت دانشگاه!

رشید: همچنین گفته بود: «به امام هم می گویم برو، در قم بنشین و به کارهای حوزه علمیه قم رسیدگی کن»، یعنی در حد یک واتیکان. خلاصه، ما اینها را تایپ کردیم و کیانی نزدیک بیست هزار نسخه را به قم برد و بین مردم و علما پخش کرد، آل اسحاق هم که پدرزنش بود، خیلی به آقای کیانی کمک کرد.

شمخانی: مدنی از لفظ برادر بسیار بدش می آمد، خب، این لفظ اول انقلاب رایج بود. من هم هر موقع نامه ای می نوشتم، او را مدنی خطاب می کردم. در ضمن، او از اینکه ما را تحصیل کرده خطاب نکنند، بسیار متنفر بود. برای نمونه، من می نوشتم مهندس علی شمخانی و امضا می کردم و او نامه را پاره می کرد، یعنی هر نامه ای که بود، پاره می کرد و می گفت:

محمد درودیان:

آقای رشید: ایشان به نکته خیلی خوبی اشاره

کرد که ما بدان توجه نداشتیم، اگر در

بازدارندگی مسئله اساسی، اعتبار

بازدارندگی بر اساس نوع باور و قدرت است،

ایشان می گوید عراق برداشتی از ما داشت

که اصلاً ممکن نبود بتوانیم آن را تغییر

بدهیم؛ بنابراین بازدارندگی مطلقاً وجود

نداشته و این نکته بسیار مهمی است

«باز هم نوشت! باز هم نوشت مهندس!» او مسئول دفتری به نام شیشیان داشت که رفیق ما بود و اطلاعات و تحرکات مدنی را به ما گزارش می داد و می گفت که فرضاً، این نامه ات را پاره کرد، این کار را انجام داد و این تلفن را زد. در واقع، ما از کارهای او آگاه بودیم، یعنی می دانستیم که در حال چه کاری است. به هر حال، این طوری بود.

رشید: آقای درودیان شما گفتید که موضوع در خوزستان هم سیاسی بوده است؟

دروریان: بله، می خواهم همین را بگویم، آقای رشید!...

رشید: اینکه ما بیاییم و نتیجه دیگری بگیریم، زود نیست؟!

دروریان: نه، عین داستان امروز، شما امروز، یک بحث بازدارندگی از نظر امنیت ملی و بحث معادلات قدرت را تعریف می کنید. این مواضع، ابزار و رفتارش جداگانه است. حالا اگر در این داستان همین موضوع تهدیدها یا موضوعاتی که در گیرش هستید، به دعوائی سیاسی تبدیل بشود که کسی بر اساس آن بخواهد به مقام ریاست جمهوری برسد و این مسئله شما بشود، دیگر نمی توانید به بازدارندگی بپردازید. من می گویم! شما این جمع بندی را می پذیرید یا نه؟ شما می گوید می توانستیم بازدارندگی کنیم یا نه؟ من می گویم بر اساس توضیحات ایشان، شما به دو دلیل نمی توانستید، یکی اینکه کسی که جنگ را با جنگ می فهمد، یعنی درکی از ماهیت جنگ ندارد، نمی تواند به بازدارندگی بپردازد؛ زیرا، کسی بازدارندگی را انجام می دهد که جنگ را درک کند. نکته دوم اینکه کسی که مسئله و دغدغه اصلی اش مسائل سیاسی و امنیتی در داخل است، نمی تواند روی موضوع و مسئله جنگ تمرکز کند.

رشید: خب، این به مدنی و اطرافیان او مربوط می شود، اما ما

سپاهیها که طور دیگری عمل می کردیم؟ مثل اینکه شما دارید ما را هم متهم می کنید. می گوئید پس شما هم سیاسی نگاه می کردید!

دروریان: شما و اینها همه یکی هستید، حالا من برعکس می گویم، شما که از مهران تا پایین آمدید، انصافاً، فکر می کردید که جنگ می شود؟ یعنی نگرانی شما جنگ بود؟
رشید: ما نگران بودیم و تهدید را احساس می کردیم، اما از آنجا که جنگ حادثه بسیار بزرگی بود و هرگز آن را لمس نکرده بودیم، نمی توانستیم فکر کنیم که جنگ می شود، اما می گفتیم حوادثی اتفاق خواهد افتاد. وقتی می رفتیم و حوادث مرز را می دیدیم، واقعاً، وحشت می کردیم.
دروریان: ببینید! شما که نیروی انقلابی بودید، این گرفتاری

خوزستان مقابل او ایستاده ام، یعنی سپاه تهران هم برای کمک نمی آمد و به طور قطع، ما در چنین معادله ای بازنده بودیم.
رشید: فکر می کنم پنج، شش ماه طول کشید تا اینکه سپاه آمد.
دروریان: می گفتند منطقه ای - محلی است.
رشید: محسن رضایی هم که آمد و من پیش او رفتم. گفت چه باید بکنیم؟ گفتم: «آقا محسن باید از سراسر کشور سالی پنج هزار نفر بسیج بکنید و به خوزستان بفرستید!»
دروریان: یعنی سال ۱۳۶۰.

رشید: بله، تا ما بتوانیم کاری بکنیم، همان طور که آقای شمخانی می گوید آن زمان ما حداکثر با پانصد نفر می جنگیدیم.

دروریان: خب، آقای رشید، پس الان، با این توضیحات و بحثهایی که با آقای حسنی سعدی و مباحثی که خودمان داشتیم، شما پذیرفتید که نمی توانستیم به بازدارندگی برسیم؟
رشید: بازدارندگی که منطقه ای نیست، بازدارندگی در سطح رهبران ایجاد می شود، نه در سطح منطقه ای جغرافیایی. در واقع، بازدارندگی ملی است.
شمخانی: بازدارندگی مسئله ای ملی است؛ بنابراین، ما کلاً نمی توانستیم به بازدارندگی برسیم؛ چون، موضوع ارتش به میان آمد بحث شد.

رشید: آقای شمخانی! اما تصویری نیز از ارتش (پس از پیروزی انقلاب و پس از کودتا) داشتیم. من پیش از انقلاب، دست کم، دو سال در ارتش زندگی کردم، آن زمان، تصویری که از ارتش داشتیم، به ما آرامش می داد.

شمخانی: بله، اما این تصور کاذب بود.

رشید: بله، می خواهم همین را بگویم، ما تصویری از ارتش داشتیم که کاذب بود. به یاد دارم هنگامی که سال ۱۳۴۸ حادثه

سردار رشید:

شما حدوداً از چه تاریخی

احساس کردید که مقوله ای به نام جنگ و احتمالش وجود دارد؟

در یاربان شمخانی:

از زمانی که نخستین خمسه خمسه

در خرمشهر پایین آمد

را داشتید، ارتش هم فکر می کرد این قدر بزرگ و قدرتمند است که عراق اصلاً، جرئت نگاه کردن به ما را ندارد. به نظر من، امام (ره) هم تصور نمی کردند که جنگ بشود؛ زیرا، ایشان در جامعه شیعه عراق زندگی کرده بودند و احساس می کردند صدام در آنجا پایگاهی ندارد و جرئت نمی کند به انقلابی مردمی حمله کند و از طرفی هم، معادلات آمریکا و شوروی و پیروزی انقلاب را که می دیدند، احساس می کرد امکان ندارد که جنگ بشود.

شمخانی: به نظر من، آن روز، در تمام سطوح هیچ کس از جنگ ادراکی نداشت. البته، به یاد دارم دو سه ماه پس از جنگ، سپاه سمیناری گذاشت. من جایی نوشتم یا به صورت شفاهی گفتم که صدام با همه عراق و همه اعراب به ایران حمله کرده است، در حالی که من در خوزستان، تنها به کمک سپاه

محمد درودیان:

**آقای رشید؛ ما با آغاز جنگ، جنگ را ادراک کردیم؛
حالا باورهای عراق یک جنبه از این مسأله بود،
اما باورها و فهمی که خودمان از جنگ داشتیم،
بازدارندگی را برای ما امکان پذیر نمی کرد،
کسی که امکان بروز جنگ را با وقوع جنگ بفهمد
برایش امکان پذیر نیست
پیش از جنگ بازدارندگی ایجاد کند**

می کند، یعنی نمی دانستیم که قبضه توپ این قدر برد ندارد. می خواهم بگویم تصویری که ما از ارتش داشتیم، این بود! روزهای آغازین جنگ، واقعاً سطح اطلاعات ما پایین بود. البته، با آر.پی. جی، کمین و شیخون آشنا بودیم و مهم تر از همه اینکه شجاعت داشتیم و اصلاً نمی ترسیدیم.

درودیان: یعنی اعتماد به نفس داشتیم.

رشید: ببله، شهید داوود کریمی هم به نوعی همین را در مصاحبه پیش از شهادتش گفته بود: «ما آر.پی. جی. را می شناختیم و شلیک کرده بودیم، اما وقتی این همه تانک را می دیدیم، حیران مانده بودیم که با اینها چه بکنیم؟».

درودیان: آقای رشید؛ پس شما این را می پذیرید که ما به دلیل این عواملی که اشاره شد، توانایی بازدارندگی را نداشتیم؟

رشید: بله، ولی اگر این اختلاف نظرها در مورد بسیج وجود نداشت و واقعاً بسیج درک می شد، مسئله فرق می کرد. در آن زمان، حتی خود ما هم بسیج را درک نمی کردیم.

درودیان: من بگویم چرا درک نمی کردیم؟

رشید: این برای خود من جای سؤال بود که ما که ارتش و سپاه را داریم، بسیج را برای چه می خواهیم؟ همان طور که گفتم قوه درک پایین بود. اگر کسی درک عمیق داشت و بسیج را به سرعت سازماندهی می کرد، می توانستیم به بازدارندگی برسیم.

درودیان: نمی شد، همین حرف را آقای شمخانی هم زد. اگر عراق، مانند امریکا هدف سیاسی داخلی داشت، می شد با نیروی شبه نظامی و مقاومت شهری به بازدارندگی برسیم، اما عراق این طور نبود.

شمخانی: خب، تحلیلش این نبود و پیام مقاومت را نمی گرفت، کما اینکه الان، امریکاییها پس از یک تجربه در

اروند پیش آمد، روزنامه ها با تیترهای درشت از زبان ارتش شاه نوشتند: «ما داخل اروند می رویم، عراق هم نمی تواند هیچ غلطی بکند». ناو ایران را نشان می دادند که پرچم ایران هم رویش بود. چند دستگاه تانک ام. ۶۰ را نیز نشان می دادند، وقتی ارتشیان را با آن کلاههای آهنی می دیدیم، می گفتیم تمام شد، ارتش عراق جازد. ارتش پیش از انقلاب به ظاهر قدرتمند بود. این فضا هم در ذهن ما وجود داشت، یعنی وقتی احساس خطر می کردیم، می گفتیم اگر ارتش به حرکت در بیاید، می تواند مانع بشود، اما کی فهمیدیم که این طور نیست؟ شش ماه پس از جنگ، یعنی وقتی حملاتی به متجاوزان شد که ناکامی را در پی داشت، تازه فهمیدیم که این طور نیست. **شمخانی:** آن زمان، اطلاعات نظامی ما بسیار کم بود. من یک مثال می زنم؛ روزهای نخست جنگ، ارتش در نورد سنگر گرفته بود...

درودیان: ایستگاه نورد در جنوب غربی اهواز.

شمخانی: بله و دشمن تا دب هردان آمده بود. من، فرمانده سپاه خوزستان و محسن رضایی، مسئول اطلاعات سپاه، در حال عبور از آنجا بودیم که یک مرتبه، صدای گلوله توپ را شنیدیم، هر سه روی زمین خوابیدیم، شلیک توپخانه خودی بود. اطلاعاتمان این بود و استواری که آن قبضه را اداره می کرد، در حالی که نورد را می زد می گفت: «من دارم بصره را می زنم»! (خنده حاضرین).

درودیان: از آنجا می گفت: «دارم بصره را می زنم»! یعنی احتمالاً، آنجا را می زده؟

رشید: پادگان حمید.

درودیان: یعنی ده، بیست کیلومتر را می زده است.

شمخانی: نه او درست نمی گفت و ما نمی فهمیدیم که اشتباه

دریابان شمخانی:

بسیج مستضعفان در آن مقطعی که شکل گرفت، اصلاً دارای قدرت بازدارندگی نبود و بسیج نمی توانست در خدمت یک نیروی کلاسیک، قدرت بازدارنده مؤثری به حساب آید

دارد؟». من می گویم درک می کردند؛ زیرا، امام (ره) باین مردم و بسیجشان انقلاب را به پیروزی رساندند؛ بنابراین، گفتند ما با چیزی که انقلاب کردیم می توانیم امریکا و عراق را به بازدارندگی برسانیم و در برابر تهدیدها و جنگ مقاومت کنیم.

رشید: این طور که آقای شمخانی می گوید گویا امام (ره) فکر بعد از حمله را می کردند.

شمخانی: نه ایشان خط مرزی را ترسیم نمی کردند، ایران در حال اشغال را تصور می کردند.

رشید: امام می گفتند ما چیزی درست می کنیم که دشمن نتواند ما را شکست بدهد، نه اینکه نتواند به ما حمله بکند.

درو دیان: این سیاست برای مقابله در برابر امریکا بود و در برابر امریکا بازدارندگی امام (ره) جواب می داد، اما در مورد عراق جواب نمی داد.

رشید: حالا این نکته ای است، می دانید آقای درو دیان چه می گوید؟ می دانیم که امریکا محاسبه گر است. بوش برای حمله به ایران حاضر است دو هزار نفر تلفات بدهد، نه بیشتر، اما صدام حاضر است دویست هزار تلفات هم بدهد. خودش هم یک چیزی به نام جیش الشعبی درست می کند. بسیج در مقابل یک ارتش جهان سومی که حاضر باشد تلفات زیاد را بپذیرد، نسبت به یک ابرقدرت، کمتر بازدارندگی ایجاد می کند، نه اینکه بازدارندگی ایجاد نمی کند، اثرش کمتر است، اما در مورد امریکا می تواند بازدارندگی مؤثری داشته باشد.

شمخانی: اگر کسی بخواهد عمق بقا را در کشوری ارزیابی کند، حتماً باید این پرسش را پاسخ بدهد که ظرفیت مقاومت شکل گرفته یک کشور چقدر است؟ این می تواند بازدارنده

عراق باز هم می گویند ما پیام مقاومت را نگرفتیم.

درو دیان: بله، باز می گویند درست بر آورد نکردیم، تازه یک چیز دیگر هم هست، آقای شمخانی شما می گوید بسیج را درک نمی کردیم، می دانید چرا درک نمی کردیم؟ حالا از نظر نظامی دلیلش را گفتیم، اما من می گویم مسئله ما سیاسی بود. برای ما مفهوم بسیج در ذیل مفهوم حزب الله محو شده و حزب الله همان جبهه بندی سیاسی بود،

شمخانی: آن زمان، بسیج هنوز به این صورت نبود.

درو دیان: بله، با آغاز جنگ که امنیت ملی و موجودیت ما به خطر افتاد و مفهوم بسیج غلبه یافت، یعنی حزب الله در ذیل مفهوم بسیج قرار گرفت؛ زیرا، ماهیت پدیده ها تغییر کرد.

شمخانی: آن زمان نامش بسیج مجید بود.

رشید: دو بسیج بود، یک بسیج ضعیف در سپاه و یک بسیج هم به سرپرستی آقای مجید در وزارت کشور و دولت بود.

شمخانی: این نیروی بسیج را سنجقی به اهواز آورد.

رشید: سنجقی و عده دیگری می خواستند در سپاه، بسیج درست کنند. در آن زمان، در تشکیل بسیج دوگانگی بود؛ بنابراین، بسیج، نه شکل گرفت، نه سازماندهی شد.

درو دیان: آقای رشید؛ پس چگونه می توانیم برای امروز از این بحث نتیجه بگیریم؟

رشید: هرگز، کسی این تصور را که الان ما داریم، از بسیج نداشت. در واقع، این تصور نظامی و دفاعی نبود که وقتی بسیج با نیروی مسلح جفت شود، چقدر کارساز است.

شمخانی: این بعدها، کم کم شکل گرفت.

رشید: حالا پرسش این است زمانی که امام (ره) فرمان تشکیل بسیج را دادند، به چه نکته ای توجه کردند؟ مای گویم ایشان با اندیشه بازدارندگی این نیرو را تشکیل دادند.

درو دیان: اصلاً، خود امام (ره) همین لفظ را به کار بردند. ایشان ارتش بیست میلیونی را در برابر امریکا تشکیل دادند، نه عراق. بعد از ۱۳ آبان (ده، پانزده روز بعد)، هنگامی که امریکاییها ناوهای خود را جابه جا کردند، امام (ره) در ۵ آذر ماه سال ۱۳۵۹ فرمان تشکیل بسیج را داد.

شمخانی: ایشان فهم استراتژیک داشتند.

رشید: مقاومت را می گویم.

درو دیان: نه، من تشکیل بسیج را می گویم.

شمخانی: شکل به کارگیری این بسیج در کوی و برزن است، اما این تجربه جنگ است که بسیج را در ظرف سپاه و تیپ و لشکر شکل می دهد.

درو دیان: البته، نکته ای که آقای رشید می گوید، این است: «آیا امام (ره) درک می کردند که این بسیج این قدر پتانسیل

برخوردهای روانی نیز علیه آن وجود داشت.
دروریان: آیا در آن زمان، نوعی پیوستگی بین خلق عرب، مسائل کودتا و مسائل امریکا حس نمی کردید؟
شمخانی: خب، ما آدمهای اطلاعاتی بودیم. بله، ما اینها را می فهمیدیم، اصلاً، عامل اصلی شورش در کردستان، شعارهای انقلاب بود و ما اینها را به هم وصل می کردیم.

دروریان: تفسیر امنیتی می کردید.
شمخانی: بله، تفسیر امنیتی می کردیم و اینها را می فهمیدیم، ضمن اینکه من در قبال افراد دارای درجه های بالا در ارتش، اصلاً احساس حقارت نمی کردم، علتش هم این بود که در جریان انقلاب بارها، از موضع قدرت با آنها برخورد کرده بودم.

رشید: در جریان کودتا، وقتی به ما گفتند بروید باوند پور - فرمانده تیپ ۲ زرهی - را بگیرید، تا به خود آمدیم، فرار کرد. بالاخره، بین اندیمشک و حسینی به او رسیدیم و گفتیم: «از خود رو پیاده شو»!! او خیلی محکم نشسته بود و می گفت: «من پیاده نمی شوم». گفتیم: «پیاده شو». گفت: «شما نمی توانید مرا بگیرید، برای گرفتن من باید دژبان ستاد مشترک ارتش را بفرستید». گفتیم: «بیا پایین». کلت را کشیدم و گفتم: «می کشمت». خلاصه او را گرفتیم.
شمخانی: سرهنگ فرزانه؛ فرمانده لشکر ۹۲ را در خانه اش دستگیر کردند.

دروریان: حالا می توانیم از بحث بازدارندگی عبور کنیم.
رشید: پرسش بعدی این بود که چه تصویری از جنگ داشتیم؟
دروریان: تصورتان از جنگ چه بود؟
رشید: واقعاً چه تصویری از جنگ داشتید؟ می گفتید اگر جنگ بشود، چه اتفاقی می افتد و ما چه باید بکنیم؟
شمخانی: در اوایل جنگ هیچ تصویری از آن نداشتیم، تنها دنبال یک خط بودیم.
دروریان: مقاومت؟

شمخانی: نه، البته، انتهای آن همین مقاومت است، مهم این بود. ما می خواستیم ثابت کنیم که دشمن شکست پذیر است و به هیچ وجه حاضر به تسلیم نبودیم.

رشید: این در وجودمان بود.
شمخانی: البته، تمامی معادلات قدرت و حسابهای ریاضی و جمع ادوات زرهی و هواپیما (نگاه کلاسیک) به ما می گفت که نمی توانیم این کار را بکنیم، اما ما دنبال این بودیم که ثابت کنیم این دشمن آسیب پذیر و شکست پذیر است؛ بنابراین، هر کاری که می کردیم در این زمینه بود.

دروریان: چگونه به این نتیجه رسیدید که دشمن آسیب پذیر است؟

باشد، اما هرگز هیچ عنصر پیروزی به این فکر نمی کند و وقتی در این ورطه افتاد، تازه به این فکر می افتد، نه هیتلر، نه ناپلئون، نه صدام و نه امریکا در عراق به این موضوع فکر نکردند.
دروریان: آقای شمخانی، شما در جریان کودتای نوژه، مدتی به ارتش رفتید، آیا در این مدت، از ارتش، تهدید و دیگر مسائل به هیچ درکی نرسیدید؟

شمخانی: در آن زمان، ظاهراً احترام گذاری و دیسیپلین نظامی ارتش ما را می گرفت، البته، زمانی که من به ارتش رفتم، در آنجا تحصنی صورت گرفت.

رشید: علیه شما؟

شمخانی: نه، در ارتباط با من نبود. گروهی توده ای یا مارکسیست در لشکر ۹۲ بود، که به دلیل مسائل صنفی تحصن کردند. آن زمان، تازه متوجه شدم که اینها در حال سیاسی شدن هستند. من این را برای ارتش بد می دانستم، می گفتم اگر ارتش این طور باشد، خیلی بد است، اصلاً، نمی تواند مقاومت کند و انگیزه ندارد. در هر حال، از همان زمان، یک مقدار نسبت به این توانمندی تردید کردم.

رشید: این نشان می داد که ارتش سیاسی شده است. من تحصن کارگران و دیپلمه های بی کار را دیده بودم، اما تا آن زمان، تحصن ارتش را ندیده بودم.

دروریان: هنگامی که شما این صحنه را دیدید، نسبت به ارتش تردید پیدا کردید؟

شمخانی: بله، گفتم ارتشی که این طور آسیب پذیر است و می تواند از درون ذوب شود، مسلماً، قدرت مقاومت ندارد، خلاصه، نسبت به کارکرد و توانمندی ارتش تردید کردم، یعنی فهمیدم که ارتش دو وجه دارد. یک وجه ظاهری، که محکم و وجه عمیق، که آسیب پذیر است. البته،

دز، دو کوهه می شود و این طرفش سردشت است) و آنجا مقاومت کنیم، یعنی به بچه ها می گفتم آماده باشید که وقتی دشمن به سمت دز فول و اندیمشک آمد، به کوهها برویم، اما هنگامی که امام (ره) این جمله را گفتند، مثل اینکه مرا از دو کوهه به طرف کرخه بردند.

درو دیان: گفت بیا و به آنجا برو.

رشید: اصلاً، همسین جمله شصت کیلومتر به ماروحیه پیشروی داد، با اعتقادی که ما به امام (ره) داشتیم، این حرف خیلی موثر بود.

شمخانی: اما سطح اطلاعات نظامی ما پایین بود. برای نمونه علی افشاری را بالای پشت بام ساختمان سپاه اهواز گذاشته بودیم که وقتی هواپیما آمد، با تیربار با آن مقابله کند. گمان می کردیم به دلیل آنکه علی افشاری قوی هیکل است، هواپیما را می زند. می دانید که آغاز جنگ با انفجار انبار مهمات لشکر ۹۲ هم زمان بود که تمامی اهواز را با خاک و ترکش پوشاند و وحشت فراوانی ایجاد کرد. در همان زمان، من تمامی پاسداران را در سالن غذاخوری سپاه اهواز جمع کردم و گفتم مدتهاست که می گویم: «یالیتنا کنامعکم» پدران ما هم این را گفتند، اما نتوانستند ثابت کنند که اگر حادثه ای رخ بدهد، آیا واقعاً عامل به این هستند یا نیستند؟ امروز، ما فرصت پیدا کرده ایم چیزی را که اجدادمان گفته اند و پشت به پشت به ما رسیده است، ثابت کنیم و ببینیم که «یالیتنا کنامعکم» حرف است یا عمل؟ ما مقابل عراق می ایستیم و حتماً پیروز می شویم. هر کسی نمی خواهد من چراغها را خاموش می کنم تا بیرون بروم فکر می کنم فیلمش هم هست.

درو دیان: من در این مورد با بچه های اهواز صحبت کردم... می گفتند: «ما در آن زمان، یاد آن آیه قرآن افتادیم که می گوید در قیامت زمین شخم زده می شود. احساس می کردیم زمین دارد شخم زده می شود و این عراق است که می آید و همه را شخم می زند و ما باید از سمت شرق اهواز به سمت شیراز عقب برویم».

رشید: آقای شمشخانی به فضای عاشورا رفته و در کربلا ایستاده که آن حرفها را زده است.

شمخانی: اصلاً، ما خیال می کردیم کار، کار عراق است. تازه دو، سه ساعت بعد فهمیدیم چه اتفاقی افتاده است. البته، مادر اهواز بستر دینی هم داشتیم. حسین پناهی^(۱) و صادق آهنگران کار تبلیغات را بر عهده داشتند.

درو دیان: آقای رشید می دانید کدام حسین پناهی را می گوید؟ همین هنرپیشه ای که فوت کرد، ایشان سپاهی بود.

دربابان شمشخانی:

صدام تصور می کرد، در صورت حمله به خوزستان زمینه ای مردمی در همراهی با او وجود دارد، اما وقتی آمد و دید با گلوله از او استقبال می کنند، تحلیلش به هم خورد؛ او هرگز فکر نمی کرد در خرمشهر، در محلی که انتظار بیشترین همراهی را دارد با چنین مقاومت شدیدی رو به رو شود

شمخانی: انقلاب، ما را به این نتیجه رساند.

درو دیان: کسی مقاله ای نوشت و گفت صدام باید از شکستی که خورده است این درس را بگیرد که «هرگز به یک انقلاب حمله نکند».

شمخانی: امام (ره) فرمایشهای زیادی دارند، اما من هرگز این جمله ایشان را از یاد نمی برم: الخیر فی ما وقع؛ جمله ای که برای ما پیام بسیاری داشت.

رشید: زیرا، شما عرب بودی و خیلی خوب درک می کردی. شمشخانی: بله، من این را صبر و مقاومت درک کردم.

درو دیان: یعنی در این وقایع خیری هست.

شمخانی: بله، فهمیدیم که در این کار خیر است و ایستادیم، هر چند مشکلات زیادی هم داشتیم.

درو دیان: آقای رشید، من در ستاد مرکزی یا ستاد مشترک سپاه بودم، عراق که حمله کرد، ساعت ۱۴:۰۰ تازه فهمیدیم که حمله است. همه را جمع کردند و گفتند: «امشب همین جا بمانید». نمی دانم چند شب آنجا ماندیم، اما در همین فاصله که امام (ره) صحبت کرده بود، مادر من زنگ زد، مادرم فردی عامی است، وقتی پشت تلفن گفتم ما نمی توانیم بیاییم، پرسید: «چرا ناراحتی؟» گفتم: «جریان این است». گفت: «مگر نشنیدی امام (ره) گفته اند: دزدی سنگی زده و هیچی نیست». شمشخانی: گفتند: «دیوانه ای سنگی توی چاه انداخته».

رشید: مادر دز فول بودیم و دشمن تا کرخه رسیده بود و خبر هم داشتیم که نزدیک حمیدیه است. هنگامی که اخبار ساعت ۲۰:۰۰ را گوش دادم، امام این جمله را گفتند: «چنان به صدام سیلی بزنیم که از جایش بلند نشود». ما چند قبضه تفنگ ۱۰۶ داشتیم و من پیش از ساعت ۲:۰۰ به این فکر بودم که در شمال دز فول به کوههای دو کوهه و سردشت برویم (غرب رودخانه

(۱) حسین پناهی، بازیگر و هنرپیشه تئاتر و سینما

سردار رشید:

آقای درودیان، شما با استناد به

صحبت‌های آقای شمخانی، گفتید که

موضوع در خوزستان هم سیاسی بوده است،

آیا برای اینکه ما در این باره

نتیجه‌گیری کنیم،

زود نیست؟

شمخانی: بله او پاسدار بود.

رشید: وی اهل کهکیلویه و بویراحمد و لر بود.

شمخانی: مرحوم پناهی در سپاه اهواز بود. من فکر می‌کنم که ما نخستین دعای کمیل کشورمان را در اهواز برگزار کردیم؛ زیرا، این هم زمان با رویدادهای قزوین از جمله شورشی‌های خیابانی، انفجارها و ترورها بود. فکر می‌کنم این دو نفر برای نخستین بار، کار فرهنگی را به شیوه‌ای آغاز کردند که مفاهیم دینی بین مردم به زبان آورده شود، یعنی زیارت عاشورا را به صورت عمومی برگزار می‌کردیم. البته، به صورت محفلی و خانگی هم بود. اما بیشتر اعلام می‌کردیم که امشب در پارک یا باغ ملی، دعای کمیل، توسل یا زیارت عاشورا است. آنها زمینه ظهور این مفاهیم را در جامعه فراهم کرده بودند. البته، به شکل منضبطی هم عمل می‌کردیم، یعنی از پیش تصمیم می‌گرفتیم و بعد این کارها را انجام می‌دادیم. بدین دلیل، وقتی از عاشورا می‌گفتیم، چیز غریبی بود.

درودیان: یعنی بسترش قبلاً فراهم شده بود؟

شمخانی: بله نگاه کنید ما سه تا هدف داشتیم:

(۱) اینکه مفاهیم دینی را عمومی کنیم، این یکی از مراحل سخت کار بود،

(۲) این مفاهیم را در ارتباط با سخت‌ترین و شدیدترین منطقه، یعنی منطقه نبرد، عملیاتی کنیم و

(۳) بتوانیم پیامد عملیاتی کردن مفاهیم دینی، یعنی شهادت را به خانواده‌ها اعلام کنیم. این کار بسیار سختی بود، هنگامی که پسری از خانواده‌ای شهید می‌شد، ما نگران بودیم چگونه به این خانواده اطلاع بدهیم و اگر شهادت اخوی من نبود، هرگز نمی‌توانستم این کار را بکنم.

درودیان: این موضوع اعتبار و اعتماد به نفسی را برای شما

ایجاد کرد؟

شمخانی: من احساس کردم که واقعاً محکم هستم.

رشید: متوجه شدید که قابل تحمل است.

شمخانی: بله فهمیدم که قابل تحمل است. در ضمن، وقتی می‌رفتیم و خبر شهادت فردی را به خانواده‌اش می‌گفتیم، می‌گفتند شمخانی خودش برادر شهید است و می‌پذیرفتند، و گرنه روزهای نخست جرئت نمی‌کردیم، برویم و به خانواده‌ای چنین خبری بدهیم؛ زیرا، این خبر بسیار تلخ بود. به هر حال، این سه مرحله محل بحث فراوانی دارد، یعنی از نظر فرهنگی، باید خیلی روی آن کار کرد، این طور نیست که آدم به راحتی، مفهومی را عمومی بکند. سپس، این مفهوم را در شدیدترین مرحله، یعنی در میدان نبرد عملیاتی کند و بعد بیاید و پیامد این عملیات را نیز به خانواده ارائه بدهد، اما در اهواز و کلاً استان خوزستان، به دلیل همین تجربه‌هایی که داشت، شکل گرفته بود. در آن زمان، اندیشه حاکم در مورد مقاومت و شکست‌پذیری دشمن، مقابل اندیشه رایج در ارتش بود؛ مفهوم این اندیشه اشکانیان که می‌گفتند «زمین می‌دهیم و زمان می‌گیریم»، این بود که دشمن آسیب‌پذیر نیست و فعلاً، باید عقب‌نشینی کرد، حالا اگر زمان هم می‌گرفتیم، چه استفاده‌ای می‌توانستیم از آن بکنیم؟ از آنجا که نقطه اصلی قدرت ما مردم بودند و زمان تأثیر منفی بر مردم می‌گذاشت و آنها روحیه خود را از دست می‌دادند؛ زیرا، ما در مرکزیت اختلاف داشتیم؛ موضوعی که اثرات مضاعفی ایجاد می‌کرد. اصلاً، این مفهوم در آن زمان مفهوم غلطی بود و ما دنبال این بودیم که ثابت کنیم با کمترین امکانات هم می‌توانیم با عراق بجنگیم؛ بنابراین آمدم و طراحی کردیم. قبلاً هم در مصاحبه‌ای درباره اعلام جنگ گفتیم. مرحله نخست ما مرحله تثبیت و مرحله بعدی شیخون بود که به منظور آسیب‌پذیر کردن انجام می‌شد و بعد مراحل دیگر را ادامه می‌دادیم تا ثابت کنیم دشمن آسیب‌پذیر است. در واقع، ما با همه وجود دنبال اثبات این معنا بودیم.

درودیان: خب، در اینجنا، معادله‌ای وجود دارد که پیش از جنگ، یک صورت و پس از آن صورت دیگری دارد. پیش از جنگ، شما قدرت را با نمادهای خودش می‌بینید و به ارتش متکی هستید. در واقع، گمان می‌کنید ارتش می‌تواند در مقابل عراق بایستد. حالا، هر ذهنیتی که هست و خودتان را در حد همان مسائل داخلی و در ذیل این قدرت می‌بینید، اما هنگامی که جنگ می‌شود و قدرت دشمن با تمامی نمادهایش در آسمان و زمین ظهور پیدا می‌کند، این معادله در ذهن شما می‌شکند و دیگر قدرت را با آن نمادهای ظاهری نمی‌بینید،

سردار رشید:

ما نگران بودیم و تهدید را احساس می کردیم، اما از آنجا که جنگ حادثه بسیار بزرگی است و هرگز آن را لمس نکرده بودیم نمی توانستیم فکر کنیم که جنگ روی می دهد، اما می گفتیم حوادثی اتفاق خواهد افتاد

هر کس آقای شمخانی را دیده صد جمله از اهواز در ذهنش است.

درودیان: من هم همین را می گویم، شاید خود ایشان الان آن داستان یادشان نباشد، اما من شاهد بودم، حسینه کاملاً پُر بود. فکر می کنم ایشان عبارتی را از امام حسین (ع) خواند که بچه ها کمی گریستند، خیلی هم حماسی صحبت کردند. یکبار که در مورد شما بحث می شد، من به آقای رشید گفتم: من دیده ام، اگر میدان باشد و آقای شمخانی برای صحبت حماسی به میدان بیاید، کولاک می کند.

رشید: آقای شمخانی باید توی نقش خودش برود، اگر این طور شود، غوغا می کند.

درودیان: خب، حالا به بحث مقاومت رسیدیم، معادله مقاومت چه بود؟ مسلماً، این اراده و یقین در شما بود که چه شهید شوید یا نه، به هدف خود می رسید، اما تحلیلتان از قدرت عراق، از واکنش ارتش و از مدیریت برای بسیج نیروها چه بود؟

شمخانی: مادر سپاه، محورهای حمیدیه، سوسنگرد، هویزه، خرمشهر، عین خوش و دزفول را می شناختیم. می گفتیم هر کجا که هستیم باید نمادی ارائه بدهیم که عراقیها از این نمادها بترسند.

درودیان: خیلی جالب است، پس پشت آن شبیخونها چنین نظریه ای بود.

شمخانی: بله، ما تیمهای آماده ای داشتیم، بچه های ما به کردستان رفته و در عملیات شهری ورزیده شده بودند، ما اطلاعات داشتیم و با رقابتی که با نیروهای مدنی داشتیم، مرتب دنبال افزایش توان خود بودیم، در خرمشهر و در پاسگاه مرزی سعیدیه، گشت داشتیم و نیروهای عملیاتی را فراهم

قبلاً، اعتماد به نفس نداشتید، اما حالا برعکس، اعتماد به نفس دارید. می خواهیم بدانیم چه اتفاقی افتاد که این معادله این طور تغییر کرده است؟

شمخانی: نگاه کنید ما تیمی بودیم که در شرایط سختی با هم کار می کردیم و یکدیگر را به قیافه و نام می شناختیم، یعنی سالاری را پذیرفته بودیم و با هم حرف می زدیم. برای نمونه، وقتی من بچه ها را در سپاه اهواز جمع می کردم، حرف می زدم و تحلیل می کردم، همه می پذیرفتند و کسی نه نمی گفت. آنها مرا به عنوان لیدر می پذیرفتند و ما هم مرتب تحلیل می کردیم.

درودیان: من هم در جریان وقایع بودم. برای آقای رشید هم تعریف کردم. خود شما شاید یادتان نباشد، آقای رشید، زمانی که شهید بهشتی به شهادت رسید، من در ساها بودم، یعنی صبح آمدم که سوار هواپیما بشوم و به جنوب بیایم که رادیو اعلام کرد دکتر بهشتی هم به شهادت رسیده است، صبح که رسیدم، شما همه را در حسینه، اهواز جمع کردید و در حالی که یک پیشانی بند زده بودید، آمدید و سخنرانی کردید، من وقتی آن وضع را دیدم، اعتماد به نفس پیدا کردم، به آقای محمدزاده،^(۱) تلفن کردم و گفتم: «آقای محمدزاده! معادله قدرت در استانها مثل معادله تهران، نیست، اینجا اگر استانداران و مسئولان پای کار باشند، اوضاع تحت کنترل است». آنجا دو چیز به من اعتماد به نفس داد و گرنه خودم را در فرودگاه ساها باخته بودم. یکی این صحنه ها و شور و هیجان بود و یکی هم اینکه احساس می کردم خداوند برکتی در خون شهید بهشتی و این شهیدان قرار می دهد و این خون یک کاری می کند، هیچ نشانه ای هم نبود، یعنی امکان داشت، معادله برعکس باشد. اتفاقاً، همان روزی که شما در حسینه سخنرانی کردید. بلندگو صحبت امام (ره) را پخش کرد که همه پیش ایشان آمدند، ایشان سخنرانی کردند و مردم گریستند و بعد وضع تغییر کرد، یعنی معادله به همان سرعت عوض شد.

رشید: آقای شمخانی! حالا شما در اهواز بودید. فکر می کنید بچه ها شهید جهان آرا را چطور نگاه می کردند؟ بالاخره پانصد تا از این کادرها هم در سپاه و گوشه و کنار سپاه بودند. اینها در قبل از انقلاب ریشه داشتند، یعنی مثلاً بچه ها با نگاه کردن به مهدی و حمید باکری، چه فکری می کردند؟ می دیدند یک ریشه ده ساله پیش از انقلاب در وجود آنهاست. واقعاً، این بچه ها در سپاه به عنوان لیدر و الگو مطرح بودند. الان، شما با صد نفر در ارومیه صحبت کن. از همان دوره، صد تا جمله تاریخی از شهید باکری در ذهنشان هست.

(۱) مسئول پیشین دفتر سیاسی سپاه و عضو شورای فرماندهی سپاه

در بابان شمخانی:

به نظر من، آن روز در تمام سطوح هیچ کس ادراکی از جنگ
نداشت، به یاد دارم دو سه ماه پس از جنگ در سمیناری که
سپاه برگزار کرد، من گفتم: صدام با همه عراق و همه اعراب به
ایران حمله کرده، در حالیکه من در خوزستان، تنها به کمک
سپاه خوزستان مقابل آن ایستاده‌ام، یعنی حتی سپاه تهران
هم برای کمک نمی‌آمد و به طور قطع، در چنین معادله‌ای ما
بازنده بودیم

شمخانی: بله، تانک سالم گرفتند: بالاخره، این تیپ ۲۵ الی ۳۰ کیلومتر عقب نشینی کرد. خلاصه، این مسئله به باور ما تبدیل شد. غیور اصلی و گندمکار شهید شدند و ۲۶ نفر دیگر سالم برگشتند. اسکندری هم شهید شد. البته؛ شهید نشد، او وقتی برای به غنیمت گرفتن تانک رفت شهید شد. عراقیها برای نخستین بار، یک تانک را تله گذاری کرده بودند. اسکندری داخل آن رفت و بعد، تانک منفجر شد. آن زمان، تازه فهمیدیم تله گذاری یعنی چه؟ اسکندری درشت هیکل بود و همیشه یک تیربار داشت ما به او ازایات می‌گفتم؛ زیرا، قیافه خیلی خشنی داشت و انسان عدالت خواهی بود. نخستین خانه شهیدی هم که من رفتم، خانه این برادر بسیار مستضعف بود. به هر حال، به این باور رسیدیم (۱) می‌توانیم این کار را بکنیم و این هسته قابل تعمیم است. (۲) دیگر مقابل ارتش کم نمی‌آوریم و از آن به بعد، حرفهایی برای گفتن داریم. بعد، کم کم، اطلاعات عملیاتمان شکل گرفت و فهمیدیم ابزار آتش، خمپاره و آموزش چیست؟ سریع، پادگان پرکان دیلم را به عنوان مرکز ادواتمان راه اندازی کردیم. خود غیور اصلی، فردی را به نام ظهوری آورد که وی را مسئول آن کار گذاشتیم و آموزش را آغاز کردیم. بدین ترتیب، کم کم شکل گرفتیم. در محور دزفول، رشید و در محور آبادان - خرمشهر، جهان آرا و بیشتر موسوی و بعد هم کیانی بودند. کم کم، بچه‌های دیگر مانند تیم عزیز جعفری یا رستمی از مشهد به سوسنگرد آمدند. از بهبهان نیز بقایی و مرتضی صفار رافر ستادند. بقایی در اهواز بود. محورها کم کم شکل گرفت و حسین خرازی و اینها هم در دارخوین و... می‌آیند.

درو دیان: آیا شما آنجا این ادراک را می‌کردید که دشمن شکست خورده است؟

کرده بودیم و با آغاز جنگ همه اینها را جمع کردیم، برایشان سخنرانی نمودیم و از آنها دسته‌ای ترتیب دادیم که به آنها گروه بلالی می‌گفتند.

درو دیان: بله، آن موقع که ما به اهواز آمدیم، یکی گروه کلاه کج و یکی هم گروه بلالی بر ایمان خیلی آشنا بود، رشید: تقریباً، نام سرگروه‌ها روی گروه گذاشته می‌شد. **شمخانی:** ما نیروهای اطلاعات را به لجن می‌فرستادیم تا اطلاعات بگیرند. تیم عملیاتیمان را هم آماده و پیش از غروب برای آنها سخنرانی می‌کردیم. خودم هم تاپای کار می‌رفتم و در بعضی از شبیخونها شرکت می‌کردم. نخستین شبیخون موفق ما زیر پل حمیدیه بود، پس از آن، برای انجام شبیخون تسلط یافته بودیم. البته، قبلاً نیز شبیخونهای پراکنده‌ای انجام داده بودیم.

رشید: آقای شمخانی، من رفته‌ام و این را خوانده‌ام. درست نمی‌دانم بعد از ظهر بود یا صبح، وقتی امام (ره) گفتند: «مگر جوانان اهواز مرده‌اند؟» ۲۸ نفر جمع شدند و گروهی به فرماندهی شهید غیور اصلی تشکیل شد. فکر می‌کنم جانشینش هم گندمکار بود که شهید شد.

شمخانی: نه جانشینش اول بلالی بود. این ۲۸ نفر ۱۴ تیم دو نفره شدند. اصلاً، هر کس آنها را می‌دید می‌پرسید این ۲۸ نفر می‌خواهند چه بکنند؟! آنها ۱۴ تیم دو نفره بودند که ۱۴ یا ۲۸ قبضه آر.پی.جی. داشتند. بعد می‌رفتند و در دو کیلومتر آرایش گرفتند و بعد، به تپیی که به سمت حمیدیه آمده بود، حمله کردند. آنها ۵۷ دستگاه زرهی دشمن را منهدم و به غنیمت گرفتند، یعنی حدود ۳۰ دستگاه زرهی دشمن را منهدم کردند و تعدادی را نیز به غنیمت گرفتند.

درو دیان: غنیمت هم می‌گرفتند؟!

شمخانی: بله

درو دیان: نماد شکست دشمن را چه می دانید؟

رشید: داد و فریادشان.

درو دیان: نه، شما خر مشهر را از دست دادید و در اهواز هم نورد و از آن طرف، تادب هر دان و تاحمیدیه آمدید.

رشید: اما هنوز نتوانسته بود اهواز و آبادان را بگیرد.

درو دیان: هممین، می خواستم ببینم با چه منطقی تصور می کردید که دشمن شکست خورده است؟

شمخانی: با این منطق که حمیدیه و سوسنگرد را پس گرفتیم.

درو دیان: نه، آن را که پس گرفتید، اما آبادان محاصره شد و خر مشهر را از دست دادید، در این شرایط، چرا احساس می کردید که دشمن شکست خورده است؟

شمخانی: همدان طور که اعلام شده بود، آن زمان، دشمن دنبال این بود که ظرف یک هفته، به اهواز بیاید و صدام در اهواز با خبرنگاران مصاحبه کند. وقتی این طور نشد، گفتیم دشمن شکست خورده و نتوانسته به اهدافش برسد. بعد هیئتهای صلح به ایران آمدند.

رشید: کار دشمن ناتمام مانده بود، ما سوسنگرد، حمیدیه، اهواز و آبادان را در دست داشتیم. و دشمن به دزفول و اندیمشک هم نرفته بود و فقط هویزه و خر مشهر سقوط کرده بودند.

شمخانی: بعد می بینی که خاکریز زده است.

رشید: بله، بعد دشمن خاکریز می زند. این نخستین بار بود که دشمن خاکریز می زد و بعد فهمیدیم که دشمن دیگر نمی تواند جلو بیاید.

شمخانی: شب فیلر می زدند و به دروغ، داد و فریاد می کردند. رشید: آنها هم روی یک هفته حساب کرده بودند و فکر می کردند در کوتاه مدت به هدف خود می رسند، اما یکی دو ماه از جنگ گذشت و دشمن پیشروی ای نداشت. در ضمن، تعدادی از عراقیها پناهنده شدند و ما هم اسیر می گرفتیم و اطلاعاتشان را تخلیه می کردیم. آنها می گفتند: «وضع روحی مان خراب است». برای نمونه، آب نداشتند و از کمبود غذا و خوردن کنسرو حرف می زدند گرفتن یک پناهنده یا یک اسیر چنان روی روحیه ما تأثیر می گذاشت که تا مدتها تحلیل می کردیم.

درو دیان: یکسار آقای محسن رضایی به عنوان مسئول اطلاعات از ستاد مشترک به جنوب آمده بود. آن زمان، ایشان هنوز فرمانده سپاه نبود. او با شما صحبتی کرده بود و شما به او از همین اطلاعات داده بودید که مثلاً نیروی مارفته، به تانک دست کشیده و رد شده است. وی آمده بود و با هیجان خاصی

می گفت: «ما هم همین احساس را می کردیم که دشمن هیچی نیست و شکست پذیر است». یعنی همین احساسی که شما داشتید به تهران هم منتقل شده بود.

شمخانی: بله، به تهران منتقل شده بود (باخنده).

درو دیان: ما هم هممین خبرهای مربوط به تانک را شنیده بودیم، منتهی از آقا محسن شنیده بودیم.

رشید: مایک اسیر از روستای صالح داوود، پشت جسر نادری گرفتیم و یک پناهنده هم از توی دشت عباس پیش ما آمد. این پناهنده لیسانس کشاورزی داشت تا چند وقت پیش، هنوز هم در جهاد اهواز بود، به او حیدری می گفتند. وی اهل العماره و شیعه مقلد امام (ره) بود که اوضاع و احوال لشکر ۱۰ را به ما اطلاع داد و گفت عراقیها کجا هستند و سه شب بعد در دشت عباس به مواضع آنها حمله کردیم و واحد آنها و تجهیزاتشان را منهدم کردیم، ما دوازده کیلومتر پیشروی کردیم. البته، خودش را هم بردیم به او گفتیم: «می آیی؟» گفت: «بله» دشمن یک دستگاه محاسب هدایت صوت داشت که توپخانه های ما را ثبت می کرد و سپس، با توپخانه خود موضع ما را هدف قرار می داد. ما شبانه، همراه با پنجاه نفر به مواضع آنها حمله کردیم. در کل، این اطلاعات خیلی به ما روحیه می داد، برای نمونه، آن فردی که از روستای صالح داوود بود، می گفت: «ما خسته شده ایم، غذا دیر به ما می رسد و از پا افتاده ایم. ما فکر نمی کردیم که جنگ مثلاً یکماه طول بکشد!» وقتی به دشت عباس حمله کردیم، دو نفر را به اسارت گرفتیم که من آنها را بالای پشت بام سپاه بردم. مردم در دزفول تظاهرات کردند؛ بنابراین، گفتیم آنها با بلندگو برای مردم حرف بزنند و گفتند: «ما داغونیم، اشتباه کردیم و شکست می خوریم».

شمخانی: علی افشاری هم که ستاد اسرا را به راه انداخته بود، باز جویی از اسیران را آغاز کرد و نتیجه باز جوییها را به ما می داد. کم کم، می فهمیدیم جریان چیست و چطور می شود اطلاعات جمع آوری کرد و بدین ترتیب، به تدریج سازمان یافتیم. در مورد عقب نشینی عراق شایعه بالا گرفت که عراق در حال عقب نشینی است، فلان جا آب جلویش را گرفته و فلان جا دارند اسیر می شوند. شایعه ها به حدی بود که یکبار در جنگل گمبوعه من، پدر و عمویم سه نفری با علی افشاری به عراقیها حمله کردیم. علی افشاری با تیربار بود، یعنی تا این حد دشمن را ضعیف می دیدیم، بعد یک مرتبه با بالگرد به ما حمله کردند و ما بالای درختها رفتیم، آنها درخت را می زدند، اما بالاخره، هر چهار نفرمان جان سالم به در بردیم و فرار کردیم، علی افشاری همیشه تیربار داشت و با لباس و پوتین بود، اما وسط راه لباسهایش را در آورد. در واقع، ما

نمی ترسیدیم، یعنی واقعاً، الان که فکر می کنم، اصلاً مقوله ای به نام ترس به ذهنمان خطور نمی کرد.

رشید: البته، آماده رفتن هم بودیم، واقعاً به ماندن فکر نمی کردیم. بیشتر بچه ها ازدواج نکرده بودند، حدود ده سال در بحران و به صورت مخفی زندگی می کردیم. آمادگی بچه ها برای شهادت زیاد بود و همه آماده شهادت بودیم.

درو دیان: حالا از این موضوع می توان چند نتیجه گرفت، در نتیجه مقاومت در ما قدرتی ظهور کرده بود که با توضیحاتی که شما دادید پیش از جنگ قابل ظهور نبود؛ زیرا، با جنگ ظهور کرد، یعنی شما اطلاعات را با جنگ یاد گرفتید.

شمخانی: نه، پیش از جنگ هم به هر حال، به پیروزیهای رسیده بودیم، نخست، اینکه انقلاب کرده بودیم.

درو دیان: اما این ظهور عاملی برای بازدارندگی نبود، یعنی باید این جنگ می شد تا این قابلیتها ظهور یابد و دیگر اینکه،

دربابان شمشانی:

روزهای آغازین جنگ، اطلاعات نظامی ما

بسیار کم بود، البته،

با آر.پی. جی، کمین و شبیخون آشنا بودیم

و مهمتر از همه شجاعت داشتیم

و اصلاً نمی ترسیدیم

نفهمیدن جنگ و ناتوانی ملی برای بازدارندگی از ایجاد بازدارندگی جلوگیری می کرد و از طرفی، فهمیدن ماهیت و هدف جنگ به مقاومت منتهی شد. اینها معادلاتی بود که اصلاً، برای خود ما و عراق قابل درک نبود. بازدارندگی بر اساس فهم تهدید و قدرت است، ما نمی توانستیم تهدید و تبدیل آن را به جنگ و قدرت ظهور یافته ناشی از جنگ را بفهمیم، یعنی از هر دو، درک ناقصی داشتیم. نه امکان وقوع جنگ را می دادیم، نه درکی از قدرت خودمان داشتیم، اصلاً، قدرت ما قابل ظهور نبود که آن را بفهمیم و درک کنیم؛ بنابراین، بازدارندگی دست یافتنی نبود.

شمخانی: البته، رقابت موجود در بین خودمان نیز محرکمان بود. ما دنبال اثبات هویت خود بودیم در جنگ دشمن، رقیب و مخالف داشتیم و به دنبال اثبات هویت هم بودیم، تا نشان

دهیم برای مقابله با عراق راه دیگری داریم و راه ما، راه موفقی است. این موضوع در داخل کشور هم امتداد داشت، یعنی ما از هویت انقلاب دفاع می کردیم، ما نمایندگان انقلاب بودیم و حتماً، باید چیزی را ثابت می کردیم؛ بنابراین، رقابت بین نیروهای خودی هم عاملی بود که می توانست این قدرت را بروز بدهد.

درو دیان: آقای رشید! حالا می خواهیم نقطه اتصالی بین مقاومت و دوران پیش از آن پیدا کنیم تا دلیل عدم ایجاد بازدارندگی را بیابیم؛ زیرا در بحثهایی که داشتیم، بدین نتیجه رسیدیم که آن مقاومت به استراتژی آزادسازی و کل جنگ؛ انبساط پیدا کرد. بنابراین، اگر مقاومت و منطقش را درک کنیم، کل جنگ و تحولاتش را درک کرده ایم، یعنی به نوعی پیوستگی قائل هستیم، حالا اجمالاً این است، تفصیلش را هم باید بنشینیم و تبیین کنیم، اما ما همیشه به این دوگانگی دچاریم و می گوئیم ما چنین قدرتی را داشتیم که دشمن را شکست بدهیم، دشمن این را نفهمید و حمله کرد. خودمانیز این را نفهمیدیم تا براساس آن عراق را به بازدارندگی برسانیم، یعنی همیشه این را گسست می دهیم، می دانیم چیزی داشته ایم که جواب داده است، اما دشمن نفهمیده و خودما هم نفهمیده ایم. شما نقطه اتصال اینها را بفرمایید، این چیزی که با جنگ ظهور کرد، نقطه اتصالش با پیش از جنگ چه بود؟ یعنی شما چطور می گوئید این زمینه آن شد؟ آیا این زمینه آن شد و آن زمینه این شد؟ در مورد ارتش هم همین طور است. انصافاً، تمامی کارشناسان ارتش آن چیزی را که اتفاق افتاد، نمی دیدند. امام (ره) هم به این نکته اشاره کردند. مقاومتها پراکنده ای هم در ارتش بود، دشمن نیز ارتش ما را شناخت. **شمخانی:** در ژاندارمری نیز این مقاومت بود، برای نمونه، به یاد دارم که پایگاه سعیدیه فرماندهی داشت که واقعاً، آدم توانایی بود.

درو دیان: خب، این با اطلاعات دشمن منطبق نبود. خرمشهر که آزاد شد، سر پلیس راه رفتیم، بهروز مرادی، دو سه ساعت مرادر کل خرمشهر چرخاند و تمام نقاط شهر را که شهید داده بودیم، نشانم داد. او می گفت: «یک ۱۰۶ اینجا جلوی پلیس راه بود و ما دورش ایستاده بودیم، این خدمه ۱۰۶ آنقدر شلیک کرد که قبضه یک لحظه داغ شد، او می خواست لوله را باز کند، اما چیزی پیدا نکرد. سپس، دست برد تا لوله را باز کند که پوست دستهایش کنده شد». آنها چنین روحیه و شجاعتی داشتند، یعنی می خواهم بگویم این در تمامی رده ها وجود داشت و در مورد ارتش نیز پیش بینی نشده بود.

شمخانی: نه، اینجا دو بحث وجود دارد. یکی بحث مقاومت

به مفهوم ساختار و سازمان و دیگری بحث مقاومت به مفهوم مقاومت پراکنده ناشی از سلیقه ها و باورهای شخصی است.

درو دیان: خب، همین قابل پیش بینی بود؟!

شمخانی: ارتش به شکل ساختار و سازمان، دستور عقب نشینی می داد و مثلاً می گفت فلان قرارگاه را به مسجد سلیمان ببرید.

درو دیان: مقاومتی که با آغاز جنگ صورت گرفت پیش از آن نه برای ما و نه برای عراق قابل پیش بینی نبود.

شمخانی: چرا، همان طور که ارتش به انقلاب پیوست و بخشهایی از آن نقش خیلی مؤثری را ایفا کرد، همان بخشها در جنگ نیز حضور داشتند.

رشید: حالا ما نمی خواهیم مقاومت را تفکیک کنیم، دنبال پاسخ همان پرسش باشید که نقطه اتصال این مقاومت با پیش از انقلاب چه بود؟

درو دیان: می دانید چرامی خواهیم این را بگویم؟ زیرا امروز ما یک تهدید داریم و امکان دارد همین اتفاق دوباره برایمان رخ دهد، یعنی امروز، قابلیت هایی داریم که آنها را نمی بینیم و بر اساس ندیدن آنها، روی مسائل اساسی مان تصمیم هایی می گیریم که شاید اشتباه باشد یا برعکس احتمال دارد اساس توانایی های فعلی مان آن تصمیمی بگیریم که اشتباه باشد و بعد که حادثه ای اتفاق افتاد، تازه دنبال آن باشیم که کجا اشتباه کرده ایم؟ چه شکافی بوده؟ چه چیزی نبوده است که فکر کرده ایم بوده است و چه چیزی بوده که فکر کرده ایم نبوده است؟ من در مورد جنگ به این نتیجه رسیدم که باز دارندگی امکان پذیر نبوده است. خب، شکاف همیشه این است، اگر بگویم ما توانایی ایجاد باز دارندگی را نداشتیم. بدان دلیل بود که قدرت ش را نداشتیم و نتوانستیم آن قدرت را سازماندهی کنیم، استدلال درستی نیست؛ زیرا، با وقوع جنگ اتفاقاتی افتاد که نشان می دهد ما قدرت لازم را داشته ایم. دلیلش هم این است که ما عراق را شکست دادیم، حالا این چه بوده است که مان دیده ایم؟

شمخانی: این فقط حادثه است که این قدرت را شکل می دهد.

درو دیان: باشد، حادثه شکل می دهد، اما شما این قدرت را داشته اید و بعد حادثه آن را شکل داده است، شما این بازو را داری و وقتی وزنه می زنی، قوی می شود، اگر این بازو را نداشته باشی تا ابد هم وزنه بزنی، قوی نخواهی شد.

شمخانی: در سطح کشور مجموعه توانایی های پراکنده ای وجود داشت که فقط موضوع تهدید و مقابله با تهدید با مفهوم می که شما اشاره کردید، می توانست آنها را جمع و به

قدرت تبدیل کند، پیش از آن نیز وجود داشت، اما پراکنده بود. **درو دیان:** خب، آن چه بوده است؟ نقطه اتصال آنها چیست؟ **شمخانی:** همان قدرتی که انقلاب را ایجاد نمود؛ با شور شهای داخلی، انقلاب فرهنگی در دانشگاهها و ستاد گروهکها مقابله کرد در انتخابات باعث حذف بنی صدر شد و منافقین خلق را وادار به فرار کرد.

درو دیان: پس این قدرت، قدرت واحدی است که قابلیت های متعددی دارد. در برابر انقلاب یک صورت و در برابر امنیت و تهدید، صورت دیگری از خود نشان می دهد.

رشید: و امام (ره) آن را می دیدند. ایشان از این امر شناخت داشتند که آن حرفها را در مقابل صدام می زدند در حالی که برای مادر دید ایجاد می شد که ایشان چه می گویند.

شمخانی: امام (ره) مقاومت مردم و این قدرتها را می دیدند. **درو دیان:** عالی بود. آقای رشید! شما برای جمع بندی

سردار رشید:

در آغاز جنگ، کسی تصویری را که اکنون ما از

بسیج داریم، نداشت؛ در واقع این تصور

نظامی و دفاعی که وقتی بسیج با نیروی

مسلح چفت شود، چقدر کار ساز است،

وجود نداشت، در آن زمان در تشکیل بسیج

دوگانگی بود؛ بنابراین،

بسیج سازماندهی نشد

نکته ای ندارید؟ ... ما می توانیم این بحث را به بحثهای کنونی مان پیوند دهیم.

رشید: در حال حاضر، ما روی مقاومت خیلی عمیق شدیم، یعنی باز هم مفهوم مقاومت برای ما روشن تر شد.

درو دیان: آقای شمخانی! اگر بتوانیم این نظر را اثبات کنیم، به نظر من، هنوز باید بین این قدرتی که با جنگ ظهور کرد با قدرتی که ...

رشید: شما می گوید این مباحث برای آینده مفید است، یعنی اگر ما شناخت خوبی روی گذشته داشته باشیم، می توانیم تصمیمات درستی برای آینده بگیریم.

درو دیان: امروز هم می توانیم. این نکته مهمی است، اگر به دشمن در اوج آمدنش ضربه ای بزنی، بسیار مؤثرتر است، در این شرایط، یک ضربه کوچک اثرش صد برابر بیشتر از هر

دریابان شمخانی:

من آن زمان می گفتم، سپاه در هر میدانی که قرار می گیرد آن میدان برایش کیسه بوکس می شود تا در میدان بالاتری قرار بگیرد و بارها بر این موضوع تأکید نمودم که آموزش سپاه پادگانی نیست، بلکه آموزش میدانی است و در هر میدان خود را برای میدان آتی آموزش می دهد

زمان دیگری است، یعنی وقتی ماشین جنگی دشمن در حال آمدن است و غیور اصلی به آن حمله می کند، اثر آن شاید صد برابر بیشتر زمانی باشد که دشمن بیاید، در منطقه ای مستقر شود و شما کل آن تیپ را منهدم کنید، یعنی اثر انهدام این پنجاه دستگاه تانک در اینجا به اندازه پانصد دستگاه است؛ بنابراین، اگر روزی امریکا یا کشور دیگری به ما حمله کند، باید در اوج او را بزنیم؛ زیرا این کار از نظر روحی، موازنه را به سود ما و به زیان آنها تغییر می دهد، یعنی می توانیم از معادله مقاومت مؤلفه های استراتژیک دفاعی برای امروز استخراج کنیم.

شمخانی: شرایطمان خیلی فرق می کند.

درو دیان: خب، باید درباره همین بحث کنیم. اگر پیش از انقلاب می گفتند جنگ خواهد شد، شاید شما به همین باور می رسیدید؛ زیرا، از نظر جامعه شناختی، در شرایط عادی نباید روی جوامع قضاوتی بکنیم که ویژه شرایط بحران است. فرض کنید شما سوار یک اتوبوس می شوید تا به اصفهان بروید، هنگام سوار شدن هیچ کس به دیگران سلام نمی کند، اما وقتی اتوبوس پنجر شد یا تصادف کرد. وضعیت تغییر می کند، یکی می گوید: «آقایا کنار من». دیگری می گوید: «آقا بیا... پس چه شد؟ اینها که همان افرادی بودند که هنگام سوار شدن به یکدیگر سلام نکردند! خب چه اتفاقی افتاده است؟! جامعه شناسان می گویند ماهیت آدمها تحت تأثیر شرایط است، ماهیت جوامع هم همین وضعیت را دارد؛ بنابراین، نباید چنین قضاوتی کرد.

شمخانی: البته، ما یک سیریش اعتماد هم داشتیم. امام (ره)، دفتر انقلاب را به هر شکل که می خواستند ورق بزنند، اینها سریع در کنار هم قرار می گرفتند، این چسبندگی به شدت

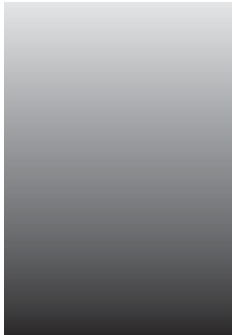
ژله ای شده بود، دوم اینکه وقتی ایشان می خواستند صفحات این کتاب را کنار هم قرار دهند، می دانستند که این کتاب باید ۱۵۰ صفحه باشد، اما الان، ما نمی دانیم این کتاب باید چند صفحه باشد؟

درو دیان: برای اینکه شما فوتبالیستی هستی که دیگر در تیم و در زمین نیستی، یعنی رفته ای و در خانه خوابیده ای. اگر دوباره تیم تشکیل بدهی و به زمین بیایی، امکان دارد، همان اتفاق بیفتد، نباید این قدر ناامید باشیم.

شمخانی: نه، ناامید نیستیم، اما این عمو می نیست، نگاه کنید، مثلاً بسیاری در طول جنگ اصرار داشتند که بگویند ما امام زمان (عج) را دیدیم. یا کسی را با شمشیر دیدیم من همواره، با این خوابها مقابله می کردم. اینها مشکل شخصیتی داشتند. من می گفتم امام زمان (عج) این نیست که این طور می بینید، همین که موسوی، راننده تاکسی با آن ویژگیهای پیش از انقلابش اسیر می شود و عکس امام (ره) را در مقابلش قرار می دهند و می گویند تف کن! توی صورت افسر عراقی تف می کند، این تأثیر امام زمان (عج) و امداد غیبی است.

درو دیان: این اراده ای که ظهور می کند، همان ولایت است، نه اینکه بگویند امام زمان (عج) را دیده ایم.

رشید: امداد غیبی را حضرت امیر المؤمنین (ع) هم ندیده است، یعنی در جنگ بدر که قرآن می گوید ما سه هزار فرشته را برای شما فرستادیم، فقط پیغمبر (ص) آگاه بودند، می گویند امیر المؤمنین (ع) وقتی برای آوردن آب رفتند دیر آمدند. حضرت به او گفتند: «چرا دیر کردی؟» فرمودند: «سه بار ورزش باد مرا به زمین زد و من شگفت زده شدم بعد چند دقیقه نشستم تا ورزش باد قطع شد». بنابراین، خود امیر المؤمنین (ع) نیز امدادهای غیبی را نمی دیده است، حال اینجا هر کسی به دروغ می گفت من چیزی دیدم.



مباحث نظری

بازدارندگی: دوراهبرد

بازدارندگی در امنیت ملی کشورهایی با اندازه متوسط



بازدارندگی: دوراهبرد

علی رضا فرشیچی^(۱)

مقدمه

بازدارندگی، پیش از آن که در قالب سیاست، دکترین و استراتژی کشورهای مطرح شود، در متن زندگی فردی و اجتماعی انسان نقش داشته است. بروز رفتارهای خاص برای دلسرد کردن حریف، از دست یازیدن به اقدامی خصمانه و یا اتخاذ وضعیتی دفاعی برای گوشزد کردن این نکته که اقدام متجاوزانه، عواقب ناخوشایندی برای وی در پی خواهد داشت؛ حکایت از رفتار غریزی ای دارد که برای بقا، از سوی افراد و گروه‌ها و حتی جوامع بشری، سر می‌زند. بنابراین، شاید بتوان گفت بازدارندگی ریشه‌های فطری در رفتارهای انسانی دارد.

روند تکامل مفاهیم در طول تاریخ، روند فزاینده‌ای بوده است. و بنا به اهمیت و ضرورت مفهوم، سیر تحول و تکامل آن شتاب بیشتری به خود گرفته‌اند. بازدارندگی نیز که از بدو پیدایی خود با مسئله بقای جوامع انسانی گره خورده، از آن جمله است. به بیان دیگر، بازدارندگی به دلیل قرار گرفتن در حوزه امور مربوط به بقای افراد، گروه‌ها، جوامع و دولتها روند تکاملی و روزافزونی را طی کرده است.

همچنین این مفهوم، به دلیل برخورداری از بسترها و ارتباطات کاربردی متنوع مانند جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و روابط بین‌الملل، هم‌پای با تحولات شکل گرفته و در تعامل با شرایط مختلف زمانی، در آن حوزه‌ها توسعه یافته است. توسعه یافتگی این مفهوم در مسیر گذارهای مختلف، موجب شکل‌گیری مفاهیم تازه‌تری شده که اغلب از ترکیب روش‌های مرسوم و پیشین بازدارندگی حاصل شده‌اند. برای مثال، آن‌چه امروز در غالب جنگ پیش‌دستانه برای بازداشتن یک تهدید مطرح می‌شود، به نظر می‌رسد ترکیبی از

راهبردهای آفندی و پدافندی در دکترین بازدارندگی باشد. البته چنان‌که به نظر می‌رسد که این ترکیب -یعنی ترکیب آفند و پدافند در چارچوب و متن بازدارندگی- متناقض می‌نماید در حالی که باید این نکته را از خاطر دور نداشت که ترکیب گزینه‌های مرسوم و معارض پیشین، در عصر ابداع و نوآوری‌های امروز، خود رویکردی روشمند به حساب می‌آید.

جنگ برای صلح، سرکوب و سلطه برای آزادی، حمله برای بازداشتن از حمله، برهم زدن ثبات برای ثبات، ایجاد بحران برای مهار؛ و بسیاری از مفاهیمی از این قبیل، که توأمان به لحاظ صوری ماهوی متناقض می‌نمایند، مبنای استدلالی فراوانی را در صحنه عمل و در چالش ترکیب گزینه‌های مرسوم با خود به همراه داشته‌اند.

با توجه به تغییر و تحولات عمده‌ای که در محیط امنیت بین‌الملل به وجود آمده است، به نظر می‌رسد که مرزهای گذار از بازدارندگی به جنگ شکننده‌تر از گذشته شده باشند. چنان‌که کالین اس‌گری با نگاهی منتقدانه عنوان کرده است: «بازدارندگی راه حلی قدیمی برای حل مشکلات دیروز است»^۱.

در این میان، رویداد یازده سپتامبر، به عنوان عامل شتاب‌دهنده تجدید نظر و بازاندیشی بسیاری از مفاهیم مرتبط با امنیت، استراتژی‌های مرسوم بازدارندگی را مورد پرسش قرار داد. آیا بازدارندگی برای اجتناب از جنگ همچنان که در دوران جنگ سرد شاهد آن بودیم، نقش مؤثر خود را حفظ خواهد کرد؟ آیا تعارض و تناقض جنگ پیش‌دستانه در امتداد بازدارندگی، مبنای استدلالی و منطقی منبعث از ماهیت بازدارندگی را حفظ خواهد کرد؟

(۱) محقق حوزه مسائل استراتژیک و جنگ ایران و عراق

در مفاهیم بازدارندگی متعلق به دوران جنگ سرد و پیش از حادثه یازده سپتامبر، کم تر از جنگ سخن به میان آورده شده است، و بیشتر تأکید بر پیشگیری از آن بوده است، حال آن که در وضعیتی دو گانه، که حاصل از ترکیب گزینه های پیشین و خلق گزینه های جدید برای حل مسائل امروز است، جنگ نیز در جهت بازدارندگی تهدید، مورد توجه قرار می گیرد

اهتمام دارند، و در آنها گرایش به توسعه کمتر یافت می شود. به دیگر سخن، سازوکارهای پدافندی دفاعی، از جمله مشخصه های بارز آن محسوب می شود. همچنانکه مشاهده می شود در این نگرش، همخوانی ماهوی دفاع با بازدارندگی و تعاریف رایج آن بسیار زیاد است.

در روابط بین الملل، سیاست دلسرد ساختن متجاوز احتمالی را از دست یازیدن به عملی خصمانه، بازدارندگی گویند.^۳ بنابراین شاید بتوان گفت که بازدارندگی با تمهیدی از سازوکارهای دیپلماسی صلح جویانه، منطقی تر به نظر می رسد.

دیوید گارن هام روش های چهارگانه دستیابی به بازدارندگی را چنین بر می شمارد:^۴

(۱) بازدارندگی از طریق تهدید دشمن به اعمال مجازات های سخت؛

(۲) بازدارندگی از طریق تحذیر، در قالب القای این تصور به دشمن: «از چنان قدرت دفاعی ای برخوردارید که تجاوز به آن بی ثمر خواهد بود»؛

(۳) بازدارندگی از طریق تجدید اطمینان. بدین معنا که تلاش شود تا سایر کشورها متقاعد گردند: «مقاصد مورد نظر شما، خطری را متوجه آن ها نمی کند»؛

(۴) بازدارندگی از طریق سازش و دادن امتیاز به دشمن، در ازای خودداری وی از دست یازیدن به اقدامی نامطلوب.^(۱)

چهار روش اصولی دست یابی به بازدارندگی نیز در چارچوب مفاهیم مرسوم بازدارندگی، به ویژه مفاهیم مرتبط با بازدارندگی هسته ای، در دوران جنگ سرد تأثیر پذیر از نگاه

با علم به این نکته که بازدارندگی بیش از آن که در ارتباط با جنگ مطرح باشد، در مورد پیشگیری آن صدق می کند.^۲ پاسخ بدین پرسش ها مستلزم نگاهی به عناصر ذاتی الگوهای بازدارندگی و پارادیم های راهبردی برگرفته از آن، در شرایط کنونی محیط امنیت بین الملل است.

در مقاله حاضر، برای نیل بدین مقصود، ابتدا دو عنصر اصلی فرصت و تهدید، با تأکید بر قابلیت ها و رویکردها در چارچوب بازدارندگی، مورد توجه قرار می گیرد، و در ادامه، بر ضرورت تجدید نظر بر مفاهیم مرسوم بازدارندگی تأکید می شود، و در پایان، توسعه قابلیت های بنیادی پیشنهاد می گردد.

بازدارندگی تهدید محور

در تدوین سیاست ها، دکترین ها و راهبردهای تهدید محور، نگرش غالب، نگاه به بیرون است. پرسش نخست در این نگاه بیرونی متوجه تهدید است. چیستی تهدید، توانایی ها، ظرفیت ها و قابلیت های آن، شاخص های اصلی سیاست؛ دکترین و راهبردهایی است که کشورهای قائل به تهدید محوری، در قدم اول، در پی یافتن پاسخ مناسب برای آن هستند. این شاخص ها در صورت بندی و ماهیت نگرش های تهدید محور، نقشی اساسی داشته و نگاه به درون در مرحله بعدی است که مطابق با نگاه به توانمندی ها، ظرفیت ها و قابلیت های خودی، آن هم کاملاً معطوف به شاخص های پیش گفته، شکل می گیرد.

نگرش های غالب تهدید محور، در امتزاج افق مقدورات با لبه های برنده تهدید، بیشتر به نوعی موازنه و خنثی سازی

(۱) کویت در مناقشات قبلی با عراق، بازدارندگی از طریق سازش و اعطای امتیاز را، تا اندازه ای با موفقیت اعمال کرد. برای مثال زمانی که حزب بعث عراق در سال ۱۹۶۳ به قدرت رسید، کویت و امی بدون بهره و ۲۵ ساله، و به مبلغ ۸۵ میلیون دلار در اختیار عراق گذاشت. البته این نکته را باید به خاطر داشت که روش سازش بازدارندگی تنها زمانی مؤثر خواهد افتاد که اهداف متخاصم محدود و قابل تحمل باشد.

پاتریک مورگان

در بیان معنی بازدارندگی می گوید:

«معنای بازدارندگی بر کسی پوشیده نیست؛

تهدید به وارد ساختن لطمات

برای ممانعت از عمل کسی که

مخالف اقدام وی هستید»

به بیرون، ترسیم و اجرا می شدند. پاتریک مورگان^(۱) در بیان معنی بازدارندگی می گوید:

«معنای بازدارندگی بر کسی پوشیده نیست؛ تهدید به وارد ساختن لطمات برای ممانعت از عمل کسی که مخالف اقدام وی هستید.»^۶

در تعریف مورگان و سایر تعاریف مشابه که اغلب مربوط به دوران جنگ سرد می باشند، تهدید به وارد ساختن لطمه یا به عبارت دیگر، تهدید به حمله، حد نهایی سیاست بازدارندگی تلقی می شود. این روش بازدارندگی، متمرکز بر تهدیدی معین، با حدود و مرزهای مشخص، و با سازوکارهای شناخته شده، متصور است. حال این که، پارادکس عصر اطلاعات و بروز ابهامات و عدم قطعیت های فزاینده، به ویژه در عرصه روابط بین الملل و محیط امنیتی مربوط به آن، دست یابی به مشخصه های یاد شده را بیش از پیش دشوار ساخته است.

همان طور که مشاهده می شود، در مفاهیم بازدارندگی متعلق به دوران جنگ سرد و پیش از حادثه یازده سپتامبر، کم تر از جنگ سخن به میان آورده شده است، و بیشتر تأکید بر پیشگیری از آن بوده است، حال آن که در وضعیتی دوگانه، که حاصل از ترکیب گزینه های پیشین و خلق گزینه های جدید برای حل مسائل امروز است، جنگ نیز در جهت بازدارندگی تهدید مورد توجه قرار می گیرد.

نیروهای نظامی که بر اساس مفاهیم سنتی بازدارندگی به عنوان قابلیت بازدارنده مطرح بودند، اینک قرار است قابلیت خود را در صحنه درگیری و به شکل متناقض نمای در جهت

بازدارندگی به فعل برسانند.

برنارد برادی در اوایل دوره هسته ای معتقد بود: «تاکنون هدف اصلی سازمان های نظامی پیروزی در جنگ بوده است. اما از این مرحله به بعد هدف اصلی باید اجتناب از جنگ باشد. اصلاً هدف دیگری برای آن نمی توان تصور کرد.»^۷ شاید آرا و اندیشه هایی از این دست و در چارچوب نظریه بازدارندگی کلاسیک منطقی،^(۲) زمینه های اصولی تری داشته باشند، لیکن در سیر تحول مفاهیم، و با در نظر گرفتن عوامل تأثیرگذار بر کارکردهای بازدارندگی، مستلزم تجدیدنظر و بازاندیشی هستند.

نظام بین الملل پیش از سال ۱۹۳۹، نظامی چندقطبی محسوب می شد. اما پس از شکست آلمان ها و ژاپنی ها در سال ۱۹۴۵، چنین نظامی دیگر وجود نداشت. به عبارت دیگر، ناگهان نظام چندقطبی اروپا محور دنیا، به نظامی تحت سیطره دو ابر قدرت برآمده از حاشیه نظام کشوری اروپا مبدل شد و اغلب نظریات بازدارندگی کلاسیک در متن همین نظام دوقطبی شکل گرفت، و برای مدت بیش از ۴۵ سال رقابت بین دو ابر قدرت اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا، ترسیم کننده روابط دنیایی بود، که ما در آن زندگی می کردیم.^۸

در سال ۱۹۸۹ دیوار برلین فرو ریخت. و چند ماه بعد از آن امپراتوری شوروی در اروپای شرقی از هم پاشید. و در سال ۱۹۹۱ خود اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد.^۹ بدین ترتیب، نظریه بازدارندگی کلاسیک و مفاهیم مربوط به آن، با چالش روبه رو شد، و برخی اندیشمندان به افقی از صلح و ثبات نویدمان دادند و بعضی دیگر ما را در حسرت «ایام خوش گذشته» به تأمل نشانادند.

تعارض نگرش های امیدوار و بیمناک نسبت به آینده در ترسیم خط مشی و راهبردهای ابر قدرت باقی مانده در صحنه (از نگاه به بیرون)، تهدید محوری (از نگاه به درون) و قابلیت محوری^(۳) تأثیر به سزایی داشت و روند این تحولات بازدارندگی را نیز با چالش روبه رو ساخت. به عبارت دیگر می توان گفت: بازدارندگی در «بحران» قرار گرفت.^{۱۰}

نگاه به بیرون و تهدید محوری، همچنان به حیات خود در روابط بین الملل ادامه می دهد و کماکان در شکل گیری ظرفیت ها و توانمندی ها و قابلیت های داخلی کشورها، مؤثر است. اما در مصاف، با اتکالی به توسعه قابلیت های داخلی و برای بازداشتن زمینه های گسترش، با تهدیداتی ناشناخته و با فضایی از عدم قطعیت و چالش های جدی روبه رو است.

(1) Patrick Morgan

(2) Ratinal

(۳) اشاره به تغییر راهبرد امریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است، که از راهبرد تهدید محوری (Threat-Base Strategy) به راهبرد قابلیت محوری (Capability - Base Strategy) روی آورد.

بازدارندگی قابلیت محور

هنگامی که چيستی تهدید، توانایی ها، ظرفیت ها و قابلیت های آن؛ در پرده ای از ابهام قرار می گیرد و گمان غالب، به شکل گیری و صورت بندی و تغییر در ماهیت تهدیدات جدید می رود، جنبه های بازدارندگی اختصاصی که طیفی از تهدیدات معین را شامل می شوند. کم رنگ تر از گذشته شده و جنبه های بازدارندگی عمومی، بیشتر مورد توجه قرار می گیرند.

افزایش تأثیر نقش آفرینان غیردولتی در عرصه روابط بین الملل، گسترش اطلاعات و فناوری ها، بروز نظریه های انتقادی و از میان رفتن برخی مرزهای مرسوم جغرافیایی؛ جملگی، نگاه به تهدید و بازشناسی ابعاد تازه آن را دشوار ساخته است.

اتخاذ رویکردهای مناسب برای مهار طیف تهدیدات جدید در (چارچوب سیاست بازدارندگی)، نیازمند دستیابی به نگرش های جامع تری است که از طریق رویکرد به قابلیت های موجود، و ایجاد ظرفیت ها و قابلیت ها و توانمندی های جدید و چندمنظوره، ضمانت اجرایی بیابند.^{۱۱} رویکرد قابلیت محور در متن سیاست بازدارندگی برای حفظ تأثیر بازدارندگی در مقابله با تهدیدات ناشناخته و عدم قطعیت فراینده، در رهیافتی غیرمستقیم^(۱) ضمن آن که بسط قابلیت های درون کشوری را مورد توجه قرار می دهد، قابلیت های مؤثر بر شکل گیری تهدید را از شکل گیری باز می دارد. به دیگر سخن، تهدیدی که پیش از این در دوران جنگ سرد در مقام اقدام خصمانه دشمن متصور بود، اینک در جایگاه قابلیت محور، مورد توجه سیاست بازدارندگی است. این نکته شایان توجه است که، بازدارندگی مبتنی بر رویکرد قابلیت محور، همان طور که در کارکرد پدافندی خود، بازدارندگی از طیف وسیعی از تهدیدات را، شامل می شود، در بعد آفندی نیز طیف گسترده ای از قابلیت هایی را نیز که به تهدید منجر می شوند، نشانه می رود. بدین ترتیب و در شرایط کنونی، ترکیب ابعاد آفندی و پدافندی بازدارندگی، برای خارج شدن آن از آرشیو مفاهیم دوران جنگ سرد، مطرح خواهد شد.

در اسناد وزارت خارجه امریکا، زیر عنوان بازدارندگی و دفاع موشکی آمده است:

«اکنون ما به استراتژی ای که مبتنی بر ترکیب مناسبی از قابلیت های آفندی و پدافندی باشد نیازمندیم تا بدان واسطه بتوانیم دشمنان احتمالی خود را از فرصت ها و منافعی که ممکن است به دست بیاورند، محروم سازیم»^{۱۲}

حادثه یازده سپتامبر،

ضرورت تجدید نظر در مفاهیم بازدارندگی را

بیش از پیش آشکار ساخت؛

این ضرورت علاوه بر خود مفهوم

بازدارندگی، مفاهیمی چون تحمیل، ممانعت،

ترغیب، پیشگیری، و پیشدستی را

در بر می گیرد

حال سؤالی که مطرح می شود این است که در رویارویی دو راهبرد بازدارندگی تهدید محور و قابلیت محور، که در یکی ابعاد پدافندی بازدارندگی مدنظر قرار دارد و دیگری هر دو بعد آفندی و پدافندی؛ کدام یک از میزان اعتبار، تأثیر و نفوذ بیشتری برخوردار خواهد بود؟

برای یافتن پاسخ مناسب به این پرسش، باید به این نکته توجه داشت که مدل ترکیبی و عام قابلیت محور، به دلیل تنوع حوزه های هم پوشان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ نسبت به مدل انحصاری و خاص تهدید محور، پارادایم فرصت تلقی می شود؛ پارادایمی که در آن بی اعتباری نفی و تحدید قابلیت دشمن احتمالی در کنار بسط و توسعه واقعی و مجازی قابلیت خودی معنی می یابد. از این رو، به نظر می رسد که مدل ترکیبی، از تأثیر بیشتری برخوردار باشد.

نتیجه گیری

ماهیت بازدارندگی در دوران گذار خود، با توجه به مقتضیات زمانی، دچار تغییر و تحولات عدیده ای شده و نظریه بازدارندگی کلاسیک با تجدیدنظرهایی روبروست. با وجود رویدادهایی که میزان اعتبار و کارایی این مفهوم را با سؤال روبرو می سازد، اما هیچ گاه ضرورت و اهمیت خود را از دست نداده است. حتی حادثه ۱۱ سپتامبر نیز بیشتر بحث تجدید نظر در مفاهیم سنتی بازدارندگی را دامن زده است، اگرچه برخی کارشناسان مسائل راهبردی غرب، فرض جایگزینی بازدارندگی را «با پیشدستی و پیشگیری» مطرح کرده اند.^{۱۳}

مطرح شدن بحث جایگزینی مفهوم بازدارندگی با مفاهیمی چون پیشدستی، آن هم در متن افراطی جنگ

(1) Indirect Approach

سیاست‌های ما

در خصوص بازدارندگی،

بازتابی از توانایی‌های تهدیدات

پیش‌بینی شده است

و اغلب در برگیرنده پاسخهایی

برای پرسش‌هایی است که

دشمنان شناخته شده

مطرح ساخته‌اند

پاسخگویی به قابلیت‌های ما به بازتاب و انعکاسی از سیاست ما، در عرصه بازدارندگی مبدل شوند.

البته راهبرد قابلیت محور بازدارندگی و چگونگی بیان قابلیت‌ها در محیط امنیت بین الملل و مدیریت پندارها و تبعات حاصل از آن، دشواری‌های خاص خود را دارد. برای مثال، توجیه رهیافت غیر مستقیم و ترکیب اقدامات آفندی و پدافندی این راهبرد، و بیان چگونگی بازداشتن طیفی از تهدیدات مبهم و ناشناخته و تخصیص منابع و ظرفیت‌های محدود به طیف گسترده‌ای از تهدیدات، دولتمردانی را که این راهبرد را اتخاذ کرده‌اند با مشکلات پیچیده‌ای روبرو خواهد ساخت.

در مقام مقایسه دو راهبرد مزبور، با توجه به فضای حاکم بر روابط بین الملل، در حوزه راهبردهای مربوط به بازدارندگی؛ شاید بتوان کنشگری منفعل را در تهدیدمحوری و کنشگری فعال را در قابلیت محوری، به عنوان روح حاکم بر این دو راهبرد تصور نمود.

پیش‌دستانه، که حکایت از غلبه تفکری سلطه طلب و گروهی که در متن رقابتی حاکمیت امریکا دارد؛ با توجه به رشد آگاهی‌های ملل جهان، نمی‌تواند تداوم داشته باشد. آثار اولیه جایگزینی مفاهیم مزبور در صحنه عمل، نزدیکی بیشتری با نظریه‌های جنگ فراگیر و خود جنگ دارد، تا صلح و ثبات و برحذر داشتن و بر حذر بودن از آن.

دستیابی به بازدارندگی را می‌توان از طریق دو راهبرد تهدید محور و قابلیت محور متصور شد. در راهبرد تهدید محور اولویت با تأثیر توانمندی‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های دشمنان محتمل بر سیاست دکترین و راهبردهای ماست. به بیان دیگر، سیاست‌های ما در خصوص بازدارندگی، بازتابی از توانایی‌های تهدیدات پیش‌بینی شده است و اغلب در برگیرنده پاسخهایی برای پرسش‌هایی است که دشمنان شناخته شده مطرح ساخته‌اند. از آن جا که طرح پرسش نسبت به پاسخ، مقدم است و نیز طرح پرسش، ماهیتی محدود کننده در زمینه پاسخ‌گویی به وجود می‌آورد، به نوعی، اتخاذ کننده این راهبرد، از ابتکار عمل محروم می‌گردد. اگرچه این واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد که اغلب دولتمردان ترجیح می‌دهند به دلیل آسانی توجیه و روشنی تهدید، منابع موجود را به تهدیدات شناخته شده اختصاص دهند.

در راهبرد قابلیت محور، این تأثیر توانایی‌های موجود استعداد‌های خودی است، که برای بازداشتن طیف گسترده‌ای از تهدیدات پیش‌بینی شده و ناشناخته محاسبه شده است و اولویت می‌یابد. در این راهبرد می‌توان با اتخاذ رهیافت غیر مستقیم به نوعی از بیان قابلیت‌ها (اعم از واقعی و مجازی) دست یافت، که برای دشمنان احتمالی پرسش برانگیز باشد، و آن‌ها را وادار سازد با صرف منابع، برای

پادداشتها

1. Colin S. Gray, Maintaining Effective Deterrence, *Strategic Studies Institute*, August 2003, p.v.
2. *strategic Defence Review*, Deterrence and Disarmament, Chapter 4, 2001, p. 60.
3. Encarta Premium, Deterrence, *Online Encyclopedia*, 2004.
4. همان، صص ۱۶-۱۴ (با تلخیص).
5. گارن هام، دیوید؛ ضرورت‌های بازدارندگی، مترجم سعید کافی، دروه عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۹، ص ۱۴.
6. Brodie Bernard, *Absolute Weapon: Atomic Power and World Order* (New York: Harcourt, Brace, 1946), P.76.
7. Zagare Frank C., Kilgour D. Marc; *Perefect Deterrence*, Cambridge University Press, 2000, p.4.
8. *Ibid*, p.3.
9. *Ibid*, p.5.
10. S. Gray Colin, *Maintaining Effective Deterrence*, August 2003, p. VI.
11. S. Gray, August 2003, *Compelence, Dissuasion, Inducement, Preemption and Prevention*
12. U.S. Department of State, *Fact Sheet, Bureau of Arms Control*, Washington, DC, 2001.
13. Lovelace, JR Douglas C. *Director of Strategic Studies Insdies*, Forewords, August 2003, p.iii.

بازدارندگی در امنیت ملی

کشورهایی با اندازه متوسط^(۱)

رایزر د اولسوسکی
عبدالمجید حیدری^(۲)

سلاح‌های هسته‌ای (به عنوان میراث گرانبار جنگ سرد) در تأمین امنیت بین‌المللی قایل نیست. در این بین استدلال می‌شود که بازدارندگی موثر همچنان از طریق اقدامات متعدد از قبیل فعالیت‌های دیپلماتیک تا بازدارندگی نظامی و استفاده از سلاح‌های متعارف قابل دسترس است. ممکن است بسیاری نیز بر این باور باشند که بازدارندگی متعارف در آینده نقش بیشتری ایفا خواهد کرد.

به دنبال فروپاشی جهان دو قطبی، برخی از کشورهای غیر اتمی متوسط اروپای شرقی مانند لهستان، مجارستان، جمهوری چک و ... به تدریج نبود چتر امنیتی هسته‌ای را تجربه کردند. این کشورها در محیط سیاسی-نظامی جدید به طور طبیعی گرایش خود را برای یکپارچه شدن با ساختارهای اروپای غربی و ناتو آغاز کردند. این دموکراسی‌های نوظهور برای رسیدن به اهداف موردنظر می‌بایست یک رویکرد مناسب برای مسایل سیاسی، نظامی، و ساختاری بیابند. تعدادی از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به رغم پیوستن به پیمان ناتو همچنان باید در مورد امنیت خود حساس باشند. در واقع، کشورهای غیر هسته‌ای فوق باید استراتژی نظامی-عقلایی خاص خود را تدوین کنند تا امنیت ملی‌شان تضمین شود. در این استراتژی، تمامی تهدیدات موجود اعم از نظامی و غیر نظامی باید مورد بررسی قرار گیرد. محدودیت‌های تسلیحاتی، کاهش بودجه‌ها و نیز میزان برخورداری از شانس به حداقل رساندن برتری‌های یک متجاوز بالقوه؛ از جمله این تهدیدات است. بسیاری از دکترین‌های کشورهای اروپایی ماهیت دفاعی دارند. در این دکترین‌ها، تأکید ویژه‌ای بر حفظ حاکمیت، تمامیت ارضی، و استقلال سیاسی به عنوان پایه و

مفهوم بازدارندگی بسیار ساده است، به این معنا که یک قدرت، بر اساس یک استراتژی نظامی برای جلوگیری از حمله دشمن متوسل به تهدید می‌شود. کلمه «بازدارندگی» برگرفته از کلمه لاتین *deterre* و از نظر لغوی به معنای «ترسیدن از» یا «ترساندن» است. بنابراین، مفهوم اولیه بازدارندگی بر اساس تهدید و ترس استوار است.

بازدارندگی نظامی و کاربرد آن سابقه‌ای طولانی در هنر جنگ دارد. بشر از دیرباز با ایجاد حواس پرتی و القاء توهم در دشمن به ویژه از نظر دیداری و شنیداری، در واقع از استعداد بازدارندگی سود می‌جسته است. او برای ترساندن و تضعیف روحیه دشمن تجهیزات نظامی خود را به هیئت حیوانات ترسناک می‌آراست و با تولید صداهای مخوف بر هدف خود می‌رسید. نظیر آن چه در نبرد مشهور وین^(۳) در سال ۱۶۸۳ وقتی که سواره نظام لهستانی موسوم به «سوار کاران بالدار» به دشمن یورش بردند.

نوآوری‌های نظامی و توسعه ادوات جنگی، میزان تأثیر و اعتبار بازدارندگی را افزایش داد. استفاده از توپخانه، بالون، و هواپیما از آغاز قرن بیستم و تا قبل از جنگ جهانی دوم به عنوان یکی از روش‌های بازدارندگی محسوب می‌شد.

پایان جنگ جهانی دوم و استفاده از سلاح‌های اتمی، شروع عصر جدیدی از بازدارندگی نظامی را رقم زد. طی دوران جنگ سرد، سلاح‌های اتمی به یکی از عناصر اصلی طرح‌های دفاعی قدرتهای هسته‌ای تبدیل شد. با سقوط پرده آهنین اکنون این انگاره که «بازدارندگی استراتژیکی» به معنای «بازدارندگی هسته‌ای» است مورد تردید می‌باشد. می‌توان گفت که افکار عمومی، دیگر هیچ نقش مؤثری برای

(1) Ryszard Olszewski; Deterrence in The National Security of a Middle - Sized Country, National Defense April 2001.
(3) Vienna

(۲) کارشناس زبان انگلیسی

کشورهای با اندازه متوسط غالباً
یک مفهوم امنیتی را می پذیرند
که مقبولیت جهانی دارد؛ این گونه مفاهیم،
به عنوان مفاهیمی شناخته می شوند
که از طریق گفت و گو، همکاری،
و اقدامات مسالمت آمیز مدیریت بحران، باعث کاهش
تنش ها یا رفع تهدیدات می شوند

بازدارندگی نظامی به مفهوم امنیت ملی

امنیت ملی می بایست در ارتباط با تهدیدات موجود و توان رویارویی با آنها تجزیه و تحلیل شود. تهدیدات ممکن است از درگیریهای ناشی شوند که دارای ماهیتی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قومی، یا نظامی هستند. درگیری های نظامی از تمامی موارد پیش گفته مهم ترند. اهمیت آنها تا بدان جاست که می توانند موجودیت یک کشور را نیز با خطر روبه رو سازند. تهدیدات ممکن است به تدریج به درگیری تبدیل شوند. عدم تمایل بالقوه دشمنان به مصالحه ممکن است باعث افزایش مطالبات آنها شده، اتهامات متقابلی را مطرح کند که می توانند وضعیت هایی بحرانی را به وجود آورده و امنیت ملی را تهدید کنند. متأسفانه صرف شرکت کردن در یک ائتلاف سیاسی یا نظامی، موجب از میان رفتن امکان بروز چنین تهدیداتی نمی شود؛ درگیری درازمدت یونان و ترکیه، چین و روسیه، و سایر وضعیت های مشابه دیگر نقاط جهان شاهی بر این مدعاست.

ائتلاف ها هنوز هم شرایط مطلوبی را برای کاهش تهدیدات و حل و فصل درگیری ها به وجود می آورند. هر کشور برای مقابله مؤثر با تهدیدات، اقدام به ایجاد یک ساختار امنیت ملی می کند که از «نیروها، تجهیزات و طرح روشن استفاده از آنها برای تضمین صلح و امنیت ملی» تشکیل می شود. ایجاد این ساختار هم به صورت مستقل و هم در چارچوب یک ائتلاف امکان پذیر است. ساختار مزبور باید امکان مقابله مؤثر را با تهدیدات داخلی و خارجی تضمین نموده، در عین حال امنیت را در چارچوب کشور مورد نظر حفظ کند.

اساس ساختار دفاعی کشور اعمال می شود. همچنین، بازدارندگی نظامی به ویژه برای کشورهایی که توان تأمین نیروهای نظامی پیشرفته و پرهزینه را ندارند به عاملی برای تثبیت صلح و پیشگیری از تجاوز تبدیل می شود.

امروزه برای کشورهایی با اندازه متوسط در یک جهان چند قطبی به جز بازدارندگی نظامی متعارف راهکار دیگری به نظر نمی رسد. این نوع بازدارندگی باید به دقت بررسی شود. طرح ریزی دقیق و سازمان مناسب در چنین وضعیتی حیاتی است؛ زیرا در غیر این صورت، همان گونه که در گذشته شاهد بودیم ممکن است بازدارندگی نظامی به راحتی اعتبار خود را از دست بدهد. بنابراین، بازدارندگی الزاماً باید بتواند بالقوه قابل قبول نظامی و اقتصادی، اطلاعات نظامی و دیپلماتی مؤثر، تبلیغات گسترده و ائتلاف های مناسب پشتیبانی شود؛ البته ائتلاف ها اگر چه به عنوان آخرین عامل ذکر شده، اما اهمیت آن از سایر عوامل کمتر نیست.

در این مقاله تلاش می شود تا نقش بازدارندگی در حفظ امنیت ملی کشورهایی با اندازه متوسط بررسی شود. همچنین، این نکته را که بازدارندگی متعارف روش مناسبی است برای حفظ استراتژی امنیت ملی یک کشور غیر هسته ای با اندازه متوسط، مورد بحث قرار خواهیم داد. برای ارائه یک مفهوم کلی در خصوص موضوع مورد بحث، قسمت اول این مقاله به جنبه های مختلف بازدارندگی متعارف و نقش آن در مفهوم امنیت ملی می پردازد. قسمت دوم مقاله، با نظام های بازدارندگی نظامی و اصول کاربرد آن مرتبط است. در قسمت آخر، میزان اعتبار استراتژی بازدارندگی نظامی مورد بحث قرار می گیرد.

احساس عمومی دیگر هیچ نقش مؤثری برای سلاح‌های هسته‌ای (به عنوان میراث گرانبار جنگ سرد) در تأمین امنیت بین‌المللی قایل نیست. در این بین استدلال می‌شود که بازدارندگی موثر همچنان از طریق اقدامات متعدد از قبیل فعالیت‌های دیپلماتیک تا بازدارندگی نظامی و استفاده از سلاح‌های متعارف قابل دسترس است

نیروها و تجهیزات

نیروها و تجهیزاتی که برای تضمین امنیت ملی در نظر گرفته می‌شوند از یک عامل ملموس اصلی تشکیل می‌شوند که کارایی چنین سیستمی را تحت تأثیر قرار دهد و کمیت و کیفیت آنها - که به عوامل متعددی وابسته است - برگزیده مفهوم امنیت ملی که با شیوه‌های رفع تهدیدات یا تنش‌ها از طریق نیروها و تجهیزات موجود مرتبط است، تأثیر می‌گذارد.

کشورهای با اندازه متوسط که هیچ گونه ادعای جاه‌طلبانه جهانی - و از جمله هیچ ادعای ارضی نسبت به همسایگان خود ندارند - غالباً یک مفهوم امنیتی را می‌پذیرند که مقبولیت جهانی دارد. این گونه مفاهیم، به عنوان مفاهیمی شناخته می‌شوند که از طریق گفت و گو، همکاری، و اقدامات مسالمت آمیز مدیریت بحران، باعث کاهش تنش‌ها یا رفع تهدیدات می‌شوند.

یک کشور با اندازه متوسط که از نظر حاکمیت ملی و موجودیت صلح آمیز هیچ پشتوانه ثابتی ندارد؛ مجبور است گزینه کاملاً تعریف شده‌ای برای امنیت و استراتژی دفاعی خود انتخاب کند. هنگامی که امنیت چنین کشوری از لحاظ نظری مورد بحث قرار می‌گیرد، پنج گزینه امنیتی را می‌توان ذکر کرد:

- تکیه صرف بر نیروهای مسلح خود آن کشور؛

- ائتلاف‌های سیاسی و نظامی؛

- تکیه بر «چتر حفاظتی» یک ابرقدرت؛

- کار کردن در چارچوب یک شبکه امنیتی مشترک؛

- شرکت در یک فدراسیون جهان گستر.

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های گزینه‌های امنیت، نشان می‌دهد که یک کشور با اندازه متوسط باید عمدتاً بر نیروهای مسلح خود تکیه کند. حتی اگر گزینه دیگری انتخاب شود باز هم یک کشور باید نیروهای مسلحش را حفظ کرده، و از امنیت خود محافظت کند. استراتژی نظامی، انتخاب گزینه‌ای است که با دکرین نظامی کشور مورد نظر بیان می‌شود و مستقیماً انتخاب و ماهیت آن کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

«استراتژی» از نظر کلی به معنای نظریه و عمل، هر گونه فعالیتی است که برای رسیدن به اهداف معین از طریق تمامی جنبه‌های مربوط به نیروهای متحد، وسایل و شیوه‌های عملیات‌های نظامی انجام می‌شود. جایگاه استراتژی در علوم نظامی جایگاهی چند بعدی است. استراتژی نظامی از نظر تحقیقاتی به عنوان «بخشی از استراتژی‌ای که بر ایجاد، توسعه، و به کارگیری نیروهای مسلح در تمامی جنبه‌ها و محیط‌های کاربردی کشور مورد نظر متمرکز است» تعریف شده است. اهدافی که باید به وسیله استراتژی نظامی محقق شود ماهیت آن را تعیین می‌کند.

مورد دیگری که به موضوع این مقاله مربوط می‌شود، استراتژی دفاعی یک کشور غیر هسته‌ای با اندازه متوسط است. استراتژی‌های دفاعی اساسی که معمولاً به عنوان استراتژی‌های کلاسیک شناخته می‌شوند و به طور خاص برای چنین کشوری مفیدند، موارد زیر را شامل می‌شود:

- عقب نشینی - خستگی؛

- حمله پیشگیرانه؛

- دفاع مرزی؛

استراتژی بازدارندگی نظامی عبارت است از:
نظریه و عمل ایجاد و استفاده از توان بالقوه نظامی
به گونه ای که دشمن از ترس مواجه شدن با دو مشکل،
یعنی رسیدن به اهداف معین و نیز سطح پیش بینی شده ای
از تلفات از اجرای هر اقدام نظامی باز بماند

-دفاع همه جانبه.

البته موارد پیش گفته، کل طیف استراتژیکی مورد نظر را پوشش نمی دهد.

نکته اصلی در استراتژی عقب نشینی -خستگی استفاده از زمان و زمین برای جبران کمبود نیروها و وسایل اجرای مانور است. این استراتژی تنها زمانی اتخاذ می شود که یک کشور به علت کمبود نیرو نمی تواند جبهه ای را ایجاد و حفظ کند.

استراتژی حمله پیشگیرانه، در صورت وجود هر گونه تهدید مستقیم به تجاوز، امکان اجرای حملات پیشگیرانه را فراهم می سازد. مزیت روشن این استراتژی آن است که از همان ابتدای شروع درگیری تمامی عملیات ها را به داخل خاک دشمن می کشاند. بنابراین، بازدارندگی به علت ترس دشمن از یک اقدام تنبیهی اعتبار بیشتری پیدا می کند.

در استراتژی دفاع مرزی، فرض بر این است که یک متجاوز در چارچوب منطقه مرزی متوقف می شود و از اجرای حمله عمیق به داخل خاک کشور مورد حمله محروم می شود. این استراتژی در درگیری های محدود محلی یا برای دفاع از یک کشور کوچک اتخاذ می شود.

در استراتژی دفاع همه جانبه، فرض بر این است که کشور مورد نظر از تمامی وسایلی که در اختیار دارد -اعم از نیروی انسانی، تجهیزات و روحیه -برای دفاع از خویش استفاده می کند. این استراتژی امکان اجرای هر نوع نبرد و نیز مقاومت غیر مسلحانه را فراهم می نماید.

استراتژی بازدارندگی

استراتژی بازدارندگی نظامی گرچه حامیان زیادی ندارد،

سال هاست که مورد استفاده قرار می گیرد. استراتژی بازدارندگی نظامی عبارت است از نظریه و عمل ایجاد و استفاده از توان بالقوه نظامی به گونه ای که دشمن از ترس مواجه شدن با دو مشکل، یعنی رسیدن به اهداف معین و نیز سطح پیش بینی شده ای از تلفات، از اجرای هر اقدام نظامی باز بماند.

استراتژی بازدارندگی دارای دو جزء است: جزء اول این استراتژی نظریه بازدارندگی است و عبارت است از تحقیق در مورد کفایت بازدارندگی، نظریه بالقوه متجاوز در مورد بازدارندگی، میزان اعتبار و کارایی بازدارندگی، و نیز وضع قوانینی برای آماده سازی، اجرا، و تثبیت بازدارندگی نظامی. نتایج این تحقیق که در مقیاس نسبتاً بزرگی انجام می شود پایه های جزء دوم بازدارندگی نظامی یعنی عمل بازدارندگی را تشکیل می دهند که عبارتند از آماده سازی سیستم و نیروهای بازدارندگی، طرح هایی برای استفاده از آنها، و نیروهای محول شده و البته وضعیت سیاسی و نظامی.

استراتژی بازدارندگی نظامی تاکنون اهمیت چندانی در هنر جنگ پیدا نکرده است و غالباً به عنوان یکی از عناصر استراتژیکی به اصطلاح «کلاسیک» محسوب می شود. مطالعه منابع مربوط به نقش بازدارندگی نظامی در امنیت کشورهای غیر هسته ای با اندازه متوسط به ما اجازه می دهد تا دو وضعیت مختلف را تشخیص دهیم:

در وضعیت اول، فرض بر این است که بازدارندگی نظامی باید به عنوان یک استراتژی دفاعی اصلی و مستقل محسوب شود تا دفاع موثر از یک کشور متوسط را تضمین کند.

در وضعیت دوم، فرض می شود که بازدارندگی نظامی باید

استراتژی بازدارندگی نظامی ممکن است زیرساخت های مستحکم صلح را مطرح کند که بیش از یک قرن پیش توسط کارل فون کلاوویتس در اثر کلاسیکش با نام در باب جنگ (on war) تحت عنوان «انگیزه های صلح» از آن یاد شده است و باین زیرساخت ها، پدیده تجاوز را به علت هزینه بالای آن غیر محتمل سازد. در بازدارندگی نظامی علاوه بر جلوگیری از تجاوز که نقش اصلی آن است، به مقاصد دیگری نیز پرداخته می شود:

- دلسرد کردن یک متجاوز بالقوه از به کارگیری نیروهای مسلحش به عنوان وسیله ای برای اعمال فشار سیاسی؛
- جلوگیری از تجاوز نظامی؛
- متوقف کردن عملیات های جنگی؛
- تقویت موقعیت و اقتدار یک کشور با اندازه متوسط در خارج از مرزهایش.

در شرایطی که یک کشور با اندازه متوسط در حالت خود دفاعی اجباری قرار دارد و حتی زمانی که از سوی کشور متجاوز تهدید می شود که هم از لحاظ اقتصادی و هم از نظر نظامی از او قوی تر است، استراتژی بازدارندگی نظامی می تواند امنیت کشور مورد نظر را تأمین کند. البته برای آن که چنین استراتژی موثر واقع شود باید آگاهانه انتخاب و به صورتی هدفمند اجرا شود. نخست، چنین کشوری باید بداند که یک استراتژی بازدارندگی نظامی مناسب ترین گزینه ای است که می تواند انتخاب کند. دوم، کشور مورد نظر با استفاده مؤثر از تجهیزات نظامی اش باید توانمندی های

استراتژی های دفاعی «کلاسیک» کشور مورد نظر را تکمیل کند. طرفداران این رویکرد ادعا می کنند که کشور مربوط از طریق اقدام دفاعی قاطع و ترکیب تلاش نیروهای مسلح و دفاع شهری به سطح موثری از بازدارندگی می رسد که متجاوز را از هدف اولیه تجاوزش یعنی تصرف خاک کشور مورد تجاوز باز می دارد. هنگامی که طرفداران این رویکرد در مورد بازدارندگی سخن می گویند غالباً منظورشان آمادگی دفاعی است. اقدامات بازدارندگی، اقداماتی حاشیه ای است و هیچ تهدید بازدارنده ای را بر طرح های طرف متجاوز تحمیل نمی کند. علاوه بر این، عوامل بازدارنده در استراتژی های دفاعی متعارف (عقب نشینی - خستگی، دفاع از مرزها، دفاع همه جانبه) ممکن است اعتبار و کارایی لازم را برای بازدارندگی تصمیم نکنند. بازدارندگی متعارف در گرو استفاده کامل از توانمندی های آفندی و پدافندی برای ایجاد یک تهدید معتبر است که ممکن است مسئله تجاوز را با غیر سودمند ساختن آن رفع کند.

پذیرش استراتژی بازدارندگی نظامی به عنوان یک استراتژی دفاعی اصلی و مستقل کشوری (منظور اولین وضعیتی است که در بالا بدان اشاره شد) مسلماً مقرون به صرفه تر و جدیدتر است. در عین حال، این رویکرد، نیروها و وسایل کمتری را درگیر می کند و با القای عدم قاطعیت های متعدد، به صورت موثر باقی می ماند، و باز فایده ساقط کردن پدیده تجاوز و با امکان تنبیه متجاوز پس از وقوع تجاوز، امکان باور یک تهدید معتبر را فراهم می آورد.



استراتژی بازدارندگی نظامی

تاکنون اهمیت چندانی در هنر جنگ پیدا نکرده است و غالباً به عنوان یکی از عناصر استراتژیکی به اصطلاح «کلاسیک» محسوب می شود

عملیاتهای تهاجمی (تلافی جویانه) به سرزمین دشمن و هم در عملیاتهای پدافندی از سرزمین خودی تضمین کند. سطح کارایی بازدارندگی نظامی به عوامل انسانی، آموزش، عوامل فیزیکی و روان شناختی، تجربه، روحیه، و عزم و اراده نیز بستگی دارد.

تجهیزات نظامی نه تنها عامل مهمی در بازدارندگی نظامی به شمار می رود، بلکه مجموع تمهیداتی که استفاده مناسب و مؤثر از آن را تضمین می کنند نیز مهم ارزیابی می شوند. تمهیداتی نظیر شناسایی، فرماندهی و امنیت، عملیاتهای روان شناختی و سیاسی، و حمایت از جامعه بین الملل.

نیروی هوایی در میان نیروهای نظامی موجود در زیر سیستم نظامی، بزرگ ترین کارایی را به خود اختصاص داده

بازدارندگی لازم را کسب و اعمال نماید. سوم، کشور مزبور از طریق سیستمی که با استفاده مؤثر از نیروهای بازدارندگی متعارف به طرز مناسبی آماده شده باید به شکل معقولی از استراتژی بازدارندگی نظامی در جهان مدرن استفاده کند. در بخش بعدی به این مساله خواهیم پرداخت.

سیستم بازدارندگی نظامی و اصول به کارگیری آن

ضرورت وجودی سیستم بازدارندگی نظامی که اجرای مؤثر استراتژی مربوط را تضمین می کند برگرفته از اهداف، شرایط و فرض های به کارگیری استراتژی بازدارندگی نظامی است. سیستم بازدارندگی نظامی یک کشور به عنوان مجموعه ای از اجزای ساختاری نمود پیدا می کند که به لحاظ داخلی هماهنگ شده اند، ارتباط متقابلی با یکدیگر دارند، و در چارچوب استراتژی بازدارندگی نظامی در راستای دفاع از کشور مورد نظر کار می کنند.

این سیستم از سه عامل تشکیل می شود و زیر سیستم های آنها به شرح زیر است:

(۱) نظامی، (۲) غیر نظامی (۳) فرماندهی، (۴) لجستیک.

جزء اصلی بازدارندگی نظامی، یک زیر سیستم نظامی (حمله) است که از نیروهای مسلح تشکیل می شود. این زیر سیستم، توان بالقوه وارد آوردن صدمات بر یک متجاوز را تعیین و با این روش هزینه یک تجاوز را مشخص می کند و از این طریق انگیزه اقدامات خصمانه را کاهش داده، یا به کلی از بین می برد. زیر سیستم نظامی برای یک کشور غیر هسته ای با اندازه متوسط باید وسایلی برای حمله در اختیار داشته باشد که بتواند وارد آمدن خسارت قابل توجهی را هم در

و پس از آن، نیروهای زمینی و دریایی نیز از اهمیت خاصی برخوردارند. اولویت های استراتژی بازدارندگی در فرآیند ارزیابی میزان سودمندی نیروهای نظامی مختلف به قرار زیر است:

-نیروی هوایی چند منظوره؛

-موشک های بالستیک و ضد هواپیما؛

-پرنده های بدون سرنشین و موشک های کروز؛

-پدافند هوایی؛

-شناسایی و جنگ الکترونیک؛

-توپخانه موشکی؛

-گروه های خرابکاری.

آن چه در انتخاب سیستم های سلاح برای استفاده در بازدارندگی مهم است، امکان دسترسی به اهدافی در سرزمین

طرف متجاوز و وارد آوردن خسارت به آنهاست. همچنین آنچه بر ارزش بازدارندگی نظامی می افزاید مقاومت آن در برابر تخریب و اختلال، قابلیت اطمینان آن، و سایر ویژگی های این پدیده است. عموماً چنین پنداشته می شود که نیروهای بازدارندگی سیاسی باید پیشرفته ترین سیستم های سلاح را در اختیار داشته و در هر شرایطی قادر به اجرای حملات دقیق باشند.

در واقع، این زیر سیستم نظامی (یعنی سیستم بازدارندگی نظامی) به طور کلی باید یک سیستم واحد را تشکیل دهد که بتواند وظایف مختلف را به طریق مختلف با فرماندهی موثر و امنیت کامل انجام دهد.

قابل ذکر است که تاریخ کفایت بر خور داری از یک ارتش

خاطر باید تلاش کنند تا با کاهش آسیب پذیری، افزایش تحرک، و استتار و استقرار بهتر نیروهای بازدارندگی شان، برتری دشمن را کاهش دهند.

در سیستم بازدارندگی نظامی، زیر سیستم غیر نظامی نیز به همان اندازه مهم است. کارکرد اصلی این زیر سیستم، پشتیبانی از سیستم نظامی و اجرای انواع عملیات های روانی است. زیر سیستم غیر نظامی به گونه ای طراحی می شود که به صورت متمرکز، هماهنگ و کنترل شده قابلیت اطمینان استراتژی مورد نظر را به حداکثر برساند. همچنین میزان تلفات دشمن را افزایش داده و در عین حال، متجاوز را از رسیدن به اهدافش باز دارد.

نتایج عملیات های روانی تا حد زیادی به وسایل و روشهایی بستگی دارد که در این عملیات ها به کار گرفته می شود. معمولاً گفته می شود که استفاده موفقیت آمیز از عملیات های روانی از طریق درک ویژگی های ماهوی و الگوهای رفتاری که خاص موقعیت های بحرانی است تعیین می شود.

زیر سیستم لجستیک یکی دیگر از زیر سیستم های موجود در سیستم بازدارندگی نظامی است که باید در سطح ملی و مستقل از سیستم های مشابه موجود در واحدهای منفرد سیستم بازدارندگی عمل کند. چنین سیستمی باید بر اساس نهادهای لجستیکی و در چارچوب شاخه های مختلف اقتصاد، کارخانه های تولیدی، نگهداری، تعمیرات، محل استقرار نیروها، و شبکه های جزیی پایه ریزی شود.

سیستم بازدارندگی نظامی باید براساس اصول نظریه بازدارندگی سازمان دهی شود. این سیستم ممکن است بر

صرف شرکت کردن در یک ائتلاف سیاسی یا نظامی، موجب از میان رفتن امکان بروز تهدیدات نمی شود؛ درگیری درازمدت یونان و ترکیه، چین و روسیه، و سایر وضعیت های مشابه دیگر نقاط جهان شاهدهی بر این مدعا است

ممتاز همراه با یک اقتصاد نیرومند در کشورهای قوی را برای اجرای یک سیاست بازدارندگی تأیید می کند. استفاده از اشکال مختلف فشار، تحریک، و تهدید نظامی می تواند به تحقق اهداف مورد نظر این کشورها کمک کند و تأثیر بازدارندگی نیز می تواند به خودی خود تحقق یافته و خطرات بالقوه آن نیز هرگز ظاهر نشود. از طرف دیگر، کشورهای ضعیف تر برای آن که به اهداف مشابه دست پیدا کنند باید برای ایجاد یک تهدید واقعی ناشی از یک حمله تلافی جویانه اقدام نمایند. به همین خاطر، کشورهای ضعیف اگر نتوانند نیروهای مسلح خود را تا سطح دفاعی قابل قبولی ارتقا دهند؛ برای تضمین اعتبار بازدارندگی باید از راه حل های سیستمی استفاده نمایند. همچنین، این کشورها باید این نکته را درک کنند که بازدارندگی ممکن است موثر واقع نشود و به همین

مناسب بودن اهداف.

اعتبار یک تهدید همچنین به میزان خسارات احتمالی وارده که به انتخاب مناسب اهداف مربوط می شود نیز بستگی دارد. انهدام اهداف هسته ای، زیست محیطی، نظامی، صنعتی، و جمعیت شناختی جدی ترین تهدید را برای دشمن تشکیل می دهند.

یک تهدید باید ترکیبی از امکانات و مقاصد طرف بازدارنده را شامل شود، ترکیبی که باید نشان روشنی از این حقیقت باشد که تهدید مورد نظر در صورت لزوم محقق می شود. تهدید همچنین باید یک اساس ملموس داشته باشد. سخن گفتن بدون داشتن توانمندیهای نظامی قابل اطمینان علاوه بر آن که بازدارندگی را با شکست روبه رو می سازد،

بازدارندگی متعارف در گرو استفاده کامل

از توانمندی های آفندی و پدافندی

برای ایجاد یک تهدید معتبر است

که ممکن است مسئله تجاوز را

با غیر سودمند ساختن آن رفع کند

ممکن است تأثیر معکوس داشته و باعث شود که دشمن از وضعیت موجود آگاهی پیدا کند.

ایجاد تهدیدات و استفاده از آنها باید برخی تعهدات اخلاقی خاص را محقق ساخته و با معیارهای قانون بین الملل مطابقت داشته باشد. این، همان شرایط اساسی است که برای تأیید و جلب حمایت بین المللی لازم است.

مهم ترین عامل در ایجاد بازدارندگی نافذ برای کسی که تهدیدی را مطرح می کند که هم می تواند و هم می خواهد از آن استفاده نماید، «محکومیت» است. جی کافی^(۱) در اثری که در مورد کارآمدی و اعتبار بازدارندگی نگاشته، در این مورد چنین می گوید:

«اعلام میزان تلفات مورد انتظار، صرف نظر از عزم موجود برای تحمیل آنها صرفاً نکی از عوامل بازدارندگی

پایه دستور العمل های وزارت دفاع ملی^۲ و بر طبق دکترین نظامی مصوبه قوه مقننه هر کشور پایه ریزی شود. مسئولیت تخصیص نیروهای مورد نیاز این سیستم و تعیین وظایف آنها به عهده وزارت دفاع ملی خواهد بود. ترکیب این سیستم باید به گونه ای باشد که بتواند اعتبار لازم را برای بازدارندگی چنان تضمین کند که اهداف آن محقق شود. اعتبار بازدارندگی نیز تابعی از اعتبار تهدیدی است که این پدیده ایجاد می کند.

اعتبار استراتژی بازدارندگی نظامی

بازدارندگی، حاصل اندیشیدن در مورد عملیات بالقوه دشمن و نیروهایی است که در چنین عملیاتی درگیرند. به عقیده دریادار آرلیگ برک (Arleigh Burke)، بازدارندگی در ذهن انسان جای دارد. این پدیده نه تنها به منافع کشور بازدارنده مربوط می شود، بلکه با آنچه انجام می دهد، آنچه باید انجام دهد و نیز آنچه دیگران فکر می کنند باید انجام دهند نیز مرتبط است. اساس مادی تهدید، یک عامل بالقوه نظامی است که برای تحقق بازدارندگی لازم است. این عامل بالقوه، اصولاً عامل ایستایی نیست و بسته به پویایی شناسی وضعیتی که بازدارندگی در آن تحقق می یابد دستخوش دگرگونیهای مداومی می شود. به عقیده متخصصان این حوزه، مهم ترین عوامل مؤثر بر اعتبار بازدارندگی به شرح زیر است:

– امکان تخریب نیروهای بازدارنده؛

– کارآیی حمله تلافی جوانه؛

– کارآیی عملیات روانی؛

– قابلیت بقای نیروهای بازدارندگی نظامی؛

است که دشمن را از مقاصد ما آگاه می سازد، آن هم زمانی که او در حال تعیین و تجزیه و تحلیل هزینه های بالقوه، و مخاطرات و مزیت های احتمالی انجام یا ترک عملیات مورد نظرش است. در بسیاری از موارد، ممکن است این «عوامل ذهنی» در مقایسه با توانایی واقعی وارد آوردن تلفات اهمیت بیشتری پیدا کنند».

اعتبار تهدیدات بازدارندگی نظامی حتی زمانی که شانس به کارگیری آنها از نظر منطقی کم است بر سه پدیده زیراستوار است: ترس از جنگ؛ عدم قطعیت؛ شانس. عدم قطعیت و شانس می توانند بر قضاوت انسانی سایه افکنده و به برخی سوء ظن های دایمی بینجامند، سوء ظن هایی با این مضمون که تهدید مورد نظر ممکن است

اساسی است که وقتی با هم ترکیب می شوند آنها را می توان تحت عنوان «محاسبه خطر» متجاوز توضیح داد. این عوامل به شرح زیر است:
 - اهداف نظامی طرف متجاوز
 - محاسبه هزینه های تجاوز؛
 - اعتبار واکنش های بازدارندگی احتمالی و
 - امکان تحقق اهداف تجاوز به رغم واکنش های مختلف قربانی تجاوز.

اهداف جنگی طرف متجاوز، میزان انگیزش و التزام او را به انجام عملیات های نظامی تعیین می کند. ارزیابی متجاوز از هزینه ها و مزیت های ناشی از یک جنگ بالقوه (از آغاز تا پایان) به اقدامات احتمالی طرف متجاوز و واکنش های احتمالی کشور بازدارنده بستگی دارد. باید پذیرفت که هر اقدام تجاوز کارانه ای، واکنش قربانیان تجاوز را موجب می شود.

محاسبه هزینه های تجاوز بر برخی عوامل ذهنی و غیر قطعی استوار است که سنجیدن آنها چندان آسان نیست. بنابراین، محاسبه هزینه ها باید با کمک شم و گزینه انجام شود.

نظریه پردازان بازدارندگی برای افزایش اعتبار این پدیده بر ضرورت مطالعه نگرش کشور بازدارنده تاکید می کنند. این گزارش از سوی دشمن نه به عنوان یک ظرفیت مشهود برای حمله، بلکه باید به منزله توانی برای بازدارندگی دیده شود. علاوه بر این، پیچیدگی تهدیدات ناشی از مقابله به مثل باید به گونه ای تحقق یابد که دشمن احساس نکند و جهه و منزلت بین المللی اش از بین رفته است.

استراتژی های دفاعی اساسی که معمولاً به عنوان استراتژی های کلاسیک شناخته می شوند و به طور خاص برای کشورهای با اندازه متوسط مفیدند، موارد زیر را شامل می شود:

عقب نشینی - خستگی، حمله پیشگیرانه، دفاع مرزی و دفاع همه جانبه

جامه عمل پوشیده، منجر به جنگ شود.

بازدارندگی بر مبنای عدم قطعیت، شک و تردیدهایی را در خصوص هر حمله و پاسخ احتمالی مربوط به آن مطرح می سازد. عواملی وجود دارند که ممکن است باعث شوند تا یک متجاوز بالقوه از خطر کردن پرهیز نماید؛ مثلاً طرف مقابل را بزرگ تر از اندازه واقعی ببیند، خود را دست کم بگیرد، و مقاصد دشمن را به غلط تفسیر کند.

تهدید ناشی از شانس با برخی عوارض غیر قابل پیش بینی مرتبط است، عوارضی که ممکن است به رغم تلاشهای هر دو طرف به هر حال حادث شوند. مداخله طرف ثالث یا یک فرآیند ناکارآمد تصمیم گیری، نمونه هایی از احتمالاتی هستند که پیامد های ناخواسته ای را باعث می شوند. محتمل بودن حمله هر متجاوزی نتیجه چهار عامل

- Balcerowicz. B; Wystarczalność obronna. (*Defense Sufficiency*) 'Warszawa' 1996.
- Balcerowicz. B; Obronność Państwa średniego (*Defense of a Middle-Sized Country*) 'Warszawa' 1997.
- Bertram. Ch; *Strategic Deterrence in a Changing Environment* 'London' 1994.
- Boulder B.H; *Alternative Security: Living Without Nuclear Deterrence* 'West view Press' (Ed.). 1990
- Byers. R; *Deterrence in the 1980's 'Crisis and Dilemma'* London 1985.
- Clausewitz. K; *O wojnie (On War)* 'Warszawa' 1985.
- Dworecki. S; *Od konfliktu do wojny (From a Conflict to War)* 'Warszawa' 1996.
- Eccles. H; *Military Concepts and Philosophy* 'New Brunswick' 1988.
- Ertoran. R; Tando F; *Le Concept de Suffisance des Forces Classiques (The Concept of Sufficiency of Classic Forces)*, Defense Nationale, 1991.
- Finnis. J. J., Boyle.M. Jr., Giese. G; *Nuclear Deterrence, Morality and Realism*- New York' 1987.
- Freedman. L; *The Evolution of Nuclear Strategy*, New York, 1981.
- Kahn. H; *on Thermonuclear War* 'Princeton' 1960.
- Kissinger. H; *The Necessity for Choice* 'New York' 1957.
- Lebow. R. N' Stein J. G; *Psychology and Deterrence* 'Baltimore' 1985.
- Lebow. R. N' Stein J. G; *Deterrence and the Cold War* 'Political Science Quarterly, 1995' Vol.110' pp. 157-181.
- Marczak. J., Pawlowski. J; *O obronie militarnej Polski przelomu XX-XXI wieku. (On Military Defense of Poland on the Turn of 20th Century)*. Warszawa 1995.
- Maxwell. S; *Rationality in Deterrence* 'London' 1968.
- Mearsheimer. J; *Conventional Deterrence*, New York, 1983.
- Olszewski R; *Lotnictwo w odstraszaniu Militarnym (Air Force in Military Deterrence)*, Warszawa, 1998.
- Schelling. T; *The Strategy of Conflict*, Cambridge, 1960.
- Snyder. G; *Deterrence and Defense: Toward a Theory of National Security*, Princeton, 1961.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، توضیح نقش بازدارندگی در امنیت ملی یک کشور با اندازه متوسط است. به جرأت می‌توان گفت مزیت اساسی استراتژی بازدارندگی نظامی، کارایی آن در برقراری امنیت و جلوگیری از درگیری‌های مسلحانه است. در حال حاضر، هدف اصلی استراتژی نظامی ملی، هم تعیین چگونگی پیروز شدن در جنگ است و هم تشخیص چگونگی جلوگیری از وقوع آن. استراتژی بازدارندگی نظامی به پیشبرد این اهداف کمک می‌کند.

موضوع اصلی برای نافذ بودن بازدارندگی آن است که کشور مورد نظر هم پیشرفته‌ترین تجهیزات را برای دفاع از سرزمین خود در اختیار داشته و هم توان مقابله به مثل داشته باشد؛ به گونه‌ای که تجاوز برای متجاوز بالقوه به یک پدیده پرهزینه تبدیل شود. نافذ بودن یک تهدید و این که بتوان به دشمن فهماند که تهدید مزبور در صورت لزوم عملی می‌شود، عوامل اصلی استراتژی بازدارندگی نظامی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، استراتژی بازدارندگی نظامی، بخش مهمی از هنر نظامی بوده و ابزاری برای استفاده عملی از بازدارندگی نظامی و جنگ افزارهای متعارف محسوب می‌شود. همان گونه که در این نوشتار بحث شد؛ درون مایه استراتژی بازدارندگی نظامی و جنبه نظری، عملی و نیز اهداف این استراتژی، آن را به یک استراتژی مستقل و اساسی؛ متناسب برای سیستم دفاعی کشورهای غیر هسته‌ای با اندازه متوسط تبدیل کرده است.

مقاله ها

تصرف سفارت امریکا، زمینه ها و عوامل موثر

نگاهی اجمالی به مهمترین تحولات روابط ایران و امریکا

ماجرای مک فارلین (روزشمار جنگ ایران و عراق)

تصرف سفارت امریکا، زمینه ها و عوامل مؤثر

محمد درودیان

اقامت من در الجزایر ملاقات و مذاکراتی را انجام دهد^۲. پیش از این نیز امریکاییها از طریق امیرانتظام که به عنوان سفیر در خارج از ایران خدمت می کرد خبر ملاقات با برژینسکی را اعلام کرده بودند تا هیئت ایرانی با آمادگی لازم در این جلسه شرکت کند.^۳ مهندس بازرگان در مورد آمادگی برای ملاقات با برژینسکی می گوید:

«آقای دکتر یزدی اطلاع داشت و من هم به ایشان گفته بودم که در میهمانی نهار به مناسبت جشن استقلال ترکیه کاردار اطلاع داد که: «شما که می روید الجزایر، آقای برژینسکی هم آنجا می آید، بنابراین احتمال دارد به ملاقات شما بیاید». این را آقای دکتر یزدی می دانست و بعد از ایشان خواهش کردم که مخصوصاً شب قبل از مسافرت خدمت امام برسید، مطالب مختلف و از جمله (یک مرتبه دیگر) این که روابط ما با امریکا چگونه است و چگونه خوب است و ما چه نظری داریم یا ایشان چه فرمایشی دارند صحبت کنید.^۴

دکتر یزدی در مورد ملاقات با امام و درخواست نظر ایشان در مورد رابطه با امریکا می گوید:

«از ایشان (امام) پرسیدم که آیا نظرشان بر قطع روابط با امریکا است؟ ایشان جواب دادند: خیر، با آنها کجدار و مریز رفتار کنید.»^۵

علاوه بر این، قبل از اعزام هیئت به الجزایر، در شورای انقلاب پیرامون مذاکرات بحث و درخواستهای ایران از امریکا مشخص می شود.^۶ مهندس بازرگان نیز در مورد موضوع مذاکرات با برژینسکی در الجزایر می گوید:

روند شکل گیری تصرف سفارت امریکا در واقع حاصل تلاقی دو حادثه متفاوت ولی مهم شامل ملاقات مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت، با برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر رئیس جمهور امریکا، در الجزایر و دیگری سفر شاه به امریکا بود. بازتاب حوادث یاد شده در کنار روند تحولات سیاسی - امنیتی در کشور، منجر به تشدید نگرانی نسبت به بروز خطرات احتمالی برای انقلاب شده بود. نام گذاری این اقدام به عنوان «اشغال لانه جاسوسی» و «انقلاب دوم» بیانگر ماهیت و ابعاد گسترده این رخداد بزرگ تاریخی بود که با بیش از گذشت دو دهه همچنان آثار و پیامدهای آن بر جا مانده است.

تماس دولت موقت با امریکاییها در چارچوب مناسبات دیپلماتیک میان دو کشور به مناسبتهای مختلف انجام می شد.^(۱) طی این روند و در شهریور سال ۱۳۵۸، وزیر امور خارجه امریکا در مجمع عمومی سازمان ملل از هیئت ایرانی شرکت کننده در مجمع، درخواست ملاقات کرد که به گفته وزیر خارجه وقت ایران، این درخواست پذیرفته شد و ملاقات انجام شد. ریاست دو هیئت ملاقات کننده به عهده وزرای خارجه دو کشور بود. گزارش این ملاقات در تهران در جلسه مشترک دولت و شورای انقلاب ارایه شد.^۱ مجدداً با مشخص شدن سفر مهندس بازرگان و هیئت همراه به الجزایر از سوی امریکاییها درخواست ملاقات صورت گرفت. مهندس بازرگان در مورد درخواست امریکا می گوید:

«دو روز قبل از عزیمت من به الجزایر کاردار سفارت امریکا در تهران به من اطلاع داد که برژینسکی مایل است هنگام

(۱) مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت در امور ارتباطات خارجی و نحوه نگرش به آن در مقاله ای می نویسد: پایه گذاران، و اعضا و علاقمندان به نهضت آزادی ایران و نهضت مقاومت ملی، نه تنها با امریکا بلکه با بعضی از کشورهای اروپا و نیز با دولت (زمان شاه) ارتباطهای کم و بیش پنهانی داشته اند. (روزنامه کیهان ۲۰ بهمن ۱۳۵۸). امیرانتظام نیز در دفاعیه خود می گوید: تمام مذاکراتی که در این دوران، من چه با حضور مهندس بازرگان نخست وزیر، و چه با حضور آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه و چه به تنهایی انجام داده ام، بر مبنای سیاست دولت برای حل مسائل از راه مذاکره است و تمامی آنها با اطلاع و تصویب دولت انجام گرفته است (روزنامه کیهان، ۲۰ بهمن ۵۸/ به نقل از روزنامه کیهان ۱۳۸۰/۸/۷، مردی که نمی خواست انقلابی باشد. پژوهشی از مؤسسه قدر و لایت، ص ۸).

روند شکل‌گیری تصرف سفارت امریکا در واقع حاصل تلاقی دو حادثه متفاوت ولی مهم شامل ملاقات مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت، با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر رییس جمهور امریکا، در الجزایر و دیگری سفر شاه به امریکا بود

را به عنوان عضوی از شورای انقلاب تکذیب می‌کنم. هرگز شورای انقلاب چه مستقیم و چه غیر مستقیم، چه به دولت و چه به وزیر خارجه نگفته است و نفهمانده است که با امریکا کجدار و مریز رفتار کند. اگر این طور بوده و می‌تواند، باید ثابت کنند. دوم این که شورای انقلاب از این که قرار است هیئت ایرانی در الجزایر با برژینسکی ملاقات کند مطلقاً خبر نداشت.^۹

برژینسکی در مورد این ملاقات در کتاب خود مدعی می‌شود:

«یک هفته پس از ورود شاه به امریکا، روز اول نوامبر، من در رأس هیئتی از طرف دولت امریکا برای شرکت در جشنهای بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر به آن کشور رفتم. در جریان این سفر بود که مهدی بازرگان نخست‌وزیر ایران، از من تقاضا کرد که دیداری با هم داشته باشیم. من این تقاضا را پذیرفتم و بعد از ظهر همان روز در اطاق هتل بازرگان با وی ملاقات کردم.»^{۱۰}

آقای یزدی ادعای برژینسکی را با این استدلال تکذیب می‌کند که اگر ملاقات به درخواست مهندس بازرگان بود پس چرا این ملاقات در هتل محل اقامت مهندس بازرگان صورت گرفت؟^{۱۱} همچنین برژینسکی در مورد مذاکرات می‌نویسد:

«من تأکید کردم که امریکانه در صدد توطئه علیه رژیم جدید ایران است و نه چنین توطئه‌ای را تشویق و تقویت می‌کند و افزودم ما آماده برقراری هر نوع مناسباتی هستیم که می‌خواهید... ما منافع مشترکی با هم داریم، ولی نمی‌دانیم که شما می‌خواهید چگونه با هم همکاری کنیم؟ دولت امریکا

در این مذاکرات موضوع قراردادهای گذشته ایران با امریکا و نیز چگونگی مناسبات دو کشور مطرح شد. نخست‌وزیر گفت: برژینسکی رئوس مطالب طرح شده را برای مشورت با مقامات واشنگتن یادداشت کرد و قرار است پس از انجام این مشاوره رئوس موضوع از طریق کاردار سفارت امریکا در تهران دنبال شود.»^۷

مهندس بازرگان در اظهارات خود در مورد این ملاقات تنها بر نحوه اطلاع و موضوع مذاکرات با برژینسکی اشاره می‌کند ولی آقای یزدی بر اطلاع امام و نظرایشان مبنی بر رفتار کجدار و مریز و همچنین اطلاع شورای انقلاب تأکید می‌کند. در مورد اطلاع امام از موضوع ملاقاتها، حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی در مصاحبه‌ای می‌گوید:

«امام ابدأً از ملاقات بازرگان با برژینسکی اطلاع نداشتند. حتی دکتر یزدی پس از مراجعت از سفر نیز جریان را به اطلاع امام نرساند. من در آن ملاقات حضور داشتم فقط راجع به کسالت شاه مخلوع مطالبی معروض داشت و درباره ملاقات بازرگان با برژینسکی صحبتی به میان نیامد».^۸

در این مصاحبه حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی در واقع علاوه بر این که تأکید می‌کند امام از اصل موضوع اطلاعی نداشت^(۱۱)، اضافه می‌کند پس از انجام ملاقات نیز گزارش آن به امام داده نشده است. همچنین آیت الله خامنه‌ای که در آن زمان عضو شورای انقلاب بودند در مورد ادعای دکتر یزدی پیرامون اطلاع شورای انقلاب و نحوه رفتار با امریکا اظهار می‌دارد: «اولاً شورای انقلاب کی و طی چه حکمی به آقای دکتر یزدی گفته بود که با امریکا کجدار و مریز رفتار کند که ایشان این اظهار را کردند؟ من این

(۱) مرحوم آیت الله خلیلی در مصاحبه با روزنامه کیهان در مورد عدم اطلاع امام از ملاقات یزدی با برژینسکی به این موضوع اشاره می‌کند که ابراهیم یزدی در پاریس به اسم امام اقداماتی می‌کرد که مورد رضایت ایشان نبود. البته بعدها هم اینها به این کارهای خودشان ادامه دادند. وی اضافه می‌کند: بدون اجازه امام رفتند در الجزایر و با برژینسکی ملاقات کردند که این مسأله را یاسر عرفات به امام اطلاع داده بود. (۸۰/۱۱/۲۸، ص ۷)

امریکا بر اساس ملاحظات دوران جنگ سرد همچنان نگاه ویژه‌ای به ایران داشت در حالی که از مخاطرات سقوط شاه و گسترش انقلاب در ایران و منطقه نگران بود، لذا ضمن ایجاد، حفظ و گسترش کانالهای ارتباطی با دولت موقت، با ارتقا سطح ملاقاتها؛ نسبت به سر نوشت شاه نیز نمی توانست بی تفاوت باشد

مناسب تمایل به سفر به امریکا داشت و بر اساس روابط پیشین انتظار داشت امریکاییها برای پذیرش وی متعهدانه و نه بر اساس مصالح و منافع رفتار کنند. متقابلاً نیروهای انقلابی در ایران در برابر حوادث و رخدادهای امنیتی نسبت به موجودیت نظام و انقلاب و نگرانی از تکرار تجربه کودتای ۲۸ مرداد و از طرفی ضرورت پی گیری اهداف انقلاب با محاکمه شاه به عنوان نماد و سمبل استبداد و وابستگی، رفتار و مواضع شاه و سیاستهای امریکا در برابر شاه و نیروهای طرفدار شاه را با حساسیت ویژه‌ای پی گیری می کردند و لذا بازگشت شاه به امریکا کاملاً واکنش برانگیز و نگران کننده بود.^(۲)

امریکا بر اساس ملاحظات دوران جنگ سرد همچنان نگاه ویژه‌ای به ایران داشت در حالی که از مخاطرات سقوط شاه و گسترش انقلاب در ایران و منطقه نگران بود. لذا ضمن ایجاد، حفظ و گسترش کانالهای ارتباطی با دولت موقت، با ارتقا سطح ملاقاتها؛ نسبت به سر نوشت شاه نیز نمی توانست بی تفاوت باشد. اگر چه برای امریکاییها کاملاً روشن بود که پذیرش شاه واکنشهای غیر قابل پیش بینی در داخل ایران به دنبال خواهد داشت اما سایر ملاحظات از جمله فشارهای موجود در داخل امریکا، در نهایت کارتر را در مسیری قرارداد که شاه را پذیرفت و عملاً با حادثه تصرف سفارت امریکا ابتکار عمل را از دست داد و در سیر تحولات جدید منفعل و تحقیر شد و شانس انتخاب مجدد به عنوان رئیس جمهوری

آماده توسعه روابط اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی با دولت شما در حد آمادگی و درخواست شماست. وی در مورد جو ملاقات اضافه می کند: «ملاقات ما در محیط بسیار دوستانه‌ای پایان یافت و رفتار مخاطبین ایرانی من خیلی بیش از انتظار صمیمانه بود. من جریان این دیدار را بی درنگ به رئیس جمهوری و ونس (وزیر خارجه وقت امریکا) گزارش دادم.»^(۱)

بازتاب این ملاقات در تاریخ ۱۲ آبان سال ۱۳۵۸ در داخل کشور با توجه به دیدگاههای موجود نسبت به سیاستهای امریکا در برابر ایران و برداشتی که نسبت به ماهیت سیاستهای دولت موقت در برخورد با مسائل کشور از جمله رخدادهای امنیتی وجود داشت احساس ناخوشایندی را در مورد شکل گیری روابط ایران و امریکا بوجود آورد.^(۱) که آثار آن بلافاصله در تصرف سفارت امریکا آشکار شد.

علاوه بر این حادثه و روندی که بر اثر توافق امریکا با دولت موقت برای ارتقاء سطح مناسبات ایران و امریکا در حال شکل گیری بود؛ پذیرش شاه توسط امریکا نیز حادثه دیگری بود که خشم عمومی را در جامعه ایران برانگیخت و معضل شاه برای امریکا، نیروهای انقلابی در ایران و امریکا معانی متفاوتی داشت. شاه در عین حالی که واقعیات را پذیرفته بود ولی هنوز با نیم نگاهی به تجربه بازگشت به ایران پس از نهضت ملی نفت، در جریان کودتای ۲۸ مرداد توسط امریکا و انگلیس و ضرورت درمان بیماری خود در یک محل

(۱) دکتر رجایی خراسانی سفیر پیشین ایران در سازمان ملل در میزگرد بررسی پیامدهای تصرف سفارت امریکا در دانشگاه علم و صنعت در مورد ملاقات بازرگان با برزیل می گوید: «اگر بازرگان با سیاست عمل می کرد و گوش به حرف امام می داد سفارت امریکا اشغال نمی شد. امام گفتند رابطه ما با امریکا رابطه گرگ و میش است و احتیاجی به رابطه نداریم. مهندس بازرگان باید رابطه با امریکا را قطع و سفارت را تعطیل می کرد. (روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۲۸/۸/۲۴، ش ۳۲، ص ۲).

(۲) دکتر متقی در سخنرانی خود به نام چالشهای جمهوری اسلامی ایران و امریکا در روابط متقابل و نظام بین المللی به نقل از آنتونی بریل می گوید: «دکترین دفاع بیش گیرنده گروگان گرفتن دیپلماتهای امریکایی به وسیله ایرانیان، امری مشروع و قابل توجیه بود زیرا که با توجه به رفتار و سابقه عملی ایالات متحده در برخورد با ایران و در روند کودتای ژوئیه ۱۹۵۳ (مرداد ۱۳۳۲) دولت ایران می توانست برای پیش گیری مجدد از نقض قانون بین المللی توسط امریکا با کودتای امریکایی دیگر، نسبت به انجام چنین عملی تصمیم گیری نماید. (منبع: ۱۹۸۵ و Francis Anthony Boyle: World politceas and International Low)

امریکا را از دست داد.

شاه پس از ترک تهران و با وجود دعوت مکرر آمریکا از وی؛ با توجه به رهنمودهای مشاورینش و انورسادات که معتقد بودند شانس بازگشت او به قدرت در صورت اقامت در خاورمیانه (محلی که او بتواند از نزدیک شاهد اتفاقات ایران باشد) بیشتر است، در مراکش ماند و به آمریکا نرفت.^{۱۳} شاه در حالی که در مراکش به سر می برد کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب طی مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی ای.بی.سی گفت: «به این دلیل به آمریکا نرفته است که ترجیح داده در منطقه بماند». او گفت: «خیال ندارد از تاج و تخت کناره گیری کند». وی اظهار داشت: «چرا باید کناره گیری کنم. من برای سامان دادن به اوضاع، کشورم را ترک کردم، اما

ظاهراً اقدام من نتیجه معکوس داده است». ^{۱۴} سفارت آمریکا در تهران در گزارشی به وزارت امور خارجه متبوعش، در مورد سفر شاه به آمریکا با اشاره به حملات انجام شده به سفارت مراکش و تهدید سفیر و ربودن وی می نویسد: «اگر سفر پیشنهادی شاه به آمریکا تحقق یابد این وضع (بهبود حفاظت از سفارت آمریکا در تهران) به سرعت تغییر خواهد یافت». وی اضافه می کند: «کارمندان آمریکایی به این موضوع پی برده اند و هر یک از آنها منتظر نتیجه وحشتناک ناشی از سفر شاه به آمریکا هستند». ^{۱۵} در آمریکا نیز معاون وزیر امور خارجه آمریکا در نامه به



که نباید آمریکا به شاه اجازه دهد تا در شرایط فعلی، به دلیل احتمال تلاش برای گروگان گیری وارد آمریکا شود. به اعتقاد توماس ویکس، استدلال وی (کاردار آمریکا در تهران) بر اساس مشاهدات او از کمیته های محلی و ناتوانی دولت موقت در کنترل بر خیابانها مبتنی بود. ^{۱۷} ولی آن گونه که کارتر توضیح می دهد وقتی متقاعد شد شاه سخت بیمار و نزدیک به مرگ است و تنها با امکانات پزشکی موجود در نیویورک می توان راه نجاتی برای او فراهم نمود با این امر موافقت کرد. ^{۱۸} در عین حال برای رفع نگرانی او از واکنش نسبت به این اقدام در ایران، تلاشهایی از سوی آمریکا برای تماس با دولت موقت انجام گرفت تا تأکید شود مسأله اصلی بیماری شاه است و این اقدام معنای سیاسی ندارد. ^{۱۹} در اوایل آبان هنری

نیوسام، مسئول امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه، با توجه به تلاش برخی از اشخاص سرشناس در آمریکا برای تهیه ویزای قانونی برای سفر شاه به این کشور نوشت: «پاسخ گویی به این درخواستها برخلاف منافع ماست که نزدیک شدن به دولت جدید را مد نظر دارد». وی در مورد تلاشهای اشرف، خواهر شاه، می نویسد: «اطلاعاتی که ما از یکی از پسرهای او به دست آورده ایم حاکی از آن است که اشرف امکان دارد از هیچ کوششی برای برگرداندن رژیم سابق چشم پوشی نکند». او در مورد نگرانی دولت موقت می افزاید: «دولت موقت ایران از این واهمه دارد که مبادا طرفداران شاه با پشتیبانی ما یک گروه ضد انقلابی تشکیل بدهند. ما نباید موقعیتی به وجود آوریم که این اتهامات را

(۱) در صفحات بعد در این زمینه توضیح داده خواهد شد.

اگرچه برای امریکاییها کاملاً روشن بود که پذیرش شاه واکنشهای غیر قابل پیش بینی در داخل ایران به دنبال خواهد داشت اما سایر ملاحظات از جمله فشارهای موجود در داخل امریکا، در نهایت کارتر را در مسیری قرارداد که شاه را پذیرفت

در ایران به وجود آید. وضعیتی که آماده برای بهره برداری روسیه خواهد بود. علاوه بر اینها عامل دیگر در تصمیم گیری کارتر، عدم شناخت و یا شناخت غلط او از واقعیتهای سیاسی ایران انقلابی بود. کارتر و دستیارانش به وعده های رهبران غیر مذهبی آنجا دل بسته بودند؛ به جای آن که بپذیرند که روحانیون مذهبی قدرت حقیقی را در دست داشتند. برای مثال کارتر و دستیارانش باور کرده بودند که دولت مهدی بازگان می خواهد و می تواند به قول خود در مورد حفاظت از سفارت امریکا در ایران وفا کند و این باور علی رغم اخطارهای مکرر دیپلماتهای امریکا در ایران بود که اظهار می داشتند با پذیرفته شدن شاه در امریکا آن قولها نیز قابل تکیه کردن نیستند.^{۲۴}

تصرف سفارت امریکا

سفارت امریکا در تهران در آن زمان سایت مرکزی سیاسی - اطلاعاتی و امنیتی امریکا در خاور میانه و خلیج فارس محسوب می شد. سفارت امریکا در تهران با داشتن ۱۴۰۰ کارمند پیش از انقلاب بزرگ ترین سفارت خاور میانه محسوب می شد. این سفارت به مثابه شهری در قلب شهر تهران بود. شهرکی با سیستم آب و برقی جداگانه و با ذخیره غذایی بیش از یک سال.^{۲۵} تعداد کل افراد شاغل داخل سفارت بالغ بر ۶۳ نفر بود که ۴۹ تن از آنان امریکایی بودند. این افراد شامل سطوح مختلفی از کارمندان سیا، کارمندان اداری، رنجرها و تفنگداران دریایی امریکایی، خدمه و آشپز می شد.^{۲۶} برای امریکا، داشتن سفارت در تهران بسیار حایز اهمیت بود. لذا با وجود آن که بر اثر سیاستهای امریکا در حمایت از شاه و یا پذیرش شاه به امریکا نوعی نگرانی نسبت به جان کارمندان سفارت امریکا وجود داشت ولی حتی در آستانه پذیرش شاه به امریکا، دولت امریکا این راه حل را نپذیرفت که سفارتخانه را از افراد خود خالی کند.^{۲۷} حال آن که سفارت امریکا پیش از این، یک بار نیز تصرف شده بود و احتمالاً باید این ملاحظه مورد توجه امریکاییها قرار می گرفت.

برای نخستین بار تنها سه روز پس از پیروزی انقلاب و دو روز پس از تعیین اولویتهای سیاست امریکا در ایران مبنی بر حفظ جان اتباع امریکایی؛ سفارتخانه امریکا توسط گروه مارکسیستی چریکهای فدایی خلق تصرف شد. این اقدام برابر گزارش روزنامه اطلاعات از ۱۰:۳۰ دقیقه صبح آغاز و پس از ۱۰ دقیقه یعنی در ساعت ۱۰:۴۰ دقیقه به پایان رسید.^{۲۸}

پرشت، مدیر بخش ایران در وزارت امور خارجه امریکا، وارد ایران شد تا اعلام کند امریکا تصمیم گرفته است به دلایل بشردوستانه به شاه اجازه ورود به این کشور را بدهد. پرشت خواست تا دولت موقت، محافظت کافی را از تمامی پرسنل سفارت در قبال هر گونه اقدامی در مقابل انجام گروگان گیری فراهم آورد.^{۲۹} به گفته پرشت، بازگان و یزدی قول دادند که موجبات حفاظت سفارتخانه امریکا در ایران را فراهم آورند.^{۳۰} کارتر نیز بعدها در اظهارات خود به عنوان دلیل موافقت با پذیرش شاه می گوید: «مسئولان امر در ایران قول داده اند از شهروندان ما در ایران حفاظت کنند».^{۳۱}

آقای هاشمی بعدها با انتشار گزارش این ملاقات در نماز جمعه تهران در سال ۶۴ گفت: «همین امروز سندی خواندم که قدری غصه ام شد که اینها (لیبرالها) هم ارتباط قوی با امریکا دارند، چون کارتر در کتابی که منتشر کرده، نوشته است که وقتی که ما می خواستیم شاه را به امریکا ببریم، باریس دولت ایران صحبت کردیم و موافقت او را جلب کردیم و بعد به امریکا بردیم. من که این را خواندم دود از کله ام بالا رفت که چطور می شود ما عضو شورای انقلاب بودیم رهبر ما بالای سر همه ما بود و مسأله ای به این مهمی، در آن مقطع بدون اطلاع ما انجام بشود».^{۳۲} درباره علت اجازه کارتر به ورود شاه به امریکا، ترنس اسمیت بر این نظر است که ملاحظات سیاسی خارجی مهمی در تصمیم کارتر دخالت داشته اند. مثلاً برقراری روابط با دولت جدید ایران در دست مانند از سرگیری جریان نفت قطع شده به غرب، یکی از این اولویتهای بود. همچنین این نگرانی وجود داشت که رژیم (امام) خمینی ممکن است سقوط کند و در نتیجه تجزیه و شکاف منطقه ای

(۱) آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه اختصاصی، با توجه به تئوریهای اوایل انقلاب و عامل مؤثر در حل معضل گروگانگیری می گوید: یک عقلانیتی حاکم بود و خیلی جاها تعدیل می شد و حرکتها را معتدل می کردیم. اوایل انقلاب و قبل از این هم یکبار سفارت امریکاییها را گرفتند و آقای بهشتی مسأله را حل کردند. در پاسخ به این توضیح به ایشان گفته شد در اسناد لانه جاسوسی از وجود یک منبع امریکایی در کنار آقای یزدی در نخست وزیری و نقش وی در فعال کردن آقای یزدی سخن به میان آمده است که ایشان در توضیح مجدد گفتند: آقای بهشتی در حل مسأله اول مؤثر بودند. سندهای لانه خیلی نمی تواند مورد قبول باشد. (۱۳۷۹/۱۲/۱)

سفارت آمریکا در این مرحله با کمک دولت موقت، از دست متصرفان آزاد^(۱) و مجدداً در اختیار امریکاییها قرار گرفت. به نوشته روزنامه نیویورک تایمز این حرکت دولت موقت در واشنگتن منجر به افزایش اعتبار آنها شد.^{۲۹} مهندس بازرگان نیز در مصاحبه با نیوزویک چاپ آمریکا در مورد این حادثه گفت: «من خیلی متأسفم از آنچه اتفاق افتاد. ما امیدواریم بتوانیم همه چیز را تحت کنترل در بیاوریم تا این گونه حملات بار دیگر رخ ندهد. در این مورد اقدام فوری به عمل آمد و ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در ایران، شخصاً به خاطر اقدام سریعی که در این مورد صورت گرفت، از ما تشکر کرد.» وی در مورد بهبود روابط ایران و آمریکا گفت: «ما روابط دوستانه‌ای با ایالات متحده داشته‌ایم و میل داریم روابط

درک نسبتاً روشنی در آمریکا و در سفارت آمریکا در تهران نسبت به مسئله پذیرش شاه در آمریکا و بازتاب و بروز واکنشهای احتمالی در داخل ایران و تناقض این اقدام با سیاست آمریکا برای نزدیکی به دولت موقت بازرگان وجود داشته است

دوستانه را با ایالات متحده و تمامی کشورهای جهان حفظ نمایم^{۳۰}، جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در پاسخ به اظهارات مهندس بازرگان و اقدام دولت موقت در مورد تصرف سفارت آمریکا گفت: «دولت جدید ایران ابراز تمایل کرده است که روابط نزدیک و دوستانه تری با آمریکا داشته باشد. وی اضافه کرد: آمریکا تلاش می کند با برقراری یک سری روابط جدید از جمله روابط امنیتی جدید - احتمالاً در آینده - منافع خود را حفظ کند»^{۳۱}. در همین روند سایر وس و نس، وزیر خارجه آمریکا، با شه‌ریار روحانی^(۲)، نماینده ایران در نیویورک، دیدار و ضمن ابراز تمایل برای همکاری میان دو کشور اعلام کرد وجود یک ایران نیرومند، مستقل و باثبات را به نفع آمریکا ارزیابی می کند^{۳۲}. همچنین در گزارش سفارت آمریکا در مورد موضوع ملاقات با معاون نخست وزیر

(۱) شه‌ریار روحانی، داماد دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه وقت دولت موقت بود.

«امیرانتظام» آمده است، در ملاقات به وی گفته شد: آمریکا علاقه مند است روابط خود را با ایران به حالت عادی برگرداند و علی رغم تغییرات انقلابی که در ایران به وقوع پیوسته، منافع مشترک می تواند پایه های روابط خوبی در آینده باشد. استقلال، ثبات، تمامیت ارضی و پیشرفت اقتصادی ایران برای ما دارای اهمیت شایانی است.^{۳۳} ارزیابی امریکاییها از تحولات داخلی ایران این بود که «رهبران جدید ایران هنوز کنترل خود را بر اوضاع تثبیت نکرده اند و ترکیب آینده باعث نگرانی است»^{۳۴}. و به گفته ترنر، رئیس وقت سازمان سیا، در صورت ادامه بحران کنونی در ایران گروههای چپگرا حکومت این کشور را به دست خواهند گرفت. وی افزود حکومت ایران بین دو قطب قرار گرفته است. از یک سو دولت بی طرف بازرگان و از سوی دیگر مذهبیهای متعصب؛ وی بر این نظر بود که احتمال پیروزی چپگرایان زیاد است.^{۳۵} در یکی از گزارش های ارسالی از سوی سفارت آمریکا در تهران به واشنگتن با امضای سولیوان آمده است: «مسئله مهم سیاسی در یک ماه یا شش هفته آینده، احتمالاً مشخص کردن نوع حکومت جمهوری اسلامی ایران است. چپها و عده زیادی از میانه روها از اظهارات (امام) خمینی راجع به بنیاد اسلامی برای جمهوری اسلامی ناراضی هستند. وضع نیروهای مسلح و روابط ارتش و سپاه پاسداران مشکل حل نشدنی دومی است که دولتمردان جدید ایرانی و کسانی که مایلند انقلاب اسلامی را کنترل کنند با آن مواجه اند»^{۳۶}.

در پایان این گزارش آمده است: در کوتاه مدت احتمالاً بی ثباتی امنیت در ایران ادامه خواهد داشت^{۳۷}. مجدداً تحت شرایط جدید، اندیشه تصرف سفارت

امریکا به عنوان یک حرکت خودجوش دانشجویی در واکنش به سیاستهای امریکا علیه ایران در اوایل آبان سال ۱۳۵۸ شکل گرفت^{۳۸} و برای نخستین بار در شورای هماهنگی دفتر تحکیم وحدت از سوی نماینده سازمان و دانشجویان مسلمان دانشگاه صنعتی شریف مطرح شد.^{۳۹} بعدها ابراهیم اصغرزاده در گفت و گو با اسکات مک لئود، صریحاً اظهار داشت من برای نخستین بار می گویم، این فکر^(۱) (تصرف سفارت امریکا) را من طراحی کردم،^{۴۰} مشکلات بسیاری در مسیر این اقدام وجود داشت و شاید به همین دلیل مورد مخالفت هم واقع شد.^{۴۱} ولی تدریجاً با بررسیهایی که انجام شد ضرورت این اقدام منجر به تهیه مقدمات آن شد. در این مسیر موضوع از سوی دو تن از دانشجویان احمد سیف الهی و اصغرزاده با حجت الاسلام خوئینی ها و محسن رضایی فرمانده وقت واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه مطرح شد.^{۴۲} این انتظار وجود داشت موضوع از طریق آقای خوئینی ها به

دهد.^{۴۳} در تاریخ ۱۰ آبان امام در پیامی به مناسبت سالگرد حماسه خونین دانشجویان و دانش آموزان نوشت: «بر دانش آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام حملات خود را علیه امریکا و اسرائیل گسترش داده و امریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند». «پیام امام این گمان را در دانشجویان تقویت کرد که بیانات امام ناشی از آگاهی نسبت به طرح دانشجویان از طریق حجت الاسلام خوئینی ها بود و امام با این پیام جواز تسخیر سفارت امریکا را صادر فرموده اند. حال آن که آقای خوئینی ها فرصت نکرده بود موضوع را برای امام بازگو نماید». «با این پیام اراده دانشجویان تقویت و مقدمات تصرف سفارت امریکا فراهم شد و پس از حرکت دانشجویان به سمت سفارت امریکا و محاصره آن، در یک حرکت غافلگیر کننده تظاهر کنندگان وارد محوطه سفارت امریکا شدند و تدریجاً بر اساس برنامه و سازمان دهی قبلی سفارت امریکا به



استحضار امام برسد. وی گفته بود اگر چه فکر می کند امام در اصل با اقدام آنها موافق است اما از این که مستقیماً موضوع را با ایشان در میان بگذارد اصرار دارد چون ممکن است برای امام به عنوان رهبر و عالی ترین مقام انقلاب دشوار باشد موافقت خود را آشکارا اعلام کند. بر اثر اصرار دانشجویان، آقای خوئینی ها قول داد در زمان مقتضی مسأله را به امام اطلاع

تصرف دانشجویان در آمد. بلافاصله موضوع با تلفن به آقای خوئینی ها اطلاع داده شد و ایشان در محل سفارت حضور پیدا کردند. در تماس با دفتر امام در قم اصل جریان به مرحوم حاج احمد آقا اطلاع داده شد و آقای خوئینی ها از حاج احمد آقا در خواست کرد تا نظر امام را جویا و اطلاع دهند. پس از چند دقیقه حاج احمد آقا تماس گرفته و از قول امام فرمودند:

(۱) آقای هاشمی در یک مصاحبه اختصاصی در مورد اشغال لانه جاسوسی می گوید: اشغال لانه جاسوسی کار سیاستمداران نبوده و آقایانی که این کار را کردند در ارتباط با امام بودند، امام هم بلافاصله تأیید کردند؛ مردم هم تأیید کردند. ایشان همچنین اضافه می کنند: اشغال لانه جاسوسی که اتفاق افتاد من در جریان لانه جاسوسی به آن شکل نبودم. این را می دانم که حضرت آیت الله خامنه ای هم نبودند. به این وسیله که ما مکّه بودیم، آخر شب در پشت بام خانه ای در مکّه نشستیم بودیم که از رادیو شنیدیم در اینجا لانه جاسوسی را اشغال کردند و زود برگشتیم. (مصاحبه اختصاصی ۱۳۷۹/۱۰/۲۷)

سفارت امریکا در تهران با داشتن ۱۴۰۰ کارمند، پیش از انقلاب بزرگ‌ترین سفارت امریکا در خاورمیانه محسوب می‌شد، این سفارت به مثابه شهری در قلب شهر تهران بود و شهرکی با سیستم آب و برقی جداگانه و با ذخیره غذایی بیش از یک سال بود

«بچه‌ها نگران نباشند، جای بسیار خوبی را گرفته‌اند حالا نکند یک وقت ول کنند بیایند بیرون»^{۴۶}

امام تحت شرایط جدید با استعفای دولت موقت^(۳) موافقت و طی پیامی امور کشور را به شورای انقلاب واگذار کردند:

«شورای انقلاب را مأمور نمودم برای رسیدگی و اداره امور کشور در حال انتقال و نیز شورا مأموریت در اجرای امور زیر را بدون مجال دارد:

- (۱) تهیه مقدمات قانون همه‌پرسی قانون اساسی؛
 - (۲) تهیه مقدمات انتخابات مجلس شورای اسلامی؛
 - (۳) تهیه مقدمات تعیین رئیس جمهور.
- لازم به تذکر است که با اتکا به خداوند متعال و اعتماد به قدرت ملت عظیم الشان باید امور محوله را خصوصاً آنچه مربوط است به پاکسازی دستگاههای اداری و رفاه حال طبقات مستضعف بی‌خانمان، به طور انقلابی و قاطع عمل نمایند»^{۴۸}

در حالی که تصور می‌شد مدت تصرف سفارت امریکا بین ۵ تا ۷ روز طول بکشد ولی به دلیل استقبال زیادی که صورت گرفت^(۴) به ویژه با حمایت علنی امام^{۴۹}، در برنامه‌ها تجدید نظر شد.^{۵۰} و هرگز تصور نمی‌شد این اقدام

پیامدهای تصرف سفارت

انتشار خبر تصرف سفارت امریکا و سپس حمایت امام^(۱) از این اقدام منجر به بازتاب وسیع در جامعه و حمایت و استقبال از این حرکت شد. تجمع مردم در اطراف سفارت امریکا و شور و هیجان بسیار زیادی که از خود نشان می‌دادند زمینه‌های پیدایش شرایط جدید سیاسی-اجتماعی را در کشور فراهم کرد. اعلام استعفای دولت موقت تنها یک روز پس از تصرف سفارت امریکا به منزله سقوط دولت موقت ارزیابی شد.^(۲) مهندس بازرگان در کتاب «انقلاب در دو حرکت» در مورد این حادثه می‌نویسد:

«دولت موقت که از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان و اتباع خارجی بر طبق تعهدات بین‌المللی، نمی‌توانست مخالف این عمل نباشد و چون قبلاً تصمیم به استعفا گرفته بود، هیچ‌گونه اعلامیه‌ای صادر نکرد»^{۴۷}.

(۱) بعدها امام با دفاع از اقدام دانشجویان در پیام به زائران بیت‌الله الحرام فرمودند: «بارها گفته‌ام که گروگان‌گیری توسط مسلمان مبارز و متعهد عکس العمل صدماتی است که ملتها از امریکا خورده است و اینان فعلاً با باز پس دادن اموال شاه معذوم و لغو تمام ادعاهای امریکا علیه ایران وضمانت به عدم دخالت سیاسی و نظامی امریکا در ایران و آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ما، آزاد می‌گردند که البته این امور را محول به مجلس اسلامی نموده‌ام تا آنان به هر نحو که صلاح می‌دانند عمل نمایند». (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۴).

(۲) مهندس بازرگان در کتاب انقلاب ایران در دو حرکت می‌گوید: «بعداً گروههای چپی و افراطی مخالف اصرار داشتند که استعفای دولت موقت را سقوط دولت موقت بنامند و معلول گروگان‌گیری و افشاگری بدانند در حالی که روز قبل از اشغال سفارت استعفا به تصویب هیئت دولت رسیده و دو هفته پیش از آن به شورای انقلاب گزارش شده بود و عمل گروگان‌گیری دانشجویان کوچک‌ترین تأثیری در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفای قطعی برای امام را نداشت».

(۳) آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در این مورد می‌گوید: «اولین ضربه‌ای که آنها می‌خواستند بزنند، انحلال دولت موقت بود. فکر می‌کردند که وقتی دولت موقت منحل شود دیگر رژیم یک دفعه از هم می‌پاشد چون کسی نیست که کارها را بر عهده بگیرد هنوز استعفا به دست امام نرسیده بود که امام فرمودند خوب شد، استعفا را قبول کنید... شاید دیگران فکر می‌کردند که بعد از استعفا یک دفعه مردم در خیابانها می‌ریزند و آن حرفهای روز اول انقلاب شروع می‌شود، شاید در این فکر بودند» (خطبه‌ها و جمعه‌ها، جلد چهارم، حزب جمهوری اسلامی، دی ماه ۱۳۶۲، تهران، ص ص ۳۴۸-۳۴۹).

(۴) در میزگرد بررسی پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی امریکا در دانشگاه علم و صنعت سعید رجایی خراسانی نماینده پیشین ایران در سازمان ملل طی سخنانی استقبال مردم را به دلیل فروکش کردن هیجانات انقلاب ذکر کرد و گفت اگر مردم دچار سرخوردگی و دلسردی نشده بودند، شاید چنین استقبالی از این واقعه نمی‌شد. عباس عبدی از دانشجویان شرکت کننده در تصرف سفارت امریکا با توجه به این اظهارات و شائبه پیشمانی از تصرف سفارت امریکا و اظهارات رجایی خراسانی گفت: چه کسی گفته ما پیشیمان هستیم و آمده‌ایم عذر خواهی کنیم. ما غلط کرده باشیم که بخوایم مطالب آقای خراسانی را تأیید کنیم... اگر کسی بگوید اشغال سفارت غلط بود اما یک ملت را نقض کرده این اراده چه در دست باشد چه غلط مردمی که اراده خودشان را نشان ندهند نمی‌توانند اراده‌شان را اصلاح کنند حتی اگر غلط باشد. (روزنامه عصر آزادگان، ۲۶/۷/۸۸، ص ۹).

در اوایل آبان، هنری پرشت،
مدیر بخش ایران در وزارت امور خارجه امریکا،
وارد ایران شد تا اعلام کند امریکا تصمیم گرفته است
به دلایل بشردوستانه به شاه اجازه ورود به این کشور را بدهد؛
پرشت خواست تا دولت موقت، محافظت کافی را
از تمامی پرسنل سفارت در قبال هر گونه اقدامی
در مقابل انجام گروگان گیری فراهم آورد

حتی یک دستور از واشنگتن صادر شده بود به سفارت امریکا در ایران که ائتلاف میان بعضی از روحانیون و ژنرالهای ایرانی طرفدار امریکا را تسریع کنند^{۵۳} یعنی می خواستند سفارت امریکا زمان این ائتلاف را جلو بپندازد^{۵۴}. در مورد این ائتلاف رییس پایگاه سیا در تهران زونالدسی پکوس، در تاریخ ۵۸/۷/۷ و تنها پنج روز قبل از تصرف سفارت امریکا به رییس سازمان می نویسد: «شما (ترنر رییس سیا) از من خواستید که در یک فرصت راجع به امکانات اعمال نفوذ در جریان امور اظهار نظر کنم؛ من نظر خود را فقط به طور حاشیه ای و جزئی و تازمانی که ارتش دوران نقاهت خود را طی می کند اعلام می کنم و این هم مرحله ای است که برای طی آن از دست ما تقریباً کاری ساخته نیست. کاری که از دست ما بر می آید و من هم، اکنون درگیر آن هستم این است که سران بالقوه یک ائتلاف متشکل از لیبرالهای سیاسی، چهره های دینی میانه رو و سران ارتشی متمایل به غرب را شناسایی کرده، آماده حمایت از آنها شویم». این توضیح ناظر بر این معناست که امریکا به موازات نزدیکی به دولت موقت به دنبال سامان دهی یک ائتلاف جدید در ایران به عنوان ایجاد زمینه های تثبیت اوضاع به نفع امریکا و بازگشت مجدد امریکا به ایران بوده است. امام نیز با توجه به اسناد به دست آمده از سفارت امریکا می گوید: «ما هرگز احتمال نمی دادیم که یک سفارت مرکز جاسوسی باشد و جوانهای ما اگر این احتمال را دادند و رفتند؛ آن غیر از آنی است که من احتمال بدهم، من احتمال این مطلب را هرگز نمی دادم»^{۵۵}.

همچنین نحوه واکنش امریکا در برابر تصرف سفارت امریکا تأثیرات خاص خود را در تداوم گروگان گیری بر جای نهاد چنان که اصغر زاده می گوید: «در این مرحله تحت تأثیر

اعتراض آمیز چنین تأثیر عمیقی بر تاریخ سیاسی کشور و منطقه داشته باشد.^{۵۱} دانشجویان در اولین اطلاعیه با نام «دانشجویان مسلمان پیر و خط امام» هویت سیاسی جدیدی را در چارچوب تفکر و اندیشه امام مطرح کردند. در این اطلاعیه در مورد علت تصرف سفارت امریکا نوشته شد:

«اعتراض به امریکا جهت پناه دادن و استفاده از شاه جنایتکاری که قاتل دهها هزار زن و مرد به خون خفته در این مملکت است اعتراض به امریکا به علت فشار تبلیغاتی مسموم و انحصاری و کمک و حمایت از افراد ضد انقلابی علیه انقلاب اسلامی ایران اعتراض به امریکا است به خاطر توطئه ها و دسیسه های ناجوانمردانه اش در مناطق مختلف کشور ما و نفوذ در ارگانهای اجرایی کشور اعتراض به امریکا به دلیل نقش مخرب و خانمان برانداز خود در برابر رهایی خلهای منطقه از دام امپریالیسم که هزاران هزار انسان مؤمن و انقلابی را به خاک و خون می کشد»^{۵۲}.

پس از تصرف سفارت امریکا، انگیزه های اولیه متأثر از روند حوادث و سایر ملاحظات تدریجاً تغییر کرد. دستیابی به اسناد موجود در سفارت امریکا در این میان نقش بسیار مهمی داشت اصغر زاده در این مورد می گوید: «من اگر به شما بگویم که قبل از حادثه سفارت امریکا و حتی قبل از انقلاب، امریکا قصد داشت پولهای ایران را بلوکه بکند شما باور می کنید؟ ما سند آن را به دست آوردیم. یعنی بیش از اندازه کاخ سفید در امور داخلی ایران، دخالت کرده بود. به نظر می رسید امنیت ما خیلی جدی به خطر افتاده بود ... در اسناد کاملاً مشخص است که سفارت امریکا تلاشهای زیادی را برای نزدیک شدن به برخی روحانیون در قم و برخی ژنرالهای نظامی برای ایجاد یک ائتلاف ضد حکومت ایران کرده بود و

عوامل زیاد بین المللی و داخلی قرار گرفتیم و خیلی طبیعی بود که بحران به حدی پیچیده شد و شرایط سختی پیش آمد که مابه تنهایی نمی توانستیم تصمیم بگیریم. شاید اگر به جای آقای کارتر، آقای کلینتون یا گروه جدید در کاخ سفید بودند و با موضوع؛ دیپلماتیک برخورد می کردند، خیلی زودتر آن حادثه تمام می شد. ما تقاضای خیلی ساده ای داشتیم، درست همان چیزی که در برابر پینوشه انگلستان قرار دارد.^{۵۶}

نظر به این که برای یک انقلاب، استقرار نظام جدید با تکیه بر مؤلفه های درونی بیشتر از سایر ملاحظات از جمله مناسبات خارجی اهمیت دارد، و می توان نتیجه گرفت در مجموع تصرف سفارت امریکا پیآمدهای مثبت و اساسی در تثبیت انقلاب و نظام برآمده از انقلاب داشت.

یادداشتها

۱. دکتر ابراهیم یزدی، هفته نامه پیام هاجر، ش ۳۹۶، سه شنبه ۲۳ آذر ۱۳۷۸، ص ۴.
۲. مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، ص ۲۹۰.
۳. مصاحبه اختصاصی نویسنده با دکتر ابراهیم یزدی، پاییز ۱۳۷۸.
۴. مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، ص ۲۹۰.
۵. مصاحبه با روزنامه عصر آزادگان، پنج شنبه ۱۳ آبان ۱۳۷۸، ش ۲۴، ص ۳.
۶. مصاحبه اختصاصی نویسنده با دکتر یزدی، پاییز ۱۳۷۸، ص ۸۶.
۷. مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، ص ۶۵.
۸. روزنامه کیهان، ۸۷/۱۳۸۰، مردی که نمی خواست انقلابی باشد، ص ۸.
۹. همان.
۱۰. روزنامه کیهان، ۸۷/۸۰، به نقل از کتاب توطئه در ایران، ترجمه محمود مشرفی، ص ۷۲.
۱۱. هفته نامه پیام هاجر، ش ۲۹۶، ۸۷/۸۰.
۱۲. همان، ص ۸، به نقل از کتاب توطئه در ایران ترجمه محمود مشرفی، ص ۱۷۳.
۱۳. ترنس اسمیت، امریکادر اسارت، گرد آورنده ادوارد کلن، مترجمین: پوران خاور، سرود طلوع، تهران: انتشارات قلم، زمستان ۱۳۶۲، صص ۲۹-۳۰.
۱۴. پیدایش نظام جدید، گزارش ۱۳۵۷/۱۲/۱۶، ص ۳۰۶.
۱۵. همان، گزارش ۱۳۵۷/۱۲/۲۰، ص ۳۳۰.
۱۶. همان، گزارش ۱۳۵۷/۱۲/۲۹، ص ۷۰۳.
۱۷. توماس م. ویکس، سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی: ایران و امریکا، فصل نامه پژوهشکده مطالعات راهبردی، بخش ویژه ایران و امریکا، ش

- اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۸۴.
۱۸. جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه: فروزنده برلیان، تهران، نشر فاخته ۱۳۷۱، ص ۳۹۶.
۱۹. گری سیک، عضو شورای امنیت ملی امریکا در زمان کارتر، گفتگو با بیژن پورخویی، فصلنامه گفتگو، تابستان ۷۶، ش ۱۶، ص ۷۲.
۲۰. توماس م. ویکس، همان، ص ص ۷۳-۷۴.
۲۱. ترنس اسمیت، همان، ص ص ۵۳-۵۴.
۲۲. جیمز بیل، همان، ص ۳۹۶.
۲۳. آقای هاشمی رفسنجانی خطبه های نماز جمعه سال ۶۴ ج ۸، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب با همکاری سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، چاپ اول تابستان ۱۳۷۷، ص ص ۱۲۵-۱۲۴.
۲۴. ترنس اسمیت، همان، ص ص ۴۹-۴۷.
۲۵. یاسین حکیمی، لانه شیطان در تسخیر فرزندان روح الله، هفته نامه یالثارات، ۷۹/۸/۱۱، ش ۱۲۰۲، ص ۷.
۲۶. همان، ص ۷.
۲۷. ترنس اسمیت، همان، ص ص ۴۹-۴۸.
۲۸. همان، گزارش ۱۳۵۷/۱۱/۲۵، ص ۱۲۵.
۲۹. همان، ص ۱۲۷.
۳۰. همان، گزارش ۱۳۵۷/۱۲/۳، ص ۱۹۰.
۳۱. همان، گزارش ۱۳۵۷/۱۲/۸، ص ۲۳۰.
۳۲. همان.
۳۳. همان، گزارش ۱۳۵۷/۱۱/۲۰، ص ص ۶۱۸-۶۱۷.
۳۴. همان، گزارش ۱۳۵۷/۱۱/۲۵، ص ۱۲۷، به نقل از مقام امریکایی.
۳۵. همان، گزارش ۱۳۵۷/۱۱/۲۷، ص ۳۸۴.
۳۶. همان، گزارش ۱۳۵۷/۱۲/۱۳، ص ۲۷۹.
۳۷. همان.
۳۸. دکتر محسن رضایی، مصاحبه با روزنامه کیهان، سه شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۷۸، ص ۸.
۳۹. یاسین حکیمی: همان، ص ۷.
۴۰. روزنامه عصر آزادگان، ۲۰ آبان ۱۳۷۸، ش ۲۹، ص ۵.
۴۱. یاسین حکیمی، همان، ص ۷.
۴۲. همان، ص ۷.
۴۳. دکتر معصومه ابتکار، تسخیر، ترجمه و ویراستار: فریبا ابتهاج شیرازی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۷۴.
۴۴. یاسین حکیمی، همان، ص ۷.
۴۵. همان.
۴۶. همان، ص ۷.
۴۷. مهندس مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، ناشر مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۳، ص ص ۹۵-۹۴.
۴۸. مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، ص ۶۸.
۴۹. عباس عبدی، گفتگو با شبکه N.B.C امریکا، روزنامه عصر آزادگان، ۱۶ آبان ۱۳۷۸، ش ۲۵، ص ۵.
۵۰. ابراهیم اصغرزاده، گفتگو با اسکات مک لئود، روزنامه عصر آزادگان، ۲۰ آبان ۱۳۷۸، ص ۵.
۵۱. معصومه ابتکار، همان، ص ۴۲.
۵۲. لانه یاسین حکیمی، همان، ص ۷.
۵۳. اسناد لانه جاسوسی، جلد ۵۵، چاپ اول، تهران، مرکز نشر لانه جاسوسی ۱۳۶۵، ص ۳۱.
۵۴. گفتگو با اسکات مک لئود، روزنامه عصر آزادگان، ۲۰ آبان ۱۳۷۷، ص ۵.
۵۵. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۰۷.
۵۶. روزنامه عصر آزادگان، ۲۰ آبان ۱۳۷۸، ص ۵.

نگاهی اجمالی به مهم ترین تحولات

روابط ایران و آمریکا

رضامومن زاده^(۱)

مقدمه

سابقه روابط ایران و آمریکا به ۱۸۰ سال پیش بر می گردد. به عبارت دیگر، این رابطه به شکل عملی از سال ۱۸۳۲م (۱۲۱۱هش)، در پی ورود میسیونهای مذهبی آمریکا به ایران آغاز شد. نخستین سند تاریخی روابط دو کشور به عهدنامه دوستی و تجاری ایران و آمریکا مربوط است که در ماه دسامبر سال ۱۸۵۶ در قسطنطنیه میان دو طرف امضا شد. از آن تاریخ تاکنون، روابط دو کشور فراز و نشیبهای فراوانی را طی کرده است که از مرحله دوستی و هم پیمانی تا مرحله مقابله و رویارویی، قابل سطح بندی است. هر مرحله از سطح روابط نیز با ویژگیهایی از دیگر مراحل جدا می شود. برای نمونه، در یک دوره، عمده تمرکز دو کشور حول مباحث اقتصادی و در دوره دیگر، بر محور امنیت متمرکز بوده است یا اینکه در دوره ای، حاکمیت ایران ایفای نقش کامل آمریکا در امور داخلی را خواستار بوده است و در دوره دیگری، نه تنها در داخل ایران، دست آمریکا قطع شده، بلکه هیئت حاکمه ایران منافع منطقه ای آن را به چالش کشیده است. از طرف دیگر، برخی از تحولات عمده داخلی و خارجی موجب شده تا مسیر مناسبات دو جانبه تغییراتی اساسی داشته باشد. از این میان، می توان به جنگ جهانی دوم، کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب اسلامی ایران، حادثه تسخیر سفارت آمریکا در تهران و ... اشاره کرد.

اهمیت روابط ایران و آمریکا در حوزه سیاست خارجی و امنیتی و به طور کلی، جایگاه آن در سرنوشت آینده کشور بر کسی پوشیده نیست. در شرایط کنونی، برخورد درست با این مسئله در صدد بالایی از ظرفیتهای و فعالیتهای دستگاه دیپلماسی کشور را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین، بیان دقیق و

(۱) محقق حوزه جنگ ایران و عراق

حقیقی وقایع و در نتیجه، ادراک درست از مسیر تحولات تاریخی یکی از مهم ترین عواملی است که می تواند در روند تصمیم گیریها نقش مؤثری داشته باشد.

تاکنون، در مورد روابط دو جانبه ایران و آمریکا و تحولات مربوط بدان، کتابها و مقالات مختلفی نوشته شده است که برخی از آنها به صورت روز شمار روابط و با هدف بیان صرف حوادث تاریخی تدوین شده اند و برخی دیگر با نگاهی تحلیلی مسائل بین دو طرف را به بحث گذاشته اند.

آنچه در پی می آید، نگاهی اجمالی به عمده ترین وقایع روابط دو جانبه ایران و آمریکا از آغاز تاکنون است؛ وقایعی که مرور سلسله وار و هدفمند آنها می تواند در ترسیم چشم اندازهای آینده روابط دو کشور کمک کند. البته، این نوشتار، افزون بر پیگیری هدف مزبور، قصد دارد از روند حادثه ها، نکته هایی راهبردی با رویکرد سیاسی و امنیتی استخراج و پیش روی خوانندگان محترم قرار دهد. به همین منظور، روابط ۱۸۰ ساله دو کشور در دوره های مجزا تقسیم بندی و هر دوره با بیان ویژگیهای آن نسبت به دوره دیگر متمایز شده است.

۱) آغاز روابط

سابقه روابط ایران و آمریکا به اواسط قرن نوزدهم بر می گردد. این روابط با خدمات آموزشی و بهداشتی آمریکادر ایران آغاز شد. از سال ۱۸۳۲ (۱۲۱۱ هـ.ش)، هیئتهای مذهبی آمریکا به ایران وارد شدند. البته، نخستین سند تاریخی روابط دو کشور به عهدنامه دوستی و تجاری ایران و آمریکا مربوط است که در دسامبر سال ۱۸۵۶ میان دو طرف امضا شد و از سال ۱۸۸۳ ایران و آمریکا به بازگشایی سفارتخانه در دو کشور اقدام کردند. با

نخستین سند تاریخی روابط ایران و آمریکا به عهدنامه دوستی و تجاری دو کشور مربوط است که در دسامبر سال ۱۸۵۶ امضا شد و از سال ۱۸۸۳ ایران و آمریکا به بازگشایی سفارتخانه در کشورهای یکدیگر اقدام کردند

وجود این، به نظر می‌رسد، روابط دو کشور در مرحله آغاز
 ویژگی‌های خاصی داشته است که به طور خلاصه، می‌توان به
 برخی از آنها اشاره کرد:
 ۱) ایرانیان اساساً آمریکا را کشوری عاری از اهداف استعماری
 می‌پنداشتند. این طرز تفکر مبنای درخواست اولیه دولت
 ایران مبنی بر فرستادن مستشاران آمریکایی به ایران در سال
 ۱۹۱۱ را تشکیل می‌داد که در این مورد می‌توان به مأموریت
 مورگان شوستر آمریکایی در ایران اشاره کرد.
 ۲) گسترش سیاست آمریکا در ایران با احتیاط و دوراندیشی
 انجام گرفت؛ زیرا، این کشور اذعان داشت که ایران در منطقه
 نفوذ بریتانیا و شوروی قرار دارد.
 ۳) تا نیمه نخست قرن بیستم، ایران جایگاه ویژه‌ای در
 دیپلماسی آمریکا نداشت.
 ۴) نفوذ کم آمریکا در ایران با توجه به استراتژی انزو و اگرای
 آمریکا در این دوران قابل درک است.
 برخی از مهم‌ترین تحولات روابط دو جانبه ایران و آمریکا در
 این دوره عبارت‌اند از:
 - مهر ماه سال ۱۲۳۰ (اکتبر ۱۸۵۱): نخستین قرارداد رابطه ایران
 و آمریکا با نام عهدنامه دوستی و کشتیرانی در استانبول از
 طرف نمایندگان دو دولت ایران و آمریکا امضا شد.
 - آذر ماه سال ۱۲۳۶ (دسامبر ۱۸۵۷): نخستین معاهده بین ایران
 و آمریکا با نام عهدنامه مودت و تجارت در هشت ماده به
 فارسی و انگلیسی به امضا رسید.

۲) نقش فعال آمریکا در ایران

در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی اول، ایالات متحده
 نقش فعال‌تری را در آینده ایران ایفا کرد و تا آنجا پیش رفت که
 به مقابله با تهدیدهای فرضی ای پرداخت که متوجه حاکمیت
 و استقلال ایران بود. طی سالهای میانی جنگ اول و دوم

- دی ماه سال ۱۲۶۱ (ژانویه ۱۸۸۳): نخستین وزیر مختار آمریکا
 با نام ویلیام بنجامین به تهران آمد و نامه‌های رئیس جمهوری
 آمریکا، مستر ارتور را به ناصرالدین شاه تسلیم کرد.
 - مهر ماه سال ۱۲۶۷ (اکتبر ۱۸۸۸): پنج سال پس از ورود سفیر

طی سالهای میانی جنگ اول و دوم جهانی، دامنه نفوذ امریکاییان در ایران روز به روز گسترده تر شد، به طوری که پس از جنگ جهانی دوم روابط دو کشور تحکیم و گسترش در خور توجهی یافت؛ که این توسعه در روابط، نشانه و نتیجه ای از رقابت سیاسی امریکا و شوروی بود

اعطای امتیاز نفت قسمتی از شرق و شمال شرق ایران به شرکت نفت ایران و امریکا را تصویب کرد.
- خرداد ماه ۱۳۱۶ (ژوئن ۱۹۳۷): پیمان دوستی ایران و امریکا امضا شد.

- شهریور ماه سال ۱۳۲۰ (سپتامبر ۱۹۴۱): فرانکلین روزولت، رئیس جمهوری امریکا، در پاسخ رضا شاه در مورد اشغال ایران به دست نیروهای انگلستان و شوروی، ضمن تشریح اوضاع جهان و لزوم جلوگیری از سیاست توسعه طلبی و جاه طلبی هیتلر و همچنین، همکاری تمامی کشورهای که خواهان حفظ استقلال خود هستند، یادآور شد که درباره حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران لزوم صدور بیانیه ای از طرف دولت های انگلیس و شوروی را یادآور شده است.

- آذر ماه سال ۱۳۲۱ (دسامبر ۱۹۴۲): نخستین گروه از نیروهای نظامی امریکا با نام مسیونهای نظامی به ایران وارد شدند.
- خرداد ماه سال ۱۳۲۲ (مه ۱۹۴۳): مجلس شورای ملی قرارداد بازرگانی ایران و امریکا را تصویب کرد.

- شهریور ماه سال ۱۳۲۲ (سپتامبر ۱۹۴۳): به مناسبت الحاق ایران به دولتهای پیروز ارتش متفقین، از طرف شاه تلگرافهای تبریک برای انگلیس، امریکا و شوروی مخابره شد.

- آذر ماه سال ۱۳۲۲ (نوامبر ۱۹۴۳): در پی سفر روزولت به ایران، مذاکرات سران سه کشور امریکا، انگلیس و شوروی در کنفرانس تهران آغاز شد. در اعلامیه این کنفرانس، همکاری مؤثر ایران در پیروزی متفقین مورد تصدیق قرار گرفت.

- بهمن ماه سال ۱۳۲۳ (فوریه ۱۹۴۴): وزارت امور خارجه اعلام کرد، دولتهای ایران و امریکا تصمیم گرفته اند هیئتهای نمایندگی سیاسی خود را در دو کشور از مقام سفارت به سفارت کبری ارتقا دهند.

جهانی، دامنه نفوذ امریکاییان در ایران روز به روز گسترده تر شد، طوری که پس از جنگ جهانی دوم با تحکیم و گسترش در خور توجهی در روابط ایران و امریکا همراه بود. این توسعه در روابط، نشانه و نتیجه ای از رقابت سیاسی امریکا و شوروی بود. از نظر امریکا، به حداقل رساندن نفوذ شوروی در خاور میانه و حفظ جریان نفت به غرب اهمیت داشت.

یکی از ویژگیهای مهم این دوره از روابط، تمرکز مسائل دو طرف حول مباحث اقتصادی است. در این مقطع، ایران تصمیم به استمداد از امریکا برای سرو سامان دادن به اوضاع مالی کشور گرفت. با وجود این، هیئتهای اعزامی از سوی امریکا از جلسه آرتور میلسپو با مخالفت قدرتهای صاحب نفوذ در ایران روبه رو می شدند.

مهم ترین تحولات این دوره عبارت اند از:

- آذر ماه سال ۱۳۰۱ (دسامبر ۱۹۲۲) دکتر آرتور میلسپو در مقام رئیس کل مالیه ایران کار خود را برای اصلاح امور مالی کشور آغاز کرد.

- خرداد ماه سال ۱۳۰۲ (ژوئن ۱۹۲۳): مجلس شورای ملی قانون استقراض پنج میلیون دلار از امریکا و مذاکره درباره استقراض ۳۵ میلیون دلار دیگر از بانکهای این کشور را تصویب کرد.

- خرداد ماه ۱۳۰۲ ژوئن (۱۹۲۳): قتل ماژول ایمبری، یکی از کارکنان سفارت امریکا، در جریان حادثه سقاخانه بازار چة آقا شیخ هادی.

- اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۶ (آوریل ۱۹۲۷): تیمورتاش، وزیر دربار، فرمان رضا شاه را در مورد الغای کاپیتولاسیون رسماً اعلام کرد.

- بهمن ماه سال ۱۳۱۵ (فوریه ۱۹۳۶): مجلس شورای ملی قانون

واقعه کودتای ۲۸ مرداد موقعیت سیاسی و اقتصادی آمریکا را در ایران تحکیم و سقوط مصدق و بازگشت شاه به قدرت شرایط نفوذ ایالات متحده را به جای بریتانیا و آغاز دور جدیدی از وابستگی و استبداد را فراهم آورد. از این تاریخ به بعد، روابط دو کشور ایران و آمریکا به مرحله جدیدی وارد شد و به موازات بیشتر شدن مناسبات حاکمیت ایران با مقامات آمریکایی، زمینه های ایجاد فاصله بیشتر میان افکار عمومی داخل کشور، با نقش ایالات متحده در ایران فراهم شد. به همین دلیل کارشناسان معتقدند روابط ایران و آمریکا هیچ گاه (حتی پیش از وقوع انقلاب اسلامی) شکل طبیعی نداشته است و نقشی که آمریکا در سقوط دکتر مصدق داشته، چهره آمریکا را برای ایرانیان آشکار کرد. آمریکاییان به رغم گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، که در این مرحله داشتند، هیچ گاه نتوانستند واقعیت های جامعه ایران را درک کنند؛ نکته ای که با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) کارشناسان و مقامات کاخ سفید بارها بدان اعتراف کردند.

می توان دوره ۲۶ ساله از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ را از نظر وقایع و تحولات سیاسی و امنیتی به دو دوره عمده تقسیم کرد. در اینجا، سلسه حوادث را در قالب این دو دوره مرور می کنیم:

۳-۱) تحکیم موقعیت سیاسی - اقتصادی آمریکا در ایران (از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ هـ.ش)

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۸ اوت ۱۹۵۳): وقوع کودتا علیه دولت مصدق، طرح کودتا کریمت روزولت، مأمور ویژه سیا، بود.

۲۸ مرداد سال ۱۳۳۵ (نوامبر ۱۹۴۶): دولت امریکاطی یادداشتی از شوروی و انگلیس خواست در راستای اجرای قرارداد پوتسدام، نیروهای خود را پیش از مارس ۱۹۴۶ از ایران خارج کنند.

۲۸ مرداد سال ۱۳۳۸ (نوامبر ۱۹۴۹): شاه به دعوت رئیس جمهور آمریکا، ترومن، برای ۴۸ روز تهران را به مقصد واشنگتن ترک کرد.

۱۳۳۹ (۱۹۵۰): آمریکا اعلام کرد، ایران طبق برنامه اصل چهار کمک فنی دریافت خواهد کرد.

۱۳۳۹ (آوریل ۱۹۵۰): موافقتنامه کمک دفاعی متقابل ایران و آمریکا در واشنگتن امضا شد.

۱۳۳۰ (مارس ۱۹۵۱): مجلس شورای ملی و سنای ایالات متحده نفت را تصویب کردند.

۱۳۳۱ (مه ۱۹۵۱): دکتر مصدق به مقام نخست وزیری انتخاب شد.

۱۳۳۲ (ژوئیه ۱۹۵۲): رئیس جمهور آمریکا به مصدق اعلام کرد، دولت آمریکا برای کمک به ایران تمایلی ندارد و در قضیه نفت دخالت نمی کند.

۱۳۳۲ (اکتبر ۱۹۵۲): دکتر مصدق قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس را اعلام کرد.

۳) کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ (۱۸ اوت ۱۹۵۳)

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از آن نظر در زنجیره رویدادهای روابط ایران و آمریکا اهمیت دارد که در ماهیت فعالیتهای آمریکا در ایران و مسیر مناسبات دو کشور تغییراتی اساسی را ایجاد کرد.



- آذر ماه سال ۱۳۳۲ (دسامبر ۱۹۵۳): نیکسون، معاون رئیس جمهوری امریکا، به تهران آمد. در تاریخ ۱۶ آذر ماه سال ۱۳۳۲، دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به این سفر تظاهرات کردند که طی آن، سه نفر از دانشجویان کشته شدند. فروردین ماه سال ۱۳۳۳ (آوریل ۱۹۵۴)، کنسرسیوم نفت با شرکتهای امریکایی تشکیل شد.

- مرداد ماه سال ۱۳۳۳ (اوت ۱۹۵۴): توافق ایران با شرکتهای عضو کنسرسیوم بر سر تولید نفت. آیزنهاور، رئیس جمهوری امریکا، با قدردانی از تلاشهای هندرسن و هوور در مسئله نفت ایران تأکید کرد، حل مسئله نفت ایران به استقرار مناسبات دوستانه میان متفقین اروپایی و کشورهای خاور نزدیک کمک خواهد کرد.

و اگر شوروی قصد تجاوز نداشته باشد، هرگز آن کشور را تهدید نمی کند.

- آذر ماه سال ۱۳۳۸ (دسامبر ۱۹۵۹): آیزنهاور به تهران سفر کرد.

- دی ماه سال ۱۳۳۹ هـ.ش (دسامبر ۱۹۶۰): شاه، انتخاب جان. اف. کندی را به مقام ریاست جمهوری امریکا تبریک گفت. در دوره کندی، امریکا برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهای جهان سوم به اصلاحات و مبارزه با فساد اقدام کرد. همچنین، قصد داشت در ایران نیز، با استفاده از اصلاحات ارضی و جانشین کردن کمک اقتصادی به جای کمکهای نظامی جلوی رشد کمونیسم و اقدامات تند علیه شاه را بگیرد.

- آذر ماه سال ۱۳۴۰ (ژانویه ۱۹۶۱): نخستین جلسه فرماندهان نیروی دریایی ایران و امریکا برای شرکت در مانور مشترک نیروی دریایی دو کشور در عرشه ناو واکس بری تشکیل شد.

۲-۳) واگذاری نقش منطقه ای به ایران (از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ هـ.ش)

اتخاذ سیاست ژاندارمی برای حفاظت از منابع امریکا از سوی ایران با پشتیبانی ایالات متحده در راستای آموزه نیکسون یکی از مشخصه های بارز روابط ایران و امریکا در این دوره بود. در این دوره، عایدات نفتی ایران سیر صعودی یافت و شاه بیشترین درآمد نفتی را در راستای افزایش قدرت منطقه ای ایران هزینه کرد؛ موضوعی که شاه بارها، بر آن تأکید کرد. البته، امریکا کاملاً، این سیاست را تأیید و از آن حمایت می کرد. تقویت ارتش با هدف حفظ نظام سلطنتی در ایران و دفاع از منافع منطقه ای امریکا سبب شد تا شاه بودجه نظامی ایران را

واقعه کودتای ۲۸ مرداد

موقعیت سیاسی و اقتصادی امریکا را

در ایران تحکیم کرد

و سقوط مصدق و بازگشت شاه به قدرت،

آغاز دور جدیدی از وابستگی و استبداد را

فراهم آورد

- مهر ماه ۱۳۳۳ (اکتبر ۱۹۵۴): وزارت خارجه امریکا با صدور اعلامیه ای تصمیم ایران مبنی بر امضای پیمان نظامی با عراق و ترکیه و عضویت در پیمان بغداد را تأیید و از آن استقبال کرد. - آبان ماه سال ۱۳۳۵ (اکتبر ۱۹۵۶): نخستین مانور دریایی مشترک ایران و امریکا در خلیج فارس برگزار شد.

تیر ماه سال ۱۳۳۶ (ژوئن ۱۹۵۷): بنا به دعوت فرمانده ناوگان ششم امریکا، شاه از عظیم ترین واحد دریایی جهان در مدیترانه بازدید کرد.

- تیر ماه سال ۱۳۳۷ (ژوئن ۱۹۵۸): شاه طی سفر به امریکا با آیزنهاور ملاقات کرد.

- اسفند ماه سال ۱۳۳۷ (مارس ۱۹۵۹): امریکا موافقتنامه های دو جانبه ای را با کشورهای ایران و پاکستان و ترکیه امضا کرد. ایران در این مورد گفت که موافقتنامه مزبور جنبه دفاعی دارد

- سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴): تحمیل قرارداد ننگین کاپیتولاسیون. در این سال، مجلس شورای ملی این قانون را تصویب کرد. براساس این قانون، حق رسیدگی به جرایم آمریکایی در ایران از دادگاههای کشور سلب شد.

- اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ (مه ۱۹۶۴): شاه به دعوت جانسون رئیس جمهور امریکا به این کشور رفت.

- آبانماه ماه سال ۱۳۴۳ (اکتبر ۱۹۶۴): حمله شدید امام خمینی (ره) به تصویب قانون کاپیتولاسیون.

- آبان ماه سال ۱۳۴۳ (اکتبر ۱۹۶۴): تبعید امام (ره) به ترکیه.

- دی ماه سال ۱۳۴۳ (ژانویه ۱۹۶۵): محمد بخارایی در اعتراض به تصویب قانون کاپیتولاسیون حسنعلی منصور، نخست وزیر را ترور کرد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد،

روابط ایران و امریکا به مرحله جدیدی

وارد شد

و به موازات افزایش روابط دو کشور،

فاصله بیشتری میان افکار عمومی

داخل کشور، با نقش ایالات متحده

در ایران ایجاد شد

- بهمن ماه سال ۱۳۴۳ (فوریه ۱۹۶۵): اولین گروه از هواپیماهای جنگنده اف - ۵ طی مراسمی به نیروی هوایی ایران پیوست.

- اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۶ (آوریل ۱۹۶۷): ریچارد نیکسون، معاون سابق ریاست جمهوری امریکا، برای دیداری خصوصی با شاه به تهران وارد شد. وی در این دیدار گفت: «امریکا باید ایران را در خلیج فارس تقویت کند».

- مرداد ماه سال ۱۳۴۶ (اوت ۱۹۶۷): شاه به دعوت جانسون، رئیس جمهور امریکا، به واشنگتن رفت.

- خرداد ماه سال ۱۳۴۷ (ژوئن ۱۹۶۸): شاه دوباره به آمریکا سفر کرد.

- سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸): دولت انگلیس گفت تا سال ۱۹۷۱ تمام نیروهایش را از منطقه خارج خواهد کرد.

در سالهای پایانی این دوره به بالاترین میزان آن (حدود ده میلیارد دلار در سال) برساند. این در حالی است که هزینه های هنگفت نظامی وی شائبه هایی را حتی نزد افکار عمومی داخل امریکا ایجاد کرد. برخی از عمده ترین ویژگیهای این دوره عبارت اند از:

الف) امریکا کاملاً از سیاستها و برنامه های داخلی شاه، مانند اصلاحات ارضی حمایت می کرد. انقلاب سفید شاه به عنوان نماد برنامه های وی برای ایران مطرح شد و مطبوعات و مقامات امریکایی شاه را چهره ای مترقی و اصلاح طلب نامیدند.

ب) امریکا از افزایش قدرت منطقه ای ایران در چهارچوب آموزه نیکسون حمایت کرد. بر اساس این آموزه، قدرتهای منطقه ای باید مسئولیت بیشتری را برای امنیت دسته جمعی عهده دار شوند. آموزه نیکسون نیز تحت تأثیر شدید ناکامیهای امریکا در جنگ ویتنام تدوین شد.

ج) شاه می کوشید امریکا را حامی استقلال ملی ایران نشان دهد. در این راه، برای قانع کردن افکار عمومی داخلی، به روابط گذشته دو کشور اشاره می کرد.

د) همکاری نظامی و تسلیحاتی امریکا با ایران در چهارچوب سیاستهای راهبردی و جهانی امریکا صورت گرفت. هر چند ممکن بود بنا به دلایلی وقفه هایی در این روند ایجاد شود، اما هیچ گاه قطع نشد. این موضوع نیز ثابت شده است که شاه هیچ برنامه ای برای آینده کشور با بهره گیری از برتری منطقه ای کشور نداشت.

ه) در سالهای منتهی به پایان این دوره، که با وقوع انقلاب اسلامی مقارن شد، به دلیل وقوع برخی از تحولات، شائبه حمایت امریکا از مخالفان شاه ایجاد شد. با وجود این، تاکنون، هیچ سندی مبنی بر حمایت امریکا از عناصر مخالف شاه وجود ندارد.

مهم ترین تحولات این دوره عبارت اند از:

- دی ماه سال ۱۳۴۰ (ژانویه ۱۹۲۶): تصویب قانون اصلاحات ارضی.

- فروردین ماه سال ۱۳۴۱ (آوریل ۱۹۶۲): سفر شاه به امریکا.

- شهریور ماه سال ۱۳۴۱ (اوت ۱۹۶۲): جانسون، رئیس جمهور امریکا گفت: «دور اندیشی، شهامت و مساعی شاه را در راه اصلاحات ارضی می ستایم».

- خرداد ماه سال ۱۳۴۲ (ژوئن ۱۹۶۳): در اعتراض به دستگیری امام خمینی (ره) در قم، تظاهرات گسترده ای در تهران انجام شد که طی آن، مأموران شاه به مردم حمله و تعدادی را کشته و زخمی کردند.

ایالات متحده آمریکا

در چهارچوب آموزه نیکسون

که پس از شکست این کشور در ویتنام تدوین شد،

از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران حمایت می‌کرد؛

بر اساس این آموزه، قدرتهای منطقه‌ای باید

مسئولیت بیشتری را در قبال امنیت دسته جمعی

عهده‌دار می‌شدند

به عهده بگیرند».

- اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۱ (مه ۱۹۷۲): نیکسون در راه بازگشت از شوروی به تهران وارد شد. در این سفر، وی به شاه قول داد که ایران هرگونه سلاح غیر هسته‌ای را که مایل است می‌تواند از زرادخانه آمریکا خریداری کند.

- خرداد ماه سال ۱۳۵۲ (ژوئن ۱۹۷۳): سرهنگ لوئیز هاو کینز،

مستشار آمریکایی، در تهران به قتل رسید.

- تیر ماه سال ۱۳۵۲ (ژوئیه ۱۹۷۳): شاه به دعوت نیکسون برای

دهمین بار به آمریکا سفر کرد.

- خرداد ماه سال ۱۳۵۳ (ژوئیه ۱۹۷۴): رئیس دانشگاه جورج

واشنگتن در کاخ نیاوران با شاه دیدار و طی مراسمی، درجه

دکترای افتخاری خدمات انسانی را به وی تقدیم کرد.

- سال ۱۳۵۳ (سال ۱۹۷۴): اختلاف نظر آمریکا و شاه در مورد

نفت بالا گرفت.

- اسفند ماه سال ۱۳۵۳ (مارس ۱۹۷۵): ایران و آمریکا موافقتنامه

همکاری درباره استفاده غیر نظامی از انرژی اتمی را امضا

کردند.

- اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۴ (مه ۱۹۷۵): شاه به دعوت جerald

فوردر، رئیس جمهوری آمریکا، به واشنگتن سفر کرد.

- تیر ماه سال ۱۳۵۴ (ژوئیه ۱۹۷۵): اردشیر زاهدی، سفیر ایران

در آمریکا، گفت: «میزان کمکهای ایران به کشورهای خارجی

در حدود ۷ درصد از تولید ناخالص ملی است».

- شهریور ماه سال ۱۳۵۴ (سپتامبر ۱۹۷۵م): دانشگاه کالیفرنیا

جنوبی طی مراسمی، به شاه دکترای افتخاری حقوق داد.

- مهر ماه سال ۱۳۵۴ (اکتبر ۱۹۷۵): شاه در مصاحبه با رادیو

تلویزیون فرانسه بر نقش پاسداری ایران از منطقه خلیج فارس

تأکید کرد.

- شهریور ماه سال ۱۳۴۷ (سپتامبر ۱۹۶۸): خبرگزاری

آسوشیتدپرس اعلام کرد: «کنگره آمریکا ایران را از مقررات

محروریت از دریافت سلاحهای سنگین و مهم، مانند

هوایماهای جت و انواع موشکها معاف کرد و بر اساس این

مقررات، از نظر آمریکا، ایران جز کشورهای کم رشد

محسوب نمی‌شود.

- آبان ماه سال ۱۳۴۷ (نوامبر ۱۹۶۸): نیکسون به مقام ریاست

جمهوری آمریکا انتخاب شد.

- بهمن ماه سال ۱۳۴۷ (ژانویه ۱۹۶۹): شاه پیشنهاد کرد که

آمریکا سالانه، مبلغ صد میلیون دلار نفت ایران را به عنوان

تضمین بر خرج شدن در امور تسلیحاتی هزینه کند،

پیشنهادی که آمریکا آن را رد کرد.

- مهر ماه سال ۱۳۴۸ (اکتبر ۱۹۶۹): شاه به آمریکا رفت.

- فروردین ماه سال ۱۳۴۹ (آوریل ۱۹۷۰): کنفرانس

سیاستمداران آمریکایی که در سفارت آمریکا در ایران تشکیل

شده بود، با تأکید بر نقش رهبری شاه در خلیج فارس به کار

خود پایان داد.

- اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹ (مه ۱۹۷۰): در مخالفت با حضور

سرمایه‌گذاران آمریکایی، اعلامیه‌ای با امضای حوزه علمیه

قم انتشار یافت. در این اعلامیه، نسبت به پیامدهای وخیم

سپردن کشور به بیگانگان هشدار داده شد.

- اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ (مه ۱۹۷۱): نیکسون، رئیس جمهور

آمریکا، به تهران سفر کرد.

- آذر ماه سال ۱۳۵۰ (دسامبر ۱۹۷۱): شاه طی مصاحبه‌ای گفت:

«من معتقدم، ایالات متحده درک می‌کند که آنها نمی‌توانند

ژاندارم بین‌المللی شوند و ثبات در جهان را باید کشورهایی

تأمین کنند که می‌توانند چنین وظیفه‌ای را در مناطق گوناگون

کالاهای آمریکایی در منطقه است». وی توجه مقامات آمریکایی را به این نکته جلب کرد که اگر خواسته‌های ایران را درک نکنند، ممکن است این بازار بزرگ را از دست بدهند. وی همچنین، در مورد دانشجویان مخالف ایران در آمریکا افزود: «حرفهای این جوانها همه مسخره است. باید دید که آیا آنها واقعاً، ایرانی اند و مزدور و اجیر شده نیستند».

- آبان ماه سال ۱۳۵۶ (نوامبر ۱۹۷۷): شاه برای ملاقات با کارتر به آمریکا رفت. دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا در اعتراض به این سفر در چند شهر آمریکا تظاهرات کردند.

- آذر ماه سال ۱۳۵۶ (دسامبر ۱۹۷۷): سفر رسمی کارتر به تهران انجام شد. کارتر در این سفر، ایران را جزیرهٔ ثبات در منطقهٔ آشوب زده قلمداد کرد.

- ۱۹ دی ماه سال ۱۳۵۶ (ژانویه ۱۹۷۸): قیام مردم قم سرکوب شد.

- بهمن ماه سال ۱۳۵۶ (ژانویه ۱۹۷۸): کمیته روابط خارجی آمریکا گزارش داد، بودجه نظامی ایران در سال ۱۹۷۶ به ۹/۵ میلیارد دلار رسیده است.

- فروردین ماه سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸): سازمان مرکزی پیمان سنتو اعلام کرد، نیروهای هوایی ایران، ترکیه، پاکستان و بخشی از نیروی هوایی آمریکا و انگلیس در مانوری دفاعی شرکت خواهند کرد.

- اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸): یک سناتور دموکرات، دولت کارتر را از فروش ۷۰ فروند هواپیمای اف-۱۴ و ۱۴۰ فروند هواپیمای اف-۱۵ به دولت ایران به شدت منع کرد. وی هشدار داد که اگر رژیم ایران تغییر کند، ممکن است تمامی این سلاحها را دولت دیگری علیه منافع آمریکا در خاورمیانه به کار گیرد.

- خرداد ماه سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸): مذاکرات ایران در آمریکا دربارهٔ خرید نیروگاههای هسته‌ای به سبب نبودن تضمینهای ایمنی، به بن بست رسید.

- مرداد ماه سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸): شاه در مصاحبه‌ای اعلام کرد، اگر نظم حاکم بر ایران تغییر کند، با توجه به وابستگی بین اروپا و ایران، غرب بدون شلیک حتی یک فشنگ خواهد مرد.

- ۱۷ شهریور ماه سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸): کشتار مردم تهران در حادثهٔ جمعه سیاه.

- آبان ماه سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸): کارتر از سازمان سیا به علت ناتوانی اش در پیش بینی حوادث ایران انتقاد کرد.

- دی ماه سال ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸): سولیان، سفیر آمریکا در تهران، طی ملاقاتی با شاه، دستور العمل دولت آمریکا را دربارهٔ خروج شاه از ایران به وی ابلاغ کرد.

- مرداد ماه سال ۱۳۵۵ (اوت ۱۹۷۶): کیسنجر، وزیر خارجهٔ آمریکا، طی سفر به تهران اعلام کرد: «امریکا ۱۶۰ فروند اف-۱۶ را به ارزش ۳/۴ میلیارد دلار به ایران تحویل می دهد».

- مرداد ماه سال ۱۳۵۵ (اوت ۱۹۷۶): شاه با انتقاد از موضع سنای آمریکا در مورد فروش اسلحه به ایران، نفوذ کمونیسم را یادآور و فروش بیشتر اسلحه به ایران را خواستار شد.

- مهر ماه سال ۱۳۵۵ (اکتبر ۱۹۷۶): شاه در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد: «بخش مهمی از منابع انرژی جهان آزاد در کنترل ایران است، جهان آزاد نمی تواند از دست رفتن ایران را تحمل کند و هیچ قدرتی در جهان وجود ندارد که بتواند کوچک ترین چیزی را خلاف منافع ملی ایران به کشور ما تحمیل کند».

- آبان ماه سال ۱۳۵۵ (نوامبر ۱۹۷۶): کارتر به مقام ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. وی بر سه مسئله اساسی خریدهای نظامی، عدم رعایت حقوق بشر و افزایش بهای نفت با شاه به طور جدی مخالفت می کرد.

- آذر ماه سال ۱۳۵۵ (دسامبر ۱۹۷۶): سفیر آمریکا در تهران گفت: «همکاریهای نظامی با ایران ادامهٔ یک سیاست ملی است که از طرف شش رئیس جمهور اجرا شده است و همچنان، ادامه می یابد».

- آذر ماه سال ۱۳۵۵ (دسامبر ۱۹۷۶): کمیتهٔ فرعی مجلس نمایندگان آمریکا اعلام کرد، در ایران حقوق بشر رعایت نمی شود.

- اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۶ (مه ۱۹۷۷): کارتر با فروش هواپیمای آواکس به ایران موافقت کرد.

- اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۶ (مه ۱۹۷۷): اردشیر زاهدی سفیر ایران در آمریکا گفت: «ایران به تنهایی وسیع ترین بازار برای

مرکز مطالعات بین‌المللی ماساچوست آمریکا
در تحلیلی از انقلاب ایران نوشت:
«انقلاب ایران یکی از اصیل‌ترین تحولات دینی و سیاسی
زمان ما به شمار می‌آید؛
این همان گرایش به بنیادگرایی اسلامی است
که در درازمدت به علت وجود جمهوریهای مسلمان نشین
در آسیای مرکزی، برای شوروی نیز خطرناک خواهد بود

- دی ماه سال ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸): جerald فورد، رئیس جمهور سابق آمریکا، گفت: «باقی ماندن شاه در قدرت در راستای منافع آمریکاست».

- دی ماه سال ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸): وزیر خارجه آمریکا موضع دولت متبوعش را این گونه اعلام کرد: «دولت آمریکا تشکیل یک دولت معتدل غیر نظامی را در ایران بر هر راه حل دیگری ترجیح می‌دهد».

- دی ماه سال ۱۳۵۷ (۶ ژانویه ۱۹۷۹): خبر ورود مخفیانه ژنرال هایرز، معاون فرماندهی نیروی هوایی آمریکا در اروپا، به ایران فاش شد. وی بعدها، در کتاب خاطراتش در مورد این موضوع می‌نویسد: «من برای بررسی این مسئله که انجام یک کودتا چگونه امکان پذیر است و آیا اصلاً، به مصلحت هست یا نه، به تهران آمدم، اما از واشنگتن دستور صادر شد که برای واشنگتن حیاتی است که در ایران، دولت قوی و با ثباتی به رهبری بختیار برقرار شود».

- دی ماه سال ۱۳۵۷ (دسامبر ۱۹۷۸): در سخنرانی رهبر انقلاب در پاریس پس از روی کار آمدن بختیار، عنوان شد: «امریکا که سقوط شاه را فهمیده است و آن را قطعی می‌داند، اینک، راههای تازه‌ای در پیش گرفته است. آمریکا فهمیده است که راه نظامی فایده ندارد».

- ۲۷ دی ماه سال ۱۳۵۷ (ژانویه ۱۹۷۹): وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد با دولت بختیار همکاری کامل خواهد داشت.

۴) پیروزی انقلاب اسلامی

- ۲۳ دی ماه سال ۱۳۵۷ (۱۳ ژانویه): وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد، شاه باید هر چه زودتر از ایران خارج شود.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، نقطه عطف مهم دیگری در روابط ایران و آمریکا محسوب می‌شود. آمریکا، تنها در ماههای منتهی به وقوع این تحول بزرگ متوجه شد که شاه دیگر نمی‌تواند در ایران بماند. در برخورد با شاه در میان نهادهای سیاستگذاری قدرت تصمیم‌گیری و عمل آمریکا را در برابر رهبری انقلاب امام خمینی (ره) و حرکت‌های انقلابی دچار انفعال کرد. انقلاب اسلامی ایران با سقوط شاه و قابلیت تأثیر گذاری بر منافع آمریکا در سطح منطقه موجب شد تا موقعیت آمریکا در ایران و منطقه به طور جدی با چالش رو به رو شود. مرور وقایع و تحولات نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که مقامات کاخ سفید به شدت می‌کوشیدند تا موقعیت از دست رفته خود را بازسازی کنند. با وجود این، مشاهده می‌شود که هر چند روابط ایران و

- ۷ دی ماه سال ۱۳۵۷ (۱۷ ژانویه ۱۹۷۹): کارتر گفت: «ما قصد اعزام نیرو به هیچ کشوری را نداریم؛ چرا که این سیاست را یکبار در ویتنام تجربه کرده‌ایم و می‌دانیم نتیجه خوبی ندارد».

- ۷ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ (۱۷ ژانویه ۱۹۷۹): کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا، گفت: «امریکا هیچ گاه یک متعهد مفیدتر از شاه نداشته است و نسبت به ایران غفلت کرد».

- ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ (۵ فوریه ۱۹۷۹): کیسینجر گفت: «بیم آن می‌رود که انقلاب اسلامی به دیگر کشورها نیز سرایت کند و گناه این حرکت متوجه هدف تو خالی دفاع از حقوق بشر است».

- ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ (۵ فوریه ۱۹۷۹): رئیس سیا اعتراف

جمهوریهای مسلمان نشین در آسیای مرکزی، برای شوروی نیز خطرناک خواهد بود. قیام علیه تجدد به سبک غربی، به ویژه در جهان اسلام شدت دارد. اسلام خیلی بیشتر از یک دین است».

۵) آغازی بر پایان روابط

روابط ایران و آمریکا از فردای پیروزی انقلاب اسلامی ایران به سطحی رسید که بنا به اذعان بسیاری از کارشناسان، واقعه تسخیر سفارت آمریکا به دست گروهی از دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸) در واکنش به سیاستها و رفتار آمریکا در ۲۵ سال گذشته و در برابر انقلاب مردم ایران قابل پیش بینی بود؛ بنابراین، هر چند این حادثه تأثیرات شگرفی در روابط خارجی ایران و حتی مسیر تحولات منطقه ای و بین المللی داشت، طوری که صدای این تأثیر هنوز طنین انداز است، اما وقوعش را در آن مقطع زمانی نباید بسیار عجیب دانست.

تسخیر سفارت آمریکا در نهایت، سیاستهای خصومت آمیز آمریکا علیه ایران را تشدید کرد. بدین ترتیب، آمریکا تصمیم گرفت رابطه با ایران را قطع کند. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز بدون هیچ درنگی، از این قطع رابطه استقبال کرد؛ بنابراین، بسیاری از کارشناسان افزون بر این که در مقام تأمل در مورد روابط ایران و آمریکا به این حادثه رجوع می کنند، عمده تحولات داخلی و خارجی بعدی کشور را با در نظر داشت این مؤلفه به بحث می گذارند. از این دیدگاه، پایان روابط ایران و آمریکا و تحولات مربوط بدان را

کرد که این سازمان در مورد پیش بینی مسائل ایران ناکام بوده است.

- ۲۳ بهمن ماه، سال ۱۳۵۷ (۱۲ فوریه ۱۹۷۹): کارتر در نخستین اظهار نظر خود درباره انقلاب اسلامی گفت: «این اراده ملت بود که شاه را سرنگون کرد و ما حاضریم با دولت بازرگان همکاری کنیم».

- ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ (۱۴ فوریه ۱۹۷۹): اعضای چریکهای فدایی خلق سفارت آمریکا را در تهران اشغال کردند.

- ۳۰ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ (۲۰ فوریه ۱۹۷۹): کارتر در مکالمه ای تلفنی با برژنف، رئیس اتحاد جماهیر شوروی، به وی هشدار داد که در امور ایران مداخله نکند.

- ۵ اسفند ماه سال ۱۳۵۷ (۲۵ فوریه ۱۹۷۹): هنری جکسون، سناتور آمریکایی، گفت: «بر سر راه گسترش نفوذ شوروی در ایران مانعی وجود ندارد و این خطر، کشورهای حامی آمریکا و منطقه را تهدید می کند».

- ۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۷ (۲۹ فوریه ۱۹۷۹): وزیر انرژی آمریکا طی تحلیلی در مورد سقوط شاه گفت: «با توجه به وضع ایران، تغییر چشمگیری در توازن قدرت در منطقه پدید آمده و منافع حیاتی آمریکا به خطر افتاده است».

- ۱۷ اسفند ماه سال ۱۳۵۷ (۷ مارس ۱۹۷۹): منابع خبری اعلام کردند: «کارتر به زودی به خاورمیانه سفر و با سران مصر و اسرائیل گفتگو خواهد کرد. وی که به پایان دوران ریاست جمهوری خود نزدیک می شود، در صدد است تا ضربه وارد شده از ناحیه طرف پیروزی انقلاب اسلامی را جبران کند. به عقیده برخی از تحلیلگران، پیدا کردن جانشین مناسب برای

ایران از جمله مسائل مهم روز آمریکاست که در این سفر پیگیری خواهد شد».

- ۱۴ اسفند ماه سال ۱۳۵۷ (۳ مه ۱۹۷۹): مرکز مطالعات بین المللی و مؤسسه تکنولوژی ماساچوست آمریکا در تحلیلی از اوضاع ایران و انقلاب اسلامی نوشت: «انقلاب ایران یکی از اصیل ترین تحولات دینی و سیاسی زمان ما را تشکیل داده است. این همان گرایش به بنیادگرایی اسلامی است که از اندونزی تا مراکش و از ترکیه تا آفریقای جنوبی را در بر می گیرد و در درازمدت به علت وجود



در سه مقطع حساس دنبال می کنیم.

۱-۵) تسخیر سفارت امریکا در تهران

- ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹): حدود چهارصد تن از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سفارت امریکا را اشغال کردند و به مدت پانزده ماه، بیش از شصت تن از کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند.

- آبان ماه سال ۱۳۵۸ (نوامبر ۱۹۷۹): کارتر با صدور دستور العمل اجرایی شماره ۴۷۰۲ واردات نفت ایران به امریکا را ممنوع اعلام کرد.

- ۲۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹): رئیس جمهور امریکا طی فرمان ۱۲۱۷۰، به بلوکه کردن تمامی داراییهای ایران نزد بانکهای دولتی و خصوصی امریکا در داخل و خارج از کشور اقدام کرد.

ایران اظهار کرد: «اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح این ملت مظلوم است، همین قطع رابطه با ایران است...».

- ۱۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ (۲۴ آوریل ۱۹۸۰): شکست عملیات نجات گروگانها از سوی امریکا موسوم به واقعه طیس و استعفای وزیر خارجه امریکا در اعتراض بدین عملیات.

- خرداد ماه سال ۱۳۵۹ (ژوئن ۱۹۸۰): آغاز تحریم اقتصادی امریکا علیه ایران.

- شهریور ماه سال ۱۳۵۹ (سپتامبر ۱۹۸۰): رهبر انقلاب چهار پیش شرط آزادی گروگانها را اعلام کرد: «بازگرداندن داراییهای شاه؛ ۲) تعهد به عدم مداخله در ایران؛ ۳) آزاد کردن دارایی های ایران در امریکا؛ ۴) لغو ادعاهای امریکا علیه ایران.

۲-۵) دوران جنگ ایران و عراق

ناکامی امریکا از اقدامات اطلاعاتی-امنیتی و سیاسی-نظامی و فشار به ایران برای آزادسازی گروگانها، همسویی منافع امریکا با عراق و در نتیجه، فراهم شدن زمینه های حمله عراق به ایران را فراهم آورد. استراتژی امریکا در جنگ ایجاد موازنه و جلوگیری از پیروزی ایران بود.

- ۲۲ مهر ماه سال ۱۳۵۹ (۱۲ اکتبر ۱۹۸۰): حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی گفت: «ما امریکا را از اول دشمن خود می دانستیم و اکنون نیز، آتش افروز اصلی این جنگ می دانیم. ما احتمال اینکه امریکا قدمهای بزرگ تری را هم بردارد، می دهیم».

- ۱ بهمن ماه سال ۱۳۵۹ (۲۰ ژانویه ۱۹۸۱): گروگانهای امریکایی در آخرین روز ریاست جمهوری کارتر و آغاز ریاست

تسخیر سفارت امریکا در نهایت،

سیاستهای خصومت آمیز این کشور

علیه ایران را تشدید کرد؛

بدین ترتیب، ایالات متحده در قطع رابطه با

جمهوری اسلامی ایران مصمم شد؛

در مقابل، ایران نیز بدون هیچ درنگی،

از این قطع رابطه استقبال کرد

- ۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ (۳۰ مارس ۱۹۸۰): کارتر با ارسال پیامی برای رهبر انقلاب به اشتباهات امریکا در قبال ایران اعتراف کرد.

- ۱۸ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ (۷ آوریل ۱۹۸۰): رئیس جمهور امریکا طی فرمان ۱۲۲۰۵، صادرات کالاهای امریکایی به ایران را قطع کرد.

- ۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ (۸ آوریل ۱۹۸۰): خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش داد: «جیمی کارتر در یک سخنرانی تلویزیونی، قطع روابط دیپلماتیک بین امریکا و ایران را اعلام کرد.»

- ۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ (۸ آوریل ۱۹۸۰): رهبر انقلاب اسلامی ایران در نخستین پیام خود پس از قطع رابطه امریکا با

منافع غرب به شمار می‌رود». همچنین، به وی توصیه کرد عملیات مخفی‌ای را که حتی ممکن است به سقوط دولت ایران بینجامد، مد نظر قرار دهد.

- تیر ماه سال ۱۳۶۳ (ژوئیه ۱۹۸۴): حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی گفت: «طراحی جنگ ایران و عراق از سوی امریکا صورت گرفته است و عمال امریکا، یعنی اردن، عربستان، کویت و امثال اینها خرج آن را تقبل کردند. امریکا همه چیز را علیه انقلاب اسلامی ایران تجهیز کرده است».

- آبان ماه سال ۱۳۶۳ (نوامبر ۱۹۸۴): جورج بوش، معاون رئیس جمهور امریکا گفت: «امریکا از کشورهای میانه رو غرب با تمام نیرو دفاع و از آنها در مقابل تهدیدهای اعراب تندرو و ایران جانبداری می‌کند».

امام خمینی (ره)

برای آزادی گروگانهای امریکایی

چهار پیش شرط تعیین کرد:

۱) بازگرداندن داراییهای شاه؛

۲) تعهد به عدم مداخله در ایران؛

۳) آزاد کردن داریهای ایران در امریکا؛

۴) لغو ادعاهای امریکا علیه ایران

- ۲۳ بهمن ماه سال ۱۳۶۳ (۱۱ فوریه ۱۹۸۵): امریکا ایران را در صدر فهرست حامیان تروریسم قرار داد.

- ۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۴ (۲۲ آوریل ۱۹۸۵): وزارت امور خارجه ایران، ادعاهای ریگان را مبنی بر حضور نیروهای ایران در شمال نیکاراگوئه مردود دانست.

- ۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۴ (۲۴ مه ۱۹۸۵): رادیو امریکا اعلام کرد: «ریگان آماده است در صورت کشته شدن یکی از گروگانها از سوی گروه جهاد اسلامی در لبنان، قم، خارک و بندرعباس را بمباران کند».

- ۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۶۴ (ژوئن ۱۹۸۵): ایران یک فروند هواپیمای TWA متعلق به امریکا را که پس از ربه شدن به بیروت منتقل شده بود، از هواپیما ربايان باز پس گرفت.

- ۱۰ شهریور ماه سال ۱۳۶۴ (۳ اوت ۱۹۸۵): بنیاد تحقیقاتی

جمهوری ریگان آزاد شدند. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اعلام کردند: «با پایان مسئله گروگانها مبارزه با شیطان بزرگ پایان نمی یابد».

- بهمن ماه سال ۱۳۵۹ (فوریه ۱۹۸۱): وزیر خارجه امریکا اعلام کرد: «امریکا حضور نظامی خود را در منطقه خلیج فارس تقویت خواهد کرد تا به موقعیت کشورهای متمایل به غرب مثل عراق کمک کند».

- ۲۷ مهر ماه سال ۱۳۶۰ (۱۷ اکتبر ۱۹۸۱): رونالد ریگان در مصاحبه ای با روزنامه نگاران گفت: «اگر در ایران پانصد نفر دستگیر می شدند، این انقلاب رخ نمی داد».

- ۱۶ خرداد ماه سال ۱۳۶۱ (۶ ژوئن ۱۹۸۲): رهبر انقلاب فرمودند: «دشمن مشترک ما و دولتهای اسلامی، امریکا و اسرائیل است».

- فروردین ماه سال ۱۳۶۲ (آوریل ۱۹۸۳): الکساندر هیگ، وزیر خارجه پیشین امریکا، گفت: «دولت ریگان برای مقابله قاطع و یکپارچه علیه ایران باید به تدابیری متوسل شود که جنبه تهاجمی داشته باشد».

- ۲۸ فروردین ماه سال ۱۳۶۲ (۱۸ آوریل ۱۹۸۳): برژینسکی، مشاور پیشین امنیت ملی امریکا، گفت: «موقعیت استراتژیک ایران آنچنان برای غرب اهمیت دارد که امریکا به هر ترتیبی، حتی با اقدام نظامی باید نگذارد که غرب، ایران را از دست بدهد».

- فروردین ماه سال ۱۳۶۲ (آوریل ۱۹۸۳): سفارت امریکا در بیروت منفجر شد.

- ۳ مرداد ماه سال ۱۳۶۲ (۲۳ ژوئیه ۱۹۸۳): طبق گزارش مجله تایم: «سالانه، صدها میلیون دلار تجهیزات نظامی امریکا به رغم تحریم نظامی به ایران فروخته شده است. شرکت های امریکایی از طریق دلالان اسلحه و همچنین، از طریق کشورهای ثالث به فروش و ارسال اسلحه به ایران اقدام می کنند».

- آذر ماه سال ۱۳۶۲ (دسامبر ۱۹۸۳): حجت الاسلام خامنه ای فرمودند: «اگر کوچک ترین نشانه ای از دخالت امریکا ببینیم، منابع حیاتی اش را در منطقه از بین می بریم».

- ۳۰ دی ماه سال ۱۳۶۲ (۲۰ دسامبر ۱۹۸۳): جورج شولتز وزیر خارجه امریکا، اعلام کرد: «ایران حامی تروریسم بین المللی است؛ بنابراین، از این پس، دولت امریکا به هم پیمانان خود فشار خواهد آورد تا ارسال اسلحه به ایران را متوقف کنند».

- دی ماه سال ۱۳۶۲ (دسامبر ۱۹۸۳): جفری کمپ، مسئول شرق نزدیک شورای امنیت ملی امریکا، با تهیه گزارشی برای رابرت مک فارلین یادآور شد: «آیت الله خمینی تهدیدی برای

هر تیج در گزارشی در مورد ایران، حمله نظامی و عملیات انتقامی علیه ایران را خواستار شد.

- ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۶۴ (۱۶ سپتامبر ۱۹۸۵): ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه آمریکا، در جلسه کمیسیون روابط خارجی مجلس سنای این کشور، تجاوز عراق به ایران را تلویحاً تأیید کرد.

- ۲۷ آبان ماه سال ۱۳۶۴ (نوامبر ۱۹۸۵): مک فارلین، مشاور امنیت ملی کاخ سفید مدعی شد رونالد ریگان را در جریان بازگیری محموله موشکهای تاو از اسرائیل به ایران قرار داده است.

- ۷ بهمن ماه سال ۱۳۶۴ (ژانویه ۱۹۸۶): به نوشته روزنامه المستقبل، امریکا طی تماسهای محرمانه ای با برخی از کشورهای غربی همچون انگلستان، آلمان و هلند از آنان خواست تا در جلسه وزیران خارجه اتحادیه اروپا از اتخاذ تصمیم درباره بحران خاورمیانه و جنگ ایران و عراق خودداری کنند؛ چرا که هر گونه تصمیمی اشکالاتی را در فعالیتهای دولت ریگان در استقرار صلح جدید در منطقه پدید می آورد.

- ۲۱ بهمن ماه سال ۱۳۶۴ (فوریه ۱۹۸۶): حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی گفت: «امریکا اصولاً، قدرت آسیب پذیری در دنیاست. هر چه جسم بزرگ تر باشد، آسان تر هدف قرار می گیرد. امریکا در صورت ماجراجویی، دشمنانش را بیشتر می کند».

- ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۶۵ (آوریل ۱۹۸۶): منوچهر قربانی فر با جورج کیو در واشنگتن دیدار کرد و طرح دیدار هیئتی امریکایی از تهران محور این مذاکرات بود. در این جلسه،

پس از پایان جنگ تحمیلی

برخی از مواضع مقامات جمهوری اسلامی

ایران از جمله، حکم تاریخی امام (ره)

مبنی بر ارتداد سلمان رشدی،

ثابت کرد ایدئولوژی، همچنان

رکن اساسی منافع ملی ایران است

قربانی فر به طرف امریکایی قول داد بلافاصله، پس از ورود هیئت امریکایی به تهران، تمام گروگانهای امریکایی در لبنان آزاد شوند.

- ۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۵ (مه ۱۹۸۶): هیئت امریکایی به سرپرستی مک فارلین به تهران وارد شد.

- ۷ مرداد ماه سال ۱۳۶۵ (ژوئیه ۱۹۸۶): رونالد ریگان طرح الیورث نورث در مورد ارسال مجدد قطعات یدکی موشک هاوک و همچنین، برگزاری جلسه ای با رابطهای ایرانی در اروپا تأیید کرد. این طرح، دستور شورای امنیت ملی را مبنی بر عدم تحویل هر گونه تجهیزات نظامی به ایران پیش از آزادی گروگانهای امریکایی ملغی می کرد.

- ۱۲ آبان ماه سال ۱۳۶۵ (۲ نوامبر ۱۹۸۶): هفته نامه لبنانی الشراع موضوع دیدار مک فارلین از تهران را طی گزارشی تشریح کرد. بلافاصله پس از انتشار این گزارش، سرویسهای خبری غربی موضوع گفتگوهای پانزده ماهه ایران و امریکا را در مورد تبادل تجهیزات نظامی و گروگانهای امریکایی مطرح کردند.

- ۱۴ آبان ماه سال ۱۳۶۵ (۴ نوامبر ۱۹۸۶): ریگان، رئیس جمهوری امریکا، گفت: «در جریان مذاکرات محرمانه ای که داشتیم، اجازه انتقال تعداد اندکی از سلاحهای دفاعی برای سیستم دفاعی ایران را دادم».

- ۵ آذر ماه سال ۱۳۶۵ (۲ نوامبر ۱۹۸۶): در پی فاش شدن سفر مک فارلین به تهران، مشاور امنیت ملی ریگان و معاون وی برکنار شدند.

- ۸ بهمن ماه سال ۱۳۶۵ (ژانویه ۱۹۸۶): ریگان گفت: «ماجرای ایران کنتررا بزرگترین شکست دوران ریاست جمهوری من بود که مسئولیت کامل پیامدهای آن را نیز برعهده می گیرم».

- ۱۴ اسفند ماه سال ۱۳۶۵ (مارس ۱۹۸۷): ریگان گفت: «تلاش پنهانی برای معامله با ایران و ارسال اسلحه به ایران اشتباه بود».

- ۲۶ خرداد ماه سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷): مقامات دریایی امریکا عنوان کردند که ایران خلیج فارس را مین گذاری کرده است.

- ۱۱ تیر ماه سال ۱۳۶۶ (اکتبر ۱۹۸۷): وزیر خارجه ایران اعلام کرد: «امریکا مسئول پیامدهای ماجراجویی تجاوزکارانه در خلیج فارس خواهد بود»

- ۱۶ مهر ماه سال ۱۳۶۶ (اکتبر ۱۹۸۷): حمله امریکا به چند قایق گشتی سپاه پاسداران و شهید و زخمی کردن تعدادی از این نیروها.

- ۲۷ مهر ماه سال ۱۳۶۶ (اکتبر ۱۹۸۷): حمله کشتیهای امریکایی به سکوها نفتی ایران.

- ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۶۷ (مارس ۱۹۸۸): ایران رسماً، علیه

شد. بدین ترتیب، در خارج از ایران، تحلیلی پدید آورد مبنی بر اینکه ایران از ایدئولوژی محوری در سیاست خارجی دست کشیده است، اما برخی از مواضع مقامات نظام در برخی از زمینه‌ها از جمله حکم تاریخی امام (ره) مبنی بر ارتداد سلمان رشدی ثابت کرد که همچنان، ایدئولوژی رکن اساسی منافع ملی ایران است. همچنین، مخالفت با برنامه‌ها و حضور غرب و آمریکا در منطقه و سیاستهای استثماری آنها با همان جدیت سابق در دستور کار سیاست خارجی و امنیتی ایران قرار گرفت.

از طرف دیگر، مقاومت ایران در مقابل توطئه‌های غرب در طول جنگ تحمیلی موجب شد تا غرب و آمریکا برنامه‌های جدیدی برای مهار انقلاب اسلامی ایران تدارک ببینند. این در حالی بود که برخی از تحولات منطقه‌ای از جمله حمله عراق به کویت در اوایل دهه ۹۰ نیز به شدت بر روابط دو جانبه ایران و آمریکا تأثیر گذاشت.

اعمال سیاست مهار از سوی آمریکا علیه ایران و عراق از جمله راهبردهای مهم آمریکا بود که از همان آغاز دهه ۹۰ به صورت رسمی اعلام شد. در این راستا، آمریکا ضمن آنکه می‌کوشید، سیاستهای منطقه‌ای ایران را مهار کند، با وارد کردن اتهامات چهارگانه (حمایت از تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی، مخالفت با صلح خاورمیانه و نقض حقوق بشر)، وجهه نظام را در عرصه‌های بین‌المللی خدشه دار و طی این سالها، انواع تحریمهای اقتصادی، تجاری و تکنولوژیکی را علیه تهران اعمال کرد. با وجود این، طی سالهای پایانی دهه ۹۰، اعلام شد سیاست مهار در مقابل ایران و عراق عملاً، به شکست

حملات آمریکا به سکوها نفتی اش و ایجاد مزاحمت برای کشتیها و هواپیماهای ایرانی در خلیج فارس به سازمان ملل شکایت کرد.

۱۴- اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷ (مه ۱۹۸۸): وزارت خارجه آمریکا طی هشدار به بازرگانان و دیپلماتهای خود در خارج نوشت: «تهدیدهای ایران را باید جدی گرفت».

۱۲- تیرماه سال ۱۳۶۷ (۳ ژوئیه ۱۹۸۸): یک فروند هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس هدف حمله ناوگان متجاوز نیروی دریایی آمریکا قرار گرفت و تمام ۲۹۰ سرنشین آن از جمله ۶۶ کودک کشته شدند.

۳۰- تیرماه سال ۱۳۶۷ (ژوئیه ۱۹۸۸): رهبر انقلاب در پیامی به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ چنین عنوان کرد: «امروز یکی از افتخارات بزرگ ملت ما این است که در برابر بزرگ‌ترین نمایش قدرت و آرایش ناوهای جنگی آمریکا و اروپا در خلیج فارس صف آرایی کرد و اینجانب به نظامیهای آمریکایی و اروپایی اخطار می‌کنم که تا دیر نشده و در باتلاق مرگ فرو نرفته‌اید، از خلیج فارس بیرون بروید و همیشه این‌گونه نیست که ناوهای شما هواپیماهای مسافربری ما را سرنگون کنند و ممکن است فرزندان انقلاب ناوهای جنگی شما را به قعر آبهای خلیج فارس بفرستند.»

۵-۳) پس از جنگ

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی تهران و پایان یافتن جنگ ایران و عراق در تیرماه سال ۱۳۶۷، عمده نگاه مسئولان جمهوری اسلامی متوجه مسائل و مشکلات داخلی، به ویژه بازسازی زیرساختهای اقتصادی و جبران خسارات وارد شده طی هشت سال جنگ تحمیلی

اعمال سیاست مهار از سوی آمریکا

علیه ایران و عراق

از جمله راهبردهای مهم ایالات متحده بود

که از آغاز دهه ۹۰ به صورت رسمی

اعلام شد

وقوع حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر

تغییرات بنیادینی را

در راهبردهای امنیتی ایالات متحده باعث شد

و در این راستا جرج بوش پس از این حادثه ایران را

یکی از اضلاع سه گانه محور شرارت

در کنار عراق و کره شمالی دانست

۱۹- آبان ماه سال ۱۳۶۷ نوامبر (۱۹۸۸). ریگان تحریم های تجاری علیه ایران را تمدید کرد.

۲۹- آبان ماه سال ۱۳۶۷ نوامبر (۱۹۸۸). رهبری انقلاب فرمودند: «همان گونه که بارها گفته ام، رابطه ایران و امریکا، رابطه گرگ و میش است و بین این دو آشتی نیست».

۱۹- اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۸ (مه ۱۹۸۹). ریچارد مورفی در مصاحبه با روزنامه کویتی الوطن اظهار کرد: «واشنگتن در تحلیل حوادث ایران با شکست و ناکامی روبه رو شده است».

۱۲- شهریور ماه سال ۱۳۶۸ (سپتامبر ۱۹۸۹). یک نظامی بلندپایه امریکایی به عمدی بودن حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران اعتراف کرد.

۱۸- شهریور ماه سال ۱۳۶۸ (سپتامبر ۱۹۸۹). ۱۸۶ تن از اعضای مجلس نمایندگان ایالات متحده با امضای نامه مشترکی از جیمز بیکر، وزیر خارجه امریکا، خواستند تا توجه به اینکه رهبران حکومت اسلامی راه میانه روی را در پیش نگرفته اند، باید برای برانداختن رژیم ایران، به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) کمک کرد.

۸- آبان ماه سال ۱۳۶۸ (اکتبر ۱۹۸۹). جورج بوش، رئیس جمهور امریکا، حالت فوق العاده با ایران را که در سال ۱۹۷۹ به هنگام تصرف سفارت امریکا در تهران وضع شده بود، تمدید کرد.

۱۳- اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۹ (مه ۱۹۹۰). هیئت نمایندگی در دیوان لاهه با انتشار بیانیه ای اعلام کرد: «در مذاکرات حقوقی ایران و امریکا، تنها مسائل حقوقی بررسی شده نه مسائل سیاسی و اقتصادی».

۲۲- شهریور ماه سال ۱۳۶۹ (سپتامبر ۱۹۹۰). مقام رهبری فرمودند: «مقابله با تجاوز و سلطه گری امریکا در منطقه جهاد

انجامیده است. شاهد محکم بر این مدعا را باید در وقوع برخی از تحولات از جمله اشغال عراق در اوایل سال ۲۰۰۳ جستجو کرد. ایران نیز توانست با استفاده از دیگر منافع و ظرفیتهای موجود منطقه ای و جهانی در مقابل سیاست مهار که ریشه ای کاملاً صهیونیستی داشت و در حقیقت، همان سیاست تغییر رژیم از طریق تغییر رفتار یا تغییر ساختار بود، مقاومت کند و این سیاست را به شکست بکشاند.

با قرار گرفتن در سالهای نخستین هزاره سوم میلادی و با گذشت بیش از ۲۵ سال از تاریخ قطع روابط، هنوز تغییر چشمگیری در مناسبات دو جانبه اتفاق نیفتاده، این در حالی است که تحولات جدیدی در حوزه روابط دو کشور به وقوع پیوسته است.

وقوع حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شرایط ایجاد تغییرات بنیادینی را در راهبردهای امنیتی ایالات متحده فراهم آورد و از این رهگذر، بر مناسبات ایران و امریکا نیز به شدت تأثیر گذاشت. در سال ۲۰۰۲ جورج بوش، رئیس جمهوری امریکا، ایران را یکی از اضلاع سه گانه محور شرارت در کنار عراق و کره شمالی دانست که در پی آن، بحرانی ترین وضعیت میان ایران و امریکا پدید آمد.

بدین ترتیب، به رغم گذشت حدود سه سال از آن زمان، هنوز نمی توان چشم انداز روشنی را برای آینده مناسبات دو کشور و سیاست های امریکا در برابر ایران تصور کرد و از دیدگاه نخبگان سیاسی و امنیتی، ابهامات و پیچیدگی های فراوانی در روابط دو طرف وجود دارد. در اینجا موارد قابل ذکر در این دوره را مرور می کنیم:

۱۱- مهر ماه سال ۱۳۶۷ اکتبر (۱۹۸۸). ریگان دستور گسترش نقش امریکا در خلیج فارس را صادر کرد.

جریان جنگ هشت ساله اش با ایران، تنها برای مقابله با دولت ایران بوده است.»

۹- خردادماه سال ۱۳۷۱ (مه ۱۹۹۲): جورج بوش، رئیس جمهوری امریکا، گفت: «ایران از بمب هسته ای برای امریکا خطرناک تر است».

۳- آبان ماه سال ۱۳۷۱ (۲۳ اکتبر ۱۹۹۲): کنگره امریکا قانون جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی در ایران و عراق را تصویب کرد.

۲۹- اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۲ (مه ۱۹۹۳): مارتین ایندیک، مسئول امور خارجی شورای امنیت ملی امریکا، سیاست مهار دوگانه را علیه ایران و عراق اعلام کرد.

۲۰- شهریور ماه سال ۱۳۷۲ (سپتامبر ۱۹۹۳): به نوشته روزنامه وال استریت ژورنال، دولت امریکا بانک جهانی را به قطع پرداخت وام به ایران مجبور کرد.

۲۲- فروردین ماه سال ۱۳۷۳ (آوریل ۱۹۹۴) خرازی، نماینده ایران در سازمان ملل، گفت: «در شرایط کنونی، ایران حاضر نیست مذاکره با امریکا را آغاز کند».

۲۲- اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۳ (مه ۱۹۹۴): در گزارش وزارت خارجه امریکا، تهران خطرناک ترین حامی تروریسم در جهان عنوان شد.

۲۰- شهریور ماه سال ۱۳۷۳ (سپتامبر ۱۹۹۴): رئیس دفتر هماهنگی مقابله با تروریسم امریکا گفت: «به نظر می رسد بمب گذارهای اخیر در بوینس آیرس، لندن، پاناما را

محسوب می شود.»

۲۳- آبانماه سال ۱۳۶۹ (نوامبر ۱۹۹۰): امریکا حالت فوق العاده در رابطه با ایران را تمدید کرد.

۱- مرداد ماه سال ۱۳۷۰ (ژوئیه ۱۹۹۱): امریکا با فروش هفت فروند هواپیمای ایرباس از سوی انگلیس به ایران مخالفت کرد.

۳۰- آبان ماه سال ۱۳۷۰ (نوامبر ۱۹۹۱): وزارت خارجه امریکا اعلام کرد: «ایرانیان نباید به فناوری هسته ای غیر نظامی دست یابند؛ زیرا نمی توان به اغراض دراز مدت ایران اعتماد کرد».

۶- بهمن ماه سال ۱۳۷۰ (ژانویه ۱۹۹۲): برژینسکی، مشاور پیشین امنیت ملی امریکا، گفت: «ایران بزرگ ترین قدرت منطقه ای خلیج فارس شده است.»

۱۶- بهمن ماه سال ۱۳۷۰ (فوریه ۱۹۹۲): جیمز بیکر، وزیر خارجه امریکا، برای مقابله با افزایش نفوذ ایران در جمهوری های مسلمان نشین آسیایی طرح جدیدی را تهیه کرد. در این طرح از کمیته روابط خارجی سنای امریکا حمایت اقتصادی و تسریع در گشایش سفارتخانه های امریکا در این جمهوریها خواسته شده بود.

۱۴- اسفندماه سال ۱۳۷۰ (مارس ۱۹۹۲): وزارت خارجه امریکا با صدور بیانیه ای به اتباع خود قویاً توصیه کرد، از سفر به جمهوری اسلامی ایران خودداری کنند.

۲۲- فروردین ماه سال ۱۳۷۱ (آوریل ۱۹۹۲): جورج بوش، رئیس جمهور امریکا، گفت: «کمک واشنگتن به بغداد در



حادثه ۱۱ سپتامبر

ابعاد زاویه‌های پنهان سیاست‌های امریکا را

بیشتر از گذشته آشکار کرد و نشان داد

این کشور هیچ قدرتی را به رسمیت نمی‌شناسد

و بر پایه همین ملاحظه است که امروز،

آموزه عملیات پیشدستانه و سیاست یک جانبه گرایی را

برگزیده است

اطلاعات دفاعی امریکا گفت: «هیچ مدرک مستدل و محکمی دال بر دخالت ایران با یکی از گروه‌های مرتبط با آن در انفجار طهران وجود ندارد.»

- ۶ خردادماه سال ۱۳۷۶ (مه ۱۹۹۷): سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت: «امریکا به گفتگو با ایران تمایل دارد، اما موضوع اساسی تغییر رفتار جمهوری اسلامی است. نخستین و آخرین تحلیل ما از انتخابات دولت جدید ایران بر اساس رفتار بین‌المللی این کشور قرار خواهد داشت.»

- ۸ مهرماه سال ۱۳۷۶ (سپتامبر ۱۹۹۷): در پی امضای قرارداد توسعه میدان گازی پارس جنوبی با کنسرسیومی متشکل از شرکتهای فرانسوی، روسی و مالزی، سخنگوی وزارت خارجه امریکا تصریح کرد: «امریکا تحریم ایران را در مورد کنسرسیوم مزبور اجرا می‌کند.»

- ۱۴ مهرماه سال ۱۳۷۵ (دسامبر ۱۹۹۶): آلبرایت، وزیر خارجه امریکا گفت: «توانایی بازدارندگی امریکا در چهارچوب قانون هلمز-برتون محدود است و من در این مورد ناامیدم.»

- ۱۸ دی ماه سال ۱۳۷۶ (ژانویه ۱۹۹۸): آقای خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، در گفتگو با شبکه سی.ان.ان امریکا نسبت به مهم‌ترین مسائل بین دو کشور ایران و امریکا موضع‌گیری کرد. خاتمی شکسته شدن دیوار بلند بی‌اعتمادی میان ایران و امریکا را خواستار شد.

- ۱۴ اسفند ماه سال ۱۳۷۶ (مارس ۱۹۹۸): بیل کلinton، رئیس جمهور امریکا، طی نامه‌ای به کنگره این کشور، دستورالعمل وضعیت اضطراری ملی علیه جمهوری اسلامی ایران را تمدید کرد.

- ۱ فروردین ماه سال ۱۳۷۷ (مارس ۱۹۹۸): کلinton فرارسیدن عید نوروز را به ایرانیان و امریکاییان ایرانی تبار تبریک گفت.

تروریستهای تحت حمایت ایران انجام داده باشند».

- ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۷۳ (فوریه ۱۹۹۵): سخنگوی وزارت خارجه امریکا با عبور خط لوله نفتی دریای خزر و جمهوری آذربایجان از طریق ایران مخالفت کرد.

- ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۷۳ (فوریه ۱۹۹۵): نیوٹ گینگریچ، رئیس مجلس نمایندگان امریکا و رهبر حزب جمهوری خواه، سرنگونی دولت ایران را خواستار شد.

- ۲۴ فروردین ماه سال ۱۳۷۴ (آوریل ۱۹۹۵): سازمان سیا بودجه نوزده میلیون دلاری را برای ادامه عملیات خود علیه عراق و ایران در سال ۱۹۹۶ درخواست کرد.

- ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۴ (مه ۱۹۹۵): دستورالعمل اجرایی کلinton برای منع کامل تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران اعلام شد.

- ۳ مرداد ماه سال ۱۳۷۵ (ژوئیه ۱۹۹۶): مجلس سنای امریکا لایحه قانونی تشدید مجازات شرکتهای خارجی طرف قرارداد ایران و لیبی را تصویب کرد.

- ۱۵ مرداد ماه سال ۱۳۷۵ (اوت ۱۹۹۶): کلinton متن قانون تشدید مجازات اقتصادی علیه ایران و لیبی را امضا کرد. طبق این قانون، امریکا شرکتهای خارجی ای را که سالانه، بیش از چهل میلیون دلار در بخش نفت و گاز ایران و لیبی سرمایه‌گذاری کنند، مجازات می‌کند.

- ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۷۵ (سپتامبر ۱۹۹۶): مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه، گفت: «امریکا تحولات تهران را پیگیری می‌کند، اما هنوز مردد است که آقای خاتمی، رئیس جمهور جدید ایران، بتواند در سیاست دولت ایران تغییر مثبتی پدید آورد.»

- ۱۰ دیماه سال ۱۳۷۵ (دسامبر ۱۹۹۶): یک مقام آژانس

جمع بندی

بررسی پیشینه روابط ایران و آمریکا نشان می دهد که آمریکا، تنها یک ساختار سیاسی وابسته را تحمل پذیر می داند و با هر گونه داعیه استقلال طلبی و هویت مستقل فکری-سیاسی در دیگر کشورها در چالش است. حادثه ۱۱ سپتامبر ابعاد زاویه های پنهان سیاست های آمریکا را بیشتر از گذشته آشکار کرده است. این کشور هیچ قدرتی را به رسمیت نمی شناسد و بر پایه همین ملاحظه، آموزه عملیات پیشدستانه و سیاست یک جانبه گرایی را برگزیده است. بحران و چالش در ذات روابط ایران و آمریکا نهفته است. آمریکا برای تأمین منافع خود، متکی بر ابزارهای قدرت، به ویژه قدرت نظامی به دنبال تغییر در رفتار یا رژیمهای سیاسی در کشورهای منطقه و ایران است. هر گونه خوش بینی برای بهبود روابط بر پایه تعریف منافع مشترک در پایان، تنها به سود آمریکا خواهد بود و نتیجه ای برای منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نخواهد داشت.

پادداشتها

۱. جواد اطاعت؛ «جاذبه های ژئوپولیتیک ایران و رفتار ایالات متحده» فصلنامه ۱۵ خرداد؛ شماره ۲۳، سال پنجم، تهران؛ انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پاییز ۱۳۷۵.
۲. اسدالله خلیلی؛ روابط ایران و آمریکا؛ بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی؛ تهران؛ انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۲.
۳. رابین رایت؛ آخرین انقلاب بزرگ؛ ترجمه احمد تدین و شهین احمدی؛ تهران؛ انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۴. بهروز طیرانی؛ روزشمار روابط ایران و آمریکا؛ تهران؛ مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه؛ ۱۳۷۹.
۵. فؤاد عجمی؛ ریشه های خشم؛ ترجمه مهري ملکان؛ رسانه های دنیا، اداره کل مطبوعات و رسانه های خارجی، ۱۳۸۲/۹/۱۶.
۶. غلامرضا کرباسچی؛ روزشمار روابط ایران و آمریکا؛ تهران انتشارات بقیه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۷. مارک باودن؛ در میان گروگانگیران؛ ترجمه فخریه سندسی؛ رسانه های دنیا، اداره کل مطبوعات و رسانه های خارجی، ۱۳۸۳/۹/۲۳.
۸. یونا کساندر و الن نانز؛ تاریخ مستند روابط دو جانبه ایران و آمریکا؛ ترجمه سعیده لطیفان و احمد صادقی، تهران؛ انتشارات قومس، چاپ اول، ۱۳۸۲.

- ۲- اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۷ (آوریل ۱۹۸۸): کنگره آمریکا با اختصاص بودجه ای ۲/۵ میلیون دلاری تأسیس رادیویی را برای پخش برنامه به زبان فارسی تصویب کرد.
- ۸- مرداد ماه سال ۱۳۷۷ (۲۸ ژوئیه ۱۹۹۸): آمریکا هفت شرکت روسی را به اتهام انتقال فناوری تولید موشک به ایران تحریم کرد.
- ۱۲- آبان ماه سال ۱۳۷۷ (نوامبر ۱۹۹۸): رهبر انقلاب فرمودند: «امریکا به چیزی کمتر از سلطه بر ایران قانع نیست. قطع رابطه با آمریکا به نفع ملت ایران است.»
- ۶- دی ماه سال ۱۳۷۷ (دسامبر ۱۹۹۸): ساموئل برگر، مشاور امنیت ملی آمریکا، با اذعان به ناتوانی آمریکا در شناخت مسائل ایران و ناکارآمد خواندن سیاست مهار دو گانه، مذاکره دوطرف را خواستار شد.
- ۱۵- اسفند ماه سال ۱۳۷۷ (مارس ۱۹۹۹): کلینتون طی نامه ای به سلیمان دمیرل، رئیس جمهور ترکیه، به طور رسمی، انصراف این کشور را از خرید گاز ایران خواستار شد.
- فروردین ماه سال ۱۳۷۸ آوریل (۱۹۹۹): کلینتون با صدور دستوری، تحریم فروش مواد غذایی و دارویی به ایران را لغو کرد.
- سال ۲۰۰۰: مادلین آلبرایت، وزیر خارجه آمریکا، طی سخنانی در شورای روابط خارجی ایران و آمریکا بر نقش منفی واشنگتن در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اعتراف کرد.
- سال ۲۰۰۰: تحریم واردات خاویار، خشکبار و فرش از ایران به آمریکا لغو شد.
- سال ۲۰۰۰: بانک جهانی با وجود مخالفت های آمریکا با از سرگیری پرداخت وام به ایران موافقت کرد.
- سال ۲۰۰۱: قانون تحریم ایران و لیبی برای پنج سال دیگر تمدید شد.
- سال ۲۰۰۱: رئیس اف.بی.آی در گزارشی به مناسبت پایان دوره مأموریتش، دولت ایران را به دخالت در انفجار طهران متهم کرد.
- سال ۲۰۰۱ ایران حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را محکوم کرد.
- سال ۲۰۰۲: جورج بوش طی سخنانی، ایران را در کنار دو کشور عراق و کره شمالی محور شرارت خواند.
- سال ۲۰۰۲: جورج بوش طی سخنان دیگری، میان دولت و ملت ایران تفکیک قایل شد و حمایت خود را از آنچه خواست مردم ایران نامید، اعلام کرد.
- سال ۲۰۰۲: ادعای ارسال سلاح های ایران برای تشکیلات خودگردان فلسطین در ماجرای کشتی کاری-آی.

ماجرای مک فارلین:

(روز شمار جنگ ایران و عراق)

اشاره: همانگونه که در شماره پیشین فصلنامه بیان شد، در سری جدید انتشار فصلنامه، به منظور قدردانی از زحمات نویسندگان و محققین حوزه مطالعاتی جنگ ایران و عراق و نیز آشنایی بیشتر خوانندگان محترم فصلنامه با آثار تألیف شده در این زمینه، بر آن شده ایم تا کتابهایی را که درباره جنگ تحمیلی نگاشته شده اند معرفی کنیم. نظر به اهمیت کتابهای روز شمار جنگ ایران و عراق، در این شماره به معرفی یکی دیگر از کتابهای روز شمار تحت عنوان «ماجرای مک فارلین» می پردازیم. کتاب «ماجرای مک فارلین»، چهل و چهارمین جلد از مجموعه کتابهای روز شمار جنگ ایران و عراق است که ۶۲ روز از دوران جنگ تحمیلی (۱۳۶۵/۶/۲۱ تا ۱۳۶۵/۸/۲۲) را در بر گرفته است. نویسندگان کتاب، آقایان مهدی انصاری، یحیی فوزی و علی رضا لطف الله زادگان هستند، که به جز این کتاب، آثار و تالیفات دیگری نیز در زمینه جنگ ایران و عراق دارند. مهمترین موضوعاتی که در کتاب حاضر به آن پرداخته شده، در عرصه داخلی ایران، عبارت است از: ادامه طراحی «عملیات سرنوشت ساز»^(۱) و تصویب طرح نهایی برای این عملیات؛ و در جنبه خارجی، افشای ماجرای موسوم به «مک فارلین» است. مهم ترین موضوعاتی که در کتاب حاضر به آن پرداخته شده، در عرصه داخلی ایران، عبارت است از: ادامه طراحی عملیات سرنوشت ساز و تصویب طرح نهایی برای این عملیات؛ و در جنبه خارجی، افشای ماجرای موسوم به «مک فارلین» می باشد.

به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان فصلنامه با مباحث این کتاب، مقدمه کتاب به صورت کامل درج می گردد. در اینجا بر خود لازم می دانیم از زحمات نویسندگان این کتاب تشکر و قدردانی کنیم.

مقدمه

خرابکارانه و ایدایی آنها، بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی را در مناطق شمال غرب درگیر کند.

در این دوره، حملات هوایی عراق به شهرها، نقاط مسکونی و صنعتی ایران تشدید شد و بسیاری از مردم بی دفاع به خاک و خون کشیده شدند و بخشی از صنایع و تأسیسات اصلی کشور منهدم شد یا از کار افتاد. این اقدامات، ناچار عملیات های مقابله به مثل ایران را در پی داشت تا با اجرای آتش دوربرد یا شلیک موشک روی تأسیسات نظامی و صنعتی عراق، دشمن را از عملیات نظامی خارج از جبهه ها باز دارد. به علاوه، دشمن حمله به کشتی ها و نفت کش های حامل نفت ایران را ادامه داد تا هم فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی را تشدید کند و هم با اقدامات تلافی جویانه ایران،

جمهوری اسلامی، در کنار آماده سازی زمینه اجرای عملیات سرنوشت ساز؛ برنامه ریزی و تلاش برای تأمین نیرو و امکانات مورد نیاز برای این عملیات؛ استراتژی جلوگیری از آرامش دشمن را با اجرای چند عملیات محدود و ایدایی نیز ادامه داد که مهم ترین آنها عملیات فتح ۱ در عمق حدود ۱۵۰ کیلومتری خاک عراق می باشد. افزون بر این، ایران تلاش کرد تا با ایجاد هماهنگی بین گروه های معارض عراقی، اقدامات آنها علیه رژیم عراق را سامان بخشد. از جانب دیگر، رژیم مزبور نیز ضمن تلاش برای جلوگیری از اجرا یا ممانعت از موفقیت «عملیات سرنوشت ساز»، در صورت اجرا، کوشید تا با پشتیبانی از گروه های ضدانقلاب و عملیات های

(۱) عملیاتی که در این جا با عنوان «عملیات سرنوشت ساز» از آن یاد شده است، عملیاتی است که طراحی و مقدمات آمادگی آن از اوایل سال ۱۳۶۵، آغاز گردید و بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد به این عنوان موصوف گردید. اجرای این عملیات در تاریخ ۶۵/۱۰/۳ در منطقه مربوطه شروع شد، اما بعد از ۴۸ ساعت به ناچار متوقف گردید و عملیات کربلای ۴ نامیده شد. این عملیات عملاً مقدمه عملیات بزرگ کربلای ۵ شد.

اهمیت استراتژیک ایران در منطقه، تلاشی برای نزدیکی به ایران بود. به هر حال، در عمل، افشای این ارتباطات، اعتماد هم‌پیمانان امریکا و رژیم‌های وابسته به آن را شدیداً کاهش داد و دولت امریکا از داخل و خارج تحت فشار زیادی قرار گرفت.

در این دوره همچنین مذاکرات ایران و فرانسه برای حل اختلافات مالی و پرداخت طلب یک میلیارد دلاری ایران از فرانسه ادامه یافت و در این زمینه توافق‌نامه‌ای به امضا رسید و همین امر موجب هموار شدن مشکل گروگان‌های فرانسوی در لبنان گردید. دیگر کشورهای اروپایی نیز با وجود داشتن روابط سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی، بر لزوم جلوگیری از پیروزی ایران و برقراری آتش‌بس تأکید داشتند. در این دوره، اوپک طولانی‌ترین اجلاس خود را پشت سر گذاشت و با تلاش ایران از تصویب افزایش تولید اوپک که نتیجه آن ادامه روند کاهش قیمت نفت بود، جلوگیری شد. همچنین برکناری «یمانی» از وزارت نفت عربستان پس از ۲۴ سال، بازتاب‌های گسترده‌ای داشت.

با توجه به اهمیت بسیار برخی از جنبه‌های جنگ در دوره زمانی مربوط به کتاب حاضر، جمع‌بندی کوتاهی از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در متن کتاب، در این جا درج می‌گردد.

۱) تدارک عملیات سرنوشت ساز

در پی اجرای عملیات والفجر ۸ در اواخر سال ۱۳۶۴ که موفقیت سیاسی و نظامی بزرگی برای جمهوری اسلامی به دنبال داشت، مسئولان جمهوری اسلامی در صدد برآمدند تا

کشورهای منطقه را به پشتیبانی از خود درگیر نماید. با اعلام سال سرنوشت از ابتدای سال ۱۳۶۵ و نیز با تأکید مسئولان جمهوری اسلامی بر اجرای عملیات سرنوشت ساز، نگرانی جهانی از پیروزی جمهوری اسلامی تشدید شد و هر چند مقامات جمهوری اسلامی به کشورهای منطقه اطمینان می‌دادند که این اقدامات صرفاً علیه رژیم عراق خواهد بود و تمامیت ارضی عراق و همچنین دیگر همسایگان محفوظ خواهد بود و به آنها آسیبی نخواهد رسید ولی به سبب آن که حکام منطقه از هرگونه پشتیبانی رژیم عراق دریغ نکرده بودند، هراسناک بودند. البته ابرقدرت‌ها و غرب نیز که پیروزی ایران را متضاد با منافع خود می‌دانستند، به این نگرانی دامن می‌زدند. به هر صورت، برای مقابله با پیروزی ایران رژیم‌های حامی عراق روز به روز بر حمایت‌های نظامی و اقتصادی خود می‌افزودند. از سوی دیگر، تلاش جهانی نیز برای فلج کردن اقتصاد جمهوری اسلامی (از جمله با کاهش قیمت نفت و جلوگیری از فروش نفت) و همچنین ممانعت از رسیدن تسلیحات و تجهیزات نظامی به ایران تشدید شد. هماهنگ با اقدامات مذکور، فعالیت‌های دیپلماتیک حامیان عراق برای میانجی‌گری و آتش‌بس، به طور مستقیم و یا از طریق سازمان ملل و شورای امنیت افزایش یافت.

مهم‌ترین موضوع سیاسی این دوره، افشای سفر یک هیئت امریکایی به ایران و تأثیرات آن در جنگ، منطقه و جهان بود. این ارتباط از جانب امریکا، از یک سو برای حل مسئله گروگان‌های امریکایی در لبنان بود و از سوی دیگر، با احساس خطری که امریکا از پیروزی ایران می‌کرد و همچنین



آیت الله خامنه ای رئیس جمهور وقت،
 درباره عملیات سرنوشت ساز، طی مصاحبه ای توضیح داد:
 «ما قول یک پیروزی نهایی نداده ایم،
 هیچ کس در هیچ جنگی نمی تواند زمان دقیق یک درگیری را
 پیش بینی کند، چیزی که ما قول داده ایم و در حقیقت با یاری
 خدا به دست خواهیم آورد، یک ضربه قاطع است،
 البته یک روز حمله نهایی را انجام خواهیم داد»

پس از تصویب طرح مانور کلی عملیات، در جلساتی با حضور فرماندهان یگان های سپاه که مأموریت اجرای این طرح را به عهده داشتند، کلیات طرح مانور بررسی و به ابهامات آن پاسخ داده شد. در نهایت در جلسه ای که روز ۱۳۶۵/۷/۱۷ با حضور قریب به اتفاق فرماندهان قرارگاه ها و یگان های سپاه تشکیل گردید، عموم فرماندهان سپاه در مورد طرح مانور عملیات هم رأی شدند. در ادامه همین جلسه خط حد قرارگاه ها و یگان ها مشخص گردید. برادر رضایی در خاتمه جلسه گفت: «این سومین منطقه ای است که قصد داریم از آنجا به سوی بصره برویم و مسئولیت سنگین است. ما باید با تمام قدرت، تکلیفمان را انجام دهیم، آن وقت هر چه خدا خواست پیش خواهد آمد تا بیست و پنجم آبان ماه ان شاء الله یگان ها آمادگی کامل داشته باشند.» پس از این جلسات قرارگاه های تحت امر قرارگاه مرکزی و نیز یگان های مأمور اجرای عملیات، برای بررسی طرح مانور قرارگاه ها و یگان ها و همچنین وضعیت نیرو، آموزش و آمادگی یگان ها و مشکلات و کمبودهای آنها تشکیل می گردید که گزارش اقدامات آماده سازی این عملیات تا پایان مقطع زمانی این کتاب (۱۳۶۵/۸/۲۲) درج شده است و ادامه تصمیم گیری و شرح عملیات مزبور در کتاب چهل و پنجم روز شمار درج خواهد شد.

هم زمان با طرح ریزی عملیات، اقدامات آماده سازی عملیات، از جمله اعزام و آموزش نیرو، اقدامات مهندسی، شناسایی، تهیه تجهیزات مورد نیاز ادامه داشت. فراخوانی و تدارک نیروی مورد نیاز عملیات از مهم ترین دغدغه ها به شمار می آمد و احتمال عدم تأمین ۵۰۰ گردان رزمی پیش بینی شده برای عملیات، بر مشکلات می افزود. در این زمینه به دو

با هماهنگی و بسیج همه جانبه نیروها و امکانات کشور، عملیات گسترده ای به اجرا درآمد که کار جنگ را یکسره کند، از این رو سال ۱۳۶۵ سال سرنوشت نامیده شد و سپاه پاسداران نیز در همین چارچوب از اوایل سال، طرح ریزی عملیاتی بزرگ در ابوالخصیب و شرق بصره را آغاز کرد که در افواه مرتبطین با جنگ و در گفتار عمومی مسئولان، «عملیات سرنوشت ساز» خوانده شد. گرچه سلسله هجوم های عراق به خطوط پدافندی خودی، موسوم به «استراتژی دفاع متحرک»، کار طرح ریزی و آماده سازی عملیات بزرگ را کند کرد و به تعویق انداخت، اما این کار بعد از بازپس گیری مهران با اجرای عملیات کربلای ۱، تسریع شد و این مهم در جلسات طولانی و متعدد فرماندهان رده اول سپاه پاسداران و گاهی با حضور جانشین فرمانده کل قوا، آقای هاشمی رفسنجانی، مورد بحث و بررسی قرار می گرفت. سرانجام با مباحث فشرده ای که در روزهای پنجم، ششم و هفتم مهرماه صورت گرفت، طرح نهایی و تاکتیک ویژه عملیات به تصویب رسید. فرمانده کل سپاه در جلسه ۱۳۶۵/۷/۷ تأکید کرد: «تلاش اصلی برای تصرف بصره، استفاده از نزدیک ترین فاصله یعنی زمین ابوالخصیب است، البته به همراه یک تلاش پشتیبانی برای محاصره بصره، بنابراین اگر نتوانیم این عملیات را انجام دهیم، با سرعت عملی که جنگ در منطقه جنوب لازم دارد، باید جنگ در این منطقه را تمام شده دانست».

همچنین در جلسه ۱۳۶۵/۷/۶ مقرر شد که آقای هاشمی امور پشتیبانی و رفع کمبودها و مشکلات لجستیکی را پی گیری نماید و برادر محسن رضایی نیز امور مربوط به عملیات در این منطقه، توجیه یگان ها و تقویت پدافند جبهه جنوب را دنبال کند.

برای جلوگیری از اجرای عملیات سرنوشت ساز و یا حداقل ممانعت از موفقیت آن، اقدامات متعدد و گسترده‌ای صورت گرفت، طوری که می‌توان گفت در این زمینه یک اجماع و وحدت نظر بین المللی بین ابرقدرت‌ها، غرب و دیگر حامیان رژیم عراق وجود داشت

دسته موانع و مشکلات می‌توان اشاره کرد: اول، مشکلات مربوط به فراخوانی و اعزام وسیع نیروهای داوطلب بسیجی، که اساساً اجرای هر عملیات، وابسته به آنان بود. از علل این امر می‌توان وضعیت غیر جنگی در شهرها، تبلیغات نادرست و سخنان برخی مسئولان را ذکر کرد که به جای تفهیم موقعیت و ایجاد حرکت و حساسیت در مردم برای حضور گسترده در جبهه‌ها، بیشتر این توهم را ایجاد می‌کرد که امسال، سال پایان جنگ است و جنگ با پیروزی تمام خواهد شد و مشکل خاصی هم در این زمینه وجود ندارد. همچنین هم زمانی برخی اعزام‌ها با برداشت محصولات کشاورزی و نیز بازگشایی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها از دلایل بروز این مشکل بود. به هر حال، برای تأمین نیروی مورد نیاز، اعزام‌های متعددی از شهرهای مختلف صورت گرفت و برنامه‌های گوناگونی طراحی شد. از جمله، به منظور گسترش سازمان رزم، سپاه پاسداران با ابلاغ دستورالعملی به نواحی مختلف سپاه، دستور تشکیل اردوگاه‌های «انصارالحسین» را با هدف تسریع امر سازمان‌دهی مجدد یگان‌های رزم، استمرار روند اعزام نیرو، نگه‌داری و به کارگیری نیروهای اعزامی و تجمع نیروها در مناطق مختلف داد. همچنین نخست‌وزیر با ابلاغ بخشنامه‌ای در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۱۷ بر ضرورت همکاری همه جانبه کلیه وزارت خانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی جهت فراهم آوردن تسهیلات لازم برای اعزام بزرگ «سپاه محمد(ص)»، که قرار بود در هفته بسیج (۵ تا ۱۱ آذر) صورت گیرد، تأکید کرد. از سوی دیگر، اقداماتی به منظور جلب مشمولان نظام وظیفه به عمل آمد که موفقیت چندانی نداشت.

دسته دوم مشکلات و موانع تأمین ۵۰۰گروان رزمی،

مربوط به تجهیز، تدارک و آموزش نیروهای مزبور می‌گردید. در اوضاع خاصی که محدودیت‌های اقتصادی و تحریم تسلیحاتی شدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌شد، امر تجهیز و تدارک این گردان‌ها، خود از مسائل مهم بود. همچنین نوع عملیات، که از پیچیدگی خاصی برخوردار بود، ضرورت روند سازمان‌دهی و آموزش‌های خاصی را ایجاب می‌کرد که طی آن نیروی داوطلب، به نیرویی حرفه‌ای و تخصصی تبدیل شود تا بتواند مراحل مختلف و پیچیده عملیات را جلو برد. بنابراین، حتی موفقیت در فراخوانی و اعزام تعداد کافی از نیروهای داوطلب نیز برای شکل‌دهی ۵۰۰گروان رزمی مورد نیاز کافی نبود و سرمایه‌گذاری عظیمی، از جمله برای تدارک و تجهیز و به خصوص در زمینه نیروی انسانی متخصص و کادر، جهت آموزش و سازمان‌دهی این نیروها، بایستی صورت می‌گرفت.

با نزدیک شدن به زمان اجرای عملیاتی که به «عملیات سرنوشت ساز» موسوم شده بود و جهت جلوگیری از وضعیت ناامید کننده‌ای که احتمال عدم موفقیت این را عملیات در پی داشت، رئیس جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ای توضیح داد که: «ما قول یک پیروزی نهایی نداده‌ایم. هیچ کس در هیچ جنگی نمی‌تواند زمان دقیق یک درگیری را پیش‌بینی کند. چیزی که ما قول داده‌ایم و در حقیقت با یاری خدا به دست خواهیم آورد، یک ضربه قاطع است. البته یک روز حمله نهایی را انجام خواهیم داد». همچنین رئیس مجلس شورای اسلامی در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) تأکید کرد: «شما نیروها را آماده نگه دارید و تدارکات و احتیاط‌ها را حفظ کنید و برنامه‌ها و نیروهای تنظیم شده را داشته باشید تا وقتی که حرکت خود را آغاز کردیم، آن تعبیر امام امت که امسال سال پیروزی است، و تعبیر دیگر مسئولین که امسال سال سرنوشت است، تحقق یافته و به اهداف آن برسیم. رسیدن به این اهداف نیاز به تداوم عمل دارد باید با تداوم عمل و ضربه کاری و استیصال دشمن کار را یکسره کنیم و خواسته‌هایمان را بگیریم».

۲) اقدامات مقابله با عملیات سرنوشت ساز

برای جلوگیری از اجرای عملیات سرنوشت ساز و یا حداقل ممانعت از موفقیت آن، اقدامات متعدد و گسترده‌ای صورت می‌گرفت، طوری که می‌توان گفت در این زمینه یک اجماع و وحدت نظر بین المللی بین ابرقدرت‌ها، غرب و دیگر حامیان رژیم عراق وجود داشت. در این جا به اقدامات ارتش عراق

اشاره می شود و سایر تلاش ها در ادامه مقدمه، در عنوان های دیگر می آید.

مهم ترین موضوع در این زمینه، توانایی دشمن در بسیج و تجهیز نیروی انسانی برای مقابله با عملیات آتی خودی بود که مقدمات آن از قبل بنا نهاده شده بود. به این ترتیب که از ابتدای هجوم سراسری عراق، نه تنها هیچ نیرویی از ارتش این کشور ترخیص نشد، بلکه به تدریج از یک طرف افراد مسن تر و از طرف دیگر افراد جوان تر فراخوانده می شدند طوری که در شهریورماه ۱۳۶۵ مردان ۴۱ و ۴۲ ساله و همچنین نوجوانان ۱۷ و ۱۸ ساله به خدمت و وظیفه فراخوانده شدند. بقیه مردان بین این سنین از قبل در اختیار ارتش عراق بودند. در این دوره بسیج نیرو و چنان بود که آسوشیتدپرس آن را «بزرگ ترین

برای تأمین نیروی مورد نیاز برای اجرای عملیات سرنوشت ساز، سپاه پاسداران دستور تشکیل اردوگاه های «انصارالحسین» را با هدف تسریع امر سازمان دهی مجدد یگان های رزم، استمرار روند اعزام نیرو، نگهداری و به کارگیری نیروهای اعزامی و تجمع نیروها در مناطق مختلف صادر کرد

تجمع نیرو و از شروع جنگ» خواند و خبرگزاری فرانسه در سوم مهر اعلام کرد: «عراق با بسیج گسترده بیش از یک میلیون نیرو، از جمله اعزام فوق العاده دانشجویان، خود را برای مقابله با حمله آتی ایران آماده می کند».

از دیگر تلاش های گسترده و مهم دشمن، افزایش اقدامات مهندسی در جبهه جنوب به ویژه در منطقه شرق بصره بود. این اقدامات شامل ایجاد مواضع جدید پدافندی، تحکیم خطوط پدافندی، مرمت خاکریزها و جاده ها، ایجاد مواضع سلاح های سنگین و تجهیزات زرهی، احداث سنگرها، ایجاد موانع و استحکامات و همچنین آب اندازی در بعضی از مناطق بود که بیشتر از همه در مناطق فاو، جزایر واقع در اروندرود (ام الرصاص، ام البابی، ماهی و بوارین)، طلائی، کوشک و جفیر صورت می گرفت. در این باره روزنامه

وال استریت ژورنال به نقل از تحلیل گران دفاعی نوشت: «با وجود همه آسیب پذیری های بصره، عراقی ها تا جایی که توانسته اند خود را آماده کرده اند. عراق علاوه بر احداث دیوار زرهی، خاکریز طولانی و تمرکز سربازان در منطقه، در مناطق عظیمی از مرداب ها آب انداخته است تا فضای مانور ایرانیان را کاهش دهد. جاده های تازه ای احداث شده است تا در صورت نفوذ نیروهای ایران، آسان تر به تجدید قوا بپردازند.»

برای جلوگیری از غافل گیری و پی بردن به زمان و مکان حمله اصلی نیروهای خودی، دشمن فعالیت های گسترده ای می کرد. شناسایی در مناطق مهم و حساس از جمله فاو، شرق بصره و ابوالخصب، جزایر مجنون و شرق العمارة بیش از سایر نقاط بود. هر چند، دشمن در جبهه میانی و شمال غرب نیز در تلاش برای پی بردن به اهداف عملیات آینده بود. دشمن علاوه بر اعزام تیم های گشتی - شناسایی به نقاط مختلف خطوط پدافندی، روز به روز بر تعداد دکل های دیده بانی خود می افزود. همچنین در این زمینه هلی کوپترهای شناسایی و هواپیماهای عکس برداری دشمن فعال بودند. همه این اقدامات برای کسب اطلاعات، افزون بر اطلاعاتی بود که از طریق ماهواره ها و آواکس ها در اختیار عراق قرار می گرفت. همچنین ارتش عراق برای گسترش میدان دید خود، اقدام به از بین بردن درختان، نزارها و رویدنی ها در بعضی از مناطق می کرد. از جمله نزارهای جلو منطقه جزایر به آتش کشید. اعلام آماده باش در مناطق مختلف و بازدید فرماندهان عراقی از خطوط پدافندی نیز اقدامی به منظور حصول اطمینان از آمادگی نیروها بود. پرتاب منور و فعالیت تیربارها در شب از دیگر تلاش ها برای

۳) جنگ شهرها

حملات هوایی دشمن، که به دنبال مطرح شدن عملیات سرنوشت ساز و همچنین شکست دشمن در عملیات های کربلای ۱ و ۲ و ۳، در تیر و شهریورماه تشدید شده بود، ادامه یافت و طی ماه های شهریور، مهر و آبان ۱۳۶۵، مناطق صنعتی، کارگری، اقتصادی و نفتی و نیز شهرها و مناطق مسکونی و مناطق عملیاتی زیر شدیدترین حملات هوایی و بمباران های دشمن قرار گرفتند. عراق از این کار دو هدف را دنبال می کرد، یکی هدف کوتاه مدت که جلوگیری از اجرای عملیات سرنوشت ساز بود. دیگری هدف بلند مدت که انهدام منابع ارزی و درآمد کشور و همچنین به ستوه آوردن مردم و برانگیختن مخالفت آنها با جنگ و در نتیجه، تسلیم جمهوری اسلامی و پذیرش آتش بس به نحوی که مطلوب رژیم عراق باشد، بود. صدام در مراسم اعطای مدال شجاعت به فرمانده نیروی هوایی و جمعی از خلبانان عراقی گفت: «ما مبادرت به انهدام پایه های اقتصاد ایران می کنیم تا گرسنگان ایران به صدا درآمده، از دولت بخواهند که جنگ را خاتمه دهد ما از این پس نتیجه جنگ را به عقاب ها واگذار می کنیم تا پایه های اقتصادی دشمن را ویران کرده و او را مجبور به پایان جنگ کنند».

افزایش توان هوایی عراق و دسترسی به نقاطی که قبل از این در توان عراق نبود، علاوه بر این که به دلیل واگذاری تجهیزات و هواپیماهای پیشرفته ای بود که شوروی و فرانسه در اختیار عراق گذاشته بودند، مرهون همکاری کارشناسان امریکایی بود. «پل جوهر» یکی از مشاوران وزارت خارجه امریکا در ۲۷ شهریور گفت: «چند

جلوگیری از غافل گیری بود.

از جمله، دشمن در روزهای بیستم تا بیست و دوم آبان ماه به برج های دیده بانی خود از جزیره جنوبی تا خلیج فارس آماده باش داد و فعالیت ها و تحرکات خود را در جزایر ام الرصاص، ماهی و بوارین تشدید کرد. و اقدام به بریدن و سوزاندن نی ها و دیگر پوشش های گیاهی در سواحل جزایر مزبور نمود، و موانع خود را در این منطقه افزایش و فاصله سنگرها را کاهش داد.

از سوی دیگر، عراق با این پیش بینی که حمله آینده ایران مبتنی بر حیلۀ نظامی و از چند منطقه آغاز خواهد شد، تحرکات و تقویت ها و اقدامات خود را طوری سازمان دهی می کرد که وانمود کند در همه مناطق فعال است تا نیروهای شناسایی و اطلاعاتی خودی را سردرگم نماید. در گزارش ۱۵ آبان معاونت اطلاعات سپاه آمده است: «در مجموع تحرکات دشمن نسبت به قبل از عملیات والفجر ۸ پیچیده تر شده است و بعضاً نیز گمراه کننده و فریب بوده است. دشمن با تظاهر به تقویت نیرو و با تردد مستمر روی جاده های عقبه در تلاش برای منحرف نمودن اذهان و پوشاندن مسیر اصلی تحرکات

می باشد. در عین حال دشمن به دنبال آماده سازی زمینه هجوم های محدود به مناطق حساس می باشد که بیشترین تهدیدات در مناطق سومار، مهران و جزیره جنوبی واقع شده است».

در هر حال، با در نظر گرفتن کلیۀ عوامل و ظاهری تحرکات دشمن، تحلیل اطلاعاتی خودی چنین نتیجه می گرفت که در اولویت اول، ارتش عراق در مورد منطقه فاو و خانقین حساس شده است.



جنگ شهرها اشاره کرد. با وجود عدم تمایل جمهوری اسلامی ایران به کشاندن جنگ به خارج از جبهه های نبرد، تشدید و تکرار حملات دشمن به مناطق غیرنظامی، ایران را ناچار کرد تا برای جلوگیری از ادامه خساراتی که دشمن به غیرنظامیان و نقاط مسکونی و صنعتی وارد می کرد، در محدوده زمانی و مکانی مشخص و با هشدارهای قبلی و با هدف بازداشتن دشمن از ادامه این گونه جنایات، دست به اقدامات مقابله به مثل بزند. نیمه شب ۲۱ شهریور ۱۳۶۵ به تلافی گلوله باران شیمیایی مناطق عملیاتی غرب و حملات هوایی به تبریز و سردشت و مریوان و مهاباد، یک موشک زمین به زمین به سوی سازمان اطلاعات و امنیت عراق پرتاب شد که رادیو بی بی سی محل فرود آن را یک کیلومتری ستاد پلیس عراق و خبرنگار لوموند محل فرود را

ارتش عراق برای مقابله با عملیات بزرگ ایران و گسترش میدان دید خود، اقدام به از بین بردن درختان، نی زارها و رویدنی ها در بعضی از جبهه ها نمود، از جمله، نی زارهای جلو منطقه چزابه را به آتش کشید

۵۰۰ متری میدان سرباز گمنام در قلب بغداد که دو هتل ۲۰ طبقه در آنجا واقع است، اعلام کرد. همچنین شبانگاه ۲۴ مهر به تلافی حملات چند روزه دشمن به مناطق مسکونی و اقتصادی و همچنین حمله به یک هواپیمای مسافری در فرودگاه شیراز، یک فروند موشک زمین به زمین به سوی مرکز مخابرات بغداد هدف گیری شد. علاوه بر این، دو پادگان نظامی و همچنین چندین تأسیسات نظامی و نفتی عراق بمباران شد. همچنین بعد از هر بار تشدید حملات دشمن و پس از هشدار به مردم برای تخلیه منطقه مورد نظر، تأسیسات نظامی و اقتصادی بصره، خاتقین و کوت هدف آتش توپخانه دوربرد قرار می گرفت.

مشاور نظامی امریکا مشغول بررسی وضع نظامی عراق هستند تا برنامه حمله به مناطق اقتصادی و به ویژه نفتی ایران را پی گیری نمایند.» با گذشت ۵۳ روز از این جریان، رادیو انگلیس اعلام کرد: «در جریان حملات اخیر عراق به تأسیسات اقتصادی و نظامی ایران، مشاوران نظامی امریکا، عراق را در انتخاب هدف های مذکور یاری دادند.»

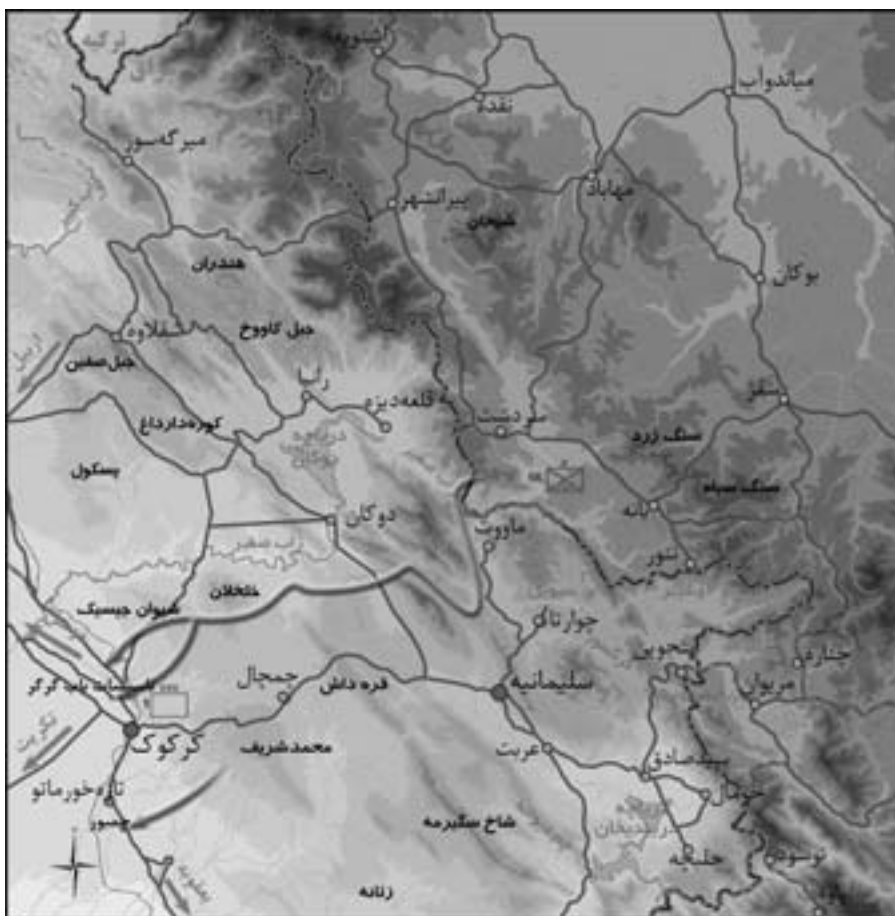
به هر صورت، حدود نیمی از دوران ۶۳ روزه جنگ مندرج در این کتاب، ناظر بر حملات و بمباران های دشمن در نقاط مختلف ایران است. بیشترین حملات عراقی ها طی این مدت به باختران صورت گرفت. از جمله در حمله روز هفتم آبان ۱۳۶۵ که باختران و اسلام آباد زیر آتش بمب، راکت و مسلسل هواپیماهای دشمن قرار گرفت، ۱۲۰ تن شهید و ۵۸۰ تن مجروح شدند. همچنین طی این مدت تأسیسات نفتی خارک و نقاط مسکونی و صنعتی اصفهان، اراک، تهران، سردشت، خرم آباد، تبریز، لرستان، شیراز، آغا جاری، هفت تپه، گیلان غرب، آبادان، پتروشیمی بندر امام، راه آهن اندیمشک، و سدهای دز و شهید عباس پور زیر حملات شدید هوایی دشمن قرار گرفت. «واشنگتن پست» برتری نیروی هوایی عراق را ۸ برابر ایران اعلام کرد و نتیجه حملات دشمن را به تأسیسات نفتی ایران، کاهش میزان صادرات نفت ایران به ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار بشکه در روز ذکر می کند. هفته نامه «اخبار امریکا» نیز با اعلام این که درآمدهای نفتی ایران به چهار میلیارد دلار در سال کاهش یافته است، از قول تحلیل گران نوشت: «کاهش درآمدهای نفتی، ظاهراً ایران را ناچار ساخته است بار دیگر و شاید برای همیشه حمله نهایی خود را برای شکست دادن عراق به تأخیر بیندازد.»

از سوی دیگر، باید به پدیده «مقابله به مثل» ایران در

(۵) عملیات های محدود و ایزدایی ایران، عملیات فتح ا

نقشه عملیات فتح ۱

عراق جنگ نفت کش ها را با دو هدف به راه انداخت و آن را دنبال کرد. هدف اول در راستای همان حملات هوایی یعنی حمله به تأسیسات نفتی و صنعتی بود تا با جلوگیری کردن از صدور نفت ایران، جمهوری اسلامی را در تنگنای اقتصادی قرار دهد و دوم این که با پیش بینی اقدام متقابل ایران، در تلاش بود تا دیگر کشورهای منطقه را نیز به طور مستقیم وارد درگیری کرده، جنگ را بین المللی کند تا از فشارهای وارد بر خود بکاهد. در این دوره دو ماهه نیز، عراق به هشت نفت کش ایرانی یا حامل نفت ایران حمله کرد. از سوی دیگر، حمله به پنج نفت کش فرانسوی، انگلیسی، کویتی، لیبیایی، پانامایی و یک کشتی حامل سیمان، که عازم کویت بوده و یا از کویت بارگیری کرده بودند، به ایران نسبت داده شد. برای مقابله با این حملات، تلاش هایی صورت گرفت. از جمله اتحادیه کشتی داران در مورد تحریم خلیج فارس اخطار داد و ناخدایان فرانسه، از دولت فرانسه خواستار حفاظت



عراق با این پیش‌بینی که

حمله آینده ایران مبتنی بر فریب نظامی

و از چند منطقه آغاز خواهد شد، تحرکات و

تقویت‌ها و اقدامات خود را طوری

سازمان دهی کرد که وانمود کند در همه

مناطق فعال است تا نیروهای شناسایی و

اطلاعاتی ایران را سردرگم نماید

پالایشگاه کرکوک، نیروگاه برق کرکوک، انهدام سه پایگاه موشکی و مقر منافقین در کرکوک، انهدام بخشی از تأسیسات نفتی جمبور، جبل بر، شوراوا، اجرای آتش روی پادگان‌ها و پایگاه‌های نظامی عراق در منطقه و بود. از نکات مهم این عملیات همکاری مردم عراق در این منطقه با نیروهای سپاه پاسداران و اتحادیه میهنی و انتقال تجهیزات لازم و حدود ۴۰ تن مهمات تا عمق حدود ۱۵۰ کیلومتری داخل عراق بود که وحشت دشمن را برانگیخت و ناتوانی او را در این زمینه یادآوری کرد. در پی این عملیات بود که ارتش عراق مجبور شد بخش مهمی از توان خود را برای مقابله با چنین عملیات‌هایی به کار گیرد. دشمن همچنین تا مدت‌ها نقاط محل استقرار گروه‌های معارض عراقی در شمال عراق را زیر بمباران هواپیماهای خود قرار داد.

۶) اقدامات گروه‌های محارب

بهره‌گیری رژیم عراق از گروه‌های ضدانقلاب محارب که از ماه‌های قبل به نحو بارزی گسترده‌تر شده بود، در این دوره نیز ادامه یافت. سازمان مجاهدین خلق (منافقین) پس از اخراج مسعود رجوی از فرانسه در خرداد ۱۳۶۵ و ورود او به بغداد، با سازمان دهی هوادارانش در زمینه اقدامات ایزدایی و گشتی - شناسایی در جبهه‌ها و فعالیت‌های جاسوسی، قاچاق سلاح، ترور، بمب‌گذاری و خرابکاری در داخل، فعالیت‌های خود را به نفع دشمن گسترش داد. از جمله اقدامات جاسوسی این گروه تماس‌های متعدد تلفنی با مسئولان کشور در شهرها به منظور کسب اطلاع از زمان، مکان و نحوه عملیات آینده رزمندگان بود. همچنین در آبان ماه تیم‌هایی از منافقین وارد ایران شدند که دارای برگ تردد جعلی بودند و سلاح‌هایی در اختیار داشتند که مواد شیمیایی را تا مسافت ۱۰۰ متری شلیک می‌کرد. عده‌ای از عناصر این گروه نیز با پشتیبانی ارتش عراق در کوه‌های روستای قامیش به درگیری شدیدی با نیروهای اتحادیه میهنی کردستان دست زدند.

همچنین در این دوره اقدامات گروه‌های ضدانقلاب در مناطق شمال غرب کشور که از دوره قبل گسترده‌تر شده بود، افزایش یافت، طوری که در اکثر روزها عناصر دو گروه کومله و دمکرات با حمله به پایگاه‌ها، کمین در جاده‌ها، بمب‌گذاری، مین‌گذاری و درگیری، در تلاش بودند تا با ضربه زدن، اسیر کردن، شهید کردن و درگیر کردن رزمندگان، ارتش عراق را یاری کنند و از سوی دیگر، با قتل، شکنجه و اسیر کردن نیروهای مردمی محلی که با نیروهای جمهوری اسلامی ایران همکاری می‌کردند، سعی در جلوگیری از

چهل و سوم روز شمار جنگ درج گردیده است. در ادامه این روند اقدامات دیگری صورت گرفت و به هر یک از قرارگاه‌های عملیاتی زیر مجموعه نیروی زمینی سپاه علاوه بر مأموریتی که در عملیات اصلی داشتند، مأموریت یک یا چند عملیات محدود، فریب و ایزدایی واگذار شد تا در حین کسب آمادگی برای عملیات اصلی، در این زمینه نیز اقدام کنند. همچنین کمیته عملیات فریب به منظور طراحی و اجرای عملیات‌های فریب در قرارگاه نیروی زمینی سپاه تشکیل شد.

به هر صورت، طی دوره دو ماهه (۱۳۶۵/۶/۲۱ تا ۱۳۶۵/۸/۲۲) عملیات‌های متعددی برای درگیر نگه داشتن و فریب دشمن صورت گرفت که بیشترین آنها در استان‌های کرکوک و سلیمانیه عراق و با همکاری گروه‌های معارض عراقی و پشتیبانی قرارگاه رمضان صورت گرفت. چند عملیات ایزدایی و فریب در منطقه هور و یک حمله ایزدایی در چنگوله به اجرا درآمد. همچنین ارتش جمهوری اسلامی اقدام به یک عملیات محدود در ارتفاعات مرزی منطقه مهران و دو عملیات ایزدایی در سرپل ذهاب و موسیان کرد. گفتنی است که مشکلاتی چون کمبود نیرو، امکانات و زمان، موجب می‌شد این گونه عملیات‌ها به نحو مطلوب اجرا نشود. با توجه به همین مشکلات بود که اجرای دو طرح عملیاتی در مناطق ماؤوت و اسکله العمیه منتفی شد.

مهم‌ترین عملیات محدودی که در این دوره اجرا شد، عملیات نامنظم فتح‌الابود که قرارگاه رمضان سپاه پاسداران با همکاری نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق در بامداد ۱۹ مهر ۱۳۶۵ در دو محور در استان کرکوک به اجرا درآورد. از جمله نتایج این عملیات، انهدام بخش‌هایی از تأسیسات

همکاری آنها داشتند. طبق یک جمع بندی از درگیری با ضدانقلاب در استان باختران و محورهای مربوط به آن، در طول شهریورماه، از رزمندگان اسلام ۱۷۹ تن شهید، ۱۵۵ تن مجروح و ۱۱۹ تن اسیر شدند و در مقابل از افراد ضدانقلاب ۶۰ تن کشته، ۳۹ تن زخمی و ۵ تن اسیر شدند. همچنین ۳۹ تن از افراد گروه های ضدانقلاب در این مدت دستگیر شدند.

در کنار اقدامات مسلحانه گروه های ضدانقلاب و محارب، مواضع ضدجنگ نهضت آزادی نیز از جهاتی قابل توجه است. در این دوره، نهضت آزادی جزوه ای با عنوان «پیام نهضت آزادی به رهبر انقلاب اسلامی» منتشر کرد که در آن سعی شده بود، مخالفت خود را با ادامه جنگ، با استدلال به آیات قرآن و سیره معصومان (ع) بیان کند. در این جزوه تلویحاً ادعا شده بود که اغلب مسئولان ایران با یافتن

عراق از حمله به شهرها دو هدف را دنبال می کرد: یکی هدف کوتاه مدت که جلوگیری از اجرای عملیات سرنوشت ساز بود؛ دیگری هدف بلند مدت که انهدام منابع ارزی و درآمدی کشور و همچنین به ستوه آوردن مردم و برانگیختن مخالفت آنها با ادامه جنگ بود

راه حلی از طریق مذاکره برای جنگ موافقت و تنها امام خواهان ادامه جنگ می باشد. گفتنی است که وزیر خارجه عراق وقتی در مجمع عمومی سازمان ملل (مهرماه ۱۳۶۵) برای محکوم کردن جمهوری اسلامی، ایران را مسئول ادامه جنگ اعلام می کرد، این پیام، نهضت آزادی را از مستندات و دلایل خویش ذکر نمود.

۷) سازمان ملل؛ تلاش برای آتش بس

دبیرکل سازمان ملل در گزارش سالانه خود، جنگ ایران و عراق را به عنوان یک منبع مهم تشنج اعلام کرد که گسترش آن برای منطقه و صلح جهانی خطرهایی را به دنبال خواهد داشت. در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل که اول

مهر ۱۳۶۵ آغاز شد، کشورهای مختلف از ادامه جنگ و کاربرد سلاح شیمیایی اظهار نگرانی کردند. قابل توجه این که در این اجلاس نخست وزیر نروژ و وزیران خارجه هلند، سوئد و انگلیس که کشورهایشان تأمین کننده مواد اولیه و تجهیزات ساخت سلاح های شیمیایی برای عراق بودند از کاربرد این سلاح ابراز نگرانی کردند. وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در نهمین روز اجلاس مجمع عمومی، با تقسیم کشورها به سه دسته، به نقد مواضع کشورها در خصوص جنگ تحمیلی پرداخت و تأکید کرد که عراق مسئول شروع و ادامه جنگ است. وی افزود: حذف ریشه های تجاوز ضامن صلح و ثبات در منطقه می باشد. وی گفت: به اعتقاد ما جنگ به مراحل پایانی خود نزدیک می شود.

از سوی دیگر، با درخواست هفت عضو اتحادیه عرب (عراق، اردن، کویت، مراکش، عربستان، تونس و یمن) شورای امنیت سازمان ملل روز ۱۱ مهر، درباره جنگ ایران و عراق جلسه اضطراری تشکیل داد. جمهوری اسلامی این جلسه را تحریم کرد و وزیر خارجه ایران قبل از این جلسه گفت: «شورای امنیت باید از خنثی کردن تلاش های دبیرکل سازمان ملل خودداری کند دکوئیار در تلاش برای استقرار یک صلح عادلانه است و این چیزی است که مادر پی آن هستیم و نه فقط یک دعوت از سوی شورای امنیت برای اجرای آتش بس». معاون وزیر خارجه نیز علل تحریم جلسه شورای امنیت را بی اعتمادی به این شورا به دلیل مواضع یک طرفه آن به نفع متجاوز اعلام کرد.

شورای امنیت طی چهار جلسه به بحث پرداخت. در این میان دبیرکل اتحادیه عرب و وزیر خارجه مصر، ایران را عامل تداوم جنگ دانستند، وزیر خارجه عراق کشورش را آماده

از ابتدای هجوم سراسری عراق،

نه تنها هیچ نیرویی از ارتش این کشور

ترخیص نشد، بلکه به تدریج از یک طرف

افراد مسن تر و از طرف دیگر افراد جوان تر

فراخوانده می شدند طوری که در شهر یورماه

۱۳۶۵ مردان ۴۱ و ۴۲ ساله و همچنین

نوجوانان ۱۷ و ۱۸ ساله به خدمت وظیفه

فراخوانده شدند

اصلی برای هرگونه راه حل عادلانه و کوششی بی ثمر برای کمک به رژیم متجاوز و مستأصل عراق و نشانه بی کفایتی و عدم صلاحیت شورای امنیت برای رسیدگی به جنگ تحمیلی دانست و آن را رد کرد. فرمانده عالی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) نیز در این باره گفت: «در شورای امنیت خیلی ها صحبت کردند ولی هیچ کس نپرسید که چرا این جنگ شروع شد و عامل اصلی جنگ چه کسی بود!»

۸) رژیم های عرب حامی عراق؛ حمایت همه جانبه از متجاوز، تلاش برای آتش بس

نگرانی حکام عرب از پیروزی ایران در جنگ و آثار متزلزل کننده ای که می توانست بر رژیم های آنها داشته باشد و دامن زدن به این نگرانی از طرف غرب و رسانه های غربی، موجب شده بود رژیم های عرب، به خصوص حکام منطقه خلیج فارس، علاوه بر پشتیبانی های بی دریغی که از رژیم عراق می کردند، برای توقف جنگ تلاش کنند. در این مسیر هم حاضر نبودند از راه اصولی وارد شوند و آغاز کننده جنگ و متجاوز را معرفی کنند یا از پشتیبانی او دست بردارند. آنها سرنوشت خود را چنان با رژیم صدام گره زده بودند که شکست عراق را مساوی با سقوط خود می دیدند. جمهوری اسلامی ایران بارها به این رژیم هشدار داد و آنها را از حمایت عراق بر حذر داشت و به آنها اطمینان داد که در صورت بی طرفی خطری متوجه آنها نیست. ایران حتی برای خنثی کردن جوسازی های عراق - مبنی بر این که صلح و - امنیت در منطقه خلیج فارس در معرض خطر قرار گرفته است - و اطمینان بیشتر به کشورهای منطقه، طرحی برای انعقاد یک قرارداد امنیتی منطقه ای با کشورهای خلیج فارس مبتنی بر اصول استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور دیگران و بی طرفی کامل در جنگ، ارائه داد که این کشورها توجهی به آن نکردند.

از جمله سخنانی که در جهت تشدید نگرانی گفته شد، سخنان سعدون حمادی (نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق) در کنفرانس اتحادیه بین المجالس بود که گفت: «ایران تهدید کرده است که دامنه جنگ را به دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس گسترش می دهد». وزیر خارجه مصر نیز در مصاحبه ای گفت: «خطر تهدیدهای ایران نه تنها علیه خاک عراق، بلکه علیه امنیت کشورهای خلیج [فارس] نیز می باشد». خبرگزاری فرانسه نیز پی آمد موفقیت ایران را احتمال سرنگونی رژیم بعث و برهم خوردن تعادل سیاسی خاورمیانه اعلام کرد. روزنامه کریستین ساینس

قبول صلحی جامع، دائمی و عادلانه اعلام کرد و نماینده عربستان با تأکید بر این که جنگ طرف پیروز نخواهد داشت، از ایران خواست به پیشنهاد صلح بغداد پاسخ مساعد بدهد. معاون نخست وزیر کویت نیز تهدید کرد که در صورت گسترش جنگ به کشور ثالث، ممکن است کشورهای خارجی در آن دخالت کنند. همچنین نمایندگان بعضی از کشورهای دیگر هم ژست بی طرفی و دلسوزی برای قربانیان جنگ گرفتند و رادیو بی.بی.سی جلسه شورای امنیت را فعالیت تازه دولت های عرب اعلام کرد که می خواهند توازن دیپلماتیک را به زیان ایران بر هم زنند.

سرانجام در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۶۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطع نامه ۵۸۸ را تصویب کرد که در آن از دو کشور درگیر خواسته شده بود که قطع نامه ۵۸۲ (مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۵) را بپذیرند و اجرا کنند، درحالی که این قطع نامه نیز همانند قطع نامه های قبلی توصیه ای بیش نبود. در قطع نامه ۵۸۲ با اظهار تأسف از ادامه منازعه، از ایران و عراق خواسته شده بود که بی درنگ موارد زیر را عملی کنند: آتش بس، توقف مخاصمات در دریا و هوا و زمین، عقب کشیدن همه نیروها به حوزه های شناخته شده بین المللی، مبادله اسیران و تبدیل روش های خصمانه به میانجی گری مسالمت آمیز.

عراق با استقبال از قطع نامه، از آن به عنوان پیروزی برای عراق یاد کرد و وزیر خارجه عراق اتفاق نظر اعضای شورای امنیت درباره لزوم خاتمه سریع جنگ و حمایت این شورا از موضع عراق را نشانه انزوای ایران دانست. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز با صدور بیانیه ای، تصویب قطع نامه را ناشی از فشار سیاسی کشورهای حامی رژیم عراق بر شورای امنیت اعلام کرد و آن را فاقد عناصر

همین بود -روز به روز بر پشتیبانی سیاسی، اقتصادی، مالی و نظامی رژیم‌های منطقه از عراق می‌افزود.

روزنامه کویتی القبس میزان کمک مالی کشورهای حوزه خلیج فارس به عراق را ۳۳ میلیارد دلار اعلام کرد و مجله میدنوشت: بدهی‌های عراق تا سال ۱۹۸۶ حدود ۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است که حدود ۳۰ میلیارد دلار آن مربوط به کشورهای حوزه خلیج فارس و ۲۰ میلیارد نیز مربوط به کشورهای غرب و برخی کشورهای بلوک شرق است. همچنین در اردن یک کمیته کمک‌رسانی به عراق تشکیل شد و در سراسر اردن اقدام به جمع‌آوری کمک برای رژیم صدام کرد. از سوی دیگر، بندر شعبیه کویت محل تخلیه تجهیزات نظامی و ارسال آن برای عراق شده بود. همچنین دو خلبان اسیر عراقی اعتراف کردند که هواپیماهای عراقی در حمله به جزیره سیری از آسمان و فرودگاه کویت استفاده کرده‌اند و هلی‌کوپترهای عراقی برای پشتیبانی سکوها البکر و العمیه از جزیره بویان کویت و آسمان این کشور استفاده می‌کنند. بنادر کویتی نیز برای تخلیه کالاهای به مقصد عراق، در اختیار عراقی‌هاست. در این زمینه ایران از کویت به سازمان ملل شکایت کرد. علاوه بر این، با امضای قراردادی بین عراق و کویت، کویت متعهد شد هزینه شبکه جدید دفاعی نیروهای عراقی در جبهه بصره را تأمین کند. مصر نیز به انحاء مختلف از جمله ارسال سلاح و تجهیزات نظامی عراق را کمک می‌کرد. طبق قراردادی که بین وزیران دفاع دو کشور به امضا رسید، مصر متعهد شد تولیدات کارخانه‌های اسلحه و مهمات‌سازی خود را در اختیار رژیم عراق قرار دهد. همچنین مصر، ایران را تهدید به دخالت مستقیم در جنگ کرد. از سوی دیگر، اردن گروه دیگری از افسران خود را برای اداره واحدهای نیروی هوایی و توپخانه ارتش عراق به این کشور اعزام کرد. البته موارد مذکور فقط بخشی از کمک‌هایی است که به صورت آشکار از رسانه‌ها اعلام شده است و طبعاً بسیاری از کمک‌ها به صورت مخفی باقی مانده است.

علاوه بر حمایت‌هایی که کشورهای مختلف عربی به صورت انفرادی از عراق می‌کردند، پشتیبانی اصلی به صورت سازمان‌یافته و توسط شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب صورت می‌گرفت که اغلب این حمایت‌ها هم در شکل تلاش برای آتش‌بس و تهدید و محکوم کردن ایران به عنوان ادامه‌دهنده جنگ، آشکار شد که قبلاً به گوشه‌ای از آن -در جریان تصویب قطع‌نامه ۵۸۸- اشاره شد. «عبدالله بشاره» دبیرکل شورای همکاری که برای جلب

در هفت ماهه اول سال ۱۳۶۵

نسبت به مدت مشابه در سال قبل،

درآمدهای عمومی ایران ۳۲ درصد

کاهش یافت و درآمد حاصله از صدور نفت

طی این دوره نسبت به میزان

پیش‌بینی شده، حدود ۷۶ درصد

کاهش یافت

مانیتور هم نوشت: امریکایی‌ها تهدید اصلی پیروزی ایران را تنها احتمال اشغال کشورهای عربی همسایه نمی‌دانند، بلکه نگرانی آنها تلاش ایران برای متزلزل کردن و سرنگونی و جایگزینی تمامی دولت‌ها در جهان اسلام است. نخست‌وزیر فرانسه نیز در مصاحبه‌ای گفت: «غرب باید از گسترش بنیادگرایی اسلامی شدیداً ضدغرب در سراسر خاورمیانه هراسناک باشد.» همچنین رئیس سازمان سیا اظهار عقیده کرد که سقوط صدام موجب خواهد شد که کویت بر لبه پرتگاه بایستد و نیروهای ایرانی خود را به مرزهای عربستان برسانند. به اعتقاد «ویلیام کیسی» پیروزی ایران در جنگ، قیمت نفت را بی‌سابقه افزایش خواهد داد و بنیادگرایی اسلامی دامن کشورهای دور دست مثل مصر و مراکش و اندونزی را نیز خواهد گرفت. آخرین اقدامات از این دست، برگزاری سمینار سرویس‌های اطلاعاتی پنتاگون در واشنگتن بود که کارشناسان پنتاگون خطر ناشی از برکناری زودرس صدام را که توازن کل منطقه را به هم خواهد زد، یادآور شدند.

مستولان جمهوری اسلامی ایران علاوه بر پیشنهاد طرح امنیتی برای منطقه، در سخنان خود تلاش می‌کردند این جوسازی‌ها را خنثی کنند. آقای هاشمی در سخنانی گفت: «پس از پایان جنگ با عراق، ایران با همسایگان خود در صلح زندگی خواهد کرد ما امیدواریم پس از پایان جنگ تحمیلی، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به یک منبع امنیت برای کشورهای منطقه تبدیل شوند».

به هر صورت، وحشت ایجاد شده در بین حکام منطقه و جوّی که این وضعیت را تشدید می‌کرد -و از جمله تاکتیک‌های عراق برای مقابله با عملیات سرنوشت ساز

حمایت غرب به امریکا رفته بود، گفت: «عراق نه تنها از کشورش بلکه از توازن استراتژیک قدرت در منطقه دفاع می کند و بنابراین ما قطعاً به دفاع از عراق در مقابل ایران موظفیم.» وی مدعی شد که جنگ نتیجه غیرمنطقی انقلاب ایران بود و افزود: «ما آمده ایم به جهان بگوییم که ایران نباید در این جنگ پیروز شود.»

وزیران دفاع شورای همکاری در ۱۲ مهر ۱۳۶۵ برای تشکیل یک سیستم دفاعی واحد و تقویت نیروی نوپای «واکنش سریع» در خلیج فارس، تشکیل جلسه دادند. همچنین در جلسه وزیران خارجه کشورهای شورای همکاری، چگونگی تقویت نیروهای دریایی و هوایی اعضا و ایجاد یک شبکه دفاعی مشترک مورد بحث قرار گرفت. در این جلسه بر تلاش برای خاتمه جنگ از طریق تماس با طرفین درگیر و سازمان های بین المللی تأکید شد. در بیانیه پایانی اجلاس سران کشورهای شورای همکاری در ۱۴ آبان، ضمن قدردانی از عراق برای پاسخ مثبت به قطع نامه های شورای

عرب ادامه حمایت کامل از صدام و کوشش برای آتش بس بود که از نظر آنها بهترین راه برای حفظ توازن استراتژیک منطقه محسوب می شد، اما در پی اجلاس یادشده سران شورای همکاری، و نیز با توجه به هشدارها و اطمینان دادن های ایران بود که برخی کشورها در صدد برآمدند گامی هم در مسیر کاهش دشمنی به ایران بردارند، لذا سه روز بعد از اجلاس سران شورای همکاری، رادیو ریاض از تمایل اعضای این شورا با همزیستی مسالمت آمیز با ایران، سخن گفت و شاه سعودی نیز پنج روز بعد از اجلاس (۱۳۶۵/۸/۱۹) پیام ویژه ای برای رئیس جمهوری اسلامی ایران ارسال کرد که رسانه های غربی این پیام را تلاش عربستان برای نزدیکی به ایران تفسیر کردند.

گفتنی است که سوریه و لیبی در جریان جنگ هرگز از عراق پشتیبانی نکردند و سوریه بارها کوشید تا کشورهای عرب را از عدم چشم داشت جمهوری اسلامی به خاک عراق مطمئن سازد و کشورهای منطقه را از حمایت صدام بازدارد، اما آنها سرنوشت خود را با صدام یکی می دیدند.

۹) وضعیت تسلیحات و تجهیزات ایران

با نزدیک شدن به زمان اجرای عملیات سرنوشت ساز، تحریم تسلیحاتی که دنیای غرب از قبل علیه ایران به اجرا گذاشته بود، تشدید می شد و کانال ها و راه های تهیه تسلیحات و تجهیزات از بازارهای آزاد و دلالان سلاح نیز بیشتر از گذشته، مسدود می گردید و واسطه های خرید نیز به انحای مختلف توسط دولت های غربی تحت پی گرد و دستگیری و محاکمه قرار می گرفتند، طوری که در این دوره دو ماهه حداقل پنج مورد در آلمان، امریکا و ایتالیا به اتهام صدور یا قصد صدور سلاح به ایران دستگیر یا محاکمه شدند. این

وضعیت در حالی بود که با افشا شدن مذاکرات پنهانی امریکایی ها با ایران و برای آزادی گروگان های امریکایی در لبنان، تجهیزات ناچیزی که از چند کشور بلوک شرق خریداری می شد، نیز با مشکل روبه رو شد. علاوه بر این، تشدید جنگ نفت کش ها و اقدامات بی وقفه عراق برای بمباران و هدف گرفتن پایانه ها و تأسیسات نفتی و همچنین کاهش قیمت نفت، جمهوری اسلامی ایران را از نظر درآمد



امنیت، از ایران نیز خواسته شد به این قطع نامه ها پاسخ مثبت دهد. در این بیانیه بر متوقف شدن جنگ و همچنین همکاری نظامی و امنیتی کشورهای عضو برای دفاع جمعی تأکید شده بود. دبیرکل شورای همکاری عدم محکومیت ایران در این بیانیه را بازگذاشتن راه جهت یافتن راه حل شرافتمندانه برای جنگ عنوان کرد.

در هر صورت، تلاش اصلی شورای همکاری و اتحادیه

سوخست گیری کنند، قادر شد که دورترین تأسیسات و تجهیزات نفتی ایران را در خلیج فارس مورد حمله قرار دهد. همچنین نیروی هوایی عراق با دست یابی به بمب افکن های توپولف تی.یو.۱۶، که قادر به حمل بمب هایی به وزن ۱۹۸۰۰ پوند (۸۹۴۵ کیلوگرم) در مسیر ۳۰۰۰ مایلی هستند، توان خود را بیش از پیش افزایش داد. از سوی دیگر عراق با فرستادن خلبانان خود برای آموزش در فرانسه، شوروی، یوگسلاوی و با استخدام خلبانان خارجی (بلژیکی، پاکستانی و برزیلی)، کمبود خود را در این زمینه رفع می کرد. واشنگتن پست در مقایسه ای، برتری هوایی عراق به ایران را هشت به یک اعلام کرد و نوشت: «به عقیده کارشناسان نظامی غربی، عراق ۵۰ فروند هواپیمای میراث اف-۱ و ۷۵ خلبان برای پرواز آنها در اختیار دارد.» همچنین «انستیتو تحقیقاتی صلح استکهلم» گزارش داد که شوروی و فرانسه مهم ترین صادرکنندگان تسلیحات نظامی به عراق هستند و امریکان نیز انواع جنگ افزار و در درجه اول هلی کوپتر، هواپیماهای اکتشافی و سلاح های سبک به عراق ارسال می کند. همچنین بی.بی.سی با اعلام این که عراق دارای ۴۰ لشکر رزمی و ۴۵ تا ۶۰۰ هواپیمای جنگنده است، گفت: «ارتش عراق در سال های اخیر به صورت یکی از بزرگ ترین ارتش های جهان درآمده است.» تقویت ارتش عراق چنان اوج گرفت که در عین این که کارشناسان سازمان «سیا» در اوایل تابستان سقوط قریب الوقوع عراق را پیش بینی می کردند، بعد از چند ماه به این نتیجه رسیدند که با بهبود موقعیت نظامی عراق، ارتش عراق نه تنها تهاجم ایران را کند خواهد کرد، بلکه به پانک نیز دست خواهد زد و ممکن است تلاش کند تا «افا» را نیز ببرد.

به هر صورت، جمهوری اسلامی ایران برای کاهش مشکلات خود به ابتکارهایی دست زد، از جمله این که با همکاری تعدادی از کارگاه های بخش خصوصی و همچنین کارخانجات صنعتی، تولید گلوله خمپاره و توپ را افزایش داد. با تلاش صنایع دفاع، برخی انواع سلاح های سبک تولید شد و یا به تولیدات آنها افزوده شد. بسیاری از تجهیزاتی که خسارت دیده بود، بازسازی و قابل استفاده مجدد شد. با همکاری دانشگاه ها برخی از نیازها از جمله خنثی کننده های سلاح های شیمیایی و نیز داروهای ضروری جبهه ها ساخته شد. با این همه، نیاز به تجهیزات و تسلیحات سبک و سنگین چیزی نبود که به سادگی مرتفع شود.

چگونگی پشتیبانی مالی و تدارکاتی عراق به وسیله رژیم هایی که از پیروزی ایران و آینده خود نگران بودند، قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. در اینجا بیشتر به گوشه ای از وضعیت تسلیحات و تجهیزات جنگی عراق، آن هم مواردی که رسانه ها فاش کرده اند، اشاره می شود. مهم ترین برتری تجهیزاتی عراق، برتری هوایی بود. عراق با دریافت ۲۴ جنگنده میزاف ۱۱ از فرانسه، که می توانند در آسمان

مقامات امریکایی در مورد سفر مک فارلین به ایران

سه عقیده متفاوت داشتند:

از نظر بعضی از آنان انگیزه اصلی این اقدام

فتح بابی استراتژیک با ایران بود؛ برخی دیگر،

ایجاد رابطه استراتژیک را دست‌آویز قابل قبولی برای

فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان‌ها می‌دانستند

و برای تعدادی نیز به طور کلی این ابتکار، یک معامله

فروش اسلحه در ازای آزادی گروگان‌ها بود

مدت مشابه سال قبل حاکی از ۴۰ درصد کاهش می‌باشد. این وضعیت علاوه بر این که تأمین نیازهای کشور را با دشواری بسیاری روبه‌رو ساخته بود، با تعطیل شدن و یا نیمه تعطیل شدن تعدادی از کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، مشکلات بیکاری کارگران و کارکنان این واحدها را نیز در پی داشت و فشار را مضاعف می‌کرد.

بمباران پالایشگاه‌ها و تأسیسات نفتی نیز مشکلات متعددی را در پی داشت. از یک طرف، برای تأمین فراورده‌های نفتی بخشی از صادرات نفت خام - که با دشواری فراوان صادر می‌شد و باید ارز مورد نیاز کشور را تأمین می‌کرد - با صرف بخشی از درآمد ارزی، پس از پالایش، برای مصرف داخلی به کشور بازمی‌گشت. از طرف دیگر کمبود فراورده‌های نفتی آثار سوئی نیز در تولیدات کشاورزی و حمل و نقل کشور داشت. همچنین تشکیل صفوف طولانی در جایگاه‌های توزیع سوخت و سوء استفاده عده‌ای از این وضعیت و دامن زدن به شایعات از پی آمده‌های نامطلوب این وضعیت بود.

به طور کلی، مشکلات اقتصادی و کمبودها، خود آثار تشدیدکننده‌ای بر وضعیت نامناسب اقتصادی می‌گذاشت و هر چند در سطح عموم مردم تحمل این مشکلات و کمبودها و همکاری با دولت برای کاهش سختی‌ها امری پذیرفته شده بود، اما عده‌ای از این وضعیت سوء استفاده کرده با احتکار، جمع‌آوری ارزاق و نیازهای عمومی، گران‌فروشی و ایجاد شایعات، مشکل آفرینی می‌کردند.

دولت به منظور کاهش و هموار کردن مشکلات، برنامه دو ساله‌ای با هدف تأمین نیازهای جنگ، تأمین حداقل نیازهای معیشتی مردم با قیمت تثبیت شده، استفاده حداکثر از

همکاری کشورهای غربی به خصوص آلمان و هلند با عراق برای تولید سلاح‌های شیمیایی نیز چنان گسترده شده بود که چندین مجتمع تولید این سلاح‌ها در حومه شهرهای سامرا، عکاشه و القیم تأسیس شد و تنها در مجتمع سامرا سالانه حدود ۱۰۰۰ تن ماده مورد استفاده در ساخت سلاح‌های شیمیایی تولید می‌شد.

۱۱) اوضاع اقتصادی ایران

در ادامه وضعیت دوره گذشته که ناشی از کاهش قیمت نفت و صادرات آن بود، درآمد ارزی کشور به شدت کاهش یافت. هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، وابستگی تام بودجه کشور به درآمد نفت و وابستگی اکثر صنایع و کارخانه‌ها و حتی بعضی کارگاه‌ها به مواد اولیه و تجهیزات وارداتی از یک طرف و کاهش درآمد نفت از طرف دیگر، اقتصاد کشور را در وضعیت نامناسبی قرار داده بود. متوسط میزان صادرات نفت در آبان ۱۳۶۵ به حدود یک میلیون بشکه در روز رسید که بخشی از آن به صورت فراورده‌های نفتی مجدداً وارد کشور می‌شد تا کمبود فراورده‌های داخلی را جبران کند. کاهش تولید و کاهش قیمت نفت و همچنین کاهش ارزش دلار موجب شد که در هفت ماهه اول سال ۱۳۶۵ نسبت به مدت مشابه در سال قبل، درآمدهای عمومی دولت ۳۲ درصد کاهش یابد. درآمد حاصله از صدور نفت طی این دوره نسبت به میزان پیش‌بینی شده، حدود ۷۶ درصد کاهش یافت. این وضعیت موجب کاهش زیادی در تولیدات صنعتی کشور شد، طوری که در شهریور ۱۳۶۵ در مقایسه با شهریور ۱۳۶۴ تولیدات صنعتی ۵۹ درصد کاهش نشان می‌دهد. همچنین مجموع ارزش تولیدات شش ماهه اول سال ۱۳۶۵ نسبت به

حدود دو ماه بعد، وزیر نفت ایران به عربستان و کویت رفت تا با هماهنگی این دو کشور، در اجلاس آینده اوپک مواضع مشترکی اتخاذ شود. وزیران نفت اوپک در ۱۳۶۵/۷/۱۴ برای بررسی نتایج توافق مرداد ماه تشکیل جلسه دادند. این اجلاس به علت اصرار همه اعضای اوپک (به جز ایران) بر افزایش سهمیه تولید و همچنین بررسی شیوه های گوناگون برای تعیین سهمیه تولید هر کشور و نیز روش قیمت گذاری و عدم دستیابی به توافقی در مورد سهمیه بندی، ۱۶ روز به طول انجامید و سرانجام با توافق مشروط عربستان و تمدید توافق اجلاس گذشته اوپک برای مدت دو ماه، طولانی ترین اجلاس اوپک پایان یافت. در روزهای پایانی این اجلاس با پیش بینی دستیابی اوپک به توافق، قیمت نفت به بشکه ای بیش از ۱۵ دلار افزایش یافت.

یک هفته پس از اجلاس اوپک، وزیر نفت عربستان (زکی یمانی) پس از ۲۴ سال که در این سمت سیاست های نفتی عربستان را هماهنگ با منافع امریکا و غرب (حداقل در چند سال اخیر) طرح ریزی می کرد، برکنار شد. مطبوعات و تحلیل گران امریکا بر کناری یمانی را جزء آخرین تلفات جنگ ایران و عراق و بازوی رو به رشد ایران که ناشی از این جنگ است، اعلام کردند و آن را نتیجه فشار ایران بر عربستان و حاکمی از قدرت گرفتن و افزایش نفوذ ایران در خلیج فارس و در سازمان اوپک خواندند. البته به نوشته فایننشال تایمز چاپ لندن، علت برکناری یمانی وجود اختلافات جدی در دولت عربستان بود و اعضای ارشد خاندان سعودی از نظریات یمانی به طور فزاینده ای ناراحت بودند و این درگیری با انتشار گزارشی مبنی بر این که عربستان نیم دلار از قیمت فروش هر بشکه نفت به امریکا کم می کند، تشدید یافت. در پی برکناری یمانی قیمت نفت نزدیک به یک دلار

ظرفیت های بالقوه و بالفعل کشاورزی و منابع طبیعی، حرکت در جهت اصلاح ساختار اقتصادی و قطع وابستگی به نفت، حفظ اشتغال مولد و بالاخره تغییر الگوی مصرف طراحی کرد و در دستور کار قرار داد.

با وجود همه فشارهای وارده بر جمهوری اسلامی ایران، مازاد حساب جاری ایران در پایان سال ۱۳۶۴ به یک میلیارد و پانصد هزار دلار بالغ شد و در شش ماهه اول ۱۳۶۵ صادرات ایران علی رغم ۱۳ درصد کاهش در وزن، از نظر ارزش ۵۸/۸ درصد افزایش داشت.

۱۲) اوپک

افزایش تولید نفت عربستان، کویت و دیگر کشورهای حامی عراق - که از جمله اهداف آن کاهش قیمت نفت و کاستن از درآمد ایران بود و از ماه اقبل آغاز شده بود - موجب مازاد دو میلیون بشکه ای در بازار نفت و کاهش قیمت نفت به حدود یک سوم قیمت گذشته شد، حتی در بعضی معاملات به بشکه ای ۵ دلار رسید. به منظور جلوگیری از روند سقوط بهای نفت، وزیران نفت کشورهای عضو اوپک در ۱۳۶۵/۵/۶ تشکیل جلسه دادند و پس از ۹ روز جدال و بحث، پیشنهاد ایران مبنی بر کاهش تولید اوپک به ۱۶ میلیون بشکه در روز پذیرفته شد. این توافق یک پیروزی سیاسی برای ایران و شکستی برای عربستان بود. وزیر انرژی امریکا این توافق را برقراری سلطه مجدد اوپک (بر بازار نفت) و امری غیر قابل قبول و خطرناک توصیف کرد. رسانه هانیز این توافق را نشانه دیگری از توانایی روز افزون ایران در شکل دادن به تحولات منطقه بر شمرند. در پی این توافق قیمت نفت بهبود یافت و به بشکه ای بیش از ۱۲ دلار رسید.

همکاری کشورهای غربی

به خصوص آلمان و هلند با عراق برای

تولید سلاح های شیمیایی

چنان گسترده شده بود که چندین

مجتمع تولید این سلاح ها در حومه شهرهای

سامرا، عکاشه و القیم تأسیس شد

افزایش یافت و به ۱۴ دلار و ۵ سنت رسید. در اواخر این دوره، یعنی روز ۱۳۶۵/۸/۱۶ قیمت نفت دریای شمال به بشکه‌ای ۱۴/۴۵ دلار رسید.

۱۳) فرانسه، نمایش کاهش دشمنی با ایران

روابط ایران و فرانسه که از سال گذشته با انتخاب ژاک شیراک به نخست‌وزیری فرانسه از حالت بحرانی رو به بهبودی (هرچند بطئی و جزئی) گذاشته بود، در این دوره با ادامه مذاکره درباره بازپرداخت بدهی فرانسه به ایران و همچنین کمک ایران به فرانسه برای حل مسئله گروگان‌های فرانسوی در لبنان، تداوم یافت. فرانسه با اتخاذ بعضی مواضع سیاسی به نفع ایران و نوعی موافقت با پرداخت بدهی فرانسه به ایران،

افشای سفر یک هیئت امریکایی به ایران

هرچند در داخل ایران واکنش‌ها و

تفسیرهایی در پی داشت ولی

نوع برخورد امام و آقای هاشمی در

باز گوگردن صریح ماجرا،

به جای تنش، موجب افزایش وحدت ملی

در این باب شد

سعی می‌کرد که زمینه آزادی گروگان‌های فرانسوی را فراهم کند، اما از سوی دیگر، با تأکید بر اجرای سیاست گذشته خود مبنی بر همکاری با عراق و فروش تجهیزات نظامی به این کشور و عدم فروش چنین تجهیزاتی به ایران، نشان می‌داد که در سیاست خارجی فرانسه نسبت به ایران و عراق تغییر مهمی رخ نداده است.

وزیران امور خارجه ایران و فرانسه در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، در ۱۳۶۵/۷/۷ هفت ساعت مذاکره کردند که در پی آن سخن‌گوی شیراک گفت: در این مذاکرات درباره وام (اخذشده از) ایران به توافق نزدیک شده‌ایم. وی حل این موضوع را کمک به آزادی گروگان‌های فرانسوی در لبنان خواند. وزیران خارجه دو کشور مجدداً در

۱۳۶۵/۸/۵ طی مذاکراتی در پاریس، به توافق‌هایی درباره روابط آینده و حل اختلافات مالی دست یافتند. در ادامه این روند، پس از شش دور مذاکرات فشرده در تهران و پاریس، در روز ۱۳۶۵/۸/۷ پیش‌نویس توافق نامه‌ای درباره چگونگی بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری ایران آماده شد که گام مثبتی در این زمینه تلقی می‌شد. روند، هرچند کند، عادی‌سازی روابط فرانسه با ایران، غالباً تقبیح احزاب مخالف دولت فرانسه و مطبوعات این کشور را در پی داشت. روزنامه لوماتن نوشت: «شیراک ناچار است توهین و حقارت وارده را با تمام مصائب آن تحمل کند فرانسه با همه و بر سر همه چیز در حال مذاکره است دولت فرانسه پس از این که این همه امتیاز داده، پول، اسلحه، آزاد کردن تروریست‌ها و تضمین‌های سیاسی خوارکننده، در عوض چیز مهمی دریافت نکرده است. آزادی دو گروگان چگونه خواهد توانست از این سیر نزولی جلوگیری کند». در این باره وزیر خارجه فرانسه ناچار به توضیح شد و گفت: «عادی‌سازی روابط با ایران تنها انتخاب جهت حل مسئله گروگان‌های فرانسوی است انعقاد قرارداد با تهران سیاست دوستی فرانسه در مورد عراق را تغییر نخواهد داد. ما به ایران اسلحه نخواهیم داد».

به هر صورت، در حالی که آزادی دو تن از گروگان‌های فرانسوی از زمان مقرر به تعویق افتاده بود، شیراک نخست‌وزیر فرانسه در اظهاراتی بی‌سابقه و با ذکر این که قبل از هجوم عراق به ایران، از قصد عراق با خبر بوده و تلاش کرده است صدام را از این کار منصرف کند، رژیم عراق را تلویحاً آغازکننده جنگ اعلام کرد. وی همچنین سوء قصد علیه هواپیمای اسرائیلی در لندن را توطئه موساد برای بدنام کردن سوریه عنوان کرد.^(۱) سه روز بعد از انتشار اظهارات شیراک، دو گروگان فرانسوی در ۱۳۶۵/۸/۱۹ آزاد شدند و در پی آن شیراک از عربستان، سوریه و الجزایر برای تلاش در این زمینه تشکر کرد. وزیر خارجه فرانسه نیز ضمن تشکر از سوریه برای نقشی که در آزادی گروگان‌ها داشت، گفت که در روزهای آینده قراردادی را برای حل بخشی از اختلافات مالی با ایران امضا خواهد کرد. روز بعد نیز کاردار فرانسه در تهران، در دیدار با وزیر خارجه ایران از کمک‌های ایران برای حل مشکلاتش در لبنان سپاس‌گزاری کرد.

از سوی دیگر، فرانسه هم زمان با عادی‌سازی روابط با ایران در تلاش بود از رنجش حامیان صدام جلوگیری کند. رادیو فرانسه در گزارش سفر وزیر دفاع فرانسه به ریاض با

(۱) گفتنی است که شیراک پس از انتشار این اظهارات، آن را تکذیب کرد، اما سردبیر واشنگتن تایمز، که مصاحبه با شیراک را منتشر کرده بود، با تأکید بر صحت این اظهارات، اعلام کرد که حاضر است نوار کامل مصاحبه را منتشر کند. به نظر می‌رسد شیراک با بیان واقعیتی درباره جنگ و توطئه موساد، قصد جلب همکاری ایران و سوریه را در جهت آزادی گروگان‌های فرانسوی داشته و از سوی دیگر، با تکذیب آن قصد جلوگیری از رنجش رژیم عراق و حامیان آن را داشته است.

آشکارا به سوی عراق متمایل شده‌اند و از عراق حمایت می‌کنند. تمایل دو ابرقدرت به سوی عراق با این هدف صورت می‌گیرد که جنگ بدون پیروزی هر یک از طرفین به پایان برسد.» وزیر خارجه امریکانیز در مصاحبه‌ای گفت: «در صورت پیروزی ایران در جنگ، ایالات متحده دخالت نظامی خواهد کرد و چنین دخالتی از حمایت کامل شوروی برخوردار خواهد بود، زیرا هر دو ابرقدرت دارای یک نفع متقابل در مشاهده پایان این جنگ هستند.» سران دو کشور امریکا و شوروی در اجلاس ریکیاویک که در نیمه دوم مهرماه برگزار شد، در بیانیه مشترکی خواستار پایان جنگ ایران و عراق شدند و مقرر شد کارشناسان امریکا و شوروی در آینده موضوع جلوگیری از صدور سلاح به ایران را تا

اشاره به این که فرانسه یکی از کشورهای اصلی فروشنده سلاح به عربستان است، گفت: «فرانسه همانند عربستان در این جنگ موضع خود را انتخاب کرده است و هر دو به بغداد کمک می‌کنند و بخش مهمی از تسلیحات عراق توسط ریاض و پاریس تأمین می‌شود.» وزیر دفاع فرانسه نیز ضمن تأکید بر این که فرانسه به ایران تسلیحات نمی‌دهد و در آینده نیز قصد این کار را ندارد، گفت: برعکس، ما به توافق نامه همکاری با عراق متعهدیم. همچنین فیگارو به نقل از شیراک نوشت که عادی سازی روابط با ایران نمی‌تواند در جهت سلب حمایت فرانسه از رژیم صدام حسین باشد.

۱۴) مواضع شوروی

رادیو مسکو طی تفسیری در ۱۳۶۵/۶/۲۳ گفت: «این جنگ به تحریک محافل امپریالیستی امریکا و متحدان اسرائیلی آن آغاز شده است که به هیچ وجه نمی‌تواند با دگرگونی‌های انقلابی در ایران و عراق سازگار باشد.» از سوی دیگر، در اواخر شهریورماه سه فرستاده عالی رتبه شوروی با سفر به کشورهای منطقه اقدامی را در زمینه پایان دادن به جنگ آغاز کردند. دیپلمات‌های عرب در این زمینه گفتند: «مسئله جنگ ایران و عراق برای مسکو در اولویت بالایی قرار دارد. شوروی که یک متحد دیرین عراق و مهم ترین تأمین کننده تسلیحات این کشور است، تاکنون موفق نشده است هیچ گونه نفوذ مؤثری در بنیادگرایان اسلامی تهران به دست آورد.»

از سوی دیگر، رئیس جمهوری شوروی در جریان دریافت پیام رئیس جمهوری اسلامی ایران، به سفیر ایران گفت که آماده است تا روابط و همکاری با ایران را گسترش دهد. وی همچنین خواستار گشایش مذاکرات صلح بین ایران و عراق شد و از تبلیغات ضد شوروی رسانه‌های ایران انتقاد کرد. در دیدار سفیر ایران با وزیر خارجه شوروی، شواردنادزه نیز بر قطع هر چه سریع تر جنگ و حل و فصل سیاسی مسالمت آمیز تأکید کرد. در ششم آبان نیز رادیو مسکو موضع همیشگی شوروی را چنین تکرار کرد: «جنگ ایران و عراق به تحریک و واشنگتن آغاز شد و واشنگتن در ادامه آن ذی نفع است و طرفین را به ادامه جنگ تحریک می‌کند.»

در این حال، حداقل در سطح اظهارات آشکار و علنی، هر دو ابرقدرت با محتمل دانستن پیروزی ایران، در این که جمهوری اسلامی ایران نباید پیروز شود، هم موضع بودند و به طور آشکار آن را ابراز می‌کردند. رادیو امریکا طی تفسیری به مناسبت سالگرد آغاز جنگ گفت: «علی رغم سیاست بی طرفی که دو ابرقدرت در قبال جنگ تبلیغ می‌کنند، هر دو

رادیو امریکا طی تفسیری درباره جنگ

ایران و عراق اعلام کرد:

«هر دو ابرقدرت امریکا و شوروی

آشکارا به سوی عراق متمایل شده‌اند

و هدف آنها از این سیاست پایان جنگ

بدون پیروزی هر یک از طرفین است»

زمانی که این کشور به ادامه جنگ اصرار ورزد، پی گیری نمایند. همچنین سفیر لبنان در مسکو به سفیر ایران گفت: «در کمیته‌های سیاسی که در کنار اجلاس سران دو ابرقدرت تشکیل شد، مهم ترین مسئله مورد بحث جنگ ایران و عراق بوده است. در این مذاکرات دو طرف توافق کرده‌اند که این جنگ نباید طرف پیروز داشته باشد و با توجه به قدرت ایران، بایستی مانع پیروزی آن شد.»

در مجموع، در دوره مربوط به کتاب حاضر، مواضع شوروی نظیر گذشته بوده است و به رغم این که به طور مکرر این کشور مخالفت خود را با جنگ ایران و عراق اعلام می‌نمود و آن را توطئه امپریالیسم عنوان می‌کرد، هیچ گاه قدمی جدی برای خاتمه جنگ برنداشت و بستگی به موقعیت و ضعف و قوت هر یک از دو طرف جنگ، در تلاش

برای بهره‌برداری از وضعیت و در صدد تأمین منافع خود با جلب نظر هر یک از طرفین و یا نزدیک شدن به یکی از دو طرف درگیری بود. البته حاکمان شوروی غالباً تأمین منافع خود را در جلب نظر رژیم عراق می‌دیدند و به بهانه وجود قرارداد دوستی بین شوروی و عراق، یکی از تأمین‌کنندگان اصلی تجهیزات و تسلیحات عراق بودند، هر چند آنها به طور آشکار شاهد همکاری رو به گسترش رژیم عراق با غرب و آمریکا بودند.

۱۵) مواضع آمریکا

پس از این که عراق از اهداف سیاسی و نظامی هجوم سراسری خود بازماند و ایران در عملیات‌های آزادسازی با موفقیت چشم‌گیری رو به رو شد، سیاست کلی آمریکا بر جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ قرار گرفت. این سیاست پس از عملیات والفجر ۸ با پیش‌بینی پیروزی ایران تشدید شد، به خصوص این که جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۶۵ را سال تعیین سرنوشت جنگ اعلام کرد. پس از این بود که غرب و شرق به طور آشکار اعلام کردند که از پیروزی ایران جلوگیری خواهند کرد و به دنبال آن ارسال سلاح‌های پیشرفته، مخرب و کشتار جمعی را به عراق تشدید کردند. در دوره‌ی مربوط به کتاب حاضر این روند به نحو زیر ادامه یافت. وزیر خارجه آمریکا در تاریخ ۱۳۶۵/۷/۲۴ اعلام کرد که در صورت پیروزی ایران در جنگ، آمریکا دخالت نظامی خواهد کرد. روز بعد نیز مورفی، مدیرکل وزارت خارجه آمریکا در امور خاورمیانه، تأکید کرد که در جنگ ایران و عراق، برنده یا بازنده‌ای وجود نخواهد داشت. وی افزود: «امریکا سه سال است که از راه‌های دیپلماتیک در تلاش است از دسترسی ایران به تسلیحات ساخت کشورهای دوست و متحد آمریکا جلوگیری کند.» از سوی دیگر، سازمان سیا بر این باور بود که ایران در وضعیتی است که می‌تواند به یک پیروزی سریع نائل شود، لذا به کاخ سفید توصیه کرد تا باب مذاکره با تهران را بگشاید. برخلاف سیا، سرویس‌های اطلاعاتی و وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در سمیناری خطر ناشی از سیاست برکناری زودرس صدام و در پس آن امکان برقراری شرایط صلح مورد قبول تهران را مورد تأیید قرار داد. همچنین کارشناسان پنتاگون اظهار نگرانی کردند که چنین سیاستی نه تنها به سقوط رژیم عراق می‌انجامد بلکه خطری است جدی که توازن در کل منطقه را برهم خواهد زد. پنتاگون تأکید کرد که نباید به توانایی ایران در پیروزی سریع در جنگ بیش از حد بها داد.

شوروی به رغم اعلام مکرر مخالفت با جنگ ایران و عراق، هیچگاه قدمی جدی برای پایان جنگ برنداشت و با توجه به موقعیت ضعف و قوت هر یک از دو طرف جنگ، در صدد بود با نزدیک شدن به هر یک از دو طرف درگیر در جنگ منافع خود را تأمین کند

چند روز بعد (۱۳۶۵/۸/۱۸) رئیس سازمان سیا از دولت آمریکا خواست تا بر حجم کمک‌هایش به رژیم عراق بیفزاید. به گفته وی سقوط صدام موجب می‌شد که کویت بر لب پرتگاه بایستد و نیروهای ایران خود را به مرزهای عربستان برسانند. «کیسی همچنین هشدار داد که پیروزی ایران در جنگ، قیمت نفت را به طور بی‌سابقه‌ای افزایش خواهد داد و بنیادگرایی اسلامی دامن کشورهای دوردست مثل مصر، مراکش و اندونزی و سرتاسر جهان اسلام را نیز خواهد گرفت. از سوی دیگر، منابع نزدیک به پنتاگون گفتند که این سازمان مصمم است که اگر ایران به یک تهاجم تعیین‌کننده مبادرت ورزد، از عراق فعالانه حمایت نماید تا این کشور بتواند ایران را از لحاظ نظامی شکست دهد. به گفته منابع مذکور، پنتاگون همچنین قصد داشت با تحویل هرچه بیشتر تجهیزات جاسوسی و ردیابی به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، به آنها امکان کنترل دقیق مانورهای ایران را بدهد. به نوشته نشریه العالم، از زمان ارسال گزارش سازمان سیا به مشاور امنیت ملی ریگان درباره قریب‌الوقوع بودن سقوط صدام، کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا تمامی راه‌های جلوگیری از پیروزی ایران، از جمله وادار کردن عراقی‌ها به استفاده کامل از نیروی هوایی علیه تأسیسات اقتصادی ایران را بررسی کرده بودند که این راه شروع دور جدید جنگ شهرها را نیز در برداشت. تلاش دیگر آمریکا، ایجاد فشار بین‌المللی برای جلوگیری از حمله ایران و دعوت از شورای امنیت سازمان ملل برای تشکیل جلسه درباره جنگ ایران و عراق بود.

۱۶) جنجال رابطه ایران و آمریکا (ماجرای مک‌فارلین)

در مبحث قبل، مواضع آمریکا که همگی حاکی از خصومت، تلاش برای جلوگیری از پیروزی ایران، ممانعت از دست‌یابی ایران به تسلیحات و بود، به اختصار بررسی شد. اما روی دیگر سکه اقدامات آمریکا، تلاش برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان در ازای فروش تسلیحاتی محدود به ایران بود. در کنار این هدف مقطعی، تلاش مزبور هدف درازمدت ارتباط استراتژیک و نزدیک با ایران را نیز دنبال می‌کرد. این اقدامات، صرف نظر از موفقیت یا شکست، از ناحیه طرفین سری قلمداد شده و در همین سطح پی‌گیری می‌شد. تا این که

درج گزارشی مخلوط از واقعیات و اکاذیب از سفر یک هیئت آمریکایی به ایران در هفته‌نامه لبنانی «الشراع» مورخ ۱۳۶۵/۸/۱۲، فضایی متفاوت ایجاد کرد.^(۱) به دنبال انتشار این گزارش، آقای هاشمی رفسنجانی با توصیه امام خمینی، در مراسم ۱۳ آبان به تشریح سفر «مک‌فارلین» و همراهان وی به ایران پرداخت و به این ترتیب ابتکار عمل این جریان به دست ایران افتاد و بحرانی بزرگ و طولانی برای دولت آمریکا ایجاد گردید. در آن سو، دولت آمریکا چند روزی را با خودداری از بیان واقعیت و تأکید بر بی‌طرفی آمریکا در جنگ ایران و عراق و ممنوعیت فروش سلاح



محافل داخلی آمریکا و رسانه‌های جمعی دنیا داشت و تغییرات متعددی را در کاخ سفید و شورای امنیت ملی آمریکا باعث شد. یادآوری می‌شود که چند روز پس از افشای ماجرای موسوم به مک‌فارلین، مقطع زمانی مربوط به کتاب حاضر پایان می‌یابد، اما به دلیل ضرورت ارائه حداقلی از این ماجرا در این مقدمه، پاره‌ای از مطالب مربوط به دوره‌های زمانی بعدی، نیز مختصراً گردآوری شده که به نحو زیر ارائه می‌شود.

آمریکایی به ایران، پشت سر گذاشت. تعدادی از رسانه‌های آمریکایی نیز با ادعای این که در این جریان سلاح‌هایی از اسرائیل به ایران ارسال شده یا این که اسرائیل واسطه انتقال سلاح به ایران بوده است، کوشیدند بخشی از فشارها و بحران ایجاد شده در آمریکا را به ایران منتقل کنند، اما سرانجام پس از ده روز از افشای این ماجرا، رئیس‌جمهوری آمریکا (ریگان) رسماً به این جریان اعتراف کرد و به دفاع و توجیه آن پرداخت. ریگان دلایل اقدام خود را تجدید روابط با ایران، خاتمه جنگ

(۱) در این که چه عواملی موجب افشای ماجرا در نشریه الشراع گردید، اطلاعات صریح و قابل استنادی انتشار نیافته است. بعضی تحلیل‌ها، عقب‌ماندگی و حذف اسرائیل از روند معامله ایران و آمریکا را، که بر اثر پافشاری ایران حاصل شده بود، عامل این افشا می‌شمارند. به این ترتیب که عوامل اسرائیل امکان درز ماجرا و رسیدن مطالب به الشراع را فراهم کرده‌اند. تحلیلی دیگر، ماجرا را به جریان دستگیری مهدی هاشمی مرتبط می‌کند که برای برداشتن فشار از وی و جلوگیری از پی‌گیری قتل‌های منتسب به وی، برخی عناصر مطلع، با هدف مزبور، الشراع را در جریان این امر قرار داده‌اند.

این قضاوت را منطقی نشان می‌دهد که ایران در این ماجرا دست بالا را داشته است.

این گزارش را هیئت بررسی کننده، به نام «ماجرای ایران کنترا» منتشر کرد که ظاهراً قصد بر آن بوده است که با اصلی کردن یکی از موضوعات فرعی ماجرا (تخصیص مقداری از سود فروش اسلحه به ایران برای ضدانقلابیون نیکاراگوا، یعنی کنتراها) موضوع اصلی حتی الامکان به شکلی فرعی تر جلوه کند، ولی جالب این که در بازتاب‌های بعدی آنچه مورد توجه نقادان و مفسران قرار گرفت، تلاش امریکا برای ایجاد ارتباط و خصوصاً مبادله اسلحه با گروگان‌ها بود و موضوع کنتراها به صورت فرعی آن هم در بُعد حقوقی - نه در ابعاد سیاسی - مورد توجه قرار گرفت.

مقامات آمریکایی بر این باور بودند که پیروزی ایران در جنگ، قیمت نفت را به نحو بی سابقه‌ای افزایش خواهد داد و بنیادگرایی اسلامی دامن کشورهای دور دست مثل مصر، مراکش و اندونزی و سرتاسر جهان اسلام را نیز خواهد گرفت

حاصل این ارتباط پنهانی برای ایران، دریافت ۸ مورد سلاح و لوازم یدکی در تاریخ‌های جداگانه، شامل ۲۰۰۸ قبضه موشک ضدتانک تاو، ۱۸ قبضه موشک ضدهوایی هاوک و قطعات یدکی پرتاب کننده این موشک‌ها بود. همچنین از شروع این ارتباط، فقط دو گروگان آمریکایی در ۲۴ مهر و ۱۱ آبان ۱۳۶۵ آزاد شدند، ولی سه تن دیگر نیز در ۱۸ و ۲۱ شهریور و ۲۱ مهر ۱۳۶۵ در بیروت به گروگان گرفته شدند که اولی بلافاصله آزاد شد و دو تن دیگر تاملت‌ها در گروگان بودند.

توجه به گزیده‌ای از قضاوت هیئت بررسی کننده «ایران کنترا» و همچنین سخنان آقای هاشمی که دربرگیرنده کلیات ماجرا است و برگزیده‌ای از بیانات امام خمینی در این باره که

در دهم آذر ۱۳۶۵ ریگان برای کاستن از فشارها، سه تن را برای تحقیق درباره عملکرد شورای امنیت ملی امریکا در ارتباط پنهانی با ایران، برگزید که عبارت بودند از: ۱- «جان تاور» سناتور محافظه کار و رئیس کمیسیون تحقیق در این زمینه، ۲- «ادموند ماسکی» وزیر اسبق خارجه و ۳- «برنت اسکوکرافت» مشاور اصلی سیاست خارجی چند رئیس جمهور سابق جمهوری خواه.

این گروه پس از سه ماه تحقیق، گزارش خود را به رئیس جمهور امریکا ارائه داد. در خصوص این گزارش^(۱) توضیح چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱) گزارش را آمریکایی‌ها تنظیم کرده بودند و حفظ منافع ملی امریکا و رعایت حیثیت سیاسی این کشور مورد نظر آنان بوده است.

۲) برخی از افراد کلیدی همچون «بوندکستر» رئیس شورای امنیت ملی، سرهنگ دوم «نورث» و «ریچارد سکو» ژنرال بازنشسته، از حضور در مقابل هیئت تحقیق و ادای توضیحات خودداری کردند.

۳) یادداشت‌ها و صورت جلسات مهم در اختیار هیئت تحقیق قرار نگرفته و برخی نیز به طور ناقص به هیئت ارائه شده است.

۴) خود هیئت تحقیق برخی مطالب را امنیتی تشخیص داده و از ذکر آن در گزارش خودداری کرده است.

به رغم تمامی مسائل مذکور، از یک سو، ضعف مفرط امریکا در این ماجرا و زیر پا گذاشتن اصول سیاسی از نوع آمریکایی در ایجاد ارتباط، و از سوی دیگر، نوع رفتار ایران به گونه‌ای بوده است که بخش‌های متعددی از این گزارش نیز

(۱) مطالبی از گزارش مزبور، که گزارش «تاور» نامیده شده است، درباره رابطه پنهانی ایران و امریکا، که در محافل داخلی به «ماجرای مک‌فارلین» موسوم گردید، در کتاب به ترتیب تاریخ وقایع درج شده است.

در این جادرج می شود، می تواند در تبیین اصل موضوع و نیز ترسیم پیامدها و بازتاب های ماجرایی که هنوز همه جوانب آن اعلام نشده است، به خوانندگان این مقدمه کمک کند.

الف) گزیده‌ای از اظهار نظر هیئت بررسی کننده امریکایی متشکل از جان تاور، ادموند ماسکی و برنت اسکوکرافت دربارهٔ ماجرای مک فارلین:

«ارسال اسلحه به ایران یک اقدام پنهانی بود که مستقیماً مغایر با سیاست های مهم و اعلام شده قوه مجریه به شمار می آید، اما خود این اقدام حاوی یک تناقض اساسی بود. از ابتدا دو هدف آشکار بود: فتح بابی استراتژیک به سوی ایران و آزادی اتباع امریکایی که در لبنان به گروگان گرفته شده بودند. به نظر می رسد فروش اسلحه به ایران به منظور ایجاد راه هایی برای تحقق دو هدف فوق صورت گرفت. این کار همچنین به کسانی که منافع دیگری نیز داشتند، فرصت داد و برخی از آنان در اثر معاملات فروش اسلحه امریکایی به ایران، سودهای مالی می بردند. در حقیقت فروش اسلحه به ایران به طور یکسان برای تحقق هر دو هدف مناسب نبود. اسلحه چیزی بود که ایران خواهان آن بود، اگر چه تمام آن چیزی که امریکا به دنبال آن بود، آزاد شدن گروگان ها نبود.

فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان ها می توانست اهداف هر دو طرف را برآورده سازد، اما چنانچه هدف امریکا فقط داشتن روابط گسترده تر و استراتژیک با ایران بود، فروش اسلحه می بایست قبل از هر چیز مشروط به قرار دادن عوامل این رابطه باشد. در این زمینه، معامله فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان ها برای حصول رابطه استراتژیکی گسترده تر می تواند اثر عکس داشته باشد.

به علاوه، آزادی گروگان ها ایجاب می کرد که بر حزب الله که می تواند اغلب رادیکال ترین عوامل رژیم ایران را در برگیرد، اعمال نفوذ شود، لیکن نوع ایجاد فتح باب استراتژیک مورد نظر امریکا آن گروهی را شامل می شد که عوامل میانه رو تر به حساب می آمدند.

مقامات امریکایی که در این ابتکار دخالت داشتند به نظر می رسد سه عقیده متفاوت از یکدیگر داشته اند: از نظر بعضی از آنان انگیزه اصلی ظاهراً فتح بابی استراتژیک با ایران بود؛ برای برخی دیگر ایجاد رابطه استراتژیکی دست آویزی قابل قبول برای فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان ها درآمد و باز هم برای برخی به طور کلی این ابتکار از ابتدا یک معامله فروش اسلحه در ازای آزادی گروگان ها بود، به هر منظور که این کار انجام گرفته باشد.

تقریباً از همان آغاز، این ابتکار به صورت یک سری

معاملات فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان ها درآمد. ارسال تسلیحات در نوامبر ۱۹۸۵ (آبان و آذر ۱۳۶۴) مستقیماً مرتبط با آزادی یک گروگان بود. در واقع ارسال اسلحه در اوت و سپتامبر (مرداد و شهریور ۱۳۶۵) می تواند چیزی جز یک معامله فروش اسلحه در مقابل گروگان ها نبوده باشد. تا ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۵ (۲۴ خرداد ۱۳۶۵) پیشنهاد خصوصی برای فروش صد موشک «تاو» به ایران در ازای کمک ایرانیان به تضمین آزادی کلیه گروگان ها تقدیم کاخ سفید گردید و با رئیس جمهوری مورد بحث قرار گرفت. آنچه که عملاً رخ داد و حداقل تا آن جا که مربوط به ارسال تسلیحات سپتامبر می شود، شامل ارتباط مستقیم فروش اسلحه و آزادی گروگان ها است.

ابتکار همچنان به معنای ایجاد رابطه گسترده تر استراتژیک توصیف می گردید، اما آن عوامل هرگز به طور واقعی محقق نشدند. در حالی که ملاقات در سطح عالی میان مقامات ارشد امریکایی و ایرانی همچنان به صورت موضوع مذاکره باقی ماند، ولی هرگز انجام نپذیرفت. اگرچه آقای مک فارلین در ماه مه ۱۹۸۶ (خرداد ۱۳۶۵) به تهران سفر کرد ولی مقامات بلندپایه ایرانی که به وی وعده ملاقات با آنها داده شده بود، هرگز ظاهر نشدند. طی مذاکرات بین مقامات امریکایی، به نظر می رسید که بر چشم انداز آزادی گروگان ها و ایجاد رابطه استراتژیک تأکید شده باشد. حتی اگر این توضیح قابل قبول باشد که فروش اسلحه و موضوع گروگان ها نشان دهنده حسن نیت و جدیت هدف هر یک از طرفین بود، این امر به وضوح توسط معامله سپتامبر صورت پذیرفته بود، به طور صریح تر این مطلب واقعیت دارد که فروش تسلیحات در مقابل آزادی گروگان ها صورت

نگرفت؛ فروش اسلحه در ازای دریافت پول انجام پذیرفت و به ایران هم فروخته شدند به تروریست هایی که گروگان ها را در اختیار داشتند. ایران به وضوح خواهان خرید اسلحه بود، با این حال [همیشه] تمایل امریکا نیز برای فروش مستقیم مشروط به آزادی گروگان ها بود، اگرچه ایران می تواند ادعا نماید که خودش گروگان ها را در اختیار نداشته است، با این حال تمام ترتیبات براساس توانایی ایران جهت تضمین آزادی آنان انجام پذیرفت.

در حالی که امریکا در صدد آزاد نمودن گروگان ها از این طریق بود، شدیداً سیاست هایی را دنبال می کرد که به طرز عجیبی مغایر با چنین تلاش هایی بود. حکومت ریگان بالاخص با این اعلان به سرکار آمده بود که موضعی سرسختانه علیه تروریسم در پیش گرفته است و همچنان نیز آن را دنبال می کند. در دسامبر ۱۹۸۵ (آذر و دی ۱۳۶۴) دولت امریکا بررسی اصلی خود را تحت ریاست معاون رئیس جمهور به اتمام رساند و نتیجه آن، تأکید مجدد و شدید امریکا بر مخالفت با اشکال مختلف تروریسم و سوگند برای یک جنگ کلی علیه تروریسم و منبع اصلی آن بود. دولت امریکا همچنان بر فشار خود بر متحدینش جهت عدم فروش اسلحه به ایران و ندادن هیچ گونه امتیازی به تروریست ها ادامه داد.

هیئت معتقد است که ایجاد فتح باب استراتژیک با ایران می توانست در راستای منافع ملی باشد. ولی امریکا هرگز نمی بایست خود مستقیماً یک طرف ارسال اسلحه شود. معاملات اسلحه در مقابل آزادی گروگان ها نه تنها کمکی به قضیه نمی کند بلکه فقط می تواند انگیزه ای برای گروگان گیری آتی باشد.

به عنوان نقض تحریم فروش اسلحه توسط امریکا، این امر می توانسته ممنوعیت فروش اسلحه توسط سایر کشورها را نیز از میان بردارد. این عمل می تواند موازنه نظامی میان ایران و عراق را متزلزل نموده و برای کشورهای خلیج فارس [و منافع غرب در آن منطقه نیز خطرات بعدی به همراه داشته باشد. معاملات فروش اسلحه در مقابل آزادی گروگان ها به رژیمی پاداش داد که علناً از تروریسم و گروگان گیری حمایت می کند. انجام دادن این گونه معاملات، این خطر را افزایش می داد که امریکا به ویژه در جهان اعراب به مثابه مخلوق اسرائیل به شمار آید. به متحدین و دوستان امریکا در منطقه این طور القا شد که امریکا سیاست خود را به نفع ایران تغییر داده است و این سؤال را مطرح نمود که آیا می توان به بیانیه های سیاسی امریکا اعتماد کرد؟!]

مأموریت مک فارلین به تهران بدون هیچ گونه برنامه ریزی قبلی و با انتظاراتی کاملاً متفاوت از سوی هر دو طرف، انجام پذیرفت. این کار می توانست به شکست این مأموریت کمک کرده باشد. اما اشتباه های بسیار جدی تری وجود داشت، بدون بررسی و مطالعه کافی به ایرانیانی که بالقوه به جنگ ایران و عراق اهمیت فراوانی می دادند، مطالب اطلاعاتی داده شد.

در ملاقات با کانال دوم که از پنجم تا هفتم اکتبر ۱۹۸۶ (۱۴) تا ۱۶ مهر ۱۳۶۵) صورت گرفت، سرهنگ نورث دسترسی خود به رئیس جمهور را تحریف نمود. با «قربانی فر» در مورد گفت و گوهایی که با رئیس جمهور داشت - و همه نیز غیر واقعی بود - صحبت کرد. وی بدون اجازه، تغییر سیاست امریکا علیه عراق به طور اعم و علیه شخص صدام حسین به طور اخص را بیان داشت. و سرانجام در دستور کار ۹ ماده ای که در ۲۶ تا ۲۸ اکتبر (۴ تا ۶ آبان) مورد بحث قرار گرفت، وی بدون داشتن اجازه، امریکا را متعهد به موضعی مغایر با سیاست مشخص این کشور در قبال زندانیان کویت ساخت. عملکرد مذاکره کنندگان با قربانی فر و کانال دوم به طریقی انجام پذیرفت که حاکی از ناپختگی محض بود. مذاکرات جهت انجام معامله با واسطه هایی که متعلق به رژیمی هستند که مخالف منافع امریکا هستند، کاملاً سطحی صورت گرفت و دست امریکا کراراً رو شد و نقش این کشور به طور غیر ماهرانه باز می شد. ترتیبات جهت تضمین این که امریکا گروگان ها را در قبال مبادله با اسلحه به دست آورد، با شکست روبه رو شد. سرهنگ نورث کراراً اجازه داد که تسلیحات بدون آزادی حتی یک گروگان، ارسال گردد. چنانچه یکی از اشتباهات در خط مشی ها که مورد

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی درباره ماجرای مک‌فالین می‌گوید: ما اصول خود را حفظ کردیم و گفتیم که حاضر نیستیم با امریکایی‌ها در سطح مقامات رسمی تماس بگیریم و خیلی مسلط با آنها برخورد کردیم و خشونت به خرج ندادیم، آنها را تحت نظر گرفتیم، تخلیه اطلاعاتی کردیم، همه حرف‌هایشان را فهمیدیم ولی هرگز با آنها به طور رسمی حرف نزدیم

مأموریت کمیسیون تاور این بوده که تاریخ را گریب کند و یک مقدار هم گریب کرد و قصد داشت در جهت مشخص کردن بیشتر حضور اسرائیل در داخل این جریان و در جهت تبرئه کردن شخص ریگان و شخصیت کاخ سفید عمل کند، ولی باز هم بعضی چیزها را مبهم گذاشته است. با وجود این، در چیزهایی که مجبور به اعتراف آن شدند، نقاط ضعف آن برای امریکا نسبت به نکات قوتش خیلی بیشتر است. تقریباً تمام چیزهایی را که ما علیه امریکایی‌ها ادعا کرده بودیم، بعضی از آنها در این گزارش به طور روشن و بعضی از آنها خیلی کم‌رنگ تأیید شده است. در کل، نقاط ضعف امریکایی‌ها روشن شد. عدم انسجام در حاکمیت امریکا واضح شد. مشکلات حاکمیت امریکا روشن شد. نیاز امریکا به انقلاب اسلامی ایران روشن شد. ضعف امریکا در لبنان به خوبی روشن شد. شعارشان که سال‌هاست تکرار می‌کنند این بود که حاضر نیستیم در مسائل گروگان‌گیری باج بدهیم، [ولی] معلوم شد که دروغ می‌گویند و باج داده‌اند. اینها که به فرانسه و انگلیس و دیگران می‌گفتند شما باج ندهید، خودشان باج دادند؛ البته قبلاً هم باج داده بودند. در رابطه با هواپیمای تی دبلیو آنها حدود هزار نفر زندانی را آزاد کردند که خودم آن‌جا دخالت کرده بودم. پس آنها یک بار دیگر هم باج داده بودند. هر چیزی که در این قضیه کشف شد، به نفع ما بود.

مایک روال خیلی معمولی را در پیش گرفتیم و این بار نیز کاری بیش از آنچه در این هفت سال می‌کردیم، نکردیم. هر بار ما از یک دلال اسلحه که می‌تواند یک قاچاقچی یا یک مأمور سیا و یا یک سرمایه‌دار غیرصحیح باشد، اسلحه می‌خریدیم و این طبعی است که ما نیازهای خودمان را تأمین کنیم. همین حالا هم حاضریم به آزادی گروگان‌ها کمک

بررسی قرار گرفت، اجتناب می‌شد، تاریخ کشور یک زخم کم‌تر، یک شرم‌ساری کم‌تر و یک فرصت کم‌تر برای دشمنان جهت از بین بردن اصولی که این کشور در صدد حفظ و پیش برد آن در جهان است، فراهم می‌کرد.

در مجموع، این پیشنهادها به آنهایی ارائه شده است که خود را در وضعیتی مشابه آنچه ما مورد بررسی قرار دادیم، می‌دانند. یعنی وضعیتی که تحت فشار بودیم بازمانی محدود، اطلاعات ناقص و مزاحمت‌هایی که در نتیجه افشای بی‌موقع [به آن] برخورد کردیم؛ در چنین شرایطی، بهبود ناچیز در کار می‌تواند ثمرات عجیبی داشته باشد.»

ب) اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با کیهان هواپی (۱۳۶۶/۱/۱۹) درباره گزارش هیئت امریکایی بررسی‌کننده ماجرای مک‌فالین:

«تا آن جایی که من [گزارش تاور را] خوانده‌ام، نشان می‌دهد که مأموریت این کمیسیون این بود که این قطعه تاریخ را به گونه‌ای تدوین کنند که حتی الامکان ضررهایی را که امریکاییان کردند، کم کنند. البته همه این را می‌دانند که این ضررها را کلاً نمی‌توانند از بین ببرند چون دستشان بسته است، یعنی آنها نمی‌توانستند همه مسائل را ندیده بگیرند چون خیلی از این مسائل منتشر شده است. علاوه بر این، یک طرف قضیه ما بودیم و ما این جا اسنادی داریم که آنها ندارند، یعنی ما نوارهایی داریم که آنها ندارند و ممکن است روزی با صدای خود اشخاص منتشر شود، ضمن این که آنان بیشتر از ما ضرر می‌کنند ولی ما هم اسناد محکم‌تری داریم. مسئله دیگر تضادی است که بین دو گروه در امریکا وجود دارد و باعث شد عده زیادی حرف بزنند و خیلی از چهره‌ها بر ملا شدند. بنابراین امریکاییان دستشان بسته بود. با این که

کنیم. ما مسئولیتی در لبنان نداریم ولی قبول داریم برای این که یک انسان راحت شود، کمک کنیم. امریکایی ها در تلاشی که برای برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران آغاز کرده بودند، شکست خوردند؛ این مسئله را آقای ریگان، آقای شولتز، و اینبرگر و حتی مخالفین ریگان گفته اند. حتی نمایندگان کنگره که با او خوب نیستند و دمکرات ها گفته اند که ما اصل سیاست ریگان را می پسندیم که باید با ایران رابطه برقرار کنیم. عمده مسئله این است که آنها همه کاری برای نزدیک شدن به ما انجام دادند و می خواستند با یک تماس [آن را] شروع کنند. برای رفع این خصومت ها می خواستند با مسئولین جمهوری اسلامی تماس برقرار کنند ولی در این جا سخت شکست خوردند. آنها یک مقدار جاهلانه اقدام کردند، خیلی کودنی به خرج دادند که مقامات بلندپایه خود را با یک هواپیمای باری همراه با قطعات به ایران فرستادند! این هواپیما که برای حمل اسلحه آمده بود، مال امریکا هم نبود، هواپیمایی بود که برای ما [به صورت] قاچاق قطعات می آورد و بدون جلب موافقت ما و بدون زمینه سازی به ایران آمد و به تعبیری [آنها] یک کار احمقانه کردند. البته ما نمی خواهیم بی ادبی کنیم ولی خودشان این تعبیر را به کار بردند و این کار را انجام دادند ولی از یک واسطه اسلحه فریب خوردند و مناسب نبود که یک جایی مثل کاخ سفید، فریب بخورد و از یک واسطه ما شکست بخورند. افتضاح اصلی در همین نکته است و پیروزی اصلی ما هم همین است. این که در جنگیم و علی رغم این که واقعاً به قطعات امریکایی برای استفاده از تسلیحات موجود در کشور نیاز داریم، اما اصول خود را حفظ کردیم و گفتیم که ما با امریکایی ها حاضر نیستیم در سطح مقامات رسمی تماس بگیریم و خیلی مسلط با آنها برخورد کردیم و خشونت به خرج ندادیم، آنها را تحت نظر گرفتیم، تخلیه اطلاعاتی کردیم، همه حرف هایشان را فهمیدیم ولی هرگز با آنها به طور رسمی حرف نزدیم.

در گزارش های این کمیسیون جملاتی را نقل کرده اند که ایرانی ها این طور گفته اند یا آن طور گفته اند و همه این حرف ها هم دروغ است. وقتی آنها که به این جا آمده بودند به ما گفتند که روس ها ۳۶ لشکر در مرز جنوبی آذربایجان مستقر کرده اند و می خواهند به شما حمله کنند و یک نقشه هم به ما دادند که این نقشه را نیز به دنیا نشان خواهیم داد. یک نقشه فرستادند و گفتند که این یک نقشه ماهواره ای است و در آن نقشه خط هایی که شوروی می خواهد نفوذ کند [نشان داده بودند]. مثلاً از ارس، از خزر و غیره. برنامه آنها این بود که بگویند شوروی هم می خواهد با شما بجنگد. آنها دو هدف را

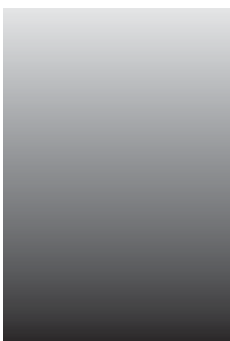
با طرح این مسئله تعقیب می کردند: یکی این که مانیر و هایمان را در جنگ عراق به کار نبندیم و یکی این که مبادا ما به شوروی ها یک مقدار نزدیک بشویم و روابطمان را احسنه کنیم. آن موقع موفق نشدند و حالا در کمیسیون تاور این مسئله را گنجانده اند و گفته اند که ایرانیان این طور می گفتند و این شیطنت ها را دارند ادامه می دهند.»

ج) قسمتی از بیانات امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۹

در دیدار با مردم، درباره ماجرای مک فارلین

«یک امر مهمی که در این روز عید باید به همه تبریک عرض بکنم، این انفجار عظیمی است که در کاخ سیاه و آشنگتن رخ داد و این رسوایی بسیار مهمی که برای سران کشور امریکا پیدا شد. شما اگر ملاحظه بکنید و ببینید که در تمام دنیا، در سراسر جهان، مطبوعاتشان و رسانه هاشان و خطابه هاشان، تمام متوجه این معناست که سرپوشی بگذارند بر این رسوایی که برای رئیس جمهور امریکا پیش آمد. رئیس جمهور امریکا در این رسوایی باید عزا بگیرد و کاخ سفید مبدل به کاخ سیاه بشود، گرچه همیشه بوده است. لکن این متفرقه گویی و اضطرابی که در کاخ سفید پیدا شد و در طرفداری امریکا، حکایت از عظمت مسئله می کند.

یک مقام عالی رتبه - به قول خودشان - از امریکا به طور قاچاق و با تذکره جعلی وارد ایران می شود، در صورتی که ایران نمی داند چی است. به مجردی که وارد می شود معلوم می شود که این از مقامات امریکا است، ایران او را در یک جایی تحت نظر قرار می دهد و او با هر کسی خواسته است ملاقات کند، ملاقات نمی کند. اونی که ادعا می کند اگر من به شوروی رفته بودم رئیس شوروی سه مرتبه به دیدن من می آمد، گمان می کند این جا هم شوروی است! این جا کشور اسلام است؛ این جا، نه کرملین قابل این است که ازش ذکری بشود و نه کاخ سیاه، این جا کشور رسول خداست. این جا کشور حضرت صادق است؛ این جا پاسدارهای ما شرافت دارند بر کاخ نشین ها؛ این جا بسیجی های ما و امت ما شرافت دارند بر تمام کاخ نشین های عالم و همه کسانی که ادعای پوچ خودشان را می کنند و گمان می کنند که باید عالم بیش آنها خاضع باشد. آنها بی که می گفتند ما چه می کنیم و چه می کنیم و قطع رابطه می کنیم و از این مسائل می گفتند، امروز معلوم شد با عجز و ناله در پیشگاه این ملت آمده اند و می خواهند که رابطه برقرار کنند، می خواهند عذر تقصیر بخواهند و ملت ما قبول نمی کند.»



سخنرانی

سخنرانی سردار سرلشکر غلامعلی رشید



سخنرانی سردار سرلشکر غلامعلی رشید

در جلسه افتتاحیه دوره سیزدهم دانشگاه دفاع ملی،

شنبه ۴ مهرماه سال ۱۳۸۳

اشاره: طی سالهای گذشته، پس از پایان جنگ، هم‌زمان با هفته دفاع مقدس، در عرصه‌های مختلف از حماسه‌های هشت سال مقاومت مردم ایران ذکری به میان می‌آید و در این زمینه، جشنواره‌ها، گفت‌وگوها و قلم‌فرساییهایی انجام می‌شود که پیامدها و دستاوردهای مختلفی به همراه داشته است. اما هرچند این همه لازم و مفیدند، اما در شرایط گفتمانی موجود، کافی و بسنده نیستند. در این میان، خوشبختانه، افراد و فرماندهانی وجود دارند که بار و یکردی انتقادی، عقلانی و به دور از احساسات و هیجانات (که در زمان و در جای خود مقدس اند) فقط به کسب تجربه و درس گرفتن از تاریخ خونبار گذشته برای میل به پیشرفت و توسعه آینده کشور به رخدادهای دفاع مقدس می‌پردازند و آن را تجزیه و تحلیل می‌کنند. سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، از جمله فرماندهانی است که در جریان مقاومت هشت ساله نیز در کسوت فرمانده عالی‌رتبه نظامی و به عنوان یکی از تأثیرگذارترین افراد در پیروزی عملیاتی‌های سرنوشت‌ساز با بهره‌گیری به موقع از عقل و اندیشه، درایت به خرج می‌داد و با تمسک به فرهنگ مقاومت برگرفته از اسلام ناب محمدی، یعنی حضرت امام (ره) در نقد و طراحیهایی نظامی شرکت فعال داشت. وی در سخنرانی زیر نشان داده است که همچنان، بر خصلتهای پیشین خود استوار مانده و با توجه به اینکه مخاطبان وی دانشجویان سطح دکتری نظامی هستند، پرسشها و مباحثی را پیش کشیده است که جای آن در متن برنامه‌ها و تبلیغات رسانه‌ها در هفته دفاع مقدس به شدت خالی است. عناوین کلی این سخنرانی در سبهای از دفاع مقدس، تهدیدهای امریکا و اسرائیل علیه هویت و موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز رسالت مراکز علوم نظامی از جمله عالی‌ترین مرکز آموزشی و پژوهشی نیروهای مسلح، یعنی دانشگاه عالی دفاع ملی را شامل می‌شود که با کمترین دخل و تصرف تقدیم خوانندگان موشکاف و علم‌پژوه فصلنامه می‌شود. فرصت را مغتنم شمرده و از جناب آقای باباخانی مسئول محترم سردار رشید که متن زیر را برای چاپ در اختیار فصلنامه قرار داده اند سپاسگزاری می‌نمایم.



معمولاً، هر سال در مورد هفته دفاع مقدس ملت ایران چنین ایامی را جشن می‌گیرند. برگزاری هفته دفاع مقدس در حقیقت، بزرگداشت حماسه عظیم و مقاومت یک ملت است؛ ملتی که در اوج سختیها هدف هجوم دشمنی قرار گرفت که از حمایت و پشتیبانی استکبار جهانی و ارتجاع منطقه برخوردار بود، اما سرانجام، توانست دشمن را ناکام گذارد و شکست و هزیمت را به آن تحمیل کند.

در این زمینه، درس مهمی که یک مرکز آموزشی در عالی‌ترین سطح، مانند دانشگاه عالی دفاع ملی باید آن را کالبد شکافی کند، در حقیقت، پاسخ بدین پرسش است که چرا در فاصله بین پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ ما توانایی ایجاد بازدارندگی را نداشتیم یا چه کاری باید می‌کردیم که دشمن را به بازدارندگی می‌رساندیم؟

سردار رشید:

از جمله پرسشهایی که درباره

آغاز جنگ تحمیلی مطرح است این پرسشهاست که:

چرا ما نتوانستیم دشمن را در نقطه صفر مرزی متوقف کنیم

و او را شکست دهیم؟

چرا تهدید را درست ارزیابی نکردیم و برآورد صحیحی از آن

نداشتیم؟

چرا دست کم، در همان یک ماه پیش از جنگ اقدامات

پیشگیرانه ای انجام ندادیم؟

شده را برای حال و آینده مان کالبد شکافی کنیم. اکنون، نیز در چنین وضعیتی بسر می بریم، ما دنبال این هستیم که دشمن را به بازدارندگی برسانیم. کارکرد اصلی نیروهای مسلح ما، ارتش و سپاه، چیست؟ مدام باید در پی آن باشند تا دشمن خود را که فکر می کنند تهدیدش از قوه به فعل در می آید، به بازدارندگی برسانند. البته، همواره باید این بازدارندگی بازسازی شود و تأثیرات خود را بگذارد.

برای چه سپاه و ارتش رزمایش می گذارند؟ می خواهند قدرت خود را البته، نه به آن شیوه ای که دشمن تمامی اطلاعات را بفهمد به او تفهیم کنند. ما می خواهیم به دشمن بگوییم که ارتش و سپاه خوابیده اند و آماده اند. من همین هفته گذشته، دو جلسه سنگین با دو تن از فرماندهان عزیز ارتش و سپاه داشتیم، (باامیر حسنی سعدی و امیر شمعانی سه ساعت بحث کردم) که چرا در آغاز جنگ، توانایی بازدارندگی را نداشتیم؟ دویست صفحه مطلب پیاده شده، که بناست آنها را در کتابی منتشر کنیم. اگر این نتیجه ها درست و صحیح استخراج شوند، همان طور که گفتم، برای حال و آینده درسهایی بسیار اساسی خواهد داشت.

چرا همین قدرت مقاومتی را که ما در روزهای نخست جنگ آن را دیدیم، پیش از جنگ ارزیابی نکردیم؟ عجیب است که در جایی بیشترین مقاومت صورت گرفت که دشمن کمترین مقاومتی را هم تصور نمی کرد، یعنی عراقها فکر می کردند که از همه جا مقاومت انجام خواهد شد، اما تنها یک منطقه را پیش بینی نمی کردند و آن هم خرمشهر بود؛ زیرا، از سالها پیش، روی خرمشهر خیلی کار کرده بودند؛ بنابراین، تصور می کردند دیگر، در اینجا، با گل و شیرینی از آنها استقبال می شود، اما بیشترین مقاومت در همین منطقه صورت

الته، پرسشهای متعددی وجود دارد که اگر ما روی آنها تکیه و بررسی شان کنیم، درسهای مهمی برای حال و آینده خود فرا می گیریم. در این میان، همواره، باید نگاهی نیز به گذشته داشته باشیم تا بتوانیم ضرورت های حال و آینده را تبیین کنیم.

از این دسته پرسشها باز هم در همین مرحله نخست، یعنی پیش از جنگ وجود دارد. در جریان جنگ، ارتش، سپاه و نیروهای مردمی واقعاً، مقاومتی مثال زدنی از خود نشان دادند، اما چرا ما نتوانستیم دشمن را در نقطه صفر مرزی متوقف کنیم و او را شکست دهیم؟ چرا تهدید را درست ارزیابی نکردیم و برآورد صحیحی از آن نداشتیم؟ چرا دست کم، در همان یک ماه پیش از جنگ اقدامات پیشگیرانه ای انجام ندادیم؟ اگر برآورد صحیحی از دشمن داشتیم، از شش ماه پیش از جنگ، می توانستیم احتمال وقوع آن را بفهمیم. چرا ما آرایش درستی در مرزها نداشتیم؟ چرا پس از پیشروی دشمن، بلافاصله، آن را به عقب نراندیم و یک سال صبر کردیم؟ آیا این حرف درستی است که بگوییم یکسال باید می گذشت تا ما به دشمن نزدیک شویم؟! یعنی ما باید یک سال هزینه پرداخت می کردیم تا به دشمن نزدیک شویم؟ اگر من این پرسشها را طرح می کنم، خدای نکرده کسی تصور نکند که می خواهم سازمان یا سیستمی را زیر سؤال ببرم، خیر، به هیچ وجه، طی این ده سال، هر چه ما به کمک فرماندهان عزیز ارتش و سپاه و محققان در نیروهای مسلح کار کردیم، به این نتیجه رسیدیم که توانایی ایجاد بازدارندگی را نداشتیم، اما این موضوع باید اثبات بشود؛ موضوعی که به نظریه اجتناب ناپذیری جنگ منجر خواهد شد ما باید بتوانیم به شکل مستدل از این نظریه دفاع کنیم. در این راه، باید پرسشهای یاد

سردار رشید:

کارکرد اصلی نیروهای مسلح ما، ارتش و

سپاه، چیست؟

مدام باید در پی آن باشند تا دشمن خود را

که فکر می کنند تهدیدش از قوه به فعل در

می آید، به بازدارندگی برسانند؛ البته، همواره

باید این بازدارندگی بازسازی شود و

تأثیرات خود را بگذارد

گرفت، ۳۴ شبانه روز مقاومت معدود انسانهایی که به هزار نفر هم نمی رسیدند. در واقع، نیروهای ارتشی، سپاهی و مردمی در اینجا مقاومت کردند؛ مقاومتی که آن قدر جذاب است که من سه ماه پیش دنبال فرمانده گردان تکاوری فرستادم که در خرمشهر می جنگیده است. وی را در بازار پیدا کردند. به دوره عالی جنگ آمد و سه ساعت با ایشان گفت و گو کردم. از وی پرسیدم چه کار می کرده است. ایشان توضیح داد که با کمک شهید جهان آرا چه کارهایی انجام داده و نیروهای مردمی را چگونه تقسیم کرده اند. عجیب این است که ایشان می گفت: «اگر به خواسته های ما توجه می کردند، ما خیلی بیشتر از اینجا مقاومت می کردیم».

چطور ما ظهور این قدرت را قبلاً نمی فهمیدیم؟ این خیلی مهم است. چطور پیش از جنگ، درک نمی کردیم که چنین قدرتی در درون نیروهای مسلح ما و مردم ما وجود دارد؟ ببینید این امر در سطح استراتژیک کشور، یعنی در آن ایت و هیئت حاکمه، یعنی نهاد شورای عالی امنیت ملی تأثیر می گذارد، متأسفانه، دو ماه پیش از جنگ فاقد سطح استراتژیک بودیم و شورای انقلاب منحل شده بود، از اسفند ماه سال ۱۳۵۸، رئیس جمهوری سرکار بود که او هم شورای عالی دفاع را تشکیل نمی داد.^(۱) جمعی، مانند نهاد کنونی شورای عالی امنیت ملی، که آن زمان در قالب شورای عالی دفاع بود، اصلاً قبل از جنگ تشکیل نمی شد. من گاهی به برادران عزیز ارتشی می گویم چرا نمی توانید از خودتان خوب دفاع بکنید؟ ارتش که خودش تصمیم گیرنده اصلی نبود، اینکه گفته می شود چرا ارتش آرایش درستی نگرفت و چرا موقعی که به ما تهاجم شد، لشکرهای کمی در مرز بودند و برخی از لشکرهای نیروی زمینی ارتش در تهران و مشهد،

اصفهان، قزوین، همدان و زنجان بودند؟ بدان دلیل بود که باید سطح دیگری به نام سطح استراتژیک به ارتش دستور حرکت می داد. ارتش یا نیروهای مسلح که نمی توانستند، مستقل کاری بکنند. برای نمونه، تشخیص بدهند که در مرز ترکیه خبری هست، بلند شوند و به آنجا بروند. باید نشست، بحث کرد، پیشنهاد داد، کار کارشناسی کرد، دستور گرفت و حرکت کرد. ما هشت ماه پیش از جنگ، فاقد سطح استراتژیک بودیم. نفهمیدن این قدرت، یعنی همین قدرت مقاومت برای سطح استراتژیک، مانع درک آن برای بازدارندگی می شود. ارتش تصور می کند که نمی تواند بازدارندگی ایجاد کند. برای نمونه، همین الان اگر ما همه قدرت خود را بشناسیم و از تمامی ظرفیتهای ملی خود اعم از قدرت نیروهای مسلح، ارتش، سپاه و پشتوانه مردمی، به طور دقیق آگاهی داشته باشیم، یک طور تصمیم می گیریم و اگر خدای نکرده در سطح استراتژیک کشور در درک و فهم و ارزیابی این قدرتها ضعیف باشیم، طور دیگری تصمیم می گیریم که آن هم خطرناک است. آیا حتماً، باید جنگی اتفاق بیفتد. تا ما با صرف کلی هزینه در متن جنگ بفهمیم چه قدرتی داریم؟ خب، اگر قبلاً هم درست محاسبه بکنیم، امکان ارزیابی وجود دارد و انتظاری که از این مرکز عالی، دانشگاه عالی دفاع ملی وجود دارد، این است که ما را در درک و فهم این قدرتها کمک بکند؛ بنابراین، ما با این نگاه باید بیست ماه پیش از جنگ، یعنی فاصله بین پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ را ارزیابی بکنیم.

امروز، هم قابلیت هایی داریم که اگر خدای نکرده آنها را نبینیم و درک نکنیم، یک طور تصمیم می گیریم و اگر آنها را ببینیم و درک کنیم، طور دیگری تصمیم می گیریم؛ زیرا، نمی توانیم بدون تصمیم بمانیم. کشور باید تصمیم بگیرد و عجیب است که حضرت امام (ره) این قدرت را در درون نیروهای مسلح و درون مردم شناختند و به آن اعتقاد داشتند. موقعی که جنگ اتفاق افتاد، حضرت امام (ره) به تنهایی تمام التهاب سیستم را دفع کردند. در حال حاضر، ماندهایی داریم که بیست سال تجربه حکومتی دارند. دست کم، تا پانزده سال تجربه حکومتی دارند. در آن زمان، این نهادها وجود نداشتند. شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت کشور، وزارت اطلاعات، سیستمهای اطلاعاتی که سپاه و ارتش توانستند پس از جنگ پدید آورند، آن زمان، وجود نداشتند. واقعاً، می توان گفت وقتی جنگ اتفاق افتاد، بسیاری از دستگاهها به هراس و وحشت افتادند و تنها امام (ره) بودند که به این التهاب دچار نشدند. دشمن، نخست به این باور

(۱) شورای انقلاب در تیرماه سال ۱۳۵۹ به استناد اینکه مجلس و دولت تشکیل شده است منحل شد، ضمن اینکه از چند ماه پیش از آن نیز جلسات آن برگزار نمی شد.

قطعی رسید که پیروز است، بعد حمله کرد. البته، در مقطع زمانی کوتاه مدتی نیز این پیروزی را به دست آورد. در واقع، ما تمامی نیروهای دشمنی را می دیدیم که با تمامی نمادهایشان در مقابل مایه ظهور کرده است، اما عجیب است که در جان تک تک رزمندگان و مردم ما این احساس وجود داشت که دشمن شکست پذیر است و ما نباید تسلیم شویم. اصلاً، همین باور، مایه پیروزی ما شد. این اعتماد به نفس از چه چیز متأثر بود؟ خب به طور قطع، بخش اعظمی از این اعتماد به نفس از فرماندهی حکیمانه خود حضرت امام (ره) ناشی می شد. هنگامی که به گذشته نگاه می کردیم، می دیدیم که امام (ره) ما را تا اینجا هدایت کرده اند. پیش و پس از انقلاب، بلافاصله، فتنه ها پشت سر هم پیاده و برای بی ثباتی در کشور

سردار رشید:

پس از فتح خرمشهر،

ما با یک دوگانگی در استراتژی سیاسی و

نظامی روبه رو شدیم،

جنگ ما نشان داد که استراتژی سیاسی

موفق نیست و رزمندگان ارتش و سپاه

در سالهای پایانی جنگ تمام تلاش خود را

به کار بردند تا بتوانند سیاسیون را مجدداً،

به استراتژی نظامی امیدوار کنند

تلاش می شد، در این میان، امام (ره) با صلابت و اطمینان کامل در سرکوب ضدانقلاب، ما را هدایت کردند، به همین دلیل، وقتی ما به گذشته نگاه می کنیم؛ این اعتماد به نفس را می یابیم که می توانیم و نباید تسلیم شویم و این دشمن شکست ناپذیر است.

امام (ره) فرمودند: «یک دزدی آمده یک سنگی انداخته». این جمله در جان رزمندگان تأثیر شگرفی ایجاد کرد. بعضی از آنها می گفتند مادرشان تلفن زده و گفته است: «ندیدی امام (ره) چه فرمود؟ ما پیروزیم». همین جمله اعتماد به نفس عجیبی ایجاد کرد. دشمن روزهای ششم و هفتم جنگ تا نزدیکیهای کرخه رسیده بود. خیلی دغدغه داشتیم و نگران بودیم که خدا یا چه می شود؟ گفتیم اگر دشمن از کرخه عبور و با همین قدرت پیشروی کند، اندیشک و دزفول، یعنی شمال

خوزستان را می گیرد. و من در حال آماده کردن بچه ها بودم. نیروهای عراقی در حال پیشروی به سمت اهواز بودند. امام (ره) فرمود: «چنان به صدام سیلی بزنیم که از جایش بلند نشود». اصلاً، همین جمله در وجود ما روحیه عجیبی ایجاد کرد و من یقین کردم که ما پیروز می شویم. سپس همان شب عده ای از جوانان اهوازی به این تپه که تا نزدیکیهای اهواز پیشروی کرده بود، تهاجم کردند و آن تپه شکست خورد. هنوز هم یکی دو دستگاه از تانکهایش نزدیکیهای حمیدیه است. ۲۸ نفر جوانمرد به فرماندهی شهید غیور اصلی، چهارده تیم دو نفره آر.پی. جی زن تشکیل دادند و به یکی از تپه های دشمن حمله کردند؛ هنگامی که امام (ره) فرمود: «مگر جوانهای اهواز مرده اند؟» این نقش فرماندهی و ولایت است که الحمدلله، الان، هم از این نعمت برخورداریم و مقام معظم رهبری انصافاً، با شناختی که از دهه نخست انقلاب و نیروهای مسلح دارند، بسیار حکیمانه و عمیق در مورد تمامی امور نیروهای مسلح تدبیر و اوامر لازم را صادر می فرمایند. بنابراین، در مراحل کلی جنگ، پرسشهایی وجود دارد که من انتظار دارم دانشجویان در دانشگاه عالی دفاع ملی این پرسشها را به صورت پروژه های تحقیقاتی و رساله انتخاب کنند تا ما بتوانیم با عمیق شدن در این پرسشها و پاسخ بدانها، برای حال و آینده خود در سهایی بگیریم که بتواند نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را هر چه بیشتر مقتدرتر بکند؛ بنابراین، در مرحله پیش از جنگ، این پرسش مهم مطرح است که چرا ما توانایی ایجاد بازدارندگی را نداشتیم؟

اماد در مرحله بعد، یعنی از آغاز جنگ تا فتح خرمشهر این پرسش مطرح است که چگونه نیروهای مسلح ایران توانستند در سال سوم بر ناکامیهای سال نخست غلبه کنند و موازنه قوا

سردار رشید:

استراتژی نیروهای سیاسی کشور این بود

که اگر ما منطقه مهمی را بگیریم، دشمن به ما امتیاز خواهد داد؛

اما زمانی که ما فاو را تصرف کردیم، آنها حاضر نشدند امتیازی بدهند؛

قطعه نامه ۵۹۸ در حقیقت برمدار استراتژی نظامی نوشته شد

و دشمن زمانی که از قدرت ارتش و سپاه وحشت کرد،

در قطعه نامه امتیازاتی را به ما داد

نیز همین منطق را در پیش می گرفتیم، جنگ گذشته اتفاق نمی افتاد، اما دیگر چیزی هم از جمهوری اسلامی ایران باقی نمی ماند، اما اگر منطق تفکر و تصمیم گیری بر پایه تجربه های دهه نخست انقلاب و جنگ و مقاومت بر اساس اصول باشد، به جرئت می توان گفت که می توان از منافع ملت ایران و منافع نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به خوبی دفاع کرد. من نکاتی را در بحث تهدیدها مطرح می کنم که ممکن است هم نگران کننده باشد و هم اطمینان بخش.

ملاحظه بفرمایید ما می گوئیم در دو سال اخیر، تغییراتی در محیط امنیتی ما اتفاق افتاده است و ضرورت دارد که ما راهبرد دفاعی - امنیتی جدیدی را متناسب با این تهدیدها اتخاذ کنیم. ما روی این نکته تأکید می کنیم که منافع جمهوری اسلامی ایران در این محیط امنیتی طی این دو سال همچنین، به دلیل مسائل داخلی طی چند سال گذشته، با چالشها، موانع و تهدیدهایی روبه رو شده است؛ زیرا، بحث هم از تهدیدهای خارجی و هم از تهدیدهای داخلی متأثر است که این می تواند به سوی روندهای منتهی به جنگ حرکت بکند. مفهوم امنیتی آن فضا و محیط حیاتی و سرنوشت سازی است که رشد و توسعه و بقای کشور را تضمین می کند و به دو محیط بیرونی و درونی قابل تقسیم است. حالا این پرسش مطرح است که تهدیدهای موجود در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران از چه متغیرهایی متأثر است؟ این تهدیدها از چالش و مقابله آمریکا و اسرائیل با منافع ملت ایران و تغییراتی که در محیط بین المللی و منطقه اتفاق افتاده، ناشی است یا متأثر از حادثه ۱۱ سپتامبر در ۲۰ شهریورماه سال ۱۳۸۰ و حوادث داخلی کشور طی این چند سال گذشت، هویت و موجودیت نظامی جمهوری اسلامی ایران با خطر و تهدید روبه رو شده است؟

را به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر بدهند و خرمشهر را فتح کنند؟ سرانجام، در مرحله سوم جنگ، یعنی پس از فتح خرمشهر تا پایان جنگ هم پرسشهایی مطرح است از جمله اینکه هدف و استراتژی جمهوری اسلامی ایران چه بود؟ این مرحله سوم هم جای بحثهای خیلی زیادی دارد. متأسفانه، ما پس از فتح خرمشهر، با یک دوگانگی در استراتژی روبه رو شدیم، یعنی استراتژی سیاسی و استراتژی نظامی. البته، نیروهای مسلح تابع سیاسیون بودند که تصمیم گیری می کردند، اما آنها به دنبال استراتژی سیاسی بودند. نه اینکه حالا استراتژی سیاسی در جنگها غلط است، آن هم اهدافی را تعقیب می کند، اما جنگ ما نشان داد که این استراتژی موفق نیست و رزمندگان ارتش و سپاه در این سالهای پایانی تمام تلاش خود را کردند تا بتوانند سیاسیون را مجدداً، به استراتژی نظامی امیدوار کنند و ما می توانیم بگوئیم که قطعه نامه ۵۹۸ در حقیقت، برمدار استراتژی نظامی نوشته شد، یعنی وقتی دشمن از قدرت ارتش و سپاه وحشت کرد، در قطعه نامه امتیازاتی را به ما داد، در غیر این صورت، پس از فتح فاو شکست خورد؛ زیرا، طبق این استراتژی، اگر ما منطقه مهمی را بگیریم، دشمن به ما امتیاز می دهد و می توان جنگ را تمام کرد. خب، ما فاو را گرفتیم، چرا دشمن به ما امتیاز نداد و چرا جنگ به پایان نرسید؟

بحث دوم: تهدیدهای آمریکا و اسرائیل

بحث دومی که من در آغاز اشاره کردم، بحث تهدیدهای آمریکا و اسرائیل است. این تهدیدها با هدف اعمال فشار بر ایران و ترسیم چشم انداز تجاوز مجدد دشمنان برای باج خواهی سیاسی از ایران طراحی شده است. اگر منطق تفکر و تصمیم گیری ما خدای نکرده تسلیم باشد و در گذشته،

هویت و موجودیت یک نظام از عناصر اصلی امنیت ملی، یعنی منافع بنیادین یک نظام هستند. در بحث حادثه ۱۱ سپتامبر، آگاهی از یک نکته مهم برای ما کفایت می کند و آن چرخش در آموزه دفاعی-امنیتی امریکاست. امریکاییان متأثر از این حادثه، منطقی برای خود درست کردند و در واقع، بهانه ای تراشیدند و استراتژی خود را تغییر دادند و نام آن را استراتژی عملیات پیش دستانه گذاشتند. طبق این استراتژی آنها مدعی شدند که دیگر منتظر نمی مانیم تا تهدید به سراغمان بیاید، بلکه خود به سراغ تهدید می رویم و او را نابود می کنیم و با این ایده تصمیم گرفتند به دو کشور اسلامی افغانستان و عراق حمله و آنها را اشغال کنند.

امریکاییان از خاورمیانه نیز به عنوان مکانی که خشونت و ناامنی در آن وجود دارد، یاد می کنند و مدعی اند که خاورمیانه تازمانی که به تولید افراد و حرکت هایی ادامه می دهد که در آن، تهدیدی برای امریکا و دوستان آن، یعنی اسرائیل وجود دارد، باید بیایند و در منطقه خاورمیانه حضور یابند. حالا، شما به جای این مفاهیم خشونت، ناامیدی، حرکت ها و افراد و... همان بیداری جهان اسلام را بگذارید؛ مفهومی که بعضی از غربیها از آن به عنوان اسلام سیاسی یاد می کنند؛ زیرا، ریشه تحولات کنونی طی این ۲۵ سال اخیر، از پیروزی انقلاب اسلامی متأثر است ریشه تحولات کنونی در منطقه خاورمیانه و در منطقه جهان اسلام پیروزی انقلاب اسلامی است که حضرت امام (ره) از آن به عنوان انفجار نور یاد کردند.

شما می بینید با وقوع انقلاب اسلامی امریکاییان از آن شکست خوردند و یک دهه (۸۰ تا ۹۰) پشت سر همین صدام قرار گرفتند و پس از آنکه صدام ناکام ماند و از ملت ایران شکست خورد و به کویت تجاوز کرد، امریکاییان، وی را به عنوان تهدید ارزیابی کردند؛ بنابراین، متأثر از انقلاب اسلامی، انرژی ای در جهان اسلام پدید آمد و آزاد شد که هم امریکاییان و هم دولتهای مرتجع از این انرژی ناشی از انقلاب اسلامی وحشت کردند و آن را به نام جهاد با کمونیزم در افغانستان، در دورانی که شورویها افغانستان را اشغال کرده بودند، تخلیه کردند. نتیجه آن طالبان و القاعده شد که خود امریکاییان آنها را درست کردند و بعد اینها، برای خود امریکاییان تهدیدی شدند و کار به جایی رسید که حتی امریکاییان تجربه خود پس از جنگ ویتنام را نیز کنار گذاشتند و بدین نتیجه رسیدند که خود به این مناطقی که فکر می کنند منافع دارند، نیایند، بلکه به قدرتهای منطقه متکی شوند. شما می بینید از فردای پیروزی انقلاب اسلامی، آنها مدام حضور در منطقه داشته اند و الان، بعد از ۲۵ سال نبر و هایشان به دوستان هزار نفر در محیط امنیتی و پیرامون جمهوری اسلامی ایران رسیده است.

با توجه به این توضیحات، از نظر واشنگتن، خاستگاه تهدیدهای امنیتی امریکا منطقه خاورمیانه است و تهدید امنیتی امریکا، اسلام بنیادگراست. آنها بین این تهدیدها پیوستگی ای ایجاد می کنند. برای تعدادی از کشورها تغییر



سردار رشید:

در دو سال اخیر، تغییراتی در محیط امنیتی ما

اتفاق افتاده است و ضرورت دارد که ما

راهبرد دفاعی-امنیتی جدیدی را متناسب با

این تهدیدها اتخاذ کنیم

رفتار را در دستور کار قرار می دهند و برای عده دیگری به زعم باطل خودشان، تغییر ساختار را.

تجاوز به دو کشور افغانستان و عراق و اشغال آنها نقطه آغاز سیاستهای امریکا در منطقه خاورمیانه است که بر اساس طرح بازی دو مینو انجام شد. تصورشان بر این است که این را ادامه خواهند داد، منتها با معضل امنیتی در عراق و افغانستان روبه رو شدند می توان گفت امریکاییان در عراق شکست خوردند و در حال تجدید نظر هستند.

استراتژی امریکا و اسرائیل در قبال ایران، تغییر ساختار در ایران با هدف براندازی است. فرمول و مدلی هم که برای آن در نظر می گیرند فشار از بیرون. تغییر از درون است. شما می بینید که فشار بین المللی را که از شهریور ماه سال گذشته آغاز شده و امسال به اوج خودش رسیده است و همچنان نیز ادامه دارد. آنها از این فشار دست بر نخواهند داشت و این بخشی از جنگ است، اگر تصور ما این باشد که جنگ، یعنی به حرکت در آمدن هواپیماها، تانکها، شلیک موشکها و... اشتباه است. اصلاً، امریکا با این فرمول نمی جنگد، امریکا ۲۰ تا ۳۰ درصد بیشتر برای جنگ هزینه نمی کند و ۶۰ تا ۷۰ درصد جنگ را پیش از آن انجام می دهد. اگر این فشار به صدور یک قطعنامه بینجامد، این بخشی از یک جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. عملیات روانی و ایجاد اغتشاش و آشوب نیز بخشی از جنگ است.

آنها تلاش برای تغییر از درون را سال گذشته آغاز کردند. بدین ترتیب، دو ماه پس از سقوط صدام، در کانون تبلیغات امریکاییان و مخالفان ما در خارج از کشور گفته شد که ایران هدف بعدی است. سپس، بین ۲۰ تا ۳۰ خرداد ماه، در اطراف همین کوی دانشگاه اقداماتی را انجام دادند و بوش و کل

دولتمردان امریکا از این پنج هزار نفر حمایت کردند که شاید جغرافیایی که اینها توانستند در آن تأثیر بگذارند دو کیلومتر در دو کیلومتر از یک تهران هفتصد کیلومتر مربعی بود. مردم تهران صبح می دیدند آجری، سنگی افتاده است، می پرسیدند چه شده؟ دیشب چه اتفاقی افتاده است؟ این میزان تأثیر گذاری کاری بود که امریکاییان به کمک تمامی عواملشان ایجاد کردند. البته، این بدان معنا نیست که حالا، این فرمول را کنار گذاشته اند، نه، اینها باز هم آن را ادامه می دهند. نکته دیگری که می خواهم متأثر از همین فشار بین المللی عرض بکنم، می تواند واقعاً برای ما درسی باشد. ببینید دشمنان جمهوری اسلامی از الگوی رفتاری ایران در جریان تصمیم گیری ما در قبال بحث هسته ای و شفاف سازی فعالیتهای هسته ای به طمع افتادند. ما آمديم از این سه کشور اروپایی دعوت کردیم و بحث پروتکل الحاقی را پذیرفتیم و آن را امضا کردیم، اما دشمنان چه تصویری می کنند؟ آنها به این باور رسیده اند که اگر ما به ایران فشار بیاوریم در دیگر عرصه ها هم عقب نشینی می کند.

ببینید پذیرش مشروط و مشروع پروتکل الحاقی مورد تأیید تمامی دولتمردان ما و در رأس همه، مقام معظم رهبری بود و در این هیچ بحثی نیست، اما ما تجربه دهه نخست انقلاب را نباید کنار بگذاریم. دشمن نباید به طمع بیفتد، این خیلی خطرناک است. اگر دشمن تصور کند تمام استراتژی ما همین میزی است که در وین با او مذاکره می کند، کار ما تمام است. می گویند خیلی خب، اینها همین هستند. برادران عزیز که این پروژه را مدیریت می کنند و انتظار ندارند هیچ کس مصاحبه بکند و هیچ کس حرفی بزند و همه سکوت بکنند و مجلس حرفی نزنند، تا ما این موضوع را مدیریت بکنیم، در اشتباه هستند. دشمن باید احساس کند که در درون ایران، نیروهای دیگری وجود دارند که به چیزی کمتر از شکست دشمن راضی نیستند. این را باید احساس بکند، این علامت می خواهد، مجلس، نیروهای مسلح و مردم هر یک به شکلی می توانند این علامت را بدهند. متأثر از همین بحث بود که من سال گذشته برگزاری رزمایش بزرگی را در ارتش و سپاه پیشنهاد دادم و گفتم ارتش و سپاه ما باید علامت سنگینی از خودشان نشان بدهند. متأثر از دهه نخست انقلاب ما در جنگ چه کردیم؟ چرا دشمن قطعنامه ۵۹۸ را برای ما در آغاز سال ۱۳۶۶ نوشت، چرا بعد از فتح فاو، در سال ۱۳۶۵ یا در سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ صادر نشد؟ اینها احساس خطر کردند. شما ببینید تاریخ جنگ را از انتهای سال ۱۳۶۴ تا آخر سال ۱۳۶۵ ببینید، یعنی حدود چهارده ماه، اوج تعرض ارتش و سپاه به

طبق استراتژی حمله پیش دستانه امریکاییها اعلام کرده اند که : منتظر نمی مانیم تا تهدید به سرانجام بیاید، بلکه خود به سراغ تهدید می رویم و او را نابود می کنیم و با این ایده بود که تصمیم گرفتند به دو کشور اسلامی افغانستان و عراق حمله و آنها را اشغال کنند

کشورهای اروپایی مذاکره می کنند مثل اینکه ما داریم دنیا را خام می کنیم. در قطعنامه ۵۹۸، برای نخستین بار می بینیم که بخشی از خواسته های ملت ایران در نظر گرفته شده است، یعنی آنها حاضر شده اند که به ایران امتیاز بدهند و به نوعی می گویند که این امتیازات را به شما می دهیم تا جنگ را پایان دهید.

در شرایط کنونی هم، اگر ما اعلامتهای قدرتمندی از خود نشان ندهیم، دشمن به طمع می افتد و بدین نتیجه می رسد که در دیگر عرصه ها هم می تواند جمهوری اسلامی ایران را به عقب نشینی وادار کند.

نتیجه ای که می خواهیم از این بحث بگیریم، این است که تهدیدهای امریکا از اقدام سیاسی و غیرمستقیم به تهدیدهای همه جانبه مستقیم تبدیل شده است و با تغییر رفتار و تهدید به اقدام نظامی به دنبال براندازی هستند؛ موضوعی که نیروهای مسلح ما نباید در آن شک بکنند. فرض بر این است که تا یک دهه، کانون تهدید از سوی امریکا علیه ما فعال است و هر آن امکان دارد که از قوه به فعل در آید.

طی دو سالی که آنها در محیط امنیتی ما و در مرزهای عراق و افغانستان و کل خلیج فارس و دریای عمان حضور فیزیکی سنگین نظامی دارند، در روش برخورد ما یک الگو بیشتر وجود نداشته است؛ همان الگوی بازدارندگی مؤثر. ما نظامی هستیم و درباره روشهای دیگر باید طرح ریزی کنیم. متأسفانه، در این سالها، عده ای روشهایی پیشنهاد کرده اند که هیچ نسبتی با انقلاب اسلامی ندارد و غرب و امریکاییان آنها را دیکته کرده اند؛ راهکارهایی، مانند مشارکت استراتژیک با امریکا بر پایه ثبات بخشی، یعنی با همدستی امریکا امنیت را برقرار و ثبات را ایجاد کنیم. خوب، این با جمهوری اسلامی

دشمن است. رزمندگان ما فاو را تصرف کردند. دشمن ۷۸ روز کوشید، اما نتوانست با تحمل تلفات بسیار سنگین نیز فاو را پس بگیرد، خبرنگاران نوشتند تاکسیهای را مرتباً، بین بغداد و بصره می دیدیم که تابوت می بردند. عراقیها بالای سی هزار نفر در آنجا کشته دادند، اما نتوانستند فاو را پس بگیرند. به توصیه کارشناسان غربی و روسی عراقیها استراتژی دفاع متحرک را در پیش گرفتند و به پنجاه نقطه از مرز حمله کردند، فریاد هم می زدند؛ اما همه جا، ارتش و سپاه نیروهای دشمن را شکست دادند. صدام مهران را گرفت و گفت مهران در مقابل فاو، اما، بلافاصله، ما مهران را پس گرفتیم و عملیات کربلای ۵ را انجام دادیم و تا دروازه های بصره هم پیشروی کردیم.

در این چهارده ماه، ارتش و سپاه پانصد گردان را به کار گرفتند. اوج جنگ ما اینجا است. پس از این اقدامات بود که تحلیلگران روسی و غربی نوشتند، این کارهایی که ارتش و سپاه در ایران می کنند، پیام نظامی خطرناکی دارد بدین مضمون که اگر به ایران فرصت داده شود، می تواند در رشته عملیاتهای زنجیره واری ارتش عراق را متلاشی کند؛ بنابراین، آمدند قطعنامه ۵۹۸ را صادر کردند؛ زمانی که ما در اوج قدرت بودیم. می خواهیم از این بحث نتیجه بگیریم که دشمن زمانی به ما امتیاز داد که احساس کرد ما قدرتمند هستیم. در واقع، آنها در ضعف به ما امتیاز نمی دهند، احساسشان این بود که استراتژی رزمندگان اسلام و امام (ره) استراتژی نظامی است.

بدان دلیل گفتیم دوگانگی در استراتژی وجود داشت که پس از فتح خرمشهر، دیگر با دنیا بر اساس یک بخش از استراتژی که صیغه سنگین دیپلماسی دارد، حرف زدیم و گفتیم ما به پایان جنگ قائل هستیم. برای نمونه، به ما امتیاز بدهید، خوب، دشمن هم امتیازی نداد؛ زیرا قدرتی نمی دید، اما وقتی این قدرت خود را نشان داد و ایران این نقاط را گرفت و دشمن را شکست داد، وحشت کردند، گفتند نکند که امام (ره) و رزمندگان همان استراتژی نظامی را تعقیب می کنند؛ زیرا، شعارش هم وجود داشت، در آن زمان، حضرت امام (ره) فرمودند: «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در جهان»، رزمندگان می گفتند: «جنگ، جنگ تا پیروزی» و آنهایی که در رأس استراتژی سیاسی قرار داشتند، می گفتند «جنگ، جنگ تا یک عملیات»، خوب، آنها دیدند که بحث یک عملیات نیست، مثل اینکه اختلاف نظری وجود دارد یا مثلاً هماهنگی شده که ارتش و سپاه بکوبند و جلو بیايند و به کم بسند نکنند. از این طرف، مثلاً حالا اینهایی که در ژنو یا در مناطق دیگر با سایر

سردار رشید:

دشمن زمانی به ما امتیاز داد که

احساس کرد ما قدرتمند هستیم؛

در واقع، آنها در ضعف به ما امتیاز نمی دادند،

احساسشان این بود که

استراتژی رزمندگان اسلام و امام (ره)

استراتژی نظامی است

ایران چه نسبتی دارد؟ یا به دلیل ماهیت تهدیدها با امریکا مذاکره کنیم. مسلم است که این نظریه با انقلاب اسلامی نسبتی ندارد و تنها نابودی ما در آن نهفته است.

راه حل ما بازدارندگی مؤثر است که بخش اعظم آن بر دوش نیروهای مسلح ارتش و سپاه خواهد بود.

نکته مهم دیگری که باید در مورد بازدارندگی مؤثر، یادآور شد، این است که در سهایبی، همچون خودداری از جنگ و تنش زدایی که پس از پایان جنگ تحمیلی در دو عرصه نظامی و خارجی مطرح بود، نمی تواند برای همیشه به عنوان سیاست دفاعی. امنیتی ما اعلام شود، به ویژه در شرایطی که امریکا و اسرائیل در محیط امنیتی ما حضور دارند.

بنابراین، با توجه به روند تحولات محیطی و حضور امریکا و اسرائیل در محیط امنیتی ما و اتخاذ استراتژی پیشگیرانه به جای بازدارندگی و افزایش تهدیدهای خارجی و استراتژی امریکا از معادله فشار از بیرون و تغییر از درون گرفته تا الگوی جدید فشار بین المللی روی فعالیتهای هسته ای ایران با نتیجه انزوای تسلیم اثبات می کند که ما به راهبرد جدید دفاعی نیازمندیم.

در چنین شرایطی، که روندهای پیشین برای اعتماد سازی و رفع ابهام به نتیجه نرسیده است و می بینیم که حجم تهدیدهای امریکا در آستانه اجلاس آژانس انرژی اتمی در شهریور ماه و انتخابات ریاست جمهوری امریکا در آبان ماه، روبه افزایش است، چه باید کرد؟ و راهبرد جدید دفاعی - امنیتی ما باید چه باشد؟

در این باره دو دیدگاه کلی وجود دارد:

(۱) طبق یک دیدگاه، سیاست امریکا و اسرائیل امنیتی کردن موضوع ایران است؛ بنابراین، باید همچنان، روندهای پیشین

را با صبر و حوصله و با ابزار دیپلماسی دنبال و از هرگونه اظهارات نگران کننده خودداری کرد.

(۲) دیدگاه دوم معتقد است، امریکا هم اکنون، به دلیل شرایط منطقه، به ویژه وضعیت این کشور در عراق و در آستانه انتخابات در موضع ضعف قرار دارد و متقابلاً، ایران به دلایل زیر از موقعیت برتر برخوردار است:

(۱) نابودی دشمنان جمهوری اسلامی ایران در افغانستان و عراق،

(۲) باز شدن ژئوپلیتیک و جغرافیای جمهوری اسلامی ایران، (۳) جغرافیای گسترده و پیچیده شیعه،

(۴) قدرت رهبری در بسیج توده های مردم در دفاع از کشور و انقلاب،

(۵) جمعیت فراوان و آماده دفاع از تمامیت ارضی و استقلال،

(۶) تجزیه موفق ملت ایران در مقاومت و دفع تجاوز،

(۷) تجربه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس و

(۸) خلاقیت و روح مقاومت و قدرت انعطافی که در سپاه و در نیروهای مسلح هست.

بنابراین، باید برتری خود را پشتوانه اهداف سیاسی قرار داد و مبتنی بر آن موضعگیری و اقدام کرد.

محتوای دیدگاه دوم در برابر تهدیدها و افزایش فشار احتمالی با اقدام نظامی، ویژگی بازدارندگی دارد.

بازدارندگی مؤثر بر اقدام تلافی جویانه با تمام موجودیت و با استفاده از همه ابزارها استوار است. امریکاییان که پیشتر از این، با زبان زور و تهدید سخن می گفتند و حضور خود را در عراق، مقدمه بر اندازی نظامی ما می دانستند (پاول: ما زور و تهدید را پشت در اتاق مذاکرات نگه داشته ایم) پس از اعلام موضع جدید وزارت دفاع و سپاه بلافاصله، عقب نشینی و مواضع خود را اصلاح کردند.

در بحث دومی که من عرض کردم، هم نکته های امیدوار کننده ای وجود داشت و هم نگران کننده.

مباحث امیدوار کنند عبارتند از:

(۱) قدرتمندتر شدن ایران

طی این ۲۳ یا ۲۵ سال گذشته، به ویژه در سالهای اخیر، اتفاقی افتاده است. در واقع، دو قدرت ما را مهار کردند که استکبار حامی هر دوی آنها بود. یکی قدرت صدام و دیگری طالبان؛ قدرتی که پس از سال هفتاد در شرق پدید آمد. آنها می خواستند با این دو قدرت هم ما را تضعیف و هم مهار کنند. آنها دو سد دفاعی در مقابل ما محسوب می شدند. قدرتهایی هم که از قدرت جمهوری اسلامی ایران متأثر

بودند و در حقیقت، در امتداد جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی بودند، در درون این دو کشور در انسداد و زندان این آنها قرار داشتند، مانند قدرت شیعیان در عراق. حادثه‌ای که اتفاق افتاد حقیقتاً مصداق این ضرب المثل است که عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد. امریکا آمد و این دو قدرت را از بین برد. بدین ترتیب، هم طالبان شکست خورد و هم صدام. حالا ایران یک برتری ژئوپلیتیکی تاریخی دارد.

ببینید قدرت صرفاً، با افزایش توان خودی بدست نمی‌آید و شکل نمی‌گیرد. ارتش ممکن است چهار فروند موشک یا صد فروند هواپیما و چندین دستگاه تانک به نیروی خود اضافه کند و به سازماندهی و آموزش خود بپردازد و بدین ترتیب، قدرتش را افزایش دهد، اما من می‌گویم این، تنها راه افزایش قدرت نیست. همین حادثه مزبور به ما قدرت فزاینده‌ای بخشیده و ایران به طور ناخواسته (خدا خواسته) قدرت فزاینده‌ای یافته است که دشمنان نیز آن را درک می‌کنند. در واقع، بدون اینکه خودمان بخواهیم، خدا خواسته است که این اتفاق بیفتد.

من گاهی می‌گویم خوب است که امریکاییان به افغانستان و عراق آمدند؛ زیرا، بیشتر به قدرت مایی بردند. آنها می‌دانند که این قدرتی که در عراق در قالب شیعیان وجود دارد، در امتداد قدرت جمهوری اسلامی ایران است. به قول مقام معظم رهبری، آمدند و دیدند که این لقمه بسیار گلوگیر و سنگین است. اینها جزء قدرت ژئوپلیتیکی ماست؛ زیرا، ژئوپلیتیک مرزها را می‌شکند و به مرزی قائل نیست، یعنی اکنون، به فرمایش یکی از برادران، ما از قدس تا قندهار افزایش قدرت یافته ایم و دشمن آن را درک می‌کند. معنی این قدرتمندتر شدن ایران است.

۲) ناکامی امریکا و اسرائیل در ایجاد اغتشاش در داخل

سال گذشته، این مورد را آزمایش کردند. امریکا با اندیشه و استراتژی خود بر اساس حادثه ۱۸ تیر به فکر تغییر از درون و فشار از بیرون افتاد و در فاصله بین ۲۰ تا ۳۰ خرداد ماه به اغتشاش و آشوب اقدام کرد و ما با تجربه دفاعی - امنیتی ناشی از جنگ و مهار بحرانهای امنیتی توانستیم آن را نابود کنیم، بدون اینکه به اصطلاح، از دماغ کسی خون هم بیاید. این هم قدرت نیروی امنیتی ما بود. حال این پرسش مطرح است که آیا آنها این برنامه را کنار گذاشته‌اند؟ خیر به اعتقاد من، آنها، فعلاً، ناکام شده‌اند.

۳) شکست آمریکا در عراق

این هم نکته امیدوار کننده دیگری است، شما ببینید در نجف

اشرف، آنها دو هزار نفر هم نبودند، روز پانزدهم درگیری، هنگامی که همین جوانهای شیعه در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) جمع شدند، تعدادشان به ۱۵۰۰ نفر رسید و توانستند سه هفته نیز مقاومت کنند. اسلحه آنها هم یک کلاشینکف و آر.پی. جی بود. در واقع، امریکا با تمامی قدرتش می‌خواست بر این شهر غلبه کند، اما نتوانست و شکست خورد. بعد هم آن تدبیری که آیت الله سیستانی به کاربرد، مبنی بر اینکه مرجعیت شیعه در عراق و کل این ملت به سمت نجف آمدند، مؤثر بود و امریکا فهمید که ده برابر بزرگ تر از این نوع حرکات در ایران هست و قدرت رهبری در ایران را در ابعاد اعتقادی، اجتماعی و سیاسی و نظامی عمیقاً درک خواهد کرد. البته، این جوانان شیعه در نجف اشرف الگوی مقاومت خود را از رزمندگان اسلام در

استراتژی امریکا و اسرائیل

در قبال ایران، تغییر ساختار در ایران

با هدف براندازی است؛

فرمول و مدلی هم که برای آن

در نظر می‌گیرند «فشار از بیرون

و تغییر از درون است»

سردار رشید:

نکته مهم که باید در مورد «بازدارندگی مؤثر»، یادآور شد،

این است که درسهایی، همچون خودداری از جنگ

و تنش زدایی که پس از پایان جنگ تحمیلی

در دو عرصه نظامی و سیاست خارجی مطرح شد،

نمی تواند برای همیشه به عنوان سیاست دفاعی - امنیتی ما

اعلام شود، به ویژه در شرایطی که امریکا و اسرائیل

در محیط امنیتی ما حضور دارند

است. بخش اعظم آمدن امریکا به عراق را نیز اسرائیل انجام داد؛ زیرا، اکنون، از تهدید ادراک واحدی دارند و بین این دو تفکر صهیونیستها و در رأس آن، اسرائیل و تفکر نشو محافظه کاران در امریکا انطباق وجود دارد.

این چهار نکته نشان می دهد که ما در موقعیت مناسبی قرار داریم و متأثر از تدبیر و عقلانیتی که نظام ما با هدف خودداری از جنگ و تنش زدایی در عرصه های نظامی و سیاسی به خرج داده است تا الان، به خوبی پیش رفته ایم و دو دشمن ما نیز نابود شده اند و امروز، دیگر هیچ قدرتی در پیرامون جمهوری اسلامی ایران نمی تواند به نیابت از امریکا علیه ما جنگ نیابتی بکند و امریکا هم در عراق شکست خورده است و توانایی جنگ با ما را ندارد.

و اما نکته های نگران کنندای نیز وجود دارد که عبارتند از:

۱) حضور پر حجم دشمن در مرزهای جمهوری اسلامی

ایران

هم اکنون، در مرزهای ما با عراق، افغانستان، در محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، ۲۷۰ هزار نفر نیروهای نظامی امریکا، ناتو و ائتلاف وجود دارد. البته، عمده این نیروها امریکایی است، تنها ۱۴۵ هزار نفر از آنها در عراق و ۳۰ هزار نفر دیگر در کویت حضور دارند. همچنین، ۱۰۰ فروند ناو امریکایی نیز در خلیج فارس و عمان مستقر است.

۲) مطالبات مردم در زمینه معیشت، اقتصاد و در

زمینه های اجتماعی

همان موضوعی که همواره مقام معظم رهبری روی آن در داخل تأکید می کنند، اگر اینها انباشته شود، خطرناک خواهد بود. نظام و دولت جمهوری اسلامی ایران باید بتواند این

خرم شهر گرفتند. ۲۴ سال قبل، کمتر از هزار نفر ۳۴ شبانه روز مقابل دولشکر عراقی مقاومت کردند. به هر حال، این قدرت در امتداد قدرت جمهوری اسلامی ایران و از آن متأثر است.

در واقع، این قدرت به انقلاب اسلامی ایران متصل و از آن تفکیک پذیر نیست. الان، حدود هجده ماه است که امریکاییان در عراق هستند. این شکستی است که آنها به دلیل این همه مقاومت در عراق متحمل شده اند؛ موضوعی که نشان داد الگوی قدرت نظامی با آموزه حمله پیش دستانه برای حل مسائل و ایجاد به قول امریکاییان دموکراسی امکان پذیر نیست و باید درباره آن تجدید نظر کرد.

۳) اسرائیل و انتفاضه

هم اکنون، رژیم صهیونیستی از درون فلسطین اشغالی گرفتار انتفاضه و از بیرون گرفتار قدرت بازدارنده حزب الله است، یعنی در محیط امنیتی اش در داخل، فلسطینیان را دارد و در بیرون حزب الله را.

شما به سالهای پیش از انقلاب یا سالهای نخست انقلاب برگردید، واقعاً، قدرت رعب برانگیزی که اسرائیلیها در زمینه های اطلاعاتی، امنیتی و نظامی در آن زمان داشتند، الان، شکسته شده است. قدرتی به نام حزب الله آن را شکست و برای نخستین بار، اسرائیل به عقب نشینی وادار شد، این در حالی است که مقابل مصر، که ارتش قدرتمندی دارد، سوریه، اردن و لبنان عقب نشینی نکرد. هنوز هم جنوب لبنان عبرت آمیز است. هر کسی برود، می بیند اسرائیل تا چه حد کوشیده بود در جنوب لبنان بماند، اما متوجه شد که نمی تواند. تنها راه حل مقابل نیروی شهادت طلب، فرار و عقب نشینی است و هیچ راه حل دیگری وجود ندارد. در هیچ دوره ای، اسرائیل تا این اندازه ناتوان و نگران و متشتت نبوده



۳) بحث دانشگاه عالی دفاع ملی

خب، ما در عالی ترین مرکز آموزشی نیروهای مسلح به نام دانشگاه عالی دفاع ملی قرار گرفته ایم و این انتظار را از «دعا» داریم که در این مرکز عالی، اصول و تفکر و اندیشه دفاعی جمهوری اسلامی ایران تبیین، تهدیدهای حال و آینده در محیط سیاسی و متحول و مخاطره آمیز را با نگاه جدید و همه جانبه بررسی شود و امتداد تجربه جنگ برای ایجاد نگرش جدید و تعیین راهبردهای جدید دفاعی در چنین مرکزی انجام گیرد.

تجربه جنگ به ما نشان داد که اگر بیاییم با همان تجربه های پیشین، نظریه پردازی نکنیم، می توانیم به این مهم برسیم. البته، ما برای همین نهضت نرم افزاری که این همه مقام معظم رهبری روی آن تأکید می فرمایند، باید خود را از سیطره و کمند نظریه های رایج دفاعی - امنیتی نجات دهیم. این امر مهم در چنین مرکزی و با الزامات آن امکان پذیر است.

اگر ما توانستیم این قفل و زنجیر را پاره کنیم، موفق خواهیم بود و ارتش و سپاه هم این کار را کردند تا توانستند بر ناکامیهای سال نخست جنگ غلبه کنند، و گر نه اگر همچنان، بر آن نظریات وارداتی گذشته تکیه می کردند، باید دستهایشان را بالا می بردند و تسلیم می شدند. شما بروید ببینید چه چیزی در طول جنگ به ابزارتان در ارتش و سپاه اضافه شده است؟ هریک فروندها و ایمایی که از نیروی هوایی ارتش ما می افتاد، یک عدد از آمار کاسته می شد، وضعیت بالگرد، تانک و دیگر تجهیزات نیز همین گونه بود؛ بنابراین، تجهیزاتی به ما اضافه نمی شد؛ پس، با چه قدرتی این فرماندهان آمدند و بر دشمن غلبه کردند؟

همین ابزار محوری را در اندیشه دفاعی خود کنار گذاشتند. این بدان معنا نیست که باید به ابزار توجه نکرد، بلکه آنها جای ابزار و انسان را عوض کردند و گفتند انسان به اضافه ابزار. در تفکر قدیم، یعنی ابزار محوری، به ما می گفتند ابزار به اضافه انسان. بین این دو اندیشه دفاعی که شما انسان را محور فرض کنید یا ابزار را تفاوت بسیاری وجود دارد.

ذیل همین موضوع در بسیاری از ارتشها و کشورهای دیگر، جنگهای بزرگ اندیشه ای در گرفته است که آیا ابزار را به عنوان محور انتخاب کنند یا انسان را. ما با آموزه هایی که از قرآن و احادیث و جنگهای صدر اسلام داشتیم، دیدیم باید انسان را با همه مؤلفه های قدرتش، ایمانش، انگیزه اش، مدیریتش، شجاعتش، آموزشش و همه چیزش، محور قرار دهیم. یک انسان اگر این طور پای کار آمد، به بهترین شکلی از ابزار استفاده می کند، اما آن انسانی که در وجودش انگیزه و

مشکلات را حل کند.

ما فرماندهان تیپ و لشکرهایی در ارتش و سپاه می شناسیم که فداکاری کرده اند و مدیریتشان مدیریت بسیار برجسته ای است و می توانند این نوع معضلات را حل بکنند. تعجب می کنیم چرا بعد از پایان جنگ، همچنان، این مسائل حل نشده باقی مانده است، یعنی ما نمی توانیم فقر را از بین ببریم؟ یا توسعه ای در معیشت مردم ایجاد کنیم؟ اشتغال ایجاد کنیم؟ ناامنی را از بین ببریم؟ ما شیعه آل علی (ع) هستیم. به والله می توانیم. مدیریتهای ما در جنگ این توانایی را نشان دادند که می توانند، به اعتقاد من، در برهه ای انقلاب اسلامی در عرصه نظامی فرصت حضور پیدا کرد، از آزمون پیروز بیرون آمد و ارتش و سپاه اثبات کردند آنجا که باید خون داد، می توانند رسالت خود را انجام دهند. حال آیا اینجا که حرف ساختن راه، جاده، باند، سد است، نیز به خون نیاز داریم؟ خیر. این امر به مدیریت کف خیابانی نیاز دارد، به مدیری که در اطاقش نماند، بیرون بیاید، با همان شیوه ای که فرمانده لشکر ارتش ما عمل می کرد و به کنار رزمنده اش می آمد. اگر آن زمان، فرمانده می خواست در قرارگاهش بنشیند، کاری از پیش نمی رفت. مدیران و دولتمردان ما باید شیوه مدیریت را تغییر دهند. طی شانزده سال گذشته، ما همین بحران مدیریت را داشتیم که نتوانستیم این مسائل را حل کنیم، و گر نه چقدر تدبیر؟ چقدر دستور؟ چقدر بخشنامه؟ این هم خطرناک و نگران کننده است.

اگر خدای نکرده این دو نگرانی با هم انطباق پیدا کنند، تهدید خارجی با آسیب پذیری در داخل انطباق پیدا می کند و این یعنی کامل شدن یک تهدید؛ چیزی که در اول جنگ اتفاق افتاد.

مجربی که دهها رساله را راهنمایی کرده‌اند، باید بالای سر یک عده از عزیزان، یعنی همین فرماندهان ارتش و سپاه بیایند و نظریه پردازی کنند.

هر چند کار بسیار دشواری است، اما باید انجام شود. ما رویکرد متفاوتی در قبال مسائل جنگ و مسائل نظامی و دفاعی خود داشتیم، اما هنوز به این رویکرد، یعنی رویکرد نظامی - استراتژیک توجه نکرده‌ایم؛ بنابراین، تلاش برای ارتقای سطح مباحث نظامی جنگ در این سطح و نظریه پردازی باید صورت بگیرد.

طی هشت سال دفاع مقدس،

ما تفکر و فرهنگی را تولید کردیم

که اکنون، باید به علم نظامی تبدیل شود؛

لذا ما از دانشگاه دفاع ملی

در سطح استراتژیک

چنین انتظاری داریم

ایمان نباشد، یک انسان به قول معروف تکنولوژیک باشد، با کوچک ترین خطری همین ابزار و امکانات را می‌اندازد و می‌گریزد؛ زیرا، ترس بر او مستولی می‌شود و دیگر توانایی دفاع را ندارد.

البته، نظریه پردازی در امور دفاعی و نظامی در سطح استراتژیک که بسیار کار دشوار و سختی است، بخشی از همین موضوع نهضت نرم افزاری محسوب می‌شود که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «ریشه های استقلال در تفکر است که فرهنگ تولید می‌کند».

طی هشت سال دفاع مقدس، ما تفکر و فرهنگ را تولید کردیم که اکنون، باید به علم نظامی تبدیل شود. ما از این مرکز در سطح استراتژیک چنین انتظاری داریم. در بین نظامها و سیستمها، نزدیک ترین نهادها به نظریه پردازی ایرانی و بومی و اسلامی، ارتش و سپاه و نیروهای مسلح هستند.

در سطح تاکتیک، باید دوره های عالی و دانشکده های افسری ارتش و سپاه به این امر مهم بپردازند و در سطح تاکتیک نظریه پردازی بکنند. در سطح عملیات، دافوسهای ما باید به این کشف و تبیین سطح عملیات در جنگ اهتمام کنند، اما دعا باید بیاید در سطح استراتژیک، نظریه پردازی بکنند.

البته کار بسیار سختی است، در سال ۱۳۸۲ در بررسیهای دافوس سپاه متوجه شدم که درسی به نام جنگ وجود ندارد، در حالی که تمامی نیروهای ما در سپاه و ارتش نسل جنگ هستند؛ بنابراین، با هفت نفر از فرماندهان جنگ در سپاه، شش ماه کار کردیم تا توانستیم برای نخستین بار، یک درس دو واحدی را در سطح عملیات تنظیم کنیم. سپس، به صورت آزمایشی آن را تدریس کردیم. با ورود به بحث، متوجه شدیم که بحث، بحث عمیقی و سنگینی است. استادان بسیار

نقد و نظر

بررسی گفتمانهای پس از جنگ بر اساس دورکن ذهنیت و کلیت

در حاشیه گرامیداشت هفته دفاع مقدس

بررسی گفتمانهای پس از جنگ

بر اساس دورکن ذهنیت و کلیت

(با نگاه ویژه به مقاله رویکردهای سه گانه به جنگ)

فرانک جمشیدی^(۱)

اشاره: همانگونه که نویسنده محترم در پایان مقاله اشاره نموده است هدف از ارائه بحثی که پیش روست «ایجاد دغدغه جدی در میان دانشوران و نهادهای مطالعاتی و پژوهشی» برای به چالش کشیدن نظریه‌های موجود جنگ است زیرا انتظار می‌رود در گفتمان جدید، به ویژه برای «اقتناع کارگزاران علم (دانشجویان، استادان و صاحب نظران)» عمده توجه به «تولید تئوری و ایجاد ارتباط ارگانیک بین نظریه و تجربه اجتماعی معطوف» است. به نظر می‌رسد نویسنده در این اجمال، تا حدودی به این مهم دست یافته است و مقاله به مثابه مقدمه‌ای برای پرداختن و بررسی اساسی تر گفتمان‌های پس از جنگ با اتکا به رویکردهای مختلف بالنسبه از عهده برآمده است. ضمن تقدیر و تشکر از سرکار خانم جمشیدی که باریاضت علمی و پشتکار جدی به مطالعه در این زمینه اهتمام ورزیده و بابت تازه و ضروری در حوزه مطالعات تاریخی و پرداخت گفتمانی به جنگ در فصلنامه گشوده است ذکر نکات زیر، صرفاً جهت آگاهی خوانندگان ضروری است:

۱. مقاله حاضر با توجه به درخواست نویسنده، بدون هیچ کم و کاست و حتی دخل و تصرف متعارف و معمول (ویرایش ادبی و...) درج شده، و بدیهی است که مسئولیت آن نیز به عهده وی می‌باشد.

۲. پیرامون این موضوع (ضرورت تحلیل گفتمانی در مورد جنگ) گفتگویی با حضور اعضای هیئت تحریریه و یکی از صاحب نظران و نویسنده به عمل آمده است که در شماره بعد فصلنامه درج خواهد شد.

۳. مقاله حاضر با بهره‌گیری از کتاب «رویارویی فکری ایران با مدرنیته» نگاشته شده و منبعث از این کتاب: «ذهنیت و کلیت» بیش از سایر مفاهیم در شکل بندی مقاله مؤثر است. از آنجا که متناسب با صفحات محدود فصلنامه، چکیده برداشت‌ها و رهیافت‌های نویسنده از این دو مفهوم آمده است، کالبدشکافی، تعریف عملیاتی و فلسفیدن مورد لزوم درباره آنها، از حوصله خوانندگان خارج و به فرصت دیگری موکول می‌گردد. بنابراین حق با خوانندگان است اگر از درک این دو واژه و برداشت خاص مؤلف از آن دچار مشکل شوند. البته با توجه به تسلط نویسنده، وی در عملیاتی کردن این دو مفهوم توفیق یافته است ولی احتمالاً خوانندگان بدون مراجعه به کتاب نخواهند توانست با موضوع مورد بررسی همراهی کنند و به تبع آن نتوانند با مؤلفه‌هایی چون دموکراسی، رهایی بخشی، آزادکنندگی و... مأنوس شوند.

۴. اصولاً وجه نظر ما و بلکه نویسنده، تقابل مطلق دو گفتمان ارزشی و گفتمان عقلانی نیست زیرا در دوره گفتمان ارزشی مگر از متغیرهای «محاسبه، پیش بینی پذیری، تخصص گرایی، سازماندهی، تقسیم کار و همسازی فعالیت‌های گوناگون بر پایه شناخت دقیق مناسبات میان انسانها با ابزارها و محیط‌شان به منظور تحلیل کارآیی و بازده بیشتر» (نیک‌گهر ۲۳:۳۱) و در واقع از عقلانیت به معنای وبری آن بهره‌برداری نشده است؟ و فی‌المثل درخواست ابزار و آلات جنگی و... از سوی فرماندهان و وقت جنگ و یا اندازگیری‌های دقیق علمی از نور ماه، جزو مد آب، درجه حرارت و دما برای طرح‌ریزی مانور؛ مگر چیزی جز تأکید بر عقلانیت به معنای شناخت بهتر شرایط می‌باشد؟ بنابراین آنچه در این مقاله مورد ملاحظه قرار می‌گیرد نوعی مطالعه مقایسه‌ای در حوزه تاریخ اندیشه سیاسی نظامی در مقطع خاص بعد از انقلاب اسلامی است. از همین روی نمی‌توان با قاطعیت گفت عقلانیت سیاسی‌ای که در دوران توسعه و سازندگی، گفتمان جدید را رهبری و هدایت کرده است، ناظر بر عقلانیت وبری است و معلوم نیست که این گفتمان به دیالکتیک ذهنیت و کلیت (ممدوح شده در مقاله) انجامیده و سودمند افتاده باشد.

(۱) کارشناس ارشد جامعه‌شناسی



۵. البته تردیدی نیست که وجوه افتراق فراوانی بین دو گفتمان حین و پس از جنگ وجود دارد و این پدیده فقط منحصر به ایران نیست حتی به نظر می‌رسد «گفتمان تقدسی-دفاعی چندان آهسته ناآشکار و نامحسوس» جای خود را به گفتمان جدید نداده است و از آنجاکه همزمان با توقف جنگ، تحولات اساسی دیگری چه در سطح ملی و داخلی و چه در سطوح منطقه‌ای و جهانی اتفاق افتاد، این چرخش همچون صاعقه به خصوص بر کالبد جوامع شهری، شوک وارد کرد و به آسیب‌های روانی و بحران هویت نیز انجامید.

عزیزان این رو معلوم نیست «فرد محور بودن گفتمان توسعه و سازندگی به تفکر آگاهانه منجر شده باشد» و افراد (فقط یا بیشتر) در این گفتمان به «مجموعه عقیده و ایمان و رسم خود عینی نگریسته و آنها را تغییر داده باشند»؟ و اینکه مفروض فوق بر «عدم توفیق رویکرد حماسی ارزشی حوزه اجتماعی فرهنگی» دلالت نماید جای تأمل دارد و نیز جای چون و چرا دارد که بر اثر اصرار بر این رویکرد، «جنگ موجب گسست در حیات پدیده اجتماعی میان گذشته، حال و آینده گردیده» باشد؟

۷. استفاده نویسنده از مفاهیم ابن خلدونی، مدرنیته را با شعارهای محوری و مفاهیمی چون آزادی، برابری، حقوق، نظم، قانون، منفعت، عمران و آبادی، در برابر «عصبیت، سلحشوری و بادیه‌نشینی» قرار داده است و به منشأ و خاستگاه مؤلفه‌های مدرنیته حاصل از فرایند تحولات زندگی اجتماعی مبتنی بر دین کلیسایی و خدامحوری (تئیسیم) و ظهور پدیده‌های استثنایی در تاریخ و ژئوپلیتیک جامعه غربی که در یک سیر کاملاً بطنی به پروسه مدرنیزاسیون انجامید، اشاره‌ای نشده است. نادیده گرفتن این پروسه لاجرم توجهی چهره بزرگ شده و «هژمونی» سرمایه‌داری را در پی خواهد داشت امری که نویسنده محترم کاملاً از آن مبرا است و محتمل به نظر می‌رسد منظور وی از «عصبیت، سلحشوری و بادیه‌نشینی» خارج از دیدگاه ابن خلدون و خالی از بار تئوریک آن، همانا حمیت‌های گروهی، قومی و... باشد که بی‌شک دین حقیقت‌مدار نیز برای نیل به یک زندگی اجتماعی ناگزیر به موضع‌گیری علیه آن خواهد بود.

از دیدگاه وی جنگ در این سه قلمرو به ترتیب با «سیاست» (ص ۴، پ ۴، س ۱)، «تحولات اجتماعی - فرهنگی» (ص ۴، پ ۵، س ۱) و «مناقشات و درگیری‌های فیزیکی» (ص ۴، پ ۶، س ۲) پیوند می‌یابد.

با عنایت به آن چه نویسنده در بیان اهمیت حوزه سیاسی به آن اشاره کرده است مبنی بر این که در حوزه سیاسی، عقلانیت سیاسی - به مثابه عنصر اصلی جنگ - شکل می‌گیرد و نه تنها اهداف جنگ را تعیین می‌کند بلکه با تنظیم برخی استدلال‌ها، ضرورت وقوع آن و به تعبیر دیگر، مشروعیت جنگ را توجیه می‌نماید (ص ۴، پ ۷، س ۱ و ۲)، می‌توان تفوق حوزه سیاسی را بر دو حوزه دیگر استنباط کرد و اهداف حوزه فرهنگی، اجتماعی که بسیج منابع ملی و نیروهای انسانی در جهت تأمین اهداف مشخص شده حوزه سیاسی است (ص ۵، پ ۲، س ۲) و اهداف حوزه نظامی که سازماندهی خشونت جنگ برای کشتار است (ص ۵، پ ۱، س ۱)، هر دو را پیرو و تابعی از حوزه سیاسی دانست. حوزه سیاسی به تعبیر دیگر همان سیستم و ساختار حکومت و دولت معرفی شده (ص ۵، پ ۳، س ۲)، که به دلیل بهره‌مندی از تفکر کلان قادر به تصمیم‌گیری و اداره جنگ و کشور است در این نگاه، بدیهی است (همان جا)، عقلانیت اجتماعی، که متعلق به حوزه اجتماعی و بیانگر ارزش‌ها و رفتارهای جامعه است و در واکنش به تهدید و جنگ به منصفه ظهور می‌رسد (ص ۵، پ ۳، س ۳) و

در شماره نهم نشریه نگین (صص ۴-۶) مقاله‌ای به چاپ رسید تحت عنوان «رویکردهای سه گانه به جنگ ایران و عراق» نوشته محمد درودیان که فحوای کلی آن معطوف به یک «پرسش اساسی» (به تعبیر نویسنده) است مبنی بر این که «پس از جنگ، رویارویی ما با جنگ چگونه باید باشد» (ص ۶، پ ۶، س ۶). نویسنده با این پرسش در پی تعیین نسبت و رابطه حقیقت جنگ - به مثابه پدیده‌ای گذشته شده - با گفتمان‌های پس از جنگ (ص ۴، پ ۱، س ۱) از یکسو، و نیازها و ضرورت‌های حال و آینده (ص ۶، پ ۵، س ۲) از سوی دیگر است. وی به این منظور سه قلمرو یا حوزه اصلی را در جنگ مشخص و معرفی می‌کند که عبارتند از: قلمرو سیاسی، اجتماعی - فرهنگی، و نظامی (ص ۴، پ ۲، س ۱). سپس پرسش‌ها و دغدغه‌های اساسی هر حوزه را بدین شرح بازمی‌نماید:

- شناسایی اهداف و دلایل جنگ یا آشکارکردن این موضوع که چرا و برای چه چیز جنگ درمی‌گیرد؛ دغدغه حوزه سیاسی (ص ۴، پ ۳، س ۲)،
- جستجوی زمینه‌ها و آثار جنگ یا بازشناسی منشاء و پیامدهای جنگ؛ دغدغه حوزه اجتماعی - فرهنگی (همان صفحه و پاراگراف، س ۳)،
- تعیین ماهیت و سازوکارهای وقوع جنگ یا تعیین چستی و چگونگی جنگ؛ دغدغه حوزه نظامی (همان صفحه و پاراگراف، س ۴).

تجلی عینی و عملی جنگ مشروط به این است که ذهنیت بتواند کلیتی به نام «ملت» را با خویش همراه سازد؛ این مفهوم که خود را در آیین اجتماعی و فرهنگ بازمی‌نماید و حیات و امنیت خود را مدیون نیروی نظامی می‌باشد، ناظر به همان حوزه اجتماعی - فرهنگی و نظامی است

اساساً طبق تعریفی که از اهداف آن شده است، در مقایسه با رویکرد انتقادی، یک رویکرد خنثی و در مرتبت سوم به شمار می‌رود. رویکرد حماسی - ارزشی نیز برخلاف رویکرد انتقادی، که با نقد قدرت سیاسی و فروکاهش جنگ به منزله ابزار منازعات سیاسی، دستاوردهای جنگ را مخدوش و هویت آن را مصادره می‌کند (ص ۶، پ ۱، س ۴)، به دلیل آن که در جهت حفظ وضع موجود قدم برمی‌دارد، در مرتبه دوم اهمیت می‌نشیند. حتی می‌توان حدس زد که دلیل انتزاعی شدن و فرازمانی و فرامکانی شدن جنگ (ص ۶، پ ۲، س ۵) در نتیجه اتخاذ رویکرد حماسی - ارزشی، ناشی از عدم پیروی و تبعیت رویکرد حوزه متبوع (حوزه اجتماعی - فرهنگی) از حوزه تابع (حوزه سیاسی) در دوره پس از جنگ باشد. ایشان در پایان نکته‌ای را بیان کرده که گرچه مهم و حیاتی است، به اشاره‌ای رها شده است در حالی که قلب بحث در آن جامی تپد و همه مطالب پیشین در حکم مقدماتی برای طرح آن محسوب می‌شود و آن، گسست عمیق میان گذشته و حال و آینده در حیات یک واقعه تاریخی است (این تعبیر از محتوای مطالب مندرج در ص ۶، پ ۵، استنباط شده است). بازشناسی ریشه‌ها و عوامل پیدایی این گسست، هنگامی - بنا به گفته نویسنده - آسیب‌شناسانه خواهد بود (ص ۶، پ ۶، س ۱) که هم منبع معرفتی و شناختی (که در این جا جنگ است) و هم راه‌های کسب معرفت و شناخت درباره آن را (که در اینجا مهم‌ترین آن، پرسش است) هدف گیرد.

نخست به نظر می‌رسد نویسنده در این مقاله (که مضمون آن همچنان وفادار به مطالب کتاب «پرسش‌های اساسی» است)، با معرفی و نقد هر سه رویکرد مذکور و

استراتژی‌ها و نهادهای نظامی - امنیتی که متعلق به از حوزه نظامی است. (ص ۶، ادامه همان پاراگراف، س ۲) بدیهی است متأسفانه بر عقلانیت سیاسی شکل گیرند؛ زیرا واکنش آن‌ها (به) و دفاع آنها (از) اهداف و ضرورت‌هایی است که حوزه سیاسی تعریف کرده است.

نویسنده شاید با توجه آگاهانه یا ناآگاهانه به همین تقدم و تأخر، رویکرد مهم‌تر؛ یعنی رویکرد انتقادی را به قلمرو سیاسی نسبت می‌دهد و هدف اصلی آن را نقد قدرت سیاسی برمی‌شمرد (ص ۶، پ ۱، س ۱) و هم از این رو ماهیت و روش رویکرد مذکور را مخدوش کننده و مصادرکننده هویت جنگ می‌داند (همان صفحه و پاراگراف، س ۴). به این ترتیب همان‌طور که پیش‌تر اعتقاد تلویحی نویسنده به تقدم عقلانیت حوزه سیاسی بر دو حوزه اجتماعی - فرهنگی و نظامی را می‌توان دریافت، در این جا نیز تقدم ارزشی رویکرد انتقادی بر دو رویکرد دیگر استنباط شدنی است. به استناد آن چه نویسنده خود در بیان هدف رویکرد حماسی - ارزشی برشمرده است که همانا معرفی مفاهیم و ارزش‌های برآمده از جنگ به مثابه یک الگوی رفتاری مناسب و انتقال آن ارزش‌ها و مفاهیم به دوره پس از جنگ به منزله ابزاری کارآمد برای مقابله با ناهنجاری‌های فرهنگی - ارزشی پس از جنگ است (ص ۶، پ ۲، س ۱ و ۲) و نیز هدفی که برای رویکرد عملیاتی - تاریخی قائل شده است؛ یعنی تجزیه و تحلیل عملیات نظامی یا تحلیل سیاسی از جنگ در کنار روایت تاریخی - گزارشی از این واقعه (ص ۶، پ ۳، س ۱ و ۲)، می‌توان پی برد که این دو رویکرد در مقایسه با رویکرد انتقادی در مرتبه دوم و سوم اهمیت قرار می‌گیرند؛ زیرا رویکرد عملیاتی - تاریخی

نقاطی است که جملگی رو به سوی هدفی غایی به نام «شدن» یا احراز نوعی «شایستگی» دارند. منتهی هر نقطه‌ای به تنهایی نماینده یک «بود» یا «بایستگی» متأثر از معرفت است که نقاط بعدی، آن را برحسب میزان دگرگونی راه یافته در معرفت نقد می‌کنند و به این ترتیب، حیات دانش درباره پدیده‌ای خاص همچنان ادامه می‌یابد. بنابراین، پرسش اساسی همان است که از آن به سادگی عبور شده است؛ یعنی چرایی گسست میان گذشته و حال و آینده در حیات یک واقعه یا امر تاریخی یا پدیده‌ای به نام جنگ که بخش دوم سخنان من معطوف به پاسخگویی به آن است.

من از آن چه در مقاله آقای درودیان تلویحاً تحت عنوان تفوق رویکرد سیاسی و عقلانیت سیاسی بر دو رویکرد «اجتماعی - فرهنگی» و «نظامی» یاد شده، به نام استیلای ذهن بر عین یاد می‌کنم و بر آنم هر پدیده‌ای پیش از «شدن» و به مرحله عملی و عینی رسیدن، ابتدا در سطح ذهن به منصفه ظهور می‌رسد. زیرا «ذهنیت» اولاً به دلیل انباشتگی از تجربه‌های تاریخی انسان، اساس و مبنای تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات آتی وی را تشکیل می‌دهد. ثانیاً، به دلیل ریشه‌داری در نیروی عقلانی، او را به کنشگری خودمختار و خودرأی و خودآگاه تبدیل می‌کند. بنابراین، عینیتی که بعد از ذهنیت به وقوع می‌پیوندد، چیزی جز برآیند عقل به علاوه اختیار و اندیشه و آگاهی نیست. هر واقعه یا حادثه یا رویدادی که بعدها به دلیل «حیات مندی»، «رشد یافتگی»، «تغییر پذیری»، «نامیرایی» و... صورت یک پدیده اجتماعی به خود می‌گیرد، ستر این ذهن و عین است. برای نشان دادن این فرآیند، به دو پدیده به ظاهر متفاوت از هم استشهد می‌کنم؛ نخست، انقلاب اسلامی ایران که نزدیک‌ترین مثال به دوره ماست و دیگری مدرنیته که نگارنده به تأثیرگذاری آن بر گفتمان پس از جنگ قائل است.

انقلاب اسلامی ایران طبق صورت‌بندی نظری فوق ابتدائاً در سطح ذهن به وقوع پیوست. به این معنا که اگر انقلاب، ایجاد تزلزل در دو رکن اساسی جامعه، یعنی «نظم» و «قدرت» در نظر گرفته شود - که این هر دو اسطوره‌هایی شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسند - انقلاب اسلامی در سطح ذهن، ابتدائاً باورمند کردن انسان‌ها به توانایی درهم شکستن نظم‌ها و قدرت‌های اسطوره‌ای و به زیرکشیدن اسطوره‌های نظم و قدرت بوده است. انسان‌ها پس از این باور - که عطف به تجربه‌های

در دوره جنگ، تبعیت و پیروی دو حوزه اجتماعی - فرهنگی و نظامی از حوزه سیاسی به شکل‌گیری گفتمانی یکپارچه درباره جنگ تحت عنوان «گفتمان تقدسی - دفاعی» انجامید ولی پس از جنگ، به تفرق و پراکندگی گفتمان یکپارچه و ایجاد گفتمان‌های مختلف منجر شد

تشریح رویکرد انتقادی به جنگ؛ هم جنگ (به مثابه منبع معرفتی برای انسان) و هم راه‌های کسب معرفت درباره آن (یعنی پرسش‌های برآمده از جنگ) را در چارچوب نوعی مطالعه آسیب‌شناختی قرار داده باشد، اما پرسش انتهایی (پس از جنگ برخورد با جنگ چگونه باید باشد)، وی را به یکی از این نقاط آسیب، گرفتار کرده است؛ زیرا شیوه‌های رویارویی با مسئله متأثر از شرایط و مقتضیات هر دوره و برخاسته از ادراک افراد درباره چیستی آن مسئله است. چنانکه نویسنده خود چند سطر بالاتر به درستی به آن اشاره کرده و نسبت مردم و جامعه و ساختار سیاسی با جنگ را ناشی از ادراک آن‌ها از اهداف و ماهیت جنگ (ص ۶، پ ۶، س ۲) دانسته است. تعبیر دیگر از این سخن عبارت است از این که نسبت دوری و نزدیکی افراد یک جامعه با حقیقت هر چیز از جمله جنگ، بسته به ادراک آن‌ها از چیستی آن است. پس بایستگی شیوه‌های رویارویی، امری نسبی و منتج از معرفتی مطابق با ادراک است. هم از این رو قائل شدن قید «باید» برای تعیین این که شیوه رویارویی با جنگ پس از جنگ چگونه باشد، پرسشی محدود کننده و به دور از ملاحظات است که ضرورت همپایی معرفت و ادراک را ایجاب می‌کند. صرف نظر از این که معرفتی که «باید» را تعیین می‌کند، الزاماً و همواره از سوی معرفت‌های دیگر، موجه و پذیرفتنی نخواهد بود. مهم‌تر از همه، قید «باید» همواره شرایط ایده‌آلی را که موجب رشد ادراک و در نتیجه، رشد و دگرگونی معرفت می‌شود و براساس آن، علم در چالشی بی‌پایان با معرفت‌های دائماً دگرگون‌شونده قرار می‌گیرد، از مجموعه دانش جنگ سلب می‌کند و از هضم یک قاعده اساسی بازمی‌ماند که علم، مجموعه متراکمی از

انباشته شده در ذهن و به مدد نیروی عقلانیت به آن دست می‌یابند - به کنشگرانی خودمختار و خودرأی و خودآگاه تبدیل می‌شوند. حاصل آن «تز» (یعنی باور به توانایی تغییر و دگرگونی و آگاهی و اندیشه) و «آنتی تز» (اختیار)، «سنتزی» به نام «انقلاب» است که به صورت تغییر نهادهای حافظ و مجری نظم و قدرت و به تبع، دگرگونی ارزش‌ها، به مرحله عملی و نمود عینی می‌رسد.

اما هنوز جای این پرسش باقی است که چه چیز آگاهی و اندیشه و باور را به اختیار و اراده برای انجام یک عمل تبدیل می‌سازد و ذهنیت (یا به تعبیر درودیان، حوزه سیاسی و عقلانیت موجود در آن) را به اقناع همگان (یا به تعبیر ایشان جلب همکاری دو حوزه اجتماعی - فرهنگی و نظامی) موفق می‌کند؟ اگر باور و اندیشه و آگاهی بیانگر جنبه‌های

زبان و ترفندهای زبانی، جنگ و معرفت

حاصل از آن را وارد مرحله جدیدی از زیست

و حیات پدیده جنگ کرده است؛

از این رو توجه به آن، یکی از شیوه‌های

بایسته رویارویی با جنگ پس از جنگ است

که بایستگی آن ناشی از بکر و بدیع بودن

مباحثات زبانی در مطالعات جنگ است

انتزاعی عقلانیت هستند، چگونه این جنبه انتزاعی به منصفه عمل - به مثابه تجلی اراده‌های مستقل - می‌رسد؟

ظاهرأ حلقه مفقوده در این میان، «کلیت» است؛ همان چیزی که موجب می‌شود ذهن‌های فردی، «دیگری» را متقابلاً بازشناسند و به فاعلیت او (توانایی دستیابی به شعارهای اساسی انقلاب که آزادی و عدالت و برابری است) و قابلیت او (استحقاق بهره‌مند شدن از مواهب مذکور) رسمیت بخشند. به این ترتیب، علاوه بر اثبات وجود فردی یا من فردی، «دیگری» نیز تأیید و اثبات می‌شود و مفهوم «جمع» - که تبلور افراد و فراتر از آن است و ناظر به رهایی بخشی انقلاب است - تحقق می‌یابد.

این دو رکن اساسی؛ یعنی ذهنیت و کلیت در جنگ نیز

قابل بازجست است. عقلانیت حوزه سیاسی، ضرورت جنگ و تداوم آن را مشخص می‌کند. ذهنیتی که در این جا شکل می‌گیرد، باور به آزادی و رهایی است. منتهی تجلی عینی و عملی جنگ مشروط به این است که ذهنیت بتواند کلیتی به نام «ملت» را با خویش همراه سازد. این مفهوم که خود را در آیین اجتماع و فرهنگ بازمی‌نماید و حیات و امنیت خود را مدیون نیروی نظامی است، ناظر به همان حوزه اجتماعی - فرهنگی و نظامی مورد اشاره درودیان است.

و اما ذهنیت و کلیت در مدرنیته آشکارتر باز یافتنی است. زیرا فن آوری پیچیده‌ای که مدرنیته به آن شناخته می‌شود، سنتزی برآمده از ترکیب عناصر عقل به علاوه اختیار و اندیشه و آگاهی است که بر روی هم ذهنیت را شکل می‌دهند و امکان تحقق مفهومی به نام کنشگر خودمختار و خودرأی و خودآگاه را میسر می‌کنند. در مدرنیته، تناقض ذهنیت و کلیت مشهودتر است. زیرا ذهنیت ناظر بر فرد محوری، اصالت فرد و انکار دیگری است و کلیت ناظر بر جمع محوری، اصالت جمع و به رسمیت شناختن دیگری است. فرد محوری و اصالت فرد که به ظهور و بروز فاعلیت می‌انجامد و نیروی انتزاعی عقلانیت را به مدد نیروی اراده مستقل به فعل و عمل مبدل می‌سازد، مدیون فن آوری است و در واقع فرد با تکای به آن است که به آن چنان قدرتی در برابر جامعه و دولت دست می‌یابد که برای خود حقوق و آزادی و برابری و عدالت را تعریف می‌کند و متوقع استیفای آنهاست. این همه، فردیت نهفته در ذهنیت را برای اثبات خود، به انکار دیگری و اعمال شیوه‌های قهر و تسلط یا سلطه‌گری - که دیوان سالاری و نظام‌مندی از جمله مظاهر آن است - وامی‌دارد. حال آن که جمع محوری و اصالت جمع - که در بطن مفهوم کلیت نهفته است - ذهن‌های فردی را به بازشناسی متقابل ذهنیت یکدیگر فرامی‌خواند و آزادی مستتر در پشت مفهوم بازشناسی متقابل، به اعمال شیوه‌های رهایی‌بخش - که دموکراسی از جمله آن‌هاست - می‌انجامد^۱ (نک به: وحدت، صص ۷-۲۱).

برای پرداختن به چرایی گسست میان گذشته و حال و آینده در حیات واقعه‌ای تاریخی یا پدیده‌ای اجتماعی به نام جنگ، این مقدمه ضرورت داشت تا نشان داده شود چرا در دوره جنگ، تبعیت و پیروی دو حوزه اجتماعی - فرهنگی و

نظامی از حوزه سیاسی به شکل گیری گفتمانی یکپارچه درباره جنگ تحت عنوان «گفتمان تقدسی-دفاعی» انجامید ولی پس از جنگ، ایجاد شکاف در حوزه سیاسی (که با نقد قدرت سیاسی از داخل همین حوزه به تدریج آغاز شد) از یک سو، و بازماندن دو حوزه اجتماعی-فرهنگی و نظامی از تبعیت متعارف خویش از حوزه سیاسی از سوی دیگر (چنانکه گویی دو رویکرد سیاسی-انتقادی و حماسی-ارزشی هر یک در جهت خلاف دیگری گام برمی دارد)، به تفرق و پراکندگی گفتمان یکپارچه و ایجاد گفتمان‌های مختلف منجر شد.

پاسخ پرسش فوق در چارچوب بحث ذهنیت و کلیت^(۱) معطوف به این واقعیت است که توفیق حوزه سیاسی به ترویج گفتمان تقدسی-دفاعی جنگ و تهییج دو

عقلانیت سیاسی در دوره جنگ، پشت مفهوم دفاع، گفتمان جنگ را از مجرای کلیت و جمع گرایی رهبری و هدایت می کرده است؛ ولی به موازات فاصله گیری جامعه از جنگ، عقلانیت سیاسی موجود در حوزه سیاسی، گفتمان جنگ را از مجرای ذهنیت و فرد گرایی رهبری و هدایت می کند

حوزه دیگر به همراهی و سازگاری با آن - چندانکه به تعریف برخی ارزش‌ها و رفتارهای جدید و بسیج منابع ملی و نیروهای انسانی بینجامد - نتیجه نسبت دادن همزمان ذهنیت و فاعلیت به «جمع» است. بدیهی است جمع محور بودن گفتمان دفاعی - که در آن، دین؛ وزن بیشتری برای رسمیت بخشیدن به اخلاق و تعهدات جامعه دارد - مانع از تجلی و بروز فردیت نهفته در ورای مفهوم ذهنیت است. بر این اساس، چرخش قابل توجه این گفتمان جمع محور به گفتمان فردمحور پس از جنگ - که به اقتضای حاکمیت فضای توسعه و سازندگی مجال ظهور و بروز یافت - بی گمان حاصل تصادف و اتفاق نیست بلکه می توان

احتمال داد فرد محور بودن گفتمان توسعه و سازندگی پس از جنگ اولاً، به تفکر آگاهانه منجر شده باشد. ثانیاً اجازه داده باشد هر فردی به مجموعه عقیده و ایمان و رسم خود به عنوان یک موضوع عینی بنگرد و آن را آگاهانه تغییر دهد. این، خود دلیل محکمی است برای این که چرا رویکرد حماسی-ارزشی حوزه اجتماعی-فرهنگی در تحقق هدف خویش - که همانا معرفی ارزش‌های برآمده از جنگ به عنوان یک الگوی مناسب رفتاری و انتقال آن به نسل‌های بعدی به منظور حفظ اوضاع جنگ پس از جنگ بود-توفیق نمی یابد و چرا اصرار و تأکید بر اتخاذ این رویکرد، به گسست گذشته و حال و آینده در حیات پدیده اجتماعی جنگ منجر می شود.

با توجه به آن چه گذشت می توان حدس زد، گسست مذکور دقیقاً در جایی رخ دهد که دیالکتیک موجود بین ذهنیت و کلیت محو شود و به دلیل نادیده گرفته شدن تضاد میان این هر دو، چرخه دیالکتیک از حرکت باز ایستد. عقلانیت سیاسی در دوره جنگ، پشت مفهوم دفاع، گفتمان جنگ را از مجرای کلیت و جمع گرایی (که در عین حال معطوف به وجوه دموکراتیک و رهایی بخش و آزادکننده است) رهبری و هدایت می کرده است. ولی به موازات فاصله گیری جامعه از جنگ و آغاز دوره توسعه و سازندگی و مجال ظهور و بروز برای فردمحوری مستتر در پشت گفتمان توسعه و سازندگی، عقلانیت سیاسی موجود در حوزه سیاسی - به مثابه حوزه مقدم و راهبر-پشت مفهوم نقد قدرت سیاسی - که متأثر از همان تفکر و تغییر آگاهانه است - گفتمان جنگ را از جرای ذهنیت و فرد گرایی (که در عین حال معطوف به وجوه سطله طلبانه است)، رهبری و هدایت می کند.

اتخاذ این خط مشی گرچه در تضادی آشکار با خط مشی پیشین است، اما از آن جا که به دیالکتیک ذهنیت و کلیت مدد می رساند، سودمند است، زیرا می توان انتظار داشت که مجدداً در قالب گفتمانی دیگر، ذهنیت و فردمحوری گفتمان توسعه و سازندگی، به نفع کلیت عقب نشینی کند و به شکل گیری گفتمانی رهایی بخش (نه سطله طلب) مدد رساند. حال آنکه اگر رویکردی بی توجه به لزوم این دیالکتیک - که با نظر داشت شرایط و مقتضیات هر دوره، دائماً چهره عوض می کند - به کار بست شیوه‌های تبلیغی و حماسی و ارزشی اهتمام کند و به حفظ گفتمان کلیت گرایی جنگ اصرار ورزد، از آن جا که به چرخه این

(۱) دو اصلاح مزبور که از کتاب رویارویی فکری ایران با مدرنیته و ام گرفته شده در شکل بندی مقاله حاضر بسار موثر بوده است.

گفتمان پس از جنگ و نیز راهیابی مفاهیمی چون دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، جامعه مدنی، دهکده جهانی و ... و علم کردن این مفاهیم در برابر مفاهیمی چون جهاد، دفاع، شهادت، ناموس پرستی، وطن پرستی، آبرو، شرف و ...، در رویگردانی تدریجی اذهان عمومی از گفتمان تقدسی - دفاعی و کمرنگ شدن مفاهیم آن بسیار مؤثر بوده است

(سرمایه داری به مثابه جزء جدایی ناپذیر مدرنیته) قرار می دهد. هر گاه آرمان‌هایی که معطوف به نوعی کلیت خواهی هستند و به طور عمده در مفاهیمی چون از خودگذشتگی، ایثار، فداکاری و ... خود را بازمی نمایند، نتوانند همچون گذشته به هنجارهای نوعی یا تیپیک برای فعالیت طبقات مختلف تبدیل شوند، ناگزیرند به نفع فردپرستی و پیکار فرد برای کسب منافع شخصی عقب نشینی کنند. در این وضعیت، بی گمان گفتمان جدید به شرطی موفق خواهد بود که بتواند دیالکتیک میان آن کلیت (که به صورت یک نیروی اجتماعی عظیم، واقعه تاریخی شگرفی چون جنگ راقم زد) و این ذهنیت (که عمدتاً خود را در بنیادهای اقتصادی و طبقاتی بازمی نماید) ترسیم کند و از این رهگذر به صورت بنیاد آگاهی اجتماعی همه افراد درآید.

تردیدی نیست که چرخش گفتمان تقدسی - دفاعی جنگ از کلیت و جمع محوری متضمن آن، به ذهنیت و فردمحوری نهفته در آن، در فرآیندی آهسته و پیوسته و ناآشکار و نامحسوس تحقق یافت و ابزاری که به این منظور به خدمت گرفته شد، مضمترتر و پوشیده تر از این فرآیند بود تا انگیزه های منفعت طلبانه همچنان مخفی و مستور باقی بمانند. راست بدان گونه که در مدرنیته اتفاق افتاد!

مروری از سر حوصله و درنگ بر اهدافی که مدرنیته به کمک زبان برای خود تعریف کرد و سپس بر فراز آن ها، بنای خود را استوار گردانید، به خوبی مؤید این معناست که زبان - این ابزار پوشیده و مضمتر - چگونه با تئیدن گرد اصلی ترین هسته مدرنیته (که عقلانیت و فردمحوری است)، به ابداع مفاهیمی چون آزادی، برابری، حقوق، نظم، قانون، منفعت،

دیالکتیک آسیب می زند، در حیات پدیده اجتماعی جنگ و گذشته و حال و آینده آن گسست پدید می آورد.

توضیح این که به چه دلیل برای تشریح چرایی و چگونگی پدید آمدن این گسست، دو رکن مهم مدرنیته؛ یعنی ذهنیت و کلیت را به عاریت گرفته ام، به فراگیری و گسترده‌گی چشمگیر جریان مدرنیته برمی گردد که همه جوامع از جمله جامعه ایران متأثر از آن است و با پذیرش آن (حتی به صورت پذیرش تلویحی یا تن دادن اجباری) ناگزیر از تحمل پیامدهای ایدئولوژیک آن است. مهم ترین این پیامدها، فردپرستی و تضاد قاطعانه ایمان و منافع است.

به یقین این تضاد در دوره پس از جنگ و اقتضائات پس از آن، وضوح بیشتری می یابد. به ویژه زمانی که دریا بیم زنده نگاه داشتن فضیلت های جنگ (که عمده ترین آن، شهادت است و رویکرد حماسی - تبلیغی - ارزشی مصمم به حفظ و انتقال آن به نسل های آتی است)، مشروط به از خودگذشتگی است و این مفهوم در تضادی آشکار با فردپرستی قرار دارد.

بدیهی است فردپرستی، جستجوی منافع شخصی را ایجاب می کند هم از این رو گفتمان حاصل از آن، برخلاف گفتمان تقدسی - دفاعی حاصل رویکرد حماسی - ارزشی - تبلیغی (که یکپارچگی و به دور بودنش از تفرق و پراکندگی چنان می نمود که گویی بر فراز جامعه و مستقل از آن ایستاده است) به شدت متأثر از درهم تنیدگی شبکه پیکارهای منافع گوناگون است. این امر آرمان های پیشین دوره جنگ را، که رویکرد حماسی - ارزشی - تبلیغی در صدد حفظ و انتقال آن هاست، در برابر غریزه های عمدتاً اقتصادی طبقات مختلف، که زاییده جامعه روبه گذار سرمایه داری است

و نه قادر به اقناع نسل جدید کارگزاران علم (دانشجویان، استادان و صاحب نظران) است و این، خود فضایی دو قطبی را درون فضای مطالعاتی جنگ پدید می آورد. در قطب نخست این ساختار مطالعاتی، در بهترین شرایط صرفاً تلاش می شود تجربه های جنگ براساس تئوری های موجود تعریف و تبیین شود. اما این تلاش صرف نظر از این که مانع از لحاظ شدن تجربیات انسانی بدیع جنگ و حفظ و نگاهداشت نکات تاریخی نهفته در آن و ویژگی های تاریخی منحصر به فرد آن (در جریان تطبیق دادن جنگ با تئوری های موجود) می شود، از آن جا که فقط با عمومی ترین و کلی ترین جنبه های یک تجربه اجتماعی (از جمله جنگ) مصداق می یابد، رابطه و پیوند ارگانیک نظریه و تجربه اجتماعی را قطع می کند^۲ و مهم تر از آن، تنها به مصرف تئوری می انجامد نه تولید تئوری، و اما در قطب دوم - به تبع دگرگونی هایی که به شکلی عمیق در ساختار دانش و زبان جنگ پدید آمده است - ما شاهد نوعی چالش میان جنگ و تئوری های جنگ هستیم. نتیجه این چالش گرچه به دلیل ایجاد تشکیک و تردید در افراد نسبت به پذیرش یکسره و بی چون و چرای تئوری های موجود و ایجاد نوعی ناامنی هستی شناختی^(۱) در مورد دانش و زبان پیشین جنگ، امیدبخش است؛ اطمینان آور نیست زیرا هنوز هیچ یک از این سخنان، از مقام گفت به مقام صورت بندی نظری راه پیدا نکرده است. این ناامنی می تواند فرصت مناسبی برای رشد معرفت جنگ فراهم آورد، مشروط به این که مقدمه حرکت به سوی تئوری پردازی های جدید جنگ شود و این مقدمه صورت تحقق نخواهد یافت اگر دغدغه جدی پژوهشگران، دانشوران و نهادهای مطالعاتی و پژوهشی نباشد.

عمران، آبادی و ... دست یازید و با علم کردن آن ها در برابر مفاهیمی چون عصبیت، سلحشوری، بادیه نشینی و ... و جلب و جذب اذهان عمومی به سوی خود، به تدریج روحیه عصبیت و سلحشوری را به روحیه نظم پذیری، تسلیم و اطاعت مبدل ساخت و در ازای آن، تاءمین رفاه و امنیت و عدالت را (البته به زبان خاص خویش) تضمین نمود. در گفتمان پس از جنگ و نیز راهیابی مفاهیمی چون دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، جامعه مدنی، دهکده جهانی و ... (که به ظاهر ادامه همان کلیت دوره جنگ است اما در باطن، پوششی برای مخفی نگاه داشتن انگیزه های منفعت طلبانه و فرد محورانه است) و علم کردن این مفاهیم در برابر مفاهیمی چون جهاد، دفاع، شهادت، ناموس پرستی، وطن پرستی، آبرو، شرف و ... (که حقیقتاً در آن ها ذهنیت در کلیت ادغام شده است)، در رویگردانی تدریجی اذهان عمومی از گفتمان تقدسی - دفاعی و کمرنگ شدن مفاهیم آن بسیار مؤثر بوده است.

به یقین زبان و ترندهای زبانی، جنگ و معرفت حاصل از آن را وارد مرحله جدیدی از زیست و حیات پدیده جنگ کرده است. از این رو توجه به آن، یکی از شیوه های بایسته رویارویی با جنگ پس از جنگ است که بایستگی آن ناشی از بکر و بدیع بودن مباحثات زبانی در مطالعات جنگ است. ولی این به معنای نادیده گرفتن سایر شیوه های شناخته و یا بدون نشده رویارویی با جنگ نیست. مهم این است که شکل نوین دانش جنگ حکایت از تحول فکری ژرفی می کند که نه در چارچوب نظریه های سنتی جنگ می گنجد

(۱) تعبیر از آنتونی گیدنز است.

یادداشتها

۱. مشخصات کامل این کتاب به شرح زیر است: فرزین وحدت، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۲. نک به: محمدامین قانع راد، «نقد تئوری پردازی در جنبش های اجتماعی ایران» (گفتگو)، وقایع اتفاقیه، قسمت اول: ص ۸، شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۳.

در حاشیه گرامیداشت هفته دفاع مقدس

گروه پژوهش فصلنامه

مقدمه

۳۱ شهریورماه هر سال در کشور به عنوان سالروز آغاز هفته دفاع مقدس مورد تجلیل قرار می گیرد. در سال ۱۳۵۹ در چنین روزی، رژیم بعث عراق جمهوری اسلامی ایران را هدف حمله گسترده و همه جانبه خود قرار داد. این جنگ خلاف تصورات اولیه ایران و عراق و تمامی ناظران و تحلیلگران، بیش از مدت زمانی که پیش بینی می شد، به طول انجامید. جنگ عراق علیه ایران افزون بر اینکه در زمان وقوع، تمامی تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور را متأثر کرد، آثار و پیامدهای عمیقی نیز در شکل گیری روند تحولات پس از آن داشته است. این جنگ موجب شد تا بیشتر معادلات و پیش بینیهای مقدماتی در مورد انقلاب اسلامی و آینده آن تغییر کنند. از طرف دیگر، نباید از نظر دور داشت که هر گونه تجزیه و تحلیل در مورد چیستی و چگونگی این جنگ، بدون توجه به ماهیت و بازتابهای انقلاب اسلامی بی اعتبار است.

اکنون، که شانزده سال از پایان این جنگ می گذرد، این پرسش بیش از هر زمان دیگر خودنمایی می کند که اساساً با جنگ به عنوان یک پدیده چگونه باید برخورد کرد؟ به عبارتی، پس از جنگ، نحوه رویارویی با جنگ چگونه باید باشد؟ به ویژه اینکه مطالعه آثار و نوشته های تحلیلی موجود در مورد جنگ ایران و عراق بیانگر آن است که جملگی حول پرسش مهم و اساسی مزبور دور می زنند. البته، نگرانیها در مورد نحوه برخورد با جنگ از مناظر و دیدگاههای مختلفی بیان می شود، اما فصل مشترک دیدگاههای مزبور را می توان در این نکته خلاصه کرد که تاکنون، برخورد صحیحی با جنگ نشده و به رغم اینکه هشت سال از عمر انقلاب اسلامی

در این زمینه صرف شده، نه تنها کمترین بهره برداری از آن در راستای ساختن آینده کشور نشده، بلکه تلاشهای زیادی برای حذف دستاوردهای مثبت آن (خواسته یا ناخواسته) صورت گرفته است.

این در حالی است که انتظار می رود هر سال در طول زمان برگزاری گرامیداشت هفته دفاع مقدس فرماندهان، مفسران و منتقدان دیدگاهها و نظریات خود را در مورد ابعاد مختلف جنگ تحمیلی ارائه دهند، هر چند این توقع به دلیل برخوردهای ناصواب تا حد زیادی دور از دسترس به نظر می رسد.

بررسی بازتابها و انعکاسهای شانزدهمین سال هفته دفاع مقدس و دیدگاهها و نظریاتی که در این مقطع زمانی بیان شده است، نشان می دهد که همچنان، فعالان و تحلیلگران عرصه جنگ ایران و عراق بر نگرانیهای پیشین در مورد برخورد با جنگ پس از آن، تأکید می کنند و از طرف دیگر، برخورد و رویارویی جدید با این پدیده را شاهدیم که بر نگرانیهای گذشته مبنی بر توجه به مسائل حاشیه ای به جای اصل جنگ افزوده است.

تأکید بر نگرانیهای پیشین

همان گونه که یادآوری شد، عمده ترین نگرانیهای مطرح شده طی سالهای گذشته و حال، حول موضوع نحوه برخورد با پدیده جنگ بوده و می باشد. بررسی این نگرانیها نشان می دهد که تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و حتی مدیریتی جنگ را در بر می گیرد. البته، دلیل این امر را باید در ارتباط منطقی جنگ با تحولات سیاسی و اجتماعی پس از آن یافت. جنگ هشت ساله ایران و عراق پدیده کلان

هر گونه تجزیه و تحلیل

در مورد چپستی و چگونگی جنگ تحمیلی،

بدون توجه به ماهیت و بازتابهای

انقلاب اسلامی بی اعتبار است

جنگ اشاره دارد. بدین معنی که قلمرو سیاسی جنگ، به دنبال تبیین پیوستگی جنگ و سیاست است و در تعیین سیاستهای دفاعی و امنیتی کشور می تواند نقش آفرینی کند.^۵

(۲) غفلت از جنبه عقلانی جنگ: تاکنون، رویکردهای حماسی و ارزشی نسبت به جنگ بیشتر مورد توجه بودند، این در حالی است که جنگ ذاتاً امری عقلانی است و بر مبنای محاسبات بسیار دقیق اتفاق افتاده است.^۶

(۳) تحریف واقعیت های جنگ: واقعیت آن است که در دوران پس از جنگ، مسائل و موضوعات فرعی به بحث در مورد جنگ می انجامند و مباحث و چالشهای نظری بر سر اصل جنگ نیست.^۷ کارشناسان تحریف واقعیت های جنگ را معلول دو عامل اظهارات غیر شفاف و تناقض آمیز مسئولان سیاسی و نظامی دوران جنگ، و دیگری، نقدهای غیر منصفانه و ساختار شکنانه می دانند.

اکنون، پس از گذر از رویکرد ترویجی و توصیفی و نگرش ابزاری به جنگ و در آستانه ورود به مرحله بیان واقعیتها و توجه به عوامل مؤثر و تصمیم گیری در شرایط حساس آن دوران، نیاز جامعه به دقت نظر و واقع نمایی در بیان چپستی جنگ به شدت احساس می شود؛ زیرا، اکنون، به خوبی مشخص شده است که اظهارات غیر شفاف و متناقض مسئولان جنگ، تنها ابهام را در جامعه بیشتر و زمینه را برای دیدگاههای تحریف کننده و نفی و انکار آماده می کند.^۸

(۴) ناآشنایی نسل های پس از جنگ با جنگ: البته، در اینکه جنگ تا چه اندازه مسئله و نگرانی اصلی جوانان امروزی و به طور کلی، نسل پس از جنگ محسوب می شود، ابهام وجود دارد. با وجود این، نباید فراموش کرد که هر چند نسل جدید، که آن را با شماره ۳ می شناسیم، از نظر جوانی و کنجکاوی بودنش

اجتماعی و سیاسی است که علل و نتایج فراوانی داشته است. در این میان، انقلاب اسلامی از مهم ترین علل و زمینه های جنگ است که جنگ بر آن تأثیر اساسی گذاشته است. طی جنگ، تمامی ابعاد نظامی در جامعه تحت تأثیر این پدیده قرار گرفت و فرهنگ، اقتصاد و سیاست کشور نیز به توابع جنگ تبدیل شدند؛ بنابراین، جنگ در واقعیت و عینیت سیاسی ایران موضوعی است که در اولویت قرار دارد.^۱

به طور کلی، طی شانزده سال گذشته، از نظر نحوه برخورد با جنگ با سه دوره روبه رو هستیم. دوره نخست، غفلت از جنگ و به فراموشی سپردن آن است که بلافاصله، پس از جنگ آغاز شد و تا سال ۱۳۷۲ ادامه یافت. دوره دوم، رجوع مجدد به جنگ است که در صدد احیای ارزشهای فرهنگی دفاع مقدس برآمد. دوره سوم که طی سالهای اخیر پدید آمده، دوره چالش گرفتن و بازخوانی مجدد تحولات سیاسی - نظامی جنگ است.^۲ گفتمان انتقادی رویکرد مهم دوره سوم است که در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ به اوج خود رسید. این رویکرد افزون بر اینکه اعتماد به نفس حاصل از مقاومتها، حماسه آفرینیه و پیروزیهای جنگ را در جامعه مخدوش می کند، قدرت و آمادگی دفاعی کشور را در برابر تهدیدهای نظامی و امنیتی کاهش می دهد. این گفتمان با نقد شالوده شکنانه، تجربه های جنگ را با تمامی هزینه های آن برای یک ملت مخدوش خواهد کرد.^۳

بسیاری از تحلیلگران و فرماندهان واقع بین، معتقدند که جنگ و تجربه های دوران آن می تواند راه روشنی در برابر چالشها و تهدیدها برای حفظ استقلال و عزت ملت ایران باشد؛ چرا که این دوره به دلیل نوع مقاومت و ایستادگی که ملت ایران در برابر دشمن خارجی از خود نشان داد، در تاریخ معاصر کشور بی نظیر بوده است. شاید به همین دلیل است که آقای محسن رضایی، از فرماندهان ارشد زمان جنگ، پس از شانزده سال از پایان آن، کماکان با انتقاد از نوع رفتار با مقوله دفاع مقدس، می گوید: «در این، افتخاری ملی است که در مقابل دنیا ایستادیم، سرزمینهای خود را آزاد کردیم و اقتدار ملی را دوباره به کشور برگرداندیم، چه رفتاری با این دفاع مقدس داشته ایم؟»^۴

بنابراین، نگاهی اجمالی به مصاحبه ها، مقاله ها، سخنرانیها و آثار مکتوب دوران کنونی بیانگر این موضوع است که بالاخره، نحوه برخورد با جنگ پس از جنگ باید چگونه باشد؟ عمده مسائلی که به عنوان نگرانی می توان از میان این آثار یافت، عبارت اند از:

(۱) استفاده نکردن از تجربه های جنگ برای مقابله با تهدیدها و چالشهای امنیتی: این نگرانی در حقیقت به بعد سیاسی

مایل است درباره آنچه بر سرزمینش گذشته، بیشتر بدانند، اما دو پرده ضخیم میان این گذشته پرافتخار و نسل سوم قرار گرفته است. نخستین مانع با مسئولان عرصه فرهنگی و آموزشی کشور ارتباط مستقیمی دارد. برای نمونه، این واقعیت تلخ و گزنده دیده می شود که بسیاری از نسل سومیه‌ها، قهرمانان وطن خود را به اندازه قهرمانان تخیلی سینماهای خارجی یا حتی چهره ورزشی کشورهای دیگر نمی شناسند. دومین مانع، این واقعیت است که دوران دفاع مقدس و مسائل مربوط به آن در مقاطعی در گروه‌های حزبی و جناحی داخل کشور متجلی شده است.^۹

(۵) کم توجهی و بی مهری صاحبان علم و نشر: در مورد جنگ عراق و ایران در داخل کشور، تنها چند جلد کتاب توصیفی

طی شانزده سال گذشته، از نظر نحوه

برخورد با جنگ با سه دوره روبه رو هستیم:

دوره نخست؛ غفلت از جنگ، که بلافاصله

پس از جنگ آغاز و تا سال ۱۳۷۲ ادامه یافت؛

دوره دوم: رجوع مجدد به جنگ و احیای

مجدد ارزشهای فرهنگی دفاع مقدس؛

و دوره سوم: که دوره چالش گرفتن و

بازخوانی مجدد تحولات سیاسی - نظامی

جنگ است

همراه با برخی از جنبه های تحلیلی که بیشتر بعد عملیاتی دارد، منتشر شده است، اما تحقیقاتی با گرایش تحلیلی که به روش علمی مسئله را بررسی کنند، کمیاب است.^{۱۰}

(۶) تکرار پرسشهای اساسی جنگ: پرسشهای اساسی جنگ، بر چند محور مهم شامل اجتناب ناپذیری جنگ، علت تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر، علت پذیرش قطعنامه در سال ۱۳۶۷ و دستاوردهای آن خلاصه می شود. تکرار این پرسشها به رغم تلاشهای صورت گرفته برای پاسخ به آنها این ذهنیت را ایجاد می کند که هنوز پاسخهای کافی و وافی به آنها داده نشده است. این در حالی است که این پرسشها همواره بر پایه ملاحظات سیاسی مطرح شده اند.^{۱۱} همین موضوع طی سالهای اخیر موجب شده است تا تحلیلگران و فعالان عرصه جنگ ایران و عراق به دنبال تبیین مسئله چگونگی برخورد با جنگ پس از جنگ باشند.

جنگ و تهدیدها

هم اکنون، امریکا و اسرائیل با حضور در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، دامنه تهدیدهای خود را برای ایجاد بی ثباتی در داخل و اقدام احتمالی نظامی گسترش داده اند. در چنین شرایطی، چه باید کرد؟ این پرسشی است که بر زبان سردار رشید از فرماندهان عالی زمان جنگ و جانشین فعلی ستاد کل نیروهای مسلح جاری شده است. سردار رشید در حالی این پرسش را مطرح کرده که به مناسبت فرارسیدن شانزدهمین سال هفته دفاع مقدس، به موشکافی ابعاد و جوانب جنگ ایران و عراق و ضرورت برخورد صحیح با این موضوع و نیز استفاده از تجربه های آن دوران پرداخته است. وی در اظهارات خود، با اشاره به اینکه مفهوم جنگ در اذهان مردم و جامعه ایران پدیده ثابتی نبوده است، تأکید می کند که در جنگ هشت ساله این اصطلاح با مفاهیم آرمانی، شهادت، عزت و استقلال و بسیاری از مفاهیم ارزشمند و غرورآمیز توأم با سربلندی آمیخته است و تأکید بر پایداری و برقراری آن می تواند در برابر چالشها و تهدیدهای خارجی راهگشا باشد. سردار رشید در بخش دیگری از اظهارات خود، راهبرد دفاعی ایران در برابر تهدیدهای کنونی را بازدارندگی مؤثر معرفی و در توضیح آن می گوید: «تجربه جنگ با عراق نشان می دهد که تنها با قدرت می توان قدرت را به چالش گرفت و به بازدارندگی رسید».^{۱۲}

آقای خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، نیز در مراسم رژه نیروهای مسلح مورخ ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۸۳، با اشاره به تهدیدهای غرب به بهانه مقابله با برنامه های هسته ای ایران، قدرتمندی ایران را عاملی برای تجاوز به دیگران ندانست و گفت: «ما برای دفاع از تمامیت ارضی خود باید قدرتمند شویم. بی تردید، قومی که قدرتمند نباشد حتی در صلح نیز ناموفق است...».^{۱۳}

رهبر انقلاب اسلامی ایران نیز در تاریخ ۲ مهر ماه سال ۱۳۸۳، طی پیامی به مناسبت تجلیل از شهدای و ایثارگران انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس بر این موضوع تأکید کردند که هیچ ملتی بدون فداکاری نخواهد توانست از هویت، عزت، ناموس ملی، ارزشها، باورها، و حقوق خود دفاع کند. گریز از عرصه هایی که زورگویان و مستکبران جهان بر ملتهای آزاده تحمیل می کنند، سرانجامی جز تحقیر شدن و آنگاه گرفتار شدن در چنبره ستم و تجاوز آنان نخواهد داشت.^{۱۴}

بدین ترتیب، مشاهده می شود که در مقطع کنونی، بیشتر مسئولان نظام کوشیده اند تا به نحوی، میان جنگ هشت ساله با تهدیدهای کنونی کشور ارتباط تنگاتنگی برقرار کنند.

جنگ را بر دوش داشتند و در هر کجا این مدیران توانمند چه در عرصه امنیت (نیروی انتظامی) و چه در عرصه دفاع (نیروهای مسلح) و عرصه های نهضتی و عمرانی و خدماتی (شهرداری) فرصت حضور پیدا کرده اند، لیاقت و کاردانی و کارآمدی خود را به اثبات رسانده اند. من فکر می کنم ملت ایران چنانچه سر رشته امور را در عرصه های اقتصادی و سیاسی در بالاترین سطح در عرصه یک دولت به این مدیران توانمند بسپارد، توانایی حل معضلات را دارند...»^{۱۶}

اظهارات و مواضع مزبور هم زمان با هفته دفاع مقدس، واکنشها و بازتابهای مختلفی را به همراه داشت. برخی از سایتهای اینترنتی، خبرگزاریهای خارجی و رادیوهای بیگانه این اظهارات را تفسیر کردند. این رسانه ها در ارزیابیهای

گفتمان انتقادی درباره جنگ تحمیلی،

افزون بر اینکه اعتماد به نفس حاصل از

مقاومتها، حماسه آفرینیها و پیروزیهای

دروه جنگ را در جامعه مخدوش می کند،

قدرت و آمادگی دفاعی کشور را

در برابر تهدیدهای نظامی و امنیتی

کاهش می دهد

خود، بیشتر به معادله ای بر پایه دو محور قدرت و نظامیان (سپاهیان) توجه کرده اند که بخشی از آن بدین شرح است:

- سایت اینترنتی بی.بی.سی فارسی در تاریخ ۵ مهر ماه سال ۱۳۸۳، طی مقاله ای با نام شکست محاصره آبادان، اوج گیری قدرت سپاه به قلم مسعود بهنود می نویسد: «هفته گذشته یک فرمانده عالیرتبه سپاه در روزنامه همشهری از نشریات تابع محافظه کاران با اشاره به ناکارآمدی سیاستمداران در مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از سپاه به عنوان تنها نیروی آماده برای مدیریت کشور یاد کرد که این سخن در محافل سیاسی به عنوان عطش فرماندهان سپاه برای دخالت در امور سیاسی تفسیر شد»^{۱۸}

- سایت اینترنتی پیک نت نیز در تاریخ ۴ مهر ماه سال ۱۳۸۳، نوشت: «در واقع، آنچه سرلشکر غلامعلی رشید در این مصاحبه مطرح می کند و اساساً، روزنامه همشهری برای

حاشیه به جای متن

با فاصله گرفتن از زمان جنگ ایران و عراق، این توقع وجود دارد که نقد و بررسی جنگ فارغ از ملاحظات سیاسی و مسائل حاشیه ای بیش از پیش صورت گیرد. البته، این امر، به معنی نفی ارتباط مسئله جنگ با حیات سیاسی و اجتماعی ایران پس از جنگ نیست. شرایط سیاسی کشور طی شانزده سال گذشته، هیچ گاه این فرصت را در اختیار کارشناسان و تحلیلگران قرار نداده است تا نقد و بررسی جنگ را فارغ از ملاحظات سیاسی پیگیری کنند. بیان واقعتهای جنگ به شدت تحت تأثیر مسائل حاشیه ای جامعه قرار گرفته و این وضعیت موجب شده است تا در هر مقطعی، یکی از رویکردهای زیر بر اصل موضوع جنگ سایه افکند:

(۱) رویکرد نفی و انکار،

(۲) بهره برداری از جنگ در راستای منافع گروهی و جناحی،

(۳) رویکرد غیرشفاف به واقعتهای جنگ و

(۴) جنگ به عنوان پشتوانه سیاست خارجی.^{۱۵}

در شانزدهمین سال گرامیداشت هفته دفاع مقدس نیز مشاهده شد که هنوز فضای سیاسی حاکم بر کشور به عنوان چالشی جدی بر سر راه نقد و بررسی مسئله جنگ و نحوه برخورد با آن نقش آفرینی می کند.

شانزدهمین سال هفته دفاع مقدس با حساس ترین شرایط سیاسی کشور در دو حوزه خارجی و داخلی مصادف شد. در این مقطع، کشور با جدی ترین تهدیدهای امنیت ملی در حوزه خارجی روبه رو شد که به زعم بسیاری از کارشناسان، این وضعیت پس از جنگ تحمیلی، بحرانی ترین شرایط را برای کشور پدید آورده است. از طرف دیگر، در سطح داخلی نیز تحولات سیاسی و اجتماعی گسترده ای رخ داد که بارزترین آن را می توان در انتخابات شوراهای اسلامی شهر در سال ۱۳۸۱ و مجلس هفتم ۱۳۸۲ و نیز قرار گرفتن در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ مشاهده کرد. تلاقی تهدیدهای خارجی با تغییر و تحولات سیاسی - اجتماعی داخلی موجب شد تا برخی از فرماندهان دوران جنگ نیز نارضایتی خود را از شیوه مدیریتی کشور آشکار کنند و تنها راه برون رفت از شرایط پیچیده حاکم بر کشور را بازگشت به استفاده از تجربه های زمان جنگ و بهره گیری از توان مدیریتی فرماندهان و بازماندگان آن دوران معرفی کنند. سردار رشید در مصاحبه با روزنامه همشهری مورخ ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۸۳، در این مورد می گوید: «ملت ایران می داند شخصیتهای برجسته و فرماندهانی که اکنون، در قید حیات هستند و در مسند امور کشوراند، در آن زمان، بار اصلی

طرح علنی همین دیدگاه با او مصاحبه کرده است، همان تفکری است که با شکستن قلم و بریدن زبان، خود را تا تشکیل مجلس فرمایشی هفتم و تدارک قبضه ریاست جمهوری جلو کشیده است... مصاحبه غلامعلی رشید را به عنوان اندیشه غالب در میان فرماندهان سپاه برای رهبری کشور باید خواند.^{۱۹}

-رادیو فرانسه هم در تاریخ ۳ مهر ماه سال ۱۳۸۳، گزارشی را با حضور نیما راشدان ارائه داد مبنی بر اینکه: «یک فرمانده عالی سپاه پاسداران در ایران می گوید اگر امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به اعضای سپاه سپرده شود، دو دهه ناکارآمدی پایان خواهد یافت».^{۲۰}

-رادیو امریکا در تاریخ ۱۵ مهر ماه سال ۱۳۸۳، با گزارشی بانام، جایگاه سپاه در ساختار سیاسی ایران به نقل از علیرضا نوریزاده گفت: «کودتای سپاه به صورت تدریجی، در تمامی ارکان و ابعاد جامعه ظاهر شد».^{۲۱}

نتیجه گیری

به نظر می رسد مسئله جنگ و نحوه برخورد با آن و روشهای احیای ارزشهای دوران دفاع مقدس از مهم ترین و اساسی ترین مسائل پیش روی جامعه و مردم و اندیشمندان سیاسی، فرهنگی و نظامی کشور بوده و خواهد بود. این موضوع در شانزدهمین سال هفته دفاع مقدس نیز به خوبی قابل درک است. در این مقطع، افزون بر اینکه صاحب نظران، موضوع جنگ و ابعاد و دستاوردهای آن را به شکل درستی بررسی و مطرح نکردند، گره خوردن آن با مسائل سیاسی کشور شامل، تهدیدهای خارجی و نحوه مقابله با آن و تعاملات قدرت در سطح داخلی موجب شد تا حداقل تلاش صورت گرفته برای بهره گیری از دستاوردهای جنگ نیز با بازتابهای مناسبی روبه رو نشود. برای نمونه، مصاحبه سردار غلامعلی رشید، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح، با روزنامه همشهری در تاریخ ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۸۳، از جمله تلاشهای این دوره بود که به محوری ترین موضوع مورد توجه رسانه ها تبدیل شد. همان گونه که قبلاً نیز آمد، این مصاحبه از نظر زمانی به دلیل مصادف شدن با برخی از تحولات سیاسی داخلی و خارجی کشور به شکل ویژه ای بازتاب یافت. اهداف و انگیزه های کاملاً مستدل و علمی مصاحبه شونده در مورد ماهیت، ابعاد، پیامدها و دستاوردهای جنگ در مصاحبه مزبور تحت تأثیر این فضا قرار گرفت و این پرسش اساسی را مطرح کرد که آیا می توان نسبتی میان واقعیتهای نهفته و اظهار شده در این مصاحبه با

بازتابهای آن قایل شد؟

بدین ترتیب، رویکردهای آمیخته با منازعات سیاسی نسبت به جنگ، به ویژه طی سالهای اخیر، موضوعی است که بیشتر کارشناسان، تحلیلگران و فرماندهان جنگ نگرانی خود را نسبت بدان اعلام کرده اند و خروج از این وضعیت را خواستار هستند. آیا این امر با توجه به پیوستگی و ارتباط جنگ با حیات سیاسی و اجتماعی جامعه در زمان وقوع و پس از آن امکان پذیر است؟

یادداشتها

۱. محمدباقر حشمت زاده، «گزارش درس مسائل جنگ عراق و ایران» فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۰.
۲. غلامعلی رشید، تجربه ماندگار، روزنامه همشهری، ۱۳۸۳/۶/۳۱.
۳. محمد درویدیان، پرسشهای اساسی جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، زمستان ۱۳۸۰.
۴. خبرگزاری دانشجویان ایران، ۱۳۸۳/۷/۶.
۵. غلامعلی رشید، همان.
۶. همان.
۷. شبکه اول سیما، برنامه پس از جنگ، ۱۳۸۳/۶/۲۴.
۸. حسین اردستانی، «تنوع رویکردها در مواجهه با جنگ» فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۵، سال ۱۳۸۲.
۹. روزنامه آفرینش، سرمقاله حماسه هشت ساله و نسل سوم، ۱۳۸۳/۷/۲.
۱۰. حسین اردستانی، جنگ عراق و ایران: رویارویی استراتژیها، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸.
۱۱. فتح الله جعفری، «بعد عقلانی دفاع مقدس»، روزنامه جوان، ۱۳۸۳/۶/۱۵.
۱۲. غلامعلی رشید، همان.
۱۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، تهران: ۱۳۸۳/۶/۳۱.
۱۴. روزنامه کار و کارگر، ۴ مهر ۱۳۸۳.
۱۵. حسین اردستانی، همان.
۱۶. غلامعلی رشید، همان.

17. www.bbc.co.uk/persian/Iran/story2004/9/26

18. www.peiknet.com/1383/page/06mehr

۱۹. ایرنا، ۱۳۸۳/۷/۳.

۲۰. ایرنا، ۱۳۸۳/۷/۱۵.

با راویان

بازخوانی یک سند شفاهی از تاریخ جنگ (مصاحبه با علی شمخانی)

بازخوانی یک سند شفاهی از تاریخ جنگ:

مصاحبه با علی شمخانی

اشاره: در پاییز ۱۳۶۰ راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در ادامه تلاش‌های قبلی‌اش، سرانجام در ساعت‌های پایانی شب، فرمانده وقت سپاه خوزستان را غافلگیر کرد و در یک لحظه، وی برادری را در برابر خود دید که قلم و دفتر و ضبط صوت به دست، مصرانه او را به انجام مصاحبه دعوت می‌کند. سماجت و سرسختی راوی پایانی نداشت و فرمانده دریافت‌شده بود که تا تن به مصاحبه جدی و بی‌غل و غش با او ندهد، راوی دست از اصرار بر نمی‌دارد؛ بنابراین، پذیرفت هر طور شده گفتگو کند، البته، پس از پایان جلسه بسیار مهم و فوری با (شهید) کلاهدوز، جلسه به درازا کشید، شمخانی واقعاً به وعده خود پایبند بود، اما باور نمی‌کرد در ساعت ۱۰۰۰ بامداد، راوی همچنان منتظر او باشد. در اجابت به وفای عهد برای اینکه خواب از چشم هر دوز دوده شود، سکویی سنگی در فضایی خارج از اطاق فرمانده سپاه در کوی استادان، مناسب‌ترین مکان تشخیص داده شد. گفتگو تا پاسی از شب ادامه یافت. چندبار فرمانده از فرط خواب، غیرمستقیم به انصراف از مصاحبه تمایل نشان داد، اما معلوم نبود دیگر چنین فرصتی دست بدهد. به هر صورت، مصاحبه‌ای که در پیش رو دارید تا پاسی از شب ادامه یافت و هم اکنون برای چاپ با کمی جرح و تعدیل به نظر خوانندگان می‌رسد. نظر به اینکه در این شماره درباره شرایط وقوع جنگ با امیرشمخانی گفتگو شده است، درج این مصاحبه به عنوان یک سند تاریخی می‌تواند ارزشمند و قابل توجه باشد.

شعارها بودند، خلاف نهضت‌های دیگر که تا پیش از پیروزی شعارهایی را می‌دهند که بتوانند توده‌ها را جذب و بسیج کنند.

افزون بر این، انقلاب اسلامی ایران بار فرهنگی خاصی ناشی از ایدئولوژی و مکتب انقلاب داشت که اگر این نسیم آشنا در ذهن تمامی مستضعفان منطقه و آنانی که در مدتهای مدید در هزار و چهارصد سال پیش آرمانی را در ذهن خود داشتند، بوزد، وجود عینی آن آرمان در ذهنشان شکل خواهد گرفت و آنها را به سمت تحقق آن در مناطقی که زندگی می‌کنند، به حرکت و اخواهد داشت؛ بنابراین، دشمن بعث عراق را که یک دشمن فرعی انقلاب اسلامی است، افزون بر

۱) انگیزه حمله عراق به ایران

□ چه انگیزه‌هایی عراق را به حمله به ایران واداشت؟
■ علت دشمنی با هر پدیده‌ای را باید در ارتباط با ماهیت آن پدیده به عنوان معیار ارزیابی آن علتها، در نظر گرفت. دشمنی ابرقدرتها و مهره‌های منافق کوچک و بزرگ با انقلاب اسلامی از ماهیت این انقلاب نشئت می‌گیرد. انقلاب اسلامی ایران افزون بر اعتقاد به دگرگونی بنیادین در سیستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه به جامانده از رژیم شاهنشاهی، معیارها، شعارها و آرمانهای جدیدی را در عصر مستضعفان مطرح کرد که مسئولان و ستونهای انقلاب و در رأس آنها، رهبری امام (ره) مصمم به اجرای این

حقیقت، تمامی اینها همان حزب شیطان اند که به انقلاب اسلامی ایران حمله ور شدند.

۲) انگیزه آمریکا از برانگیختن عراق

□ در مورد اینکه صدام در چهارچوب منافع امریکا عمل کرد، این پرسش مطرح است که آیا در این ارتباط، وی می دانست که در چه جریانی گام می گذارد و یا اینکه به طور ناخودآگاه، به دلیل منافع و جاه طلبیهایش با منافع و اهداف امریکا هماهنگ شد و این کشور او را در این مواضع انداخت؟

■ امریکابر مبنای شناخت دقیق از جریانها برنامه ریزی می کند و در مورد کشورهایی که اصول حاکم بر شرق و غرب را به عنوان اصلی اجتماعی پذیرفته اند، تحلیل دقیقی دارد، اما در برخورد با انقلاب اسلامی به علت هویت خاص و الهی بودن آن، مطرح شدن ضابطه های نوین از بدو انقلاب و شیوه مبارزه تاپیروزی و پس از آن، شیوه حکومت و اجرای این اصول نوین در سطح جامعه مستضعفان، امریکانمی توانست صحیح و دقیق برخورد بکند، اما در برخورد با جریانهای کلاسیک که در دنیا متداول است، محاسبات دقیقی دارد؛ بنابراین، امریکادر هر جامعه ای از نظر روانی، روی اهرمهای فشار کار

تأمین منافع درازمدت امپریالیسم امریکا در برخورد با انقلاب اسلامی، حرکت برای انحراف و براندازی آن نیز باید دانست. در واقع، تثبیت و تحکیم پایه های انقلاب در ایران منافع امپریالیسم امریکا را در منطقه به خطر انداخت؛ بنابراین، صدامیان دستوراتی را برای جلوگیری از رشد و تثبیت انقلاب اسلامی از امپریالیسم امریکا و ابرقدرت مجاور (شوروی) گرفتند، اما منافع خود صدام در [رابطه معلول] بودن یا نبودن انقلاب اسلامی مطرح بود و بین صدام و انقلاب اسلامی رابطه معکوس وجود داشت، یعنی نبودن انقلاب اسلامی به صدام ظهور عینی می بخشید. افزون بر این، منافع دیگر کشورهای مرتجع منطقه نیز هر یک می تواند تا اندازه ای از دلایل این امر باشد.

شما اگر سیر برخورد کشور عراق با کشورهای عرب و نیز با کنفرانس بغداد را مطالعه کنید، می بینید که صدام در این اتحاد قدم جلو گذاشت و گفت: «شما مرا به مبارزه علیه انقلاب اسلامی وادار کردید و امروز تنهایی گذاشتید». بنابراین، به چند دلیل صدام به انقلاب اسلامی ایران حمله کرد: تأمین منافع خود، منافع امپریالیسم امریکا و منافع کشورهای مرتجع منطقه. در



علی شمخانی:

**در روزهای نخست پیروزی انقلاب،
صدام برای تدارک ضد انقلاب داخل ایران،
با هماهنگی بختیار سیل سلاحها را از مرزها به داخل
کشور سرازیر کرد و در تداوم همین زنجیر توطئه،
در شهرهای جنوب کشور، ناامنی ایجاد و به دست عوامل
داخلی خود، به تأسیسات اقتصادی ما خسارت وارد می کرد**

می کند. برای نمونه، اینکه چگونه می توان روزی صدام را علیه انقلاب اسلامی برانگیخت؟ خب، صدام جاه طلبی و قدرت طلبی دارد و منافعش هم در خطر است؛ بنابراین، امریکا جریانهایی را در سطح منطقه شکل می دهد تا وی را به مبارزه علیه انقلاب وادار کند. البته، اعتقاد ما بر این است که آنها افزون بر فراهم کردن این جو روانی، با هم ارتباط مستقیم داشتند. شما پیروزی انقلاب اسلامی و شیوه برخورد صدام را با انقلاب اسلامی در این جنگ کلاسیک نباید نادیده بگیرید. صدام مأمور است که زنجیر توطئه علیه انقلاب اسلامی را گسترش دهد. شما برخورد صدام را با امام (ره) در روزهایی که انقلاب به سمت پیروزی پیش می رفت، در نظر بگیرید. وی ایشان را از عراق تبعید می کند و حتی آن زمانی هم که امام (ره) را می پذیرد، برای آن است که حاکمیت خود را تثبیت کند و از حضور امام (ره) برای مبارزه با شاه سود برد، روشن است که مبارزه صدام با شاه مبارزه قدرت طلبانه ای بنود و امام بر اساس مبانی اعتقادی خود نمی خواستند از بین اینها یا از موضع ظلم و ظالم علیه ظلم و ظالم دیگری حمله کنند؛ بنابراین، ایشان از این شیوه استفاده نکردند، اما صدام از خرداد ماه سال ۱۳۴۲ زنجیر توطئه اش را علیه انقلاب اسلامی شکل داد و کم کم، هر چه انقلاب به سمت پیروزی رفت و خط آن بیشتر مطرح شد، طبیعتاً با منافع صدام و صدامیان بیشتر فاصله گرفت و به همان اندازه، آنها نیز

علیه انقلاب بیشتر موضع گرفتند؛ بنابراین، می بینیم پیش از پیروزی انقلاب، امام (ره) را از عراق اخراج می کند و بدین ترتیب، حرکات بعدی آغاز می شود. در روزهای نخست پیروزی انقلاب، صدام برای تدارک ضد انقلاب داخل ایران، با هماهنگی بختیار سیل سلاحها را از مرزها به داخل کشور سرازیر کرد و در تداوم همین زنجیر توطئه، در شهرهای جنوب کشور، ناامنی ایجاد و به دست عوامل داخلی خود، به تأسیسات اقتصادی ما خسارت وارد می کرد. همزمان با این می بینیم که گروههای چپ، این تحرکات را مبارزات خلق عرب در خوزستان و مبارزات خلق گُرد در کردستان مطرح می کنند. این توطئه ها در جو روانی و برنامه واحدی قرار دارد و همسو با اهداف امپریالیسم عمل می کنند، حتی ما معتقدیم که سران آنها از برژینسکی دستور مستقیم می گیرند و در رشد این توطئه، صدام تمامی توان خود را برای سرکوبی انقلاب اسلامی به کار می برد. در واقع، هجوم صدام جزئی از یک مجموعه هجوم علیه انقلاب است که قسمتی از آن را صدام و بخش دیگر را منافقین خلق اجرا می کنند. هدایت آشوبها در سیستان و بلوچستان را نیز گروههای چپ به عهده دارند و در دیگر مناطق، نزیه، مدنی، متین دفتری، معین فرو و یونسی در مجموعه هماهنگی عمل می کنند. که مرکز هماهنگی و صدور فرمانهایشان علیه انقلاب اسلامی، امپریالیسم

عناصر آلت دست خود تشکیل داد. بدین ترتیب، تبلیغ قومیت را آغاز و حقوق ملت‌ها را در این چهارچوب مطرح کرد. همزمان، تمامی سازمان‌های چپ و راست حقوق قومیت را در سطح جامعه به عنوان یک اصل، مطرح کردند و بدین ترتیب، از چهارگوشه ایران مسئله خلق گرد، عرب، بلوچ و ترکمن مطرح شد. البته، تمامی آن گروه‌ها که سرشان به سنگ خورده است، معتقدند آن شعارها انحرافی بود و آنها در جو روانی‌ای که امپریالیسم امریکا فراهم کرده بود، عمل می‌کردند.

۴) تحركات مرزی عراق در پیش از انقلاب و نظر مسئولان وقت

■ صدام همزمان با انجام عملیات نظامی خود در قالب انفجار چاه نفت، سینما، قطار و اتوبوس، در طول نوار مرزی نیز مشغول پایگاه‌سازی، جاده‌سازی و حالت تهاجمی دادن به نیروهایش می‌شود.

□ در چه تاریخی؟

■ پیش از انقلاب، صدام این جاده‌ها را در هور می‌کشد. البته، ما این امر را می‌دانستیم و به مسئولان نیز اطلاع دادیم، هر چند وزیر امور خارجه وقت، دکتر یزدی، در کنفرانس الجزایر با صدام ملاقات کرد و سازمان مبارزین اسلامی عراق خیلی از این اقدام یزدی متعجب شد. در واقع، آنها معتقد نبودند که صدام به انقلاب حمله خواهد کرد، زیرا، هویت انقلاب را نمی‌دانستند و این را اصل قرار می‌دادند که تا ما کاری با آنها نداشته باشیم، به طور طبیعی، آنها هم کاری به ما ندارند، اما ماهیت انقلاب ما به طور قطع، چنین چیزی (خوش بینی) را ایجاب کرد.

□ آیا شما در این مورد سند و نامه‌ای در دست دارید که به مسئولان داده باشید تا مشخص کنید که روزی در این منطقه کسانی بودند که مسائل را مطرح کردند، اما کسی توجهی نکرده است؟

■ این مسائل در جلسات شورای امنیت استان مطرح شده است.

□ صورت جلسات آنها در کجاست؟

■ در استانداری.

به چند دلیل صدام

به انقلاب اسلامی ایران حمله کرد:

تأمین منافع خود،

منافع امپریالیسم امریکا

و منافع کشورهای مرتجع منطقه

امریکا است. این توطئه‌ها با تحمیل جنگ کلاسیک تکامل پیدا کرد. هنگامی که توطئه صدام افشا و کوس رسوایی و جریان‌های انحرافی به نام خلق عرب زده شد، صدام، مردم ما را متشکل تر دید و بدین ترتیب، حمله کلاسیک علیه انقلاب اسلامی صورت گرفت. البته صدام از آغاز پیروزی انقلاب در تدارک این حمله بود و به مدت دو سال، روی این طرح، که حمله، سازماندهی و آموزش ارتش خود را شامل می‌شد، کار کرده بود و امید داشت که با یک یورش، تمام طول نوار مرزی جنوب و غرب انقلاب را ساقط کند و به کشتار مردم مسلمان چه در داخل عراق و چه داخل ایران بپردازد.

□ چه دلیل مستند و نه تحلیلی، وجود دارد که توطئه امریکا علیه انقلاب اسلامی بر محور جنگ همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد؟

■ پس از پیروزی انقلاب، صدام دو روش را در برخورد با انقلاب به عنوان روش‌های اصولی برخورد انتخاب کرد، که یکی جلوگیری از انسجام و تثبیت و پا گرفتن نهادهای انقلاب بود، که آن را با تمامی حرکت‌های سیاسی و نظامی صورت داد.

۳) منظور از تشکیل کانون سیاسی و فرهنگی

خلق عرب

■ کانون فرهنگی خلق عرب سازمان‌هایی بودند که صدام برای رخنه در بین نیروهای عرب شهری به کمک



می توانستیم به عنوان یک پل پیروزی برای صدور انقلاب از آن بهره ببریم، اما از آنجا که ضعیف بودیم، خب، مرزهایمان را اشغال و به خاکمان تجاوز کردند و این حمله روی ضعف یا قدرت ما تأثیری نمی گذارد.

نگاه کنید، امریکا همیشه برای انحراف در انقلاب اسلامی مشغول جا اندازی مهره ها بوده است، شما وقتی جریان خلق عرب را با پوشش حقوق ملیتها (ملتها) از سوی عراق و توسط نیروهای اسیر مزدور که حتی در زمان شاه سازماندهی شده بودند می بینید، وقتی تمامی گروهها فعالیت خود را زیر علم و بیرق این کانونها آغاز می کنند، چریکهای فدایی خلق در نشریه ای به زبان عربی تشییت حقوق ملتها را جزئی از مبارزه با امپریالیسم می نامند. هنگامی که سازمان پیکار، منافقین خلق و تمامی آنها در یک مجموعه زیر بیرق مرتجعان منطقه، مانند شیخ علی تهرانی، شیخ زردات و کعبی سینه زدند و آتش افروزی و جنگ افروزی کردند، عامل تجدید کننده مسئله قومیت در ارتباط با خلق عرب و در درون ما دقیقاً، دو نفر به نامهای امیر انتظام و مدنی بودند. بدین ترتیب، به خیلی از حقایق پی خواهید برد. اگر به روزنامه های آن زمان برگردید، می بینید مواد قطعنامه ای که آن روزها، عربها صادر کردند، این بود که چرا امیر انتظام در مکالمه ای تلفنی گفته است که این عربها به دردمان نمی خورند و باید آنها را در رود انداخت. آنها این را به عنوان یک چماق و پیراهن عثمان علیه

□ آیا می توان آنها را دید؟

■ بله، می توان گرفت. زمانی که دکتر یزدی به اهواز آمده بود، ما مسائل را به او گفته بودیم، و به طور قطع، مسئولان امر می دانستند که رژیم عراق مشغول خریدن اسلحه است و اگر شماروزنامه های آن روزها را مطالعه کنید، حتماً اخبار آن را می بینید، یک نفر با اطلاعات سیاسی و با تلفیق این جریانها حتماً، پی به نقشه های شوم صدام می برد. حتی دادگاههای انقلاب می دانستند که صدام مشغول جاده سازی است و فکر می کنم ژاندارمری هم اطلاعات زیادی به مقامات سطح بالای مملکت داده؛ زیرا، پوشش اصلی نقاط مرزی بر عهده

هجوم صدام

جزئی از یک مجموعه هجوم علیه انقلاب

است که قسمتی از آن را

صدام و بخش دیگر را منافقین خلق

اجرا می کنند

ژاندارمری بود.

۵) زمینه حمله عراق در ارتباط با خلق عرب

□ لطفاً، زمینه حمله عراق به ایران را نه از بعد خارجی، بلکه از بعد داخلی (خلق عرب و سلسله انفجارها و کوتاهیهای غیر مستقیم خودمان) توضیح دهید، آیا اینها زمینه های موفقیت آنها شد؟ بعد هم به سیداحمد مدنی اشاره کنید، تا به حمله عراق برسیم.

■ اینها دو مسئله از هم جدا هستند، ضعف ما به حمله صدام هیچ ربطی ندارد. این ضعف در رابطه با شکست یا پیروزی پس از حمله صدام است، اگر ما قدرتمند بودیم و روی حمله صدام محاسبه می کردیم، حتی

انقلاب به کار می بردند. مدنی نیز قائل به یک برخورد سرکوب گرانه بود، هر چند که آنها با هم ارتباط داشتند و در ظاهر، با او مبارزه و سرکوبش کردند تا منجی خوزستان شود، این دستوری بود که امریکا داده بود تا ایران را ایرانستان کنند و خب، به مراد اصلی خود نیز رسیدند، در هر هجوم خارجی یا توطئه داخلی مهره ای از دشمن را می بینیم برای نمونه، در جریانهای کردستان، علامه (احمد) مفتی زاده به عنوان منجی کردستان مطرح می شود، [به نظر می رسد] همین فرد مجری طرح توطئه آمیز کنفرانس طائف در شورایی به نام شورای مرکزی اهل سنت شمس، که دست پخت امپریالیسم

مقابل جریانهای انحرافی مقاومت و آنها را از خود دور کردند، به طوری که محاسبات آنها در این ارتباط به هم خورد. تا اینکه در جریان تبلیغات ریاست جمهوری، مدنی به عنوان منجی خوزستان مطرح شد. وی قصد داشت با این تبلیغات وسیع به سمت ریاست جمهوری برسد و منافع دراز مدت امریکا را تأمین کند که خوشبختانه، نیروهای انقلاب دست به افشاگری زدند و ماهیت او را رسوا کردند. پس از آن، با اشغال سفارت امریکا اسناد وابستگی مدنی از لانه جاسوسی به دست آمد [البته] سپاه خوزستان معتقد است که در رسوا کردن چهره مدنی نقش اصلی را داشته است. وی با توجه به محبوبیتش در سطح ایران و بین روحانیت، نیروهای زیادی را از ما گرفت تا توانستیم در مبارزه با او پیروز شویم؛ بنابراین، رابطه مدنی با عراق کاملاً مورد تأیید و همان طور که گفته شد اسنادش هم موجود است.

در مورد همین سیستم جاناندای مهره ها در زمان کنونی باید گفت، هنگامی که عراق جنگ را به ایران تحمیل کرد، اما به نتایج مورد نظرش نرسید، به جاناندای مهره درونی خود اقدام کرد که از آن ایده اصلی انگلیسیها - که حذف رهبری روحانیت و انتقال رهبری جامعه از روحانیت اصیل به قشر روشنفکر غرب زده بود - بدین نتیجه رسیدند که این بار، از وجود جنگ کلاسیک در قهرمان سازی بنی صدر استفاده کنند تا وی در قالب یک پیروزی آبرومندانه به عنوان منجی انقلاب مطرح شود و

کانون فرهنگی خلق عرب سازمانهایی بودند که صدام برای رخنه در بین نیروهای عرب شهری به کمک عناصر آلت دست خود تشکیل داد

امریکاست، برای تفرقه افکنی بین شیعه و سنی انجام مأموریت می کرد. در مورد مدنی و رابطه مستقیم او با جریانهای خلق عرب سندی کتبی و رسمی از کنسولگری عراق به دست آمده است که نشان می دهد آل شبیر با بعثیها رابطه داشته و مدنی هم به نحوی با آنها مربوط بوده است، [شاید] برای هر دو نفر آنها ثابت نشود که عراق با شبیر و مدنی هم با عراق رابطه داشته است. اصلاً، مدنی در خوزستان برای جلوگیری از بالا رفتن اغتشاشات نقشی نداشت و نقش وی، تنها فتنه گری و آشوب در سطح استان بود و نیروهای انقلاب و بچه های مؤمن عرب بودند که مقابل این جریان ایستادند و عشایر غیور و مسلمان عرب و خود جوانان مسلمان عرب در

علی شمخانی

عراق دو سال پیش از آغاز جنگ

به سازماندهی عشایر عرب پرداخت و انتظار داشت با
حمله به نقاط مرزی ایران، آنها به نفع او وارد عمل شوند و
علیه جمهوری اسلامی بجنگند؛ زمینه های ذهنی این اقدام
را نیز نیروهای چپ در جامعه فراهم کرده بودند و این را هم
جزئی از مبارزه خلق عرب می دانستند

بجنگند. زمینه های ذهنی این اقدام را نیز نیروهای چپ
در جامعه فراهم کرده بودند و این را هم جزئی از مبارزه
خلق عرب می دانستند، کما اینکه در روش برخورد
گروهها با عراق هرگز برنامه یک رژیم وابسته امپریالیسم
مطرح نشد و نمی شود؛ بنابراین، زمینه های ذهنی و
فرهنگی هجوم بعث عراق را نیروهای چپ و نیروهای
سیاسی خلق عرب در سطح عشایر فراهم کرده بودند و
در این مجموعه، عراق تحلیلی از سپاه و تحلیلی هم از
وضعیت ارتش داشت، مبنی بر اینکه، ایرانیها و هجوم
کلاسیکی را از غرب آغاز می کنند و در چنین روزی،
یعنی بیست و دوم شهریور ماه سال ۱۳۶۹، نخستین
درگیری مرزی در خرمشهر به طور ایذایی صورت
می گیرد. در روز بیست و سوم، یکی از نیروهای سپاه
امیدیه که مشغول خنثی کردن یک بمب در نوار مرزی
بود با انفجار بمب به شهادت رسید و همچنین،
درگیریهای ایذایی در غرب آغاز شد و پاسگاههای
سرکوب در غرب اشغال شدند. کم کم، مسئله جنگ
اوج گرفت و درگیریهای ایذایی با سلاحهای انفرادی به
جنگ خمپاره و سرانجام جنگ تمام عیار کلاسیک
تبدیل شد.

□ در آن شرایط، موقعیت نیروهای ما اعم از سپاه،
ارتش، بسیج و مردم از نظر سیاسی، نظامی و اجتماعی
چگونه بود و اکنون که یک سال از آغاز جنگ می گذرد،
به چه صورت است؟

بعد برای رفع مسئولیت از روحانیت متعهد و انتقال
مسئولیت ها به عناصر افراد روشنفکر عمل کند. طبیعی
بود که اگر بنی صدر می آمد، با توجه به تمام جریانهایی
که در طول جنگ داشتیم، در صورت پیروزی احتمالی
جنگ، واقعاً، به صورت منجی انقلاب مطرح می شد؛
بنابراین، شعار همیشگی او این بود که مجلس با دولت
همهانگ نیست و دولتمان ضعیف است و من حاضر به
همکاری با اینها نیستم. اصلاً، استعفا می داد و همزمان
نمایندگان مجلس در خط او هم استعفا دادند و همراه با
او برخی از سران ارتش که جذب او شده بودند، استعفا
می دادند. در این مجموعه، انتظار داشتند که مردم به
خیابانها بریزند و درود بر بنی صدر بگویند و مرگ بر
مخالف او سر دهند و بعد او شرط بازگشت به ریاست
جمهوری را انحلال مجلس اعلام کند که الله خیر
الماکرین.

۶) شکل ورود عراق به ایران و موقعیت نیروهای خودی از نظر سیاسی، نظامی، اجتماعی

□ شکل ورود عراق به ایران به چه صورت بود؟

■ تحلیل عراق از وضعیت ما به صورت خاصی بود.
عراق طی دو سالی که فرصت داشت، به سازماندهی
عشایر عرب مشغول بود و این انتظار را در سر
می پروراند که با حمله به نقاط مرزی ایران، عشایر عرب
به نفع او وارد عمل شوند و علیه جمهوری اسلامی

■ در آغاز، باید صحبتی در مورد ارتش خودمان داشته باشم. هر نظام حکومتی بر مبنای جهان بینی گردانندگان حکومت، تمام سیستمهای اقتصادی، نظامی و سیاسی جامعه خود را سازمان می دهد و این اصل پذیرفته شده ای است. یعنی اهداف بلندپروازانه امپریالیستی ابرقدرتها باعث شده که امروزه، سفینه به فضا پرتاب کنند، اما افریقا گرسنه بماند، در حالی که هیچ گونه همگنی بین اینها وجود ندارد و این از تفکر آنها ناشی می شود و طبقه بندی علم و شیوه رشد آن در چهارچوب و کانال ویژه ابرقدرتها قرار دارد. در نظامهای سیاسی، هم این اصل وجود دارد، در برپایی سیستمها و ارتشهای نظامی هم، چنین تفکری حاکم است، یعنی ارتشها با توجه به شیوه هر نظام با آن هماهنگ شده اند.

(ادولف) هیتلر اهداف بلندپروازانه و توسعه طلبانه ای داشته است، بنابراین، ارتش فاشیست را سازمان می دهد که به راحتی، آن همه انسان را در کوره آدم پزی می سوزاند و در همان راستا گشتاپو را تشکیل می دهد. در واقع، تمامی ارتشهای دنیا بر همین مبنای ساخته شده اند، ارتش شاهنشاهی هم جزء آن ارتشها بود که بر دو محور ملیت گرایی و شخص پرستی بنا شده بود. وقتی این ارتش خود را به انقلاب تسلیم کرد، این دو امر به عنوان خصلت تثبیت شده در ارتش در بعضی از افراد تغییر یافت و دگرگون شد، اما در مجموع، سازمان دگرگون نشد و تغییر نیافت. رسالت انقلاب در برخورد با این مسائل تبدیل دو محور ملیت گرایی و شخص پرستی به مکتب گرایی و خداپرستی بود. همان طور که گفتیم علت حمله و جنگ عراق علیه ایران، از هویت انقلاب ناشی می شود. حال، چه کسانی می توانند از هویت انقلاب دفاع کنند؟ کسانی که به جهان بینی انقلاب معتقد و مسلح باشند، ارتش جمهوری اسلامی به عنوان عام یک سازمان، به جهان بینی انقلاب مسلح نبود. پس از پیروزی انقلاب، خط حرکت از ملیت گرایی و شخص پرستی به سوی مکتب گرایی و خداپرستی بود. ما یا شعار تحوّل در ارتش را می دادیم یا ساده اندش بودیم و یا بیشتر در زمینه

مقاصد خودمان خواستار دگرگونی نبودیم و زمینه هایی را در ارتش باقی می گذاشتیم. حالا اگر تمایل دارید مسئله را بیشتر باز کنیم؟

■ هر طور مایل هستید عنوان کنید.

■ یا اگر بخواهید روی فاز دوم صحبت کنیم؟

■ می خواهید روی فاز دوم بروید.

■ خب، این قسمت توضیح مفصلی دارد که چه تپهایی در ارتش حاکم شدند و چرا ساده اندیشی شد و مقصود کیست؟ افزون بر این، ارتش زمان شاه مدت زیادی را در حکومت نظامی به سر برده و بسیار خسته و فرسوده بود و آن حالت اطاعت از فرماندهی در ارتش از بین رفته و نظارت و کنترل ارتش به حداقل ممکن رسیده، فرسودگی ابزار بسیار افزایش یافته بود و بیشتر فرماندهانی، که این سیستم در دستشان، مانند خمیر می چرخید، پا به فرار گذاشته یا به دادگهای انقلاب تحویل داده شده بودند. مجموعه اینها از نظر فنی، تکنیکی و رزمی ارتش را در وضعیت نامطلوبی قرار داده بود، افزون بر آن اعتقاداتی که در جهان بینی داشتند، نیز مطرح بود.

خب، عراق با این امید که ارتش ایران ارتش مضمحلّی است، فرماندهی و ابزار ندارد، از طرف مردم پشتیبانی نمی شود و سریعاً سقوط خواهد کرد، به ما حمله کرد. این از وضعیت عمومی ارتش، اما ارتش در خوزستان چگونه بود؟

علی شمشانی

عراق با این امید که

ارتش ایران ارتش مضمحل است،

فرماندهی و ابزار ندارد،

از طرف مردم پشتیبانی نمی شود

و سریعاً سقوط خواهد کرد،

به ما حمله کرد

هنگامی که عراق به مرزهای خوزستان حمله کرد، با توجه به اینکه مسئولان، دست کم، دو سه ماه پیش از حمله از وضعیت موجود و اهداف عراق اطلاع داشتند که حتی به اذعان خود بنی صدر که در یکی از کارنامه های روزانه اش نوشته بود که: «عراق از پیش، اطلاعات نظامی ایران را خریداری کرده بود» لشکر ۹۲ تنها لشکری بود که می خواست در این منطقه عمل کند؛ لشکری که خود، تاریخچه ای دارد. (سیداحمد) مدنی در زمان وزارت دفاع دو خیانت مرتکب شد، یکی اینکه سریعاً، میزان خدمت سربازانی را که می خواستند از دوران خدمت شاه در دوران خدمت انقلاب برگردند، به حداقل رسانید و معافیه های چند دوره ای داد و بدین ترتیب، باعث شد تا پادگانهای ما از سرباز خالی شود به استخدام جوانمرد مجبور بشویم که خود این موضوع ضرباتی را به ما وارد آورد. دیگر اینکه وی در زمان مسئولیت وزارت دفاع در راستای منافع امریکا، انتقال نیروها از محلی که زندگی می کنند به جایی دیگر را انجام داد. برای نمونه، نیروهای کرد که در ارتش ایران پراکنده بودند، با این بخشنامه حاضر شدند از اقصی نقاط ایران به کردستان بروند و در آن منطقه خدمت کنند. زمینه این توطئه را در مورد لشکر ۹۲ نیز اجرا کرد و بیشتر نیروهای آن به نقاط دیگر ایران منتقل شدند. هنگامی که وی استاندار خوزستان می شود، بیشتر کارشناسان ارتش از خوزستان به

مناطق زندگی خود انتقال داده می شوند و ارتش بی صاحب می شود و همچنین کودتایی را طرح کرد که بعد کشف و خنثی شد. در این دوره فرمانده ضعیفی به نام حنیف نژاد به فرماندهی لشکر ۹۲ منصوب می شود. در زمان مدنی، فرمانده لشکر ۹۲ فردی بهایی بود و پس از آن حنیف نژاد این پست را عهده دار شد. پیش از حمله عراق، لشکر ۹۲، که قصد انتقال به مرزها را داشت، حتی وسیله نقلیه برای انتقال نیروها در اختیار نداشت و اگر وسایل و امکانات مردم در دست نبود، ما حتی نمی توانستیم تانکهایمان را به لب مرز هم برسانیم. با این وضعیت، لشکر ۹۲ تنها لشکری بود که در خوزستان عمل می کرد.

اما در مورد وضعیت سپاه و چگونگی تشکیل سپاه باید گفت که سپاه در میدان نبرد کردستان تشکیل شد؛ بنابراین، نبرد کردستان دانشکده ای بود که نیروهای سپاهی را آموزش جنگ کوهستانی می داد. پس از آن درگیری، جریانه های خیابانی و شهری و سپس، جنگ با عراق پیش آمد. مجموعه اینها به منزله دانشکده ای نیروهای را تربیت کرد؛ امروز دشمن اصلی و سرسخت ما امپریالیسم امریکاست. برژینسکی در یکی از تحلیلهایش اسناد مفیدی ارائه داد مبنی بر اینکه هر عملی را که در هر جای دنیا انجام دهند، توانایی کنترل و واکنش آن را هم دارند.

عملیاتی که برژینسکیها، کارتر و ریگان و... علیه انقلاب ایران سازمان دادند، واکنشهایی بوده که به ضرر آنها بوده و نابودکننده سیستم هایشان بوده است. اکنون در ارتباط با مقابله با تروریسم، آنها می توان صحبت کرد؛ بنابراین، ما در این میدان نبرد، مشغول آموزش بودیم و در جلگه های خوزستان نیز فهمیدیم که جنگ کلاسیک یعنی چه؟ مجموع این تجربه ها باعث شد تا بتوانیم در مقابل نیروهای عراقی قرار بگیریم، اما دانشکده خاصی نداشتیم و تا به حال، صدای توپ را نیز نشنیده بودیم. فرمانده عملیات منظمی نداشتیم و قادر به تأمین تدارکات و پشتیبانی جبهه ای به این گستردگی نبودیم؛ بنابراین، هیچ گونه آمادگی در مورد پذیرش جنگ کلاسیک وجود نداشت. زمانی که این حمله به ما تحمیل

خود ادامه دادند چرا که به این شرایط عادت کرده بودند. اما عامل اصلی و جلوگیری از سد کردن حرکت دشمن نیروهای مردمی بودند که از همین منطقه، به صورت خود جوش رشد کرده بودند.

بد نیست یادی از برادر پیرمردی بکنیم که در آبادان یک گاراژ قراضه فروشی داشت و وقتی عراقیها حمله کردند، این فرد پیش از همه آگاه شد و به نیروهای انقلابی اطلاع داد. خودش نیز همراه با آنها به جنگ با عراقیها پرداخت و سرانجام همراه با فرزندش شهید شد -روحش شاد- از این نوع ایثارگریها و شجاعتها در میان مردم ما و در منطقه بسیار زیاد است که اگر بخواهیم آنها را جمع آوری کنیم، هر فردی از شهدای ما حماسه‌ای وسیع تر از آنچه را که امروز به نام چه گوارا و کاسترو می بینیم و می شنویم، رقم زده است که انشاءالله، با این حماسه‌ها که معرفی هویت یک انقلابی مسلمان است و انقلابیونی که به اسلام انسان ساز مسلح اند، خود کم بینی فرهنگی تصحیح شود.

۷) دیدگاههای موجود در جنگ

■ به طور کلی چه خطوط و دیدگاههایی در جنگ وجود داشته است؟

■ دیدگاههای شیوه ادامه جنگ، از جهان بینی افرادی ناشی است که مسائل را بدین شیوه حل می کنند؛ و این مسئله به شیوه برخورد و تحلیل آنها از علت وقوع جنگ بر می گردد. در جبهه های جنگ سه نوع تفکر وجود داشت: گروه نخست، که اصلاً، تحلیلی از علت وقوع جنگ نداشتند و همین طور که شنیدند جنگ آغاز شده و قصر شیرین و نصف خرمشهر هم سقوط کرده است، و اوقتی در منطقه ای شکست را می دیدند، احتمال می دادند که در همه منطقه شکست خورده ایم و بدین ترتیب، به یأس و ناامیدی دچار می شدند. به اعتقاد آنها، تنها راه حل مسئله جنگ از راه لوله تفنگ نمی گذرد، بلکه بر سر میز مذاکره نیز قابل حل است؛ با توجه به این موضوع که هر تفکری اگر در سطح جبهه تعمیم داده شود، بازتابی روی نیروهای رزمنده و حتی پشت جبهه باقی می گذارد، اینها علت وجودی این رانمی دانستند و

شد، با فشارهای فراوانی توانستیم مراحل و مقاطع گوناگون را طی کنیم و امروز، در مرحله ای قرار داریم که نسبتاً، مثبت است.

■ لطفاً در همین ارتباط، نقش مردم را توضیح دهید.

■ مردم که سیر جریانهای توطئه را از آغاز پیروزی انقلاب دیده بودند و با انواع آن، از تظاهرات هدایت شده و امپریالیستی زنان بی حجاب، تحصن در کارخانجات، سربریدن، کشتار نیروهای انقلاب در کردستان، ترکمن صحرا و جنگ خیابانی در خونین شهر تا انفجار لوله های نفت، قطار راه آهن و ناامنی جاده ها را دیده بودند، به طور مرحله ای، سیر صعودی در پذیرش و تحمل مسائل را طی می کردند. تمامی اینها آزمایشی برای آبدیده شدن فولادی به نام مردم بود؛ بنابراین، هنگامی که ما در گیر جنگ تحمیلی شدیم، دیدیم که مردم یکی از عوامل اصلی جلوگیری از پیشروی مورد نظر بعثیها بودند. مردم خونین شهر چهل شبانه روز جنگیدند تا از سقوط شهرشان جلوگیری کردند. بیشتر آنها پس از اوج گیری جنگ نیز، به زندگی عادی خودشان ادامه دادند. همین امروز، آماری در اختیار داریم که نشان می دهد دولت، خرما و گوجه فرنگی تولیدی کشاورزان آبادان در حالت محاصره را خریداری می کند، یعنی در آبادان، گوجه و در حمیدیه نیز هندوانه کاشتند و به قولی، در مزارعی که توپ می افتاد، هندوانه برداشت شد و مردم به زندگی عادی

علی شمخانی:

امام (ره) در برخورد با هیئت‌های صلحی که در آغاز جنگ به ایران می‌آمدند از شیوه نوینی استفاده کردند زمانی که هیئت صلحی برای مذاکره می‌آمد، امام در پاسخ به آنها می‌گفت، بروید مطالعه کنید، اگر ما تجاوز گر بودیم، ما را محاکمه کنید و با ما بجنگید و اگر عراقیها تجاوز گر بودند، با آنها بجنگید

می کردند، توانایی مقابله با تأمین تدارکاتی دشمن را نداشتیم، مگر اینکه نه شرقی نه غربی را به نحوی هم شرقی و هم غربی بکنیم. ادامه این خط، وابستگی را به ارمغان می‌آورد و خب، برای تثبیت آن، مدعیان، و صاحبان این خط زمینه‌های فرهنگی آن را هم در سطح جامعه مطرح کرده بودند؛ بنابراین می‌بینیم که در زمان آغاز جنگ، این همه کشتار وحشیانهٔ بعث عراق بمباران مدارس و دیگر مسائل، صاحبان این خط هرگز در سطح جامعه القانمی کنند که باید با دشمن مقابله کرد، اما همزمان با آغاز عملیاتها از طرف ما، مسائلی انحرافی، مانند امنیت داخلی و قضایی و بحث شکنجه در زندانهای رژیم، چماقداری و حمایت از بازگشایی دانشگاه از سوی صاحبان و سردمداران این خط مطرح می‌شود و جوی که در سطح جامعه مطرح می‌کند، جوی است که باید این جنگ کلاسیک را بپذیرد، نه جوی که مردم به طور خودجوش روش نوینی را ابداع کنند، یعنی در واقع، این خط علت وجودی جنگ را در ماهیت انقلاب نمی‌دید و علت پیروزی ارتش بعث عراق را، ضعف کل سیستم و نیروهای منظم نمی‌دانست، بلکه عامل اصلی را هرج و مرج طلبی نیروهای انقلابی قلمداد می‌کرد و پرسشهای زیادی را مطرح می‌کرد این خط در شیوه جنگیدن و جنگ، اصالت را به ابزار می‌داد، علیرغم شعارهایی که می‌داد، در اصل شیوه جنگیدن را به این سبک قبول داشت و هرگز مذاکرهٔ احتمالی را هم

تنها راه حل را مذاکره می‌دانستند؛ و از آغاز جنگ به مذاکره با دشمن معتقد بودند. از آنجا که پاسداران و روحانیت از مخالفان این تز بودند، گروه نخست بیشترین سم پاشیها و توهینها را در طول جنگ نسبت به این دو قشر روا داشتند ک بازتاب آن نفی وجود روحانیت و پاسداران در جبهه بود. بدین ترتیب، اصلاً موافقتی در میان آنها وجود نداشت و اگر موافقتی نیز مشاهده می‌شد، با درگیری همراه بود و یکدیگر را قبول نداشتند. دو خط دیگر هم وجود داشت که یکی خط ادامهٔ جنگ به سبک کلاسیک بود که هرگز مذاکره را هم فراموش نمی‌کرد و به عنوان یدک آن را همراه داشت. آنها علت وجودی جنگ را در آشوب طلبی نیروهای انقلابی می‌دیدند و در واقع علت ضعف در هر مورد را هرج و مرج طلبی نیروهای انقلابی می‌دانستند. همچنین، دلیل شکستهای ایران را در نیروهای درون می‌دیدند، نه در ماهیت انقلاب، آنها به ادامهٔ جنگ به سبک کلاسیک معتقد بودند بدین صورت که با توپ باید به جنگ توپ و با تانک به نبرد با تانک رفت. ادامهٔ طبیعی جنگ کلاسیک مترادف با تأمین نیاز تدارکاتی ابزار کلاسیک هم بود و چون زمینه‌ها و سازماندهی ارتش ایران بر مبنای ارتش‌های غربی بود، لذا ابزار کلاسیکی آن هم باید از غرب تأمین می‌شد و در صورت اصل شمردن ابزار در نبرد با دشمن سر تا پا مسلح، که از نظر تدارکاتی و پشتیبانی غرب و شرق از آن حمایت

فراموش نمی کرد، این جنگ تنها جنگی است که ابرقدرتها نتوانستند آن را کنترل کنند.

۸) موضع امام (ره) در جنگ

□ موضع امام (ره) را در این مورد بیان کنید؟

■ امام (ره) جنگ را بر اساس «الخير في ما وقع» مطرح می کنند و از همان آغاز، به بسیج مردم پرداختند و در تمامی صحبت های ایشان در مورد جنگ، بدون استثنا، جنگ به عنوان محور اصلی مطرح است و البته، امام (ره) علت جنگ را ماهیت انقلاب می دانست و ماهیت رژیم عراق را ماهیت مستبد و وابسته به امپریالیزم مطرح کردند که مأموریت امریکایی دارد و خطوط روشنی را در ادامه نبرد که همان تنها راه اسلام است بیان می کنند.

□ امام (ره) با هیئتهای صلح و جنگ برخورد های متفاوتی داشتند، لطفاً در این مورد توضیحاتی بفرمایید.

■ روش برخورد امام (ره) با دوست و دشمن همواره، روش خاصی بوده است که تمامی اینها باید استخراج شود. ایشان صدام را همیشه به عنوان یک عنصر وابسته و قدرت وابسته و قدرت طلب مطرح و ارتش آن را ارتش ضعیف و فاقد کارایی و وابسته مطرح می کردند همچنین، همواره، می کوشیدند انگیزه های درونی مذهب را بالا ببرند و اصولی ترین روش برخورد را با دشمن داشتند، در مورد لیر الیسم نیز همین طور بود.

کلاً جنگ به سه مرحله هجوم، تثبیت و هجوم قابل تقسیم بندی است:

۹) مراحل جنگ

□ آیا در چهار چوب مطرح شده، عملیاتی هم صورت گرفته است؟

■ تمامی عملیاتی که رژیم عراق تا پیش از تثبیت در جنوب و غرب انجام داد، بدون اغراق موفق بوده است و سقوط خونین شهر، قصر شیرین، عین خوش و محاصره آبادان در مرحله هجوم صورت گرفت. در تمامی این مراحل، ما شکست خوردیم و یأس بر ما حاکم شد. در حالی که قدرت انسجام و اعتماد به نفس ارتش عراق بسیار بالا بوده. در مقابل، در نیروهای خودمان ضعف

روحیه و سازمان و فرماندهی دیده می شد. بخش عمده ای از این مشکل به درگیری های داخلی مربوط می شد. طرح سؤالی که چون: به چه دلیل تانک نیاوردید؟ چرا شما در انقلاب شعار دادید؟ و درگیری های روزانه که بسیار بود، می رفت تا نیروهای عراقی را به عنوان یک اسوه شکست ناپذیر معرفی کند. اگر این ذهنیت در مبارزان ما شکل می گرفت، شکستن این اسطوره به مبارزه پانزده خرداد ۴۲ تا بیست و دو بهمن ۵۷ نیاز داشت، که نیروهای انقلاب تصمیم گرفتند که همپراز این اسطوره را بشکنند.

□ تا چه زمانی مشخصاً هجوم ادامه داشت و چه زمانی ارتش عراق متوقف شد؟

■ در بیست و دوم شهریور ماه، هجوم به طور ایزدایی پایان یافت، اما هجوم اصلی از یکم مهر آغاز شد و آخرین تاریخ هجوم دقیقاً، با عملیات حمیدیه مترادف بود. طرح عملیات حمیدیه که نخستین عملیات گروه شبیخون بود. به عنوان عملیات شکننده اسطوره پیروزی ارتش عراق بود و مرحله تثبیت از این به بعد آغاز شد، هر چند ما و همچنین، عراق در مرحله تثبیت، پیروزی هایی داشتیم، اما نخستین مرحله تثبیت همان عملیات شبیخون حمیدیه بود، یعنی زمانی که نیروهای عراقی تا حمیدیه پیشروی کرده بودند و قصد تصرف اهواز را داشتند، نخستین تشکل گروه شبیخون، آنها را وادار به عقب نشینی کردند و عراقیها شصت کیلومتر عقب تر

علی شمخانی:

پیروزی در عملیات شیپخون حمیدیه علت‌های مختلفی دارد که یکی از آنها ایمان خود بچه‌ها و دیگری علامت سؤال بود که در ذهن نیروهای عراقی ایجاد کرده بودند، که چرا ارتش ایران در مقابل تصرف این همه از خاک ایران سکوت اختیار کرده است؟ حتماً برای ما برنامه‌ای دارد و می‌خواهد ما را به خاک خود بکشانند و بعد شکستمان دهد

نیروهای خودی آغاز شد که از دو قسمت تشکیل شده بود: جنگ کلاسیک و هجوم به شیوه حزب الله. جنگ کلاسیک به دلیل بینش ابزاری حاکم بر فرماندهی کل قوای آن زمان (بنی صدر) و پس از تثبیت مرحله جنگ کلاسیک نیروهای ما آغاز شد، اما همیشه انقلاب ما این راه اثبات رسانده است که مبادا با دشمن خود در میدانی درگیر شویم که روش این درگیری را دشمن مشخص کند؛ چرا که در جنگ کلاسیک دشمن در اقتدار است و توانایی تأمین تدارک خود را دارد و اگر ما به درگیری در این چهارچوب مجبور شویم، قطعاً شکست خواهیم خورد. در هیچ مبارزه‌ای، جنگ زرهی صحیح و اصولی نبوده است و ما همیشه دور زدن دشمن را باید به عنوان یک اصل در مبارزه مدنظر داشته باشیم و اصلاً شیوه مبارزه امام (ره) نیز به همین صورت بوده است. ایشان دور زدن را به عنوان یک بازوی سرکوب از دست رژیم شاه گرفت و ارتش به خدمت انقلاب در آورد. در این دوره هر عملیاتی را که در قالب جنگ و هجوم کلاسیک، انجام دادیم، شکست خورد و بدون استثناء، در غرب شوش، دزفول و آبادان دو عملیات ما با شکست روبه‌رو شدند.

بخش دوم این عملیات، جنگ به سبک حزب الله بود که شکست خورد و در جبهه و پشت جبهه تأثیرات منفی گذاشت.

آخرین عملیات فاجعه‌آمیز این جریانها همان

رفتند. بدین ترتیب، بستان و سوسنگرد، آزاد شد. از این مرحله به بعد، مرحله تفکیک نیروهای عراقی آغاز می‌شود و نیروهای عراقی به سنگرکنی مجبور می‌شوند که این خود عامل بسیار بالایی بود؛ چرا که عراق مجبور شد خاک را بچسبد. بدین ترتیب، شکست خود را در این مورد بیشتر نشان می‌دهد و دیگر توانایی پیشروی را ندارد.

پیروزی در عملیات شیپخون حمیدیه علت‌های مختلفی دارد که یکی از آنها ایمان خود بچه‌ها و دیگری علامت سؤال بود که در ذهن نیروهای عراقی ایجاد کرده بودند، که چرا ارتش ایران که ما را در سال ۱۳۴۶ شکست داده است، حالا در مقابل تصرف این همه از خاک ایران سکوت اختیار کرده است؟ حتماً برای ما برنامه‌ای دارد و می‌خواهد ما را به خاک خود بکشانند و بعد شکستمان دهد. مترادف این مسئله و همان «خافی فی القلوب الذین کفروا» و این رعب باعث شد که نیروهای عراقی ضربه مهلکی در حمیدیه بخورند و به عقب نشینی مجبور شوند. این مرحله تثبیت است. مرحله سوم مرحله هجوم است. به هر حال، تمامی این وقایع تاریخ دارند که در حال حاضر آنها را به یاد ندارم. در مرحله هجوم، عملیات زیادی صورت گرفته و این نیازمند آن است که بنشینند و روی آن بررسی و تحقیق کنند.

پس از تثبیت و توقف نیروهای عراق، هجوم

حرکتها برای تضعیف نیروهای انقلاب انجام شد البته، اینکه جوسازی را چگونه با عملیات تغییر دهیم، خیلی مهم است.

□ حالا اجازه دهید این دو، سه پرسش بعدی را پاسخ دهید تا به آن موضوع بپردازیم. وقتی طرح امریکا در مورد اشغال سه روزه موفق نشد، مشخصاً حرکتهایی انجام داد. در این مورد، آمدن هیئت های صلح چه مفهومی داشت و چرا با وجود اینکه یک سال از جنگ گذشته امریکا هنوز نتوانسته است آن را مهار کند؟ در واقع، سه پرسش را عنوان کردم (۱) توطئه های امریکا (۲) آمدن هیئت های صلح و (۳) علت ناتوانی امریکا در مهار جنگ؟

■ به سه دلیل امریکا نتوانست جنگ ایران و عراق را کنترل کند، همان طور که گفته شد علت آن اتصال جنگ به انقلاب است و زمانی که هیئت صلح برای مذاکره می آید، امام (ره) روش نوینی را آغاز می کند و می گوید، بروید مطالعه کنید، اگر ما تجاوزگر بودیم، ما را محاکمه کنید و با ما بجنگید و اگر عراقیها تجاوزگر بودند، با آنها بجنگید و این روشن نوین برخوردی بود که تا به حال، در دنیا مطرح نبوده است و به اصطلاح دست امریکارادر حنای می گذارد.

علت دوم آن، این بوده است که شما در نظر بگیرید در هر جنگی که صورت گرفته و در مجادلات بین ابرقدرتها بازتاب داشته است، حتماً، یک طرف آن بلوک غرب و طرف دیگر بلوک شرق بوده است و این مسئله در تمامی جنگهای دنیا، حتی جنگهای آزادی بخش، جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ انگولا و جنگ ویتنام بوده است. حالا ما بیاییم تقسیم بندی جنگ ایران و عراق را ببینیم غرب، شرق، جنوب و شمال همه در یک طرف و مستضعفان پابرهنه در طرف دیگر قرار دارند، فرانسه و شوروی اسلحه می دهند و امریکا طرح ارائه می کند، اسرائیل راکتور اتمی را بمباران می کند و فرانسه مهد ضدانقلاب می شود. تمامی اینها مجموعه ای علیه انقلاب و عوامل برهم زننده معادلات جهانی اند.

در مورد پرسش سوم شما، باید گفت هم امریکا و هم

عملیات هویره بود. پس از آن، مرحله سوم آغاز شد که چکیده ای از تفکرات انقلاب در مبارزه بود که نخستین عملیات آن در غرب سوسنگرد با نام طرح امام مهدی (عج) در ۲۶ اسفند به وقوع پیوست و همان طور که می دانید در ۱۵ دی ماه عملیات حمیدیه صورت گرفت. به هر حال، عملیات ۲۶ اسفند عملیات موفقیت آمیزی بود که شیوه نوینی را در مبارزه با صدامیان ایجاد کرد. در ادامه، عملیات بعدی در سوسنگرد، دارخوین، شوش، آبادان، بازی دراز، و تپه های میمک عملی شد.

۱۰) توطئه امریکادر پوشش صلح و نبود توان اجرای آن

■ تمام این جریانها و عملیاتها ما را در وضعیتی قرار داد که بدون استثنا، پیروز شدیم و ارتش و سپاه ما را منسجم تر و نیاز هر دو را به یکدیگر برای تمام پرسنل مشخص تر کرد. به تدریج سپاه به عنوان عنصر توانای مبارزه مطرح می شد. در مقابل، نیروهای عراق رو به اضمحلال می رفتند و فرار از این کشور رو به فزونی گذاشت. هر چه زمان می گذشت میزان خسارات تسلیحات و امکانات عراق افزایش می یافت و رژیم عراق رو به اضمحلال می رفت. در این زمان، منافقین به صحنه مبارزه وارد شدند، دکتر چمران به شهادت رسید، آیت الله خامنه ای هدف سوء قصد قرار گرفت، هفتاد و دو تن و نیز رئیس جمهور و نخست وزیر و دادستان کل و آیت الله مدنی نیز شهید شدند. تمامی این

شوروی در هر جنگی و در تمامی سیستمها، وقتی که برخورد می کنند هر یک یک دکان سیاسی دارند. خب، سازمان ملل متحد در خط امریکا و کنفرانس غیرمتعهدها هم در خط شوروی قرار دارند و از این گونه، رقابت ها وجود دارد، و تو! و تو! اما این هماهنگی در تقسیم قدرت باعث می شود که جنگها نیز کنترل شوند. در نظر بگیریم در اوج نبرد سال ۱۹۷۳، ارتش اسرائیل روبه شکست پیش می رفت که شوروی از فروش مهمات به مصر دست کشید و همزمان با آن، پل هوایی بین امریکا و اسرائیل برقرار شد! خب، این توافق است! کنفرانس غیرمتعهدها هیئت غیرمتعهدها را می فرستد و خط امریکا، کنفرانس طائف را هدایت می کند، اما آنها از این، غافل بودند که انقلاب اسلامی درگیر جنگی نیست که میزان شعله هایش را ابرقدرتها مشخص کنند، بلکه میزان شعله هایش را انقلابیون مسلمان مشخص خواهند کرد.

□ آیا فکر می کنید اهداف امریکا از ادامه جنگ به رغم ناتوانی در کنترل آن، فرسایشی ساختن جنگ باشد؟ یعنی در درازمدت، از درون نیروها و مهره های داخلی را بزنند؟

■ جنگ فرسایشی اگر همراه با ترور کادر انقلاب باشد، به ضرر ماست، اما به تنهایی، به نفع نیروهای انقلاب می باشد؛ چرا که ادامه جنگ علامت سؤالاتی بیشمار در ارتباط با حکومت های مرتجع منطقه و رشد جنبشهای آزادی بخش در منطقه پدید می آورد؛ چرا که اگر ما در جنگ فرسایشی خسته شویم، به مردمی تر کردن جنگ مجبور خواهیم شد؛ جریانی که قطعاً، نبرد نیروهای مسلمان در افغانستان را شدیدتر خواهد کرد. در عراق، حرکت های آزادی بخش با امید بیشتری به مبارزه خود ادامه خواهند داد؛ چرا که ایران را به عنوان الگو در نظر دارند. در عربستان نیز به همین ترتیب خواهد بود؛ بنابراین، این حرکت به تنهایی، به نفع امپریالیسم امریکانیست.

۱۱) رابطه شکست توطئه امریکا و ترور منافقین

□ هنگامی که امریکا در رابطه با کنترل جنگ شکست

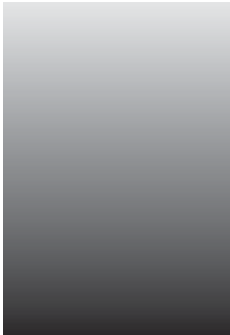
می خورد، دقیقاً می بینیم در داخل جریان شدیدی از جو ترور ایجاد می شود، رابطه اینها با یکدیگر چیست؟

■ این مسئله هم با جنگ و هم با سیاست فعال ما در برخورد با صهیونیسم رابطه دارند. انقلاب را درگیر جنگ کردند تا آن را در ایران خفه کنند. شورای امنیت همکاری خلیج، کنفرانس طائف و کنفرانس وحدت درست کردند تا انقلاب اسلامی سرکوب شود، اما برخورد فعال ما با مسئله اصلی انقلاب که نفی و نابودی صهیونیسم است، ما را زنده تر می کند؛ بنابراین، اینها در همین رابطه کادرهای ما را ترور می کنند، اما آیا گسترش تروریسم در جامعه انقلابی ایران واکنشی غیرقابل کنترل در راستای تهدید منافع امپریالیسم امریکا در هر جا که مسلمان هست، نخواهد بود؟ این علامت سؤالی است که قطعاً، آغاز آن را نیروهای معتقد به انقلاب اسلامی در مقابله با تهدید قدرت های بزرگ جهانی در آینده نشان خواهند داد؛ بنابراین گسترش تروریسم به ضرر امپریالیسم امریکاست.

۱۲) خط سوم در جنگ

□ این خطوط جنگی که مطرح کردید در خلع بنی صدر چه نقشی در مسائل داخلی داشت؟

■ خطی هم وجود داشت که معتقد بود جنگ از ماهیت انقلاب برخاسته و کسانی که به جهان بینی انقلاب معتقد هستند، می توانند بهترین دفاع را بکنند. در واقع، آنهایی باید رهبری جنگ را به عهده بگیرند که همان نیروهای خط امام (ره) هستند و مردم در اینجا بهترین رزمندگان اند و باید جنگ را مردمی کرد. متأسفانه، آنها نتوانستند اعتقاداتشان را با اعتقادات جامعه، هماهنگ کنند و شعارهای انحرافی لیبرالها میدان را از دستشان گرفت. البته، خوشبختانه، بعد، لیبرالها با سیاست و تدبیر خاص امام (ره) ساقط شدند و خط امام (ره) به عنوان تبلور راستین اسلام ناب نمایان شد و در تمامی صحنه ها حضور یافت.



اطلاع رسانی

معرفی فعالیتها و عملکرد دفتر ادبیات و هنر مقاومت

معرفی و نقد کتاب تسخیر

معرفی پایان نامه های دافوس درباره جنگ تحمیلی



معرفی فعالیت ها و عملکرد دفتر ادبیات و هنر مقاومت

گروه پژوهش فصلنامه

شروع آسانی داشت، به سختی به پایان رسید. روز اعلان پایان جنگ من در محل کار بودم؛ در اتاق صفحه جبهه و جنگ، در حالی که دیگر نه جنگی وجود داشت و نه جبهه‌ای، اما اتاقش بود. بعضی از همکاران به شوخی می گفتند: جنگ تمام شد و شما هم بیکار شدید، بهتر است بروید خانه تان و خوب استراحت کنید.

ما در آن هشت سال به فرمول تازه‌ای دست پیدا کرده بودیم؛ فرمولی که به ما می گفت: ادبیات جنگ با شلیک اولین گلوله به دنیا می آید، در زمان جنگ رشد می کند، و بعد از جنگ به بلوغ می رسد و ما باید این ادبیات را در اوج بلوغ، تنها می گذاشتیم؟

پیش از پایان جنگ، ضرورت تشکیل یک مرکز ادبی را که بتواند به طور پی گیر درباره ادبیات جنگ کار کند، احساس کرده بودیم. چون هم حجم آثار بسیار زیاد بود و هم گروه ما عمر مفید خود را وقف این کار کرده بود و هم صاحب تجربه شده بود. اما تا آن زمان طرحی برای آن مرکز نوشته نشده، و روی کاغذ نیامده بود؛ فقط به طور شفاهی درباره آن بحث شده بود. تا این که روزی اهمیت و ضرورت تشکیل یک مرکز ادبی جنگ را با سرپرست حوزه هنری - آقای زم - مطرح کردیم، قرار شد طرح و برنامه آن نوشته شود.

همان شب در خانه آقای بهبودی - که بی تعارف چیزهای زیادی از ایشان یاد گرفته ام - طرح را نوشتیم و نام مرکز را «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» گذاشتیم. چند روز بعد در جلسه‌ای با آقای زم، درباره طرح نوشته شده بحث شد، و ایشان موافقت خود را با راه اندازی دفتری با آن نام اعلام کرد.

بنابراین، بعد از ده سال از روزنامه‌ای که در آن کار کرده و تجربه آموخته بودیم خدا حافظی کردیم، و به اتاق کوچکی

جنگ عراق با ایران ذخیره‌های زیادی را چه در علوم تجربی و چه در علوم انسانی برای ما به یادگار گذاشته است و ناگفته پیدا است که استفاده علمی و حساب شده از این ذخیره‌ها می تواند زمینه‌های تازه‌ای در علوم و فنون برای ما فراهم سازد و ما را در یاری اهداف مان رهنمون باشد.

آن چه در علوم انسانی به ثمر نشسته است، آثار ادبی و هنری ایست که برخی از این آثار در جامعه ما کاملاً شناخته شده اند و بلکه سرآمد گشته اند.

این گونه آثار در همه دنیا قابل احترام است. ملت ها به این آثار ادبی، حتی نگاه تاریخی هم پیدا کرده اند. کشورهایی که طعم جنگ را چشیده اند، معمولاً برای گردآوری و تدوین تجربه های علمی و ادبی جنگ، مراکز جدیدی را بنیان می گذارند تا این تجربه های گران قدر در مسیر منطقی تری برای بهره وری های فرهنگی و هویت های ملی شان قرار گیرد و گذشته را چراغ راه آینده شان قرار دهند.

در ایران نیز، این اتفاق فرخنده افتاده است. بعضی مراکز نظامی و ادبی قدر چنین ذخیره هایی را دانسته، و با تدبیر و همان دو نگاه گذشته نگر و آینده نگر خویش، تمام مساعی خویش را مصروف داشته اند تا حق این تجربه ها ادا شود.

یکی از این مراکز، «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» است که آذر ماه سال ۱۳۶۷، یعنی چند ماه پس از پایان یافتن جنگ عراق با ایران، کارش را در حوزه هنری آغاز کرد. این دفتر، در طول هفده سال که از عمر آن می گذرد، توانسته است قدم هایی بردارد که ادبیات جنگ را در مسیر جدیدی قرار دهد.

در ارتباط با تأسیس این دفتر، آقای سرهنگی - مدیر دفتر ادبیات و هنر مقاومت - چنین اظهار داشته اند:

«جنگ عراق با ایران هم مانند بسیاری از جنگ های دیگر که

در بدو راه اندازی دفتر ادبیات و هنر مقاومت، نگارش خاطرات اسیران جنگی ایران، که تا آن روز آزاد نشده بودند، در دستور کار دفتر قرار گرفت و بدین نحو گونه دیگری از ادبیات جنگ که در جهان به «ادبیات بازداشتگاهی» شهرت دارد، به جامعه ادبی مان معرفی شد

دیروز میدان های جنگ، یکی پس از دیگری می آمدند و می نوشتند. بعضی از آنان همچنان در این میدان ماندند و امروز به آنان عنوان «نویسندگان جنگ» اطلاق می شود. این نویسندگان که در واقع نسل دوم نویسندگان بعد از انقلاب ایران هستند، متواضع تر از نویسندگان حرفه ای اند و این

در نبش خیابان سمیه آمدیم. دستمان خالی نبود. برنامه های زیادی برای انجام کارهای گوناگون داشتیم که یکی را پس از دیگری انجام دادیم. از جمله در کنار نگارش خاطرات رزمندگان ایرانی و اسیران عراقی، خود را برای نگارش خاطرات اسیران جنگی ایران، که تا آن روز آزاد نشده بودند، آماده کردیم و توانستیم گونه دیگری از ادبیات جنگ را که در جهان به «ادبیات بازداشتگاهی» شهرت دارد، به جامعه ادبی مان معرفی کنیم.

وقتی مبادله بزرگ اسیران جنگی میان ایران و عراق صورت گرفت و حدود چهل هزار اسیر ایرانی به خانه هایشان باز گشتند، با حجم زیادی از کار روبه رو شدیم. آن خاطرات چهره دیگری از جنگ را نشان می دهند و اهمیت آن ها در آن است که هم گوشه ای از جنگ را بازگو می کنند و هم پرده از زندگی اردوگاهی بر می دارند؛ زندگی ای که محرومیت از همه چیز، حتی دیدن ستاره ای در شب، اساس آن را، تشکیل می دهد.

تدوین فرهنگ جبهه که طرح آن را سید مهدی فهمی تهیه کرده بود و در همین دفتر ادبیات و هنر مقاومت شروع شد، قدم های اولیه را برای تدوین مجموعه آثار ماندنی درباره فرهنگ برداشت چنان که امروز حدود چهل جلد از این آثار بایاری طراحان و مؤلفان آن به چاپ رسیده است. در این مدت به فرمول دیگری هم رسیدیم: جنگ های مردمی همان طور که فرماندهان خود را پیدا می کنند به نویسندگان خود هم دست می یابند. رزمندگان



«جانبازان» بدان افزوده، و با فعالیت آن‌ها پس از طی دوره‌ای متوقف شده است. اکنون، علاوه بر کارشناسی مستقل افراد، واحدهای زیر، عمده فعالیت‌های تخصصی دفتر را دنبال می‌کنند:

۱) واحد پژوهش

به موازات تشکیل دفتر، بخش پژوهش نیز فعالیت خود را آغاز کرد. اولین اقدام این بخش، پذیرش و اجرای مقدماتی طرح تدوین و گردآوری «فرهنگ جبهه» بود. از آن زمان تاکنون بالغ بر ۲۲ عنوان کتاب و ۵ شماره فصلنامه «کتاب مقاومت» در زمینه‌های مختلف پژوهش فرهنگ و ادبیات و تاریخ جنگ، و نیز مراجعی چون فرهنگ‌ها و فهرست‌ها و اسناد در این دفتر منتشر شده، که به نوعی، ساختار بدنه پژوهشی دفتر را شکل داده‌اند.

اکنون «واحد پژوهش» امر تحقیق و پژوهش فراگیر جدی، علمی، ادبی و اجتماعی دفاع مقدس را وجهه همت خود ساخته است و با طراحی و انجام مطالعات بنیادی برای تحصیل روش‌های مطالعاتی و مسئله‌شناسی و یافتن راه کارهای علمی فراخور، سعی در حصول به مقاصد مورد نظر دارد.

مجموعه مقالات «نام آورد» که مجلد اول آن در سال ۱۳۸۰ منتشر شده، و در پی آن، کتاب‌های سال ۱۳۸۱ این واحد و

تواضع، بی‌تردید هدیه جنگ به آنان است. آن‌ها به این باور رسیده‌اند که نویسنده جنگ هستند و اهمیت آنان چیزی کم‌تر از اهمیت فرماندهان نامدار جنگ نیست».

اکنون یازده سال از سن دفتر ادبیات و هنر مقاومت می‌گذرد. این دفتر حدود پانصد عنوان کتاب در زمینه ادبیات جنگ منتشر کرده است که بیش‌تر عناوین را خاطرات رزمندگان، خاطرات نظامیان عراق و خاطرات اسیران ایرانی شامل می‌شوند.

دفتر، فعالیت خود را با انگیزه گردآوری، تدوین و نگارش آثار ادبی، هنری، پژوهشی، و خاطرات به جای مانده از دوران دفاع هشت ساله مردم ایران در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و نشر کتاب، آغاز کرد. اینک حاصل «۱۵ سال» فعالیت مستمر این دفتر، به رغم افت و خیزهای فراوان،

«دفتر ادبیات و هنر مقاومت» فعالیت خود را

با انگیزه گردآوری، تدوین و نگارش

آثار ادبی، هنری، پژوهشی، و خاطرات

به جای مانده از دوران دفاع هشت ساله

مردم ایران در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و

نشر کتاب، آغاز کرد

مجموعه‌ای است از «۴۸۶ عنوان کتاب»، «۵ شماره فصلنامه»، برنامه‌ها و کارشناسی‌های انجام شده، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های صورت گرفته و از همه مهم‌تر، پرورش نسلی از نویسندگان و پژوهشگرانی که در این دفتر رشد کرده‌اند، یا از روش، منش، سبک و کارشناسی دفتر، در ارتباط مستمر با آن، خوشه‌ها چیده‌اند و در راه اندازی و فعالیت‌های مراکز مشابه و هم‌عرض، بهره‌ها رسانده‌اند.

از ابتدا نگاه دفتر به مقوله جنگ و ادبیات آن، تخصصی بوده است. نمود عینی این امر، تفکیک موضوعی کتاب‌های آن از آغاز انتشار است. با رشد حجم فعالیت‌های دفتر، به مرور، واحدهای تخصصی و موضوعی شکل ملموس‌تری به خود گرفت و شاخه‌های فرعی مختلفی چون «زنان» و



بالندگی دفتر بوده، در نوع خود بی نظیر است. برنامه های کنونی دفتر، در نشر خاطرات «شفاهی» و «مکتوب» است که با توشه گرفتن از تجارب گران قیمت گذشته و تکیه بر یافته های پژوهشی، زمینه هایی را فراهم کرده است تا «تاریخ شفاهی» جنگ، بستری مناسب و آماده، برای نگارش و نشر پیدا کند. کتاب «بمو» اولین قدم و حاصل جدی چنین اهمی است.

۳) واحد کودک و نوجوان

از ابتدای تأسیس دفتر، توجه خاصی به کودکان و نوجوانان - به عنوان آینده سازان این مملکت - بوده است. و تاکنون ۹۴ عنوان کتاب در موضوعات مختلف این گروه سنی، همچون خاطرات جنگ، شعر، داستان، نامه، دانستنیها و ... در دفتر

ارتباطات فرامرزی اخیر آن، نشان از شروع جدی این راه است.

۲) واحد خاطرات

از ابتدا تاکنون اصلی ترین فعالیت دفتر، گردآوری، تدوین و نشر خاطرات و یادداشت های جنگ بوده است. نشر ۱۴۴ عنوان کتاب «خاطرات جبهه و جنگ» (که ۴۲ عنوان آن به «خاطرات عراقیها» اختصاص دارد)، ۲۱ عنوان «یادداشتها و دست نوشته ها»، ۶۲ عنوان «خاطرات آزادگان» «که جلوه ای تابان از ادبیات پایداری و محملی برای رشد و

خاطرات اسرای جنگی چهره دیگری از جنگ را نشان می دهند و اهمیت آن ها در این است که هم گوشه ای از جنگ را بازگو می کنند و هم پرده از زندگی اردوگاهی بر می دارند؛ زندگی ای که محرومیت از همه چیز، حتی دیدن ستاره های در شب، اساس آن را، تشکیل می دهد

منتشر شده است که در این میان ۱۷ جلد «شبهای بمباران» و ۱۰ جلد «قصه فرماندهان» و اخیراً مجموعه «قصه های شهر جنگی»؛ در نوع خود کارهایی بدیع و تأثیرگذار و محل توجه و اقبال عمومی بوده است.

«واحد کودک و نوجوان» در شکل متمرکز و مستقل، از سال ۱۳۷۳ فعالیت های خود را آغاز نموده است و اکنون ضمن کارشناسی آثار ارایه شده به این واحد، بستری مناسب برای نگارش برخی کتاب ها در موضوعات یاد شده است.

۴) واحد زنان

اهمیت نقش و حضور زنان در لایه های پنهان و آشکار هر واقعه تاریخی، بر کسی پوشیده نیست. تجلی این حضور در جنگ،



اکنون که یازده سال از سن دفتر ادبیات و هنر مقاومت می‌گذرد؛ این دفتر حدود پانصد عنوان کتاب در زمینه ادبیات جنگ منتشر کرده است که بیشتر عناوین را خاطرات رزمندگان، خاطرات نظامیان عراق و خاطرات اسیران ایرانی شامل می‌شوند

اطلاعات» و ارسال اقلام اطلاع‌رسانی به منازل اعضای پژوهشگران و مراکز پژوهشی و انتشاراتی (در تهران و شهرستان‌ها) و ارتباط مستمر با این مراکز، از فعالیت‌های در خور توجه این کتابخانه است.

تاکنون ۶ شماره از «تازه‌های کتاب»، در معرفی حدود ۳۰۰ عنوان کتاب جدید و ۶ شماره «فهرستگان موضوعی» در معرفی کتاب‌هایی با موضوعات گوناگون همچون «زن و جنگ»، «اسیر و اسارت»، «کردستان»، «عکس جنگ» و «خاطرات عراقیها» تهیه و به نشانی اشخاص و مراکز ارسال گردیده است.

این کتابخانه در مقام امانت‌کتاب، مشاوره و راهنمایی، به سهولت عضو می‌پذیرد، و همچنین آمادگی دارد تا تمامی پژوهشگران و علاقمندان را در منازل خود- از لحاظ اطلاع‌رسانی منابع جنگ- تأمین نماید.

علاوه بر مواردی که گفته آمد، «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» در دوره‌های مختلف، آثاری در قالب‌های ادبی و هنری، همچون شعر و داستان و فیلمنامه و نمایشنامه و مجموعه عکس و... نیز، منتشر داده است که آمار آن‌ها قابل توجه است.

همچنین این دفتر، با حساسیت، مسائل روز جهان را پی گرفته، و به «ادبیات مقاومت» سایر ملل، به خصوص ملت‌های مسلمان، توجهی ویژه داشته است؛ که حاصل این فعالیت، حدود ۴۰ عنوان کتاب در موضوعات افغانستان، فلسطین، عراق و بوسنی و هرزگوین است. در این میان ۱۸ عنوان کتاب، عموماً خاطرات «جهاد مردم افغانستان» در مقابل نیروهای اشغالگر روسی، در خور توجه و استناد می‌باشد. همچنین از ابتدای فعالیت در عرصه نشر تاکنون، ۹

آنچنان کارساز است که از دامن او مرد به معراج می‌رود. دفتر تاکنون، ۲۲ عنوان کتاب خاطرات، یادداشت‌ها و اشعار زنان و یاد در موضوعات «زن و جنگ» منتشر کرده است، که از این تعداد، مجموعه کتاب‌های اخیر این واحد (که از مرداد ۱۳۷۹ در شکلی متمرکز کار خود را آغاز کرده است) به لحاظ روش کار و محتوای متفاوت، قابل توجه است.

۵) شب خاطره

تاکنون ۱۱۴ برنامه «شب خاطره» طی این سال‌ها برگزار شده است که گونه‌ای شفاهی از روایت خاطرات و بستری برای برقراری ارتباط مستقیم با مخاطب و عامه مردم بوده است. اولین پنجشنبه‌های هر ماه، ۲/۵ ساعت قبل از اذان مغرب، «تالار اندیشه» میعادگاه مخاطبان این برنامه است.

۶) کتابخانه جنگ

مجموعه‌سازی و اطلاع‌رسانی مناسب، از ارکان تشکیل نهاد‌های فرهنگی و پژوهشی است. از شهریور سال ۱۳۷۹، «کتابخانه جنگ» در «واحد پژوهش» دفتر، بنا شده است و تاکنون بارشد علمی مناسب و مجموعه‌سازی بیش از ۴۵۰۰ جلد کتاب (فارسی، خارجی، نشریات و ویژه‌نامه‌های تخصصی جنگ- که افزون بر ۹۵ درصد آن‌ها به جنگ ایران و عراق و مابقی به سایر جنگ‌ها اختصاص دارد-) توانسته است در کتابداری و اطلاع‌رسانی جنگ گامی مؤثر بردارد.

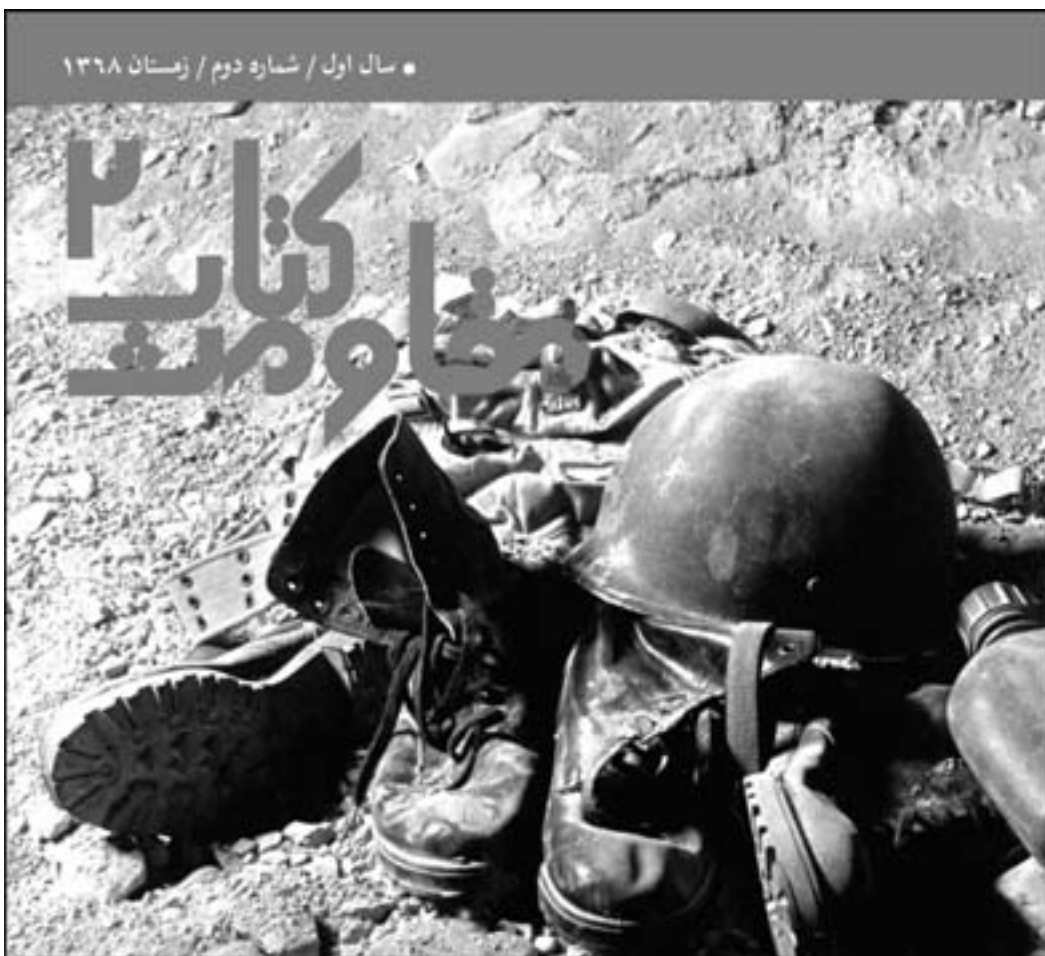
برنامه‌های پژوهشی و اطلاع‌رسانی این کتابخانه نیز در نوع خود کم‌نظیر است. طرح ایجاد رده‌بندی کتابخانه جنگ، تهیه مراجع کتابداری جنگ، روش‌های بدیع و علمی در تهیه «کتابشناسیها» و «راهنماها» برای این موضوع، تأسیس «بانک

روبه رو بوده است. و از محافل و جشنواره ها و مراسم گوناگون، نشان ها و تقدیر نامه های مختلف دریافت کرده است و در آرای اندیشمندان و بزرگان قوم، تجلی به سزایی داشته است؛ که در جای خود بررسی و احصاء عرضه خواهد شد.

عنوان کتاب به زبان های عربی و انگلیسی و فرانسه، توسط دفتر منتشر شده است که مبین توجه دفتر به کارکرد فرامرزی فعالیت های خود است. بسیاری از آثار دفتر، سال ها با اقبال عمومی و نشر مجدد

جدول فراز و فرود انتشار کتاب های «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» از آغاز فعالیت تا پایان سال ۱۳۸۱ (به تفکیک گروه سنی)

گروههای سنی	سال	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	جمع
بزرگسال	۱۳	۴۶	۵۰	۲۰	۶۸	۵۳	۲۶	۶۵	۱۰	۴	۱۷	۳	۴	۱۳	۳۹۲	
کودک و نوجوان	۰	۱	۱۹	۳	۲	۱۰	۴	۱۴	۱۱	۱	۴	۷	۳	۱۵	۹۴	
جمع	۱۳	۴۷	۶۹	۲۳	۷۰	۶۳	۳۰	۷۹	۲۱	۵	۲۱	۱۰	۷	۲۸	۴۸۶	



معرفی و نقد کتاب

تسخیر

رضامومن زده^(۱)

اشاره: اشغال سفارت امریکارا به دست گروهی از دانشجویان کشور در تاریخ ۱۲ آبان ماه سال ۱۳۵۸ باید در چهارچوب تحولات سیاسی و اجتماعی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بررسی کرد، همان طور که حوادث و وقایع دیگری، مانند جنگ عراق علیه ایران نیز در امتداد وقوع انقلاب اسلامی ارزیابی می شوند. اقدام تعدادی از دانشجویان کشور موسوم به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام [ره] در اشغال سفارت امریکا در تهران و به گروگان گرفتن کارکنان سفارت طی مدت ۴۴۴ روز، آنچنان با مفاهیم انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن پیوستگی داشت که امام خمینی (ره) از آن به عنوان انقلاب دوم یاد کردند. از طرف دیگر، این واقعه بازتاب و پیامدهای عمیقی در روند تحولات داخلی و خارجی کشور پس از سال ۱۳۵۸ داشت و در این مورد دیدگاههای مختلفی نیز شکل گرفت. فارغ از اینکه اشخاص و گروههای سیاسی داخل کشور در مورد انگیزه ها و پیامدهای این اقدام چه دیدگاههایی مطرح کرده اند، تمامی آنها بر این نکته اذعان دارند که در کشاکش مسائل جناحی و سیاسی گروههای داخلی کشور، از واقعیتهای اشغال سفارت غفلت شده است. کتاب تسخیر نوشته خانم معصومه ابتکار، نخستین روایت مکتوب از درون سفارت تسخیر شده امریکا در تهران است. همان گونه که فرد ای. رید، ویراستار کانادایی کتاب، در پیشگفتار می گوید، این کتاب نخستین روایت یک ایرانی است که شاهد اشغال سفارت امریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام [ره] و آغاز بحران ۴۴۴ روز گروگانگیری بوده است. کتاب تسخیر را برای نخستین بار در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۴)، انتشارات کانادایی تالین بوکز (۱) به زبان انگلیسی منتشر و سپس، در سال ۱۳۷۹، انتشارات اطلاعات در تهران آن را ترجمه و منتشر کرده است.

معرفی کتاب

کتاب تسخیر مشتمل بر ده فصل، یک مقدمه و یک بخش با عنوان کلام پایانی است. حجت الاسلام موسوی خوئینیه بر این کتاب توضیحی نوشته و فرد ای. رید ویراستار و نویسنده با سابقه کانادایی ضمن نوشتن پیشگفتار، پانویسهای تاریخی کتاب را بر عهده گرفته است.

● در بخش مقدمه، انگیزه نگارش کتاب تشریح شده است. در این مورد، نویسنده افزون بر بیان عامل زمان، موارد دیگری، مانند بیان دقیق ماجرا همراه با نقد، مقابله با تحریف

(۱) محقق حوزه مطالعاتی جنگ ایران و عراق

یا وارونه جلوه دادن ماجرا از جانب روایتهای رسمی غرب و کاهش تنش میان دو ملت ایران و امریکا را به عنوان انگیزه های اصلی خود در نگارش کتاب معرفی می کند. ابتکار با توجه به اهداف مزبور دو گروه مخاطب را برای کتاب عنوان می کند، غیر ایرانیها، به ویژه غربیها که سالها از دریچه تبلیغات رسانه ای جهانی به جریان تسخیر سفارت امریکا نگریسته اند و دیگری نسل جوان ایرانی که به دلیل بعد زمان از حقایق ملموس فاصله گرفته است. نویسنده یادآور می شود که کتاب تسخیر، تنها شرحی

تسخیر می انجامد. وی که تنها سه روز پس از اشغال سفارت، یعنی در تاریخ ۱۶ آبان ماه سال ۱۳۵۸ به جمع دانشجویان پیوست، در مورد افکار سیاسی خود توضیح می دهد که به هیچ گروه سیاسی تعلق نداشته و تنها از طریق یکی از همکلاسیهای خود و به دلیل تسلطش به زبان انگلیسی برای ترجمه به دانشجویان معرفی می شود. با وجود این، در توضیح فضای سیاسی و اجتماعی زمان مورد نظر و تأثیر آن بر تفکرات خود می نویسد: «حس می کردیم که پیرامون ما نظام ستمگری است که ما را در راستای منافع خود، بلکه در راستای منافع سیاستهای قدرتهای جهانی که دنیا را اداره می کند، هدایت می نماید، می دانستیم که این ظلم است، اما نمی دانستیم چگونه در برابر آن مقاومت کنیم». نویسنده در ادامه می گوشت تا پاسخهای صریحی را که بر واقعتهای آن روز مبتنی باشد، به برخی از ابهامات احتمالی مطرح شده پس از واقعه بدهد؛ ابهاماتی مانند اینکه دانشجویان فاقد درک سیاسی کافی بودند. نویسنده در پاسخ به این ابهام به صراحت می نویسد: «خوابگاه، مانند گهواره انقلاب بود... در واقع، در خوابگاهها امکان نداشت که کسی خود را از فعالیت سیاسی کنار بکشد». در این فصل، همچنین، مجموعه شرایط و فرآیندی که به تصمیم به اشغال منجر شده است، از زبان محمد (همسر

شخصی و تفسیری است و نمایانگر احساسات، نگرشها یا علایق سیاسی هیچ گروه یا دسته ای نیست. همچنین، وی تأکید می کند که هیچ گاه برای خود شأن قضاوت قائل نیست: «این کتاب فهرست مقولات درست و نادرست و نیز عذرخواهی بابت اعمال گذشته مان نیست».

با وجود این، نویسنده در مورد انگیزه ها و پیامدهای اشغال سفارت به اظهار نظر می پردازد. وی در مورد شرایط سیاسی کشور و تأثیر آن بر تصمیم دانشجویان برای تسخیر سفارت امریکا، تأیید می کند که اقدام دانشجویان در پاسخ به تهدیدهایی بود که در آن زمان، از جانب امریکا احساس می شد: «وقتی همین شاه - که حکومت طولانی اش ثروتی توصیف ناشدنی را نصیب خانواده و بستگانش و فقر و انقیاد فرهنگی را پیشکش مردم کرد - در امریکا پذیرفته شد، اعتقاد یافتیم غرب دوباره قصد دارد استقلال نویافته ما را از میان بردارد...». البته، ابتکار در مورد بازتابها و پیامدهای آن تأکید می کند: «ما دانشجویانی که محاصره و اشغال سفارت امریکا را برنامه ریزی و اجرا کردیم، هرگز پیش بینی نمی کردیم که این واقعه بیش از چند ساعت یا حداکثر، چند روز طول بکشد. هرگز تصور نمی کردیم که اقدام اعتراض آمیز ما چنین تأثیر عمیقی بر تاریخ سیاسی کشور و منطقه داشته باشد». در عین حال، وی به یکی از پیامدهای این واقعه در بخش خارجی اشاره می کند: «اشغال سفارت امریکا بر تصمیم ایالات متحده و متحدان آن مبنی بر حمایت از حمله صدام به نهال نوپای انقلاب اسلامی تأثیر گذاشت».

● فصل نخست کتاب با عنوان ابتدا و قبل از آن شرح مبسوط و قایعی است که در نهایت، به ورود ابتکار به ماجرای



مناطق مختلف کشور ما و نفوذ در نهادهای اجرایی مملکت. اعتراض به امریکا به دلیل نقش مخرب و خانمان برانداز خود در برابر رهایی خلقهای منطقه از دام امپریالیسم که هزاران انسان مؤمن و انقلابی را به خاک و خون می کشد».

در این فصل، همچنین، به نخستین و مهم ترین پیامد داخلی این واقعه اشاره می شود: «یک روز پس از اشغال سفارت به دست دانشجویان، نخستین دولت پس از انقلاب ایران سقوط کرد». در توضیح این پیامد این گونه می آید: «بازرگان مردی انقلابی نبود که از انقلاب دوم حمایت کند».

● فصل سوم، که در حقیقت، آغاز خاطرات نویسنده است، با نام استقرار تنظیم شده است. در این فصل، به دو موضوع مهم، یعنی مواجهه امریکا با اشغال سفارت و نیز آزادی سیزده نفر از گروگانها به دستور امام(ره) اشاره می شود. امریکا در برخورد اولیه با موضوع به زعم نویسنده اشتباه می کند؛ اقدامی که در پی آن، اقدامات سیاسی این کشور با شکست روبه رو می شود. حکومت وقت امریکا به دنبال عملی کردن یکی از این دو راه بود: (۱) تبعید شاه به یک کشور ثالث و (۲) تلاش میانجی گرایانه از طرف کشور ثالث. عدم نتیجه گیری امریکا از هر دو راه موجب شد تا سیل اتهامات و دروغها در قالب جنگ تبلیغاتی علیه ایران به راه افتد. افزون بر این، نویسنده با بیان جزئیات آزادی سیزده نفر از گروگانها در تاریخ ۲۸ آبان ماه سال ۱۳۵۸، بر این نکته تأکید می کند که اشغال سفارت از این تاریخ به بعد در رأس دستور کار سیاست خارجی ایران با امریکا قرار گرفت.

● فصل چهارم با نام گشایش رمز اسناد به مرحله مهم افشاگری اختصاص یافته است. این مرحله از آن نظر اهمیت دارد که با آغاز آن، تنشهای سیاسی جدی ای در داخل کشور ایجاد شد: «برخی از اعضای دولت موقت که در این اسناد از آنها نام برده شده بود، به شدت اعتراض می کردند. با وجود این، دانشجویان بر اساس تبعیت از دستورات امام[ره] بدون هیچ گونه ملاحظه ای افشاگری را ادامه می دادند. امام[ره] فرمودند: حتی اگر چیزی درباره من نیز پیدا کردید، افشا کنید». نویسنده همچنین، یادآور می شود: «عدالت انقلابی، برق آساعمل می کرد و به فرایندهای لازم جامعه مدنی توجه چندانی نداشت».

● مذاکره هرگز نام فصل پنجم این کتاب است. امریکا که به نظر می رسید از تداوم وضعیت گروگانگیری کاملاً ناراحت است، نهایت تلاش خود را کرد تا موضوع را از طریق مذاکره حل و فصل کند، اما دانشجویان، که تنها چند روز پس از اشغال حمایت ملت را کسب کرده بودند و امام(ره) نیز از

نویسنده) بازگو می شود. در این مورد توضیح می دهد که مردم ایران به دلیل داشتن سابقه منفی رفتارهای امریکا، چگونه با این ماجرا برخورد کردند؛ تفکری که در ذهن دانشجویان نقش بسته بود و تنها اقدام امریکا به اجازه ورود شاه به خاک آن کشور به تسخیر سفارت امریکا در تهران منجر شد. از طرف دیگر، مجموعه اقدامات دانشجویان پیش از اشغال و فرایندی که به تصمیم به اشغال انجامید، بیانگر این موضوع است که این تصمیم کاملاً عاقلانه و تنها راه ممکن بود.

● در فصل دوم با نام اشغال بتخانه، نویسنده می کوشد تا رویکرد مسالمت آمیز و غیر خشونت آمیز دانشجویان را در پاسخ به حمله تبلیغاتی رسانه های غربی تبیین کند؛ چرا که رسانه های غربی در معرفی دانشجویان از عبارتهایی، مانند تروریسم و وحشیگری استفاده می کردند.

● از آنجا که اشغال سفارت امریکا به عنوان اقدام غیرمنتظره ای در داخل و خارج کشور تلقی می شد، دانشجویان در بیانیه شماره ۱ خود، این گونه توضیح دادند: «ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خمینی از مواضع قاطعانه امام در مقابل امریکای جهانخوار به منظور اعتراض به دسیسه های امپریالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی امریکا در تهران را به تصرف در آورده ایم تا اعتراض خویش را به گوش جهانیان برسانیم. اعتراض به امریکا برای پناه دادن و استفاده از شاه جنایتکاری که قاتل دهها هزار زن و مرد به خون خفته در این مملکت است. اعتراض به امریکا به علت ایجاد فشار تبلیغاتی مسموم و انحصاری و کمک و حمایت از افراد ضدانقلابی و فراری علیه انقلاب اسلامی. اعتراض به امریکا به دلیل توطئه ها و دسیسه های ناجوانمردانه اش در

آنها حمایت نموده بود، باب هرگونه مذاکره را در برابر امریکاییان بستند: «چیزی برای مذاکره وجود نداشت و تنها راه، استرداد شاه بود».

حکومت وقت امریکا که به نظر می رسید از نظر داخلی به حل موضوع نیاز شدیدی داشت، ترفندهای دیگری از جمله ارتباط با چهره های سکولار و غیر مذهبی ایران برقرار کرد، اما این بار امام [ره] با احاطه موضوع به مجلس، راه هرگونه مذاکره یا معامله پنهانی را بست.

● ابتکار در فصل ششم با عنوان گروگانها و دانشجویان، زندگی در داخل سفارت نیز با اشاره به برخی از خاطره های خود، از زندگی با گروگانها در طول مدت گروگانگیری توضیح می دهد که چگونه مسئله امنیت تمامی جنبه های زندگی دانشجویان و گروگانها را در داخل سفارت تحت الشعاع قرار داده بود: «از نخستین روز اشغال سفارت، امنیت و ایمنی گروگانها از نگرانیهای اصلی ما بود. نه تنها قصد صدمه زدن به آنها را نداشتیم، بلکه مصمم بودیم به هیچ کس نیز اجازه این کار را ندهیم. عقیده داشتیم که باید با آنها به عنوان زندانی یا گروگان، انسانی ترین رفتار ممکن را داشت».

● نگاه رسانه های غربی به موضوع و رویکرد یکجانبه گرایانه و غرض ورزانه آنها نسبت به ماجرا و مسائل حاشیه ای آن، یکی از نگرانیهای بزرگ نویسنده است که حتی در پیدایش انگیزه های اولیه در وی برای نگارش کتاب بسیار مؤثر بوده است. در این راستا، نویسنده در فصل هفتم با عنوان جنگهای رسانه ای، ابعاد این موضوع را موشکافی می کند. به اعتقاد وی، بیان نکردن واقعیتها موجب شده است تا امروزه، در مورد ماجرای تسخیر سفارت درک درستی در جامعه امریکا و حتی ایران وجود نداشته باشد.

از طرف دیگر، هرچند رسانه های غربی خلاف جهت واقعیتها گام بر می داشتند، اما نویسنده معتقد است که پرداختن رسانه ها به موضوع نتایج مثبتی نیز داشت، از جمله معرفی جنبش دانشجویی کشور به دیگر جنبشهای رهایی بخش دنیا. بنابراین، موضوع ابعاد منطقه ای و بین المللی یافت و بازتابهای خارجی آن به تغییر ماهیت موضوع انجامید و مقدمات تبدیل آن را به جنبشی ضد امپریالیستی در بعد بین المللی فراهم آورد.

با وجود این، نویسنده در پایان فصل این پرسش را مطرح می کند: «آیا امروز که بیست سال از آن تاریخ گذشته است، نگرشهای قدیمی به تدریج تغییر می کنند؟»

● به رغم ناامیدیهای اولیه به دلیل تبلیغات منفی رسانه های غربی، نویسنده در فصل هشتم اطمینان می دهد که

بالاخره، بخشی از پیام دانشجویان به گوش جهانیان می رسد. این موضوع به دلیل نامه ها و تلفنهایی بود که در طول زمان گروگانگیری برای دانشجویان فرستاده می شد. البته، دیوار سفارت موجب شده بود تا دو دنیای متفاوت خلق شود. دنیای خارج سفارت که از طریق نامه، تلفن و بازدیدها با داخل سفارت ارتباط برقرار می کرد و دنیای داخل سفارت که فضای آن محصول تعامل دانشجویان و گروگانها بود.

● امریکا که به دلیل این اقدام دانشجویان، هیمنه اش در سطح جهان شکسته شده بود و از حل و فصل کردن موضوع از طریق راههای سیاسی عاجز مانده بودند، به جای پذیرش شرایط دانشجویان که در حقیقت شرایط ملت و رهبری بود، این بار، به راههای نظامی متوسل شد. اعزام نیروهای موسوم به دلتا با همکاری برخی از عناصر ضد انقلاب داخلی، به ویژه در بدنه ارتش برای آزادی گروگانها - که در نهایت، به دلیل روبه رو شدن با طوفان شن و ماسه به شکست انجامید - اقدامی بود که در تاریخ انقلاب اسلامی به حادثه طیس معروف است. در فصل نهم، با شکست نیروهای دلتا نویسنده به این موضوع پرداخته است. وی در پایان این فصل می نویسد: «نمی دانم کتابهای تاریخ درباره آنچه در طیس اتفاق افتاد، چه قضاوتی خواهند کرد؟ اما امیدوارم آن قدر این قضاوت [بی طرفانه باشد که به خواننده یا دانشجویان اجازه دهد خود، بر مبنای آنچه رخ داده است، به قضاوت بنشینند».

● آخرین فصل کتاب به حل و فصل اختلافات، سازشها و تحویل سالم گروگانها اختصاص دارد.

فصل دهم از آن نظر برای خواننده مهم ترین بخش کتاب است که هر آنچه آغاز ماجرا را موجب شده است، در این فصل، حل و فصل می شود. همچنین، چگونگی پایان یافتن

ماجرای و دستاوردهای دانشجویان بیش از هر مسئله دیگری برای ذهن خواننده پرسش برانگیز است، به ویژه اینکه امام (ره) مسئله گروگانها را مسئله ای ملی می دانستند. ایشان اصرار می کردند که نمایندگان منتخب مردم باید تصمیم نهایی را درباره سرنوشت آنها بگیرند. این بدان معنا بود که هیچ یک از گروههای سیاسی کشور که به شدت با یکدیگر اختلاف داشتند، نمی توانست از نتیجه آن برای خود اعتبار یا سودی کسب کند.

در این فصل، با موضوعات مهمی روبه رو می شویم که برخی از آنها عبارت اند از: بیانیه تاریخی امام (ره) در مورد شروط ایران برای آزادی گروگانها؛ مباحثات داخلی مجلس، که با آغاز تهاجم ارتش عراق به ایران وضعیت ویژه ای به خود گرفته بود؛ تلاشهای مخفیانه برخی از مقامات کشور برای آزادی گروگانها و در نهایت، تصویب شرایط امام (ره) در مجلس و اجرای آن از سوی دولت شهید رجایی.

نویسنده در مورد دخالت دانشجویان در این مرحله می نویسد: «ما دانشجویان هیچ گاه، در اجرای این فرایند دخالت نداشتیم، هیچ کس با مامشورت نکرد یا مارادر جریان نگذاشت».

● کلام پایانی نویسنده را می توان در این جمله خلاصه کرد: «تفکر اصلاحات که در سال ۱۳۷۶، در داخل کشور آغاز شد، ادامه همان تفکر اشغال سفارت است. به اعتقاد ابتکار، جنبش اصلاحات سال ۱۳۷۶ نتیجه طبیعی اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ است؛ چرا که شرکت کنندگان در هر دو جنبش از یک جنس اند. با وجود اینکه کتاب حاضر به دلیل موضوعش تنها می تواند برخی از این پرسشها را پاسخ دهد، آشکارا، به ارتباط میان اشغال سفارت در سال ۱۳۵۸ و جنبش اصلاحاتی اشاره می کند که در سال ۱۳۷۶ پدیدار شد. آیا این تنها یک تصادف و بازی سرنوشت بود یا توالی منطقی و قابل پیش بینی رخدادها؟ در هر صورت، هیچ کس نمی تواند انکار کند که این دو نقطه عطف تاریخی، شرکت کنندگان مشترکی دارد و جنبش اصلاحات نتیجه طبیعی اشغال سفارت است، گو اینکه این دو فرایند در ظاهر، از نظر شیوه و هدف با یکدیگر در تناقض هستند.

نقد و بررسی کتاب

جنبش اصلاحات از سال ۱۳۷۶ در کشور آغاز شد. این روند به شکل گیری فضای گفتمان انتقادی در کشور انجامید. در این دوره، تمامی فعالیتهای گذشته در تمامی ابعاد آن نقد شد و حتی برخی از تندرویها فضای نقد ساختار شکنانه را شکل

داد؛ نقد ساختار شکنانه ای که حتی ماهیت و هویت یک موضوع یا تحول را با پرسش و ابهام روبه رو می کرد.

اشغال سفارت آمریکا در تهران به دست تعدادی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) در سال ۱۳۵۸، دقیقاً یکسال پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت. این حادثه افزون بر اینکه اهمیت بسزایی در تعیین روند تحولات کشور پس از سال ۱۳۵۸ دارد، در دوران اصلاحات و در کنار دیگر تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی، گروهها و جناحهای سیاسی داخل کشور آن را به بحث چالش گذاشتند، همان طور که در زمان وقوع نیز موافقان و مخالفانی داشته است.

نگاهی به فضای رسانه ها و مطبوعات دوران اصلاحات بیانگر این موضوع است که هر بار به ایام گرامیداشت اشغال سفارت آمریکا در تاریخ ۱۳ آبان ماه هر سال نزدیک شده ایم، دیدگاههای کاملاً متفاوت و متعارضی در مورد آن ارائه شده است. موافقان تا بدانجا پیش می روند که حتی مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی را به عنوان پیامد این واقعه معرفی و مخالفان، نه تنها به نتایج منفی قایل هستند، بلکه اشغال سفارت را حرکت اشتباهی می دانند که پیامدهای منفی داخلی و خارجی برای کشور به دنبال داشته است.

ابتکار، ضمن آنکه خود را نماینده جنبش اصلاحات معرفی می کند، به عنوان کسی که در دوران اشغال سفارت حضور مستقیم داشته است، می کوشد تا در چنین فضایی، برای نخستین بار، بخشی از واقعیت آن دوران را بازگو کند. هر چند وی در همان آغاز، تأکید می کند که تسخیر، شرعی شخصی و تفسیری است و نمایانگر احساسات، نگرشها و

۱) ایجاد تعارض در داخل و ۲) بی تفاوتی دنیای خارج. هر چند این نکته در هیچ قسمت کتاب به صراحت ذکر نشده است، اما به نظر می رسد، نویسنده برای غلبه بر این مشکل است که تأکید می کند: «اگر انقلاب اسلامی ایران هیچ چیز دیگری به ما نیاموخته باشد، دست کم، این درس را دربر داشته است که چگونه در برابر درخواستهای یک ابر قدرت مقاومت کنیم. جنبش اصلاحات، که به آن پایبند هستیم، از این قاعده مستثنی نیست».

همچنین، نویسنده، نه تنها تسخیر سفارت را حق مسلم ملت ایران می داند، بلکه این اقدام را تنها راه ممکن برای دادخواهی ملت ایران در برابر امریکا معرفی می کند، اما اینکه چرا این حادثه بر روابط ایران و امریکا تأثیر منفی گذاشت، به اعتقاد نویسنده، به دلیل تأثیرات مخرب رسانه های غربی و تلاشی بود که دولتمردان امریکا انجام دادند. در عین حال، موسوی خوئینها در مقدمه ای که بر این کتاب نوشته است، این پرسش را مطرح می کند: «اگر امروز در شرایط کنونی، از کسانی که سفارت سابق امریکا در ایران را در سال ۱۳۵۸ اشغال کردند، پرسیده شود که آیا امروز، برای کسب حقوق خود که دولت ایالات متحده آنها را نابود کرده است، حاضرید دست به اقدام مشابه بزنید؟ وی در پاسخ به آن تأکید می کند: «به طور قطع پاسخ منفی خواهد بود».

با توجه به موارد مزبور، به نظر می رسد در درون جنبش اصلاحات دو دیدگاه در مورد ارزیابی اشغال سفارت ایجاد شد. دیدگاه نخست، اشغال سفارت را اشتباه خواند. فرد ای.رید در پیشگفتاری، که بر کتاب نوشته است، این دیدگاه را این گونه توصیف می کند: «همراه با او جگیری روحیه جدید صراحت در جامعه ایران، برخی، به ویژه فیلسوف ناراضی عبدالکریم سروش می گویند اشغال سفارت و گروگانگیری اشتباه بوده است. به نظر وی، دانشجویان سابق که امروز، در جامعه جایگاه تأثیر گذاری را به دست آورده اند، از طریق اقدام سیاسی مثبت و مسالمت آمیز می کوشند اشتباهات گذشته خود را جبران کنند. دیدگاه دوم با انتخاب جانب اعتدال تنها رویکردی را که به اشغال سفارت منجر شد، به نقد می کشد و در عین حال، دشمنیهای دو ملت را نتیجه سوء تفاهات می خواند که می توان تلاش ابتکار را در کتاب تسخیر در چهار چوب همین دیدگاه ارزیابی کرد.

علاقی سیاسی هیچ گروه یا دسته ای نیست، اما این اعتقاد خود را پنهان نمی کند که جنبش اصلاحات ادامه طبیعی اشغال سفارت است.

نویسنده در کلام پایانی کتاب با ارائه نتیجه مزبور، خواننده را با پرسشی اساسی روبه رو می کند مبنی بر اینکه آیا می توان بین جنبش اصلاحات و اشغال سفارت رابطه ای منطقی برقرار کرد؟ این در حالی است که طی ده فصل گذشته، مجموعه ای از رویدادها که کمترین توضیحات را در مورد شرایط و ویژگیهای سیاسی دوران اشغال سفارت در بر دارد، می گوید. از سوی دیگر، در توضیح این رابطه هیچ کمکی به خواننده نمی کند؛ بنابراین، خواننده در پایان کتاب با خلأ بزرگی روبه رو می شود؛ چرا که برای درک این رابطه، نه تنها باید در منابع دیگر به مطالعه و بررسی شرایط و رویکردهای سیاسی جامعه پیش و پس از حادثه گروگانگیری پردازد، بلکه باید در مورد درک روند پیچیده اصلاحات و برقرار کردن رابطه منطقی میان این دو جنبش همت گمارد. نویسنده، تنها کمکی که به خواننده می کند این است که عاملان دو جنبش مزبور را از یک جنس معرفی می کند. بدین معنی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره)، که در سال ۱۳۵۸ توانستند سفارت امریکا را اشغال کنند، در سال ۱۳۷۶، جزء سردمداران جنبش اصلاحات شدند.

البته، به نظر می رسد، برخی از نگرانیهای داخلی در مورد بازتابهای خارجی جنبش اصلاحات موجب شده است تا ابتکار در بسیاری از بخشهای کتاب ابراز امیدواری کند تا چاپ کتابش کمکی برای رفع سوء تفاهات میان دو ملت ایران و امریکا باشد؛ چرا که اساساً جنبش اصلاحات با درپیش گرفتن سیاست تنش زدایی با دو مشکل اساسی روبه رو شد:

معرفی پایان نامه های دافوس درباره جنگ

گروه تحقیق فصلنامه

اشاره: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (دافوس) در سال ۱۳۶۲ و در جریان اوج درگیریهای ایران و عراق تأسیس شد. هدف از تأسیس این دانشکده تربیت نیروهای متخصص و متعهد برای رده های مختلف فرماندهی سپاه پاسداران بود. این دانشکده طی ۲۳ سال گذشته با پذیرش دانشجو و با برگزاری دوره های متعددی چون دوره عالی عملیات، دوره های زمینی، هوایی و دریایی، دوره مقاومت و... توانسته، گام مهمی در تأمین کادر متخصص مورد نیاز سپاه پاسداران بردارد.

در ادامه روندی که از شماره گذشته فصلنامه در زمینه اطلاع رسانی تحقیقات انجام شده درباره جنگ ایران و عراق در پیش گرفتیم، در این شماره به معرفی پایان نامه های تألیف شده توسط دانشجویان دافوس درباره جنگ ایران و عراق می پردازیم.

لازم به یادآوری که در گزینش پایان نامه هایی که مشخصات آنها معرفی شده است، پایان نامه هایی مد نظر قرار گرفته اند، که صرفاً به موضوع جنگ ایران و عراق پرداخته اند.

با تشکر از نویسندگان این پایان نامه ها و نیز اساتید و دست اندرکاران دافوس، امیدواریم درج مشخصات این پایان نامه ها گامی در جهت اطلاع رسانی بهینه تحقیقات جنگ باشد.

عنوان پایان نامه: جهاد و نقش آن در پیروزی ۸ سال دفاع مقدس

نگارنده: عباس عبد الحمید؛

استاد راهنما: حجت الاسلام علی اکبری؛

استاد مشاور: حسین متفکر؛ رشته: مدیریت امور دفاعی؛ سال دفاع: ۱۳۷۸.

پایان نامه مزبور به تعیین و تبیین دیدگاه های تشیع درباره جهاد و نقش آن در پیروزی ۸ سال دفاع مقدس می پردازد. محقق پس از تبیین جهاد از دیدگاه قرآن و سنت (قولی و

فعلی و تقریری) و آرای دین پژوهان در تطورات زمانی، به تبیین جهاد در عصر حاضر و دفاع هشت ساله پرداخته است. با توجه به این که در تحقیق حاضر؛ محقق از روش توصیفی و کاربردی سود جسته است، لذا جامعه آماری آن ۷۲۰ نفر از فرماندهان، مسؤولین و رزمندگانی است که در سال های طولانی در جبهه های نبرد حضور داشته اند، و بیشتر ایشان دارای تحصیلات عالیه دانشگاهی بوده، و نقش جهاد را در دفاع مقدس حسن نموده اند. از مجموع ۷۲۰ نفر نمونه آماری، ۹۵ نفر اظهار داشتند:

آتی، پیشنهاد می شود بنیادی به عنوان بنیاد تبلیغ. آموزش و ترویج جهاد از دیدگاه اسلامی تشکیل شود.

عنوان پایان نامه: بررسی استراتژی نظامی عراق در جنگ با ایران

نگارنده: جواد زمان زاده دربان؛

استاد راهنما: حسین اردستانی؛

استاد مشاور: مجید مختاری؛

رشته: مدیریت امور دفاعی؛

سال دفاع: تابستان ۱۳۷۹

همواره در پی وقوع هر جنگی، در طول تاریخ معاصر ایران، شاهد از دست رفتن بخش هایی از این سرزمین بوده ایم. اسناد تاریخی در این خصوص، بیانگر این نکته است که در طی دویست سال گذشته -از زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار به بعد- نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. لیکن در جنگ عراق علیه ایران، با وجود پشتیبانی قدرت های بزرگ از متجاوز (که در جنگ دوم خلیج همه به آن اعتراف کردند) حتی یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراق باقی نماند.

آن چه که در صحنه جنگ بیش از هر عامل دیگر، استراتژی نظامی عراق را به چالش باور نکردنی و در نهایت به بن بست کشانید، حضور سرنوشت ساز نیروهای مردمی در صحنه های مختلف درگیری بود. ملت ایران ضمن درک شرایط حساس جهانی و با توجه به سخنان روشننگر امام خمینی (ره)، با نیرویی به مراتب عظیم تر از آن چه در برآوردهای اطلاعاتی - عملیاتی جهان غرب، مورد محاسبه

نقش حکم جهاد در پیروزی دفاع مقدس زیاد بوده است؛ ۲۲۰ نفر اعلام کردند: خیلی زیاد و ۴۰۵ اعتقاد داشتند: «امتیاز فوق العاده داشته است».

هیچ کس از نمونه آماری، به نقش متوسط یا کم حکم جهاد، در پیروزی دفاع مقدس قائل نبوده است. از مقایسه ۸/۸ با امتیازبندی های اولیه، ثابت می شود که نمونه های آماری معتقدند نقش حکم جهاد در پیروزی دفاع مقدس خیلی زیاد بوده است. لذا فرضیه های اصلی مسئله که بین حکم جهاد و پیروزی ۸ سال دفاع مقدس، رابطه مستقیم وجود دارد اثبات می شود.

بنابراین فراوانی ها و با توجه به خصوصیات و ملاک های نمونه آماری در جامعه آماری، فرضیه، قابل تعمیم به جامعه آماری می باشد. همچنین با توجه به رابطه مستقیم نقش حکم جهاد در پیروزی ۸ سال دفاع مقدس، چنین پیشنهاد می کند:

- (۱) جایگاه جهاد برای جامعه آماری به دقت تبیین شود.
- (۲) حتماً نقش جهاد در نظام آموزش های عقیدتی - سیاسی گنجانده شود.
- (۳) به منظور جلب پشتیبانی های عمومی از جهاد احتمالی در آینده، نقش جهاد از طریق رسانه های گروهی تبلیغ گردد.
- (۴) بودجه هایی برای پژوهش ها و پایان نامه های مربوطه اختصاص یابد.
- (۵) جهادگرانی که روحیه جهادگری آنان باعث پیروزی ملت ایران شده است شناسایی شده، مشکلات زندگی آنان حل شود. قدر، شأن و منزلت جهادگران دفاع مقدس [و غیر از آن] شناخته شود.
- (۶) با توجه به اهمیت موضوع و تأثیر آن در جهادهای احتمالی

قرار گرفته بود وارد عمل شد.

از روزهای آغازین جنگ، توان و قدرت این نیرو، به ارتش بعث رخ می نمود. لیکن تبلور عینی آن زمانی ظهور یافت که «استراتژی برق آسا» در پشت دیوارها، خانه ها، و کوچه های خرمشهر مدفون شد و پس از گذشت مدت زمان کوتاهی - کم تر از ۴۰ روز - استراتژی کسب موقعیت برتر یا تصاحب برگ برنده «استراتژی دوم عراق» را مورد هجوم، و در نهایت تغییر داد.

ایمان به اهداف تعیین شده از سوی رهبری و انجام هر اقدامی در جهت تحقق آن، باعث پدید آمدن صحنه هایی شد که استراتژی ها و تاکتیک های متخذه از سوی دشمن را بی اثر و یا به انفعال کشانید.

تحقیق حاضر در پی آن است استراتژی نظامی عراق را (که به آغاز جنگ منجر گردید) مورد بررسی قرار داده و ضمن تحلیل و توصیف اهداف، شیوه ها و ابزارهای این استراتژی، با نگاهی گذرا به عوامل تغییر آن، رفتار متناقض ارتش عراق را (در طی سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱) مد نظر قرار دهد.

پرسش اصلی تحقیق عبارت است از:

دلایل اصلی تغییر استراتژی نظامی عراق در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۶۱ چه بوده است؟

این سؤالی است که پژوهشگر محترم به دنبال آن بوده است و پاسخ آن را در شش فصل ساماندهی نموده و در فصل ششم به نتایج زیر اشاره کرده است:

۱) اتخاذ استراتژی جنگ محدود، به جای استراتژی جنگ عمومی از عوامل مؤثر بر تغییر استراتژی نظامی عراق بود.

۲) درک غلط از اوضاع داخلی ایران، عدم ارتباط منطقی میان تدابیر نظامی (سازمان، امکانات، طرح ها و ...) و مقاصد سیاسی و اهداف نظامی باعث شد ارتش عراق در تقسیم و تخصیص نیروها دچار اشتباه فاحشی شود. تخصیص پنج لشکر برای تأمین بغداد موجب شد ارتش عراق با کمبود شدید نیرو در منطقه هدف اصلی یعنی خوزستان روبه رو شود.

۳) ارتش عراق که مبتنی بر تحلیل سیاسی - استراتژیک، پیشروی خود را آغاز کرده بود، پس از روبه رو شدن با واقعیات و درک صحنه های جنگ متوقف شد و این به عدم تحلیل قوی عملیاتی و عدم هماهنگی فرماندهان، آن باز می گردد.

۴) مقاومت نیروهای مردمی و انقلابی ایران در اطراف و داخل شهرها، ارزیابی عراق را با واقعیات های صحنه جنگ روبه رو کرد. در نتیجه نگرش سیاسی - آرمانی بعث به نگرش واقعی و

عملیاتی تغییر یافت و در نهایت موجب تجدید نظر و تعدیل در اهداف استراتژی نظامی عراق گردید.

عنوان پایان نامه: جنگ تحمیلی: بررسی توقف

ارتش عراق در تجاوز به ایران

نگارنده: غلامرضا علاماتی،

استاد راهنما: دکتر محمدباقر حشمت زاده،

استاد مشاور: مدیریت امور دفاعی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: تابستان ۱۳۷۹

تحولات چشمگیر نظام بین الملل، در اواخر دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی بر اثر وقوع انقلاب اسلامی تغییرات وسیع، فزاینده و مستمری در سطح بین الملل، منطقه و ایران داشت. از نگاهی دیگر، با سقوط رژیم پهلوی و افت قدرت سیاسی - نظامی ایران در منطقه، موجب اغوای حکومت عراق شد.

در آغاز دهه هشتاد میلادی، که سایر رقبای عراق صحنه را خالی کرده بودند، این فرصت طلایی در اختیار عراق قرار گرفت تا از آن استفاده کند. دولت عراق با استفاده از تعارضات منطقه ای و بین المللی تلاش کرد خود را به قدرت محوری خاورمیانه تبدیل کند و نقش متوازن کننده را در خلیج فارس بر عهده بگیرد. عراق برای رسیدن به این اهداف، می بایست با اثبات قدرت برتر خود در منطقه، موقعیت خویش را در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس تثبیت می کرد و با تغییر مرزهای ساحلی، قدرت مانور خود را در آب های منطقه افزایش می داد. جنگ با ایران به عنوان دشمن دیرینه و گرفتار در آشوب های داخلی و منزوی در صحنه بین المللی،

یگانهای ارتش عراق در پیشروی و گسترش وسیع در عرض و عمق زیاد از جمله این موارد بوده است. در همین راستا صدام خواست ابتکار عمل را دوباره به دست گیرد. لذا درخواست آتش بس نمود و وقتی ایران در مقابل این پیشنهاد نرمشی از خود نشان نداد سعی کرد این اشتباهات را مرتفع کند و در مواضع مناسب به تحکیم و تثبیت مواضع بپردازد، تا شرایط لازم برای تحمیل اراده عراق به ایران از طریق شرایط سیاسی فراهم شود که با همت مردم و نیروهای انقلابی این ترفند نیز خنثی شد و با رهبری امام خمینی (ره)، جریانات داخلی متحد شدند و جبهه متحد در مقابل عراق شکل گرفت و عراق را از خاک ایران بیرون نمود.

عنوان پایان نامه: بررسی الگوی مدیریتی و رفتاری

شهید زین الدین در دفاع مقدس

نگارنده: احمد یار محمدی،

استاد راهنما: دکتر حسن زارعی متین،

استاد مشاور: غلامرضا جعفری، احمد فتوحی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: بهار ۱۳۸۰

محقق در این نوشتار سعی کرده تا در مباحث مدیریت علمی و نیز ارزشی، از ابعاد مختلف به شناسایی رفتار شهید زین الدین پرداخته و چگونگی عمل به آن را مورد بررسی قرار دهد.

سؤال اصلی تحقیق عبارت است از:

الگوی مدیریتی - رفتاری شهید مهدی زین الدین در زمینه های برنامه ریزی و سازماندهی و رهبری و نظارت و تصمیم گیری در بحران، چیست؟

نتیجه گیری محقق درباره شهید زین الدین به این شرح است:

- (الف) فرمانده خود ساخته: فردی که در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود و از رشد معنوی مناسبی برخوردار بود.
- قدرت شخصی: با عمل به فرامین الهی و اخلاق اسلامی خود، به مهارت انسانی بالایی دست یافته بود.
- زمینه مطالعات و یادگیری: دائماً در حال مطالعه و فراگیری، مشاهده می شد.
- پشتکار و سخت کوشی: از هیچ کوششی در راه انجام وظیفه فروگذار نمی کرد.
- شجاعت و ریسک پذیری: در قبول مسؤولیتهای خطرناک، پیشقدم بود.

می توانست تمام اهداف عراق را برآورده سازد.

عراق سرانجام در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ حمله سراسری خود را به ایران شروع کرد و قسمت هایی از خاک ایران را اشغال کرد، اما در همان روزهای اولیه تهاجم، مجبور به توقف شد.

تحقق پیروزی ارتش عراق در تهاجم غافلگیرانه به ایران، علاوه بر تغییر جغرافیایی سیاسی منطقه، می توانست نظام نوپای ج.ا.ا را دچار مشکلات جدی کند.

بر اساس این ملاحظه کلی و اهمیت شکست عراق در ادامه پیشروی، این سؤال مطرح است که چه عاملی منجر به توقف ارتش عراق گردید؟

پژوهشگر محترم برای پاسخ گویی به سؤال فوق، پایان نامه خویش را در پنج فصل تدوین نموده است: طرح تحقیق، پیشینه تاریخی، زمینه های تهاجم، فرضیه اشتباه عملیاتی و نتیجه گیری.

نتیجه تحقیق حاضر به شرح زیر است:

از تجزیه و تحلیل اصول عملیاتی عراق و اقدامات عملی که در نخستین روزهای تهاجم صورت گرفت می توان نتیجه گرفت که در عراق، تفاوت فاحشی بین محیط طراحی ها و تصمیم گیری و آموزش نیروها، در قبل از جنگ و پس از جنگ وجود داشته است. تجزیه و تحلیل عوامل و اشتباهات عراق مؤید این نکته است که بین محیط عملیاتی با آیین نامه های موجود ارتش عراق تناسبی وجود نداشته است.

ترتیب، آرایش نامناسب یگانهای ارتش عراق در سراسر جبهه، ترکیب اتخاذ شده جهت تهاجم، اشتباه در انتخاب هدف اصلی و تمرکز دادن تلاشها روی آن، عدم الحاق

علاوه بر توان تاکتیکی، قدرت تحلیل مسائل امنیتی، دفاعی، منطقه‌ای و بین‌المللی را هم دارا بود.

- خلاقیت و نوآوری: از توانایی‌های ذهنی و تجارب علمی خود در ایجاد راه کارهای جدید و مقابله با بحران‌های متعدد، استفاده می‌جست.

- سازماندهی و تقسیم کار: یک سازمان پویا، روان و محکم در بدنه لشکر ایجاد کرده و وظایف را به بهترین نحو مشخص کرده بود.

- مشورت و تصمیم‌گیری: مورد اعتماد در مشورت و حساس در تصمیم‌گیری، خصوصاً در صحنه عمل بود.

- انضباط و سلسله مراتب: رعایت دقیق فرامین مافوق به صورت تعبدی (ولایی).

- نظارت و پی‌گیری و نیز خودنظارتی: در انجام امور واگذاری، کاملاً حساس و پی‌گیر بود و همچنین مراقب نفس خودش بود.

ب) دیدگاه دوستان و هم‌سنگرهای شهید زین‌الدین درباره وی:

- خدا محوری و خوف از خدا: همه حرکت و تلاش او برای کسب رضایت خداوند بود.

- تواضع: به خاطر عمل برای رضای خدا، تواضع بالایی داشت.

- مدیریت جامع‌نگر: به نحوی برخورد می‌کرد که همه رزمندگان از شهرهای مختلف، او را از خود می‌دانستند.

- خستگی ناپذیر: با تمام مشکلاتی که در کار از نظر جسمی و نیز روحی پیدا کرده بود، اما به نحو عجیبی، تلاش می‌کرد.

- حکومت بر قلبها: به دلیل تواضع و صداقتی که داشت،

رزمندگان شیفته او بودند.

- تمسک به اهل بیت (ع): فرضیه او این بود که هر چه داریم از اهل بیت (ع) است.

- صراحت در کلام و قاطعیت: تعارف با هیچ کس در هر جایگاه و مقامی نداشت.

- سازماندهی و کادرسازی: متناسب با نیازهای یگان، سازماندهی می‌کرد.

- مدیریت مشارکتی و تصمیم‌گیری منطقی: بانظرخواهی تخصصی از افراد، بهترین و قاطع‌ترین تصمیم در صحنه رزم را اجراء می‌کرد.

- آموزش و آزمایش کارکنان: هم به آموخته‌های کارکنان و رزمندگان مقید بود و هم قبل از به کارگیری، توان آنها را در صحنه عمل، محک می‌زد.

- از دیگر ویژگی‌های ایشان: رسیدگی به معیشت کارکنان، شیوایی در کلام، رعایت بیت‌المال، مطالعات گسترده، تبعیت کامل از مافوق، هدایت مطلوب در صحنه نبرد و نظم.

عنوان پایان‌نامه: بررسی عملکرد لشکر ۱۷

علی ابن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر

نگارنده: جواد صالحی،

استاد راهنما: دکتر احمد شفیعی،

اساتید مشاور: غلامرضا جعفری و احمد باصری،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: بهار ۱۳۸۰

ملتی که رسالت سنگین پاسداری از خون شهیدان را به دوش می‌کشند. لازم است که تجربه‌ها، اندوخته‌ها و

مأموریت ابلاغ شده (آفند و پدافند) از سوی رده بالاتر، توانسته انتظارات فرمانده و مسئولین قرارگاه را برآورده کند.

عنوان پایان نامه راهبردا امنیتی دهه ۶۰ جمهوری

اسلامی ایران در کردستان

نگارنده: غلامرضا جلالی،

استاد راهنما: دکتر جهانبخش ایزدی،

استاد مشاور: دکتر محمدتقی نوروزی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: پاییز ۱۳۷۹

پس از پیروزی انقلاب اسلامی توطئه های مختلفی از جانب دشمنان خارجی و ضدانقلابیون داخلی برای سقوط انقلاب و یا دست کم جلوگیری از تعالی و بالندگی آن صورت پذیرفت. حمله نظامی امریکا به طبرستان، تحریمهای مکرر اقتصادی و تجاری، تقویت ضدانقلاب داخلی، ترور شخصیتهای فکری و سیاسی نظام ج.ا.ایران و جنگ تحمیلی ۸ ساله، همگی از بارزترین مظاهر توطئه بیگانگان محسوب می شوند. در این میان حرکت های تجزیه طلبانه و ناقض حاکمیت ایران نیز به اشکال متعدد خود را نشان داد. منطقه عمومی کردستان، شامل حد فاصل جنوب آذربایجان غربی، استان کردستان و شمال غربی استان کرمانشاه (منطقه اورامانات) می باشد که در همان روزهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی صحنه فعال احزاب و گروه های ضدانقلاب و تجزیه طلب گردید. جریانات فوق به طرز چشمگیری مورد حمایت قدرتهای استکبار، دشمنان منطقه ای و محافل خارجی قرار گرفت و متأسفانه حوادث تلخ و ناخوشایندی را

آموخته هایش را که از دفاع مقدس و شهدا بهره گرفته برای نسل های آینده تدوین نماید، زیرا به فرمایش امام راحل، «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادیمان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم.» پس شایسته است تجربیات و اندوخته های گرانبهای جنگ جمع آوری و تدوین شود تا در مواقع ضرورت و نیاز نیروهای رزمنده از آن استفاده نمایند.

عملیات خیبر یکی از عملیات های مهم در جنگ تحمیلی به شمار می رود و لشکر ۱۷ به فرماندهی سرلشکر شهید مهدی زین الدین نقش به سزایی در آن ایفا نمود.

برای دستیابی به نتایج مثبت، محقق سوالات خود را پیرامون وضعیت لشکر در عملیات خیبر چنین عنوان می کند: (۱) وضعیت نیروی انسانی قبل و حین عملیات خیبر؛ (۲) وضعیت سازماندهی؛ (۳) آموزش عمومی و تخصصی؛ (۴) طرح عملیاتی؛ (۵) طرح عملیاتی؛ (۶) اقدامات یگان های رزمی و پشتیبانی و خدمات رزمی لشکر؛ (۷) توانایی های دشمن در عملیات خیبر و (۸) وضعیت لشکر بعد از عملیات. برای پاسخ گویی به سوالات فوق نویسنده پایان نامه حاضر را در قالب پنج فصل تنظیم نموده و در پایان به نتیجه گیری پرداخته است.

- مؤلف نتیجه می گیرد:

مأموریت لشکر ۱۷ چنین ابلاغ گردیده است که «با عبور از هورالهوریزه (آبراه نیروالصفیر) در ساعت (س) روز (ر) تک نموده، اهداف فتح و نصر را تصرف، خط یاسر را تأمین و سپس آماده شود تا بنا به دستور جهت انهدام دشمن و تأمین جاده آسفالت، تک را به سمت جنوب شرق ادامه دهد.» طی بررسی به عمل آمده لشکر ۱۷ با انجام حداقل دو سوم

در تاریخ انقلاب اسلامی رقم زد.

سؤال اصلی و سؤالات فرعی که توسط محقق در این تحقیق طرح شده، به شرح ذیل است:

- چه نوع راهبردهای امنیتی ای در دهه اول انقلاب در کردستان به کار گرفته شده و آیا راهبردهای اتخاذ شده در راستای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه و اعمال حاکمیت ج.ا.ا. ایران موفقیت آمیز بوده است؟

- آیا راهبردهای دیگری قابل تصور بود؟

- واکنش مخالفین نظام و ضدانقلابیون در برخورد با راهبردهای امنیتی چه بوده است؟

- آیا راهبردهای ارائه شده با محاسبات کامل و فارغ از اقدامات عملی ضدانقلاب بوده است؟ یا واکنشی به عملکرد ضدانقلاب و واقعیت‌های منطقه بود؟

تحقیق حاضر مشتمل بر شش بخش و بیست و یک فصل است که در پایان بخش ششم، محقق پیشنهادهایی را به شرح زیر ارائه می کند:

(۱) تهیه طرح کلی و استراتژیک به منظور هماهنگ سازی عملیات نظامی و عملیات توسعه در کلیه زمینه ها.

(۲) پیش بینی شورایی در دولت برای برنامه ریزی و هماهنگی عملیات نظامی و توسعه که بتواند تصمیمات اساسی در مورد مناطق کردنشین را اتخاذ نماید.

(۳) تشکیل فرماندهی نظامی واحد سپاه در منطقه با در اختیار داشتن واحدهایی از ارتش (هوانیروز و یگان های پیاده)، نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات، یگان های نیروی زمینی و مقاومت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و همچنین عنصر تام الاختیار قضایی.

(۴) ایجاد یک واحد جامع از صدا و سیما و مطبوعات در قرارگاه برای هماهنگی اجرای عملیات روانی و کار تبلیغاتی متمرکز.

(۵) ایجاد یک ستاد خبری و واحد متمرکز اطلاعاتی به منظور هدایت و تمرکز تلاش های اطلاعاتی و تأمین اطلاعات مورد نیاز یگانها.

(۶) پیش بینی یک مجموعه سیاسی برای برخورد سیاسی با ضدانقلاب.

(۷) پیش بینی کمیسیونی در وزارت خارجه با شرکت فرمانده قرارگاه به منظور تصمیم گیری سریع و اتخاذ تدابیر لازم در برخورد با کشورهای همسایه در موضوع کُرد و کردستان و اتخاذ سیاست هماهنگ بین المللی.

عنوان پایان نامه: بررسی روابط حزب دمکرات

کردستان عراق با جمهوری اسلامی ایران

دانشجو: رحمت الله شیشه گر،

استاد راهنما: دکتر حسین جمالی،

اساتید مشاور: برادر ایرج مسجدی و برادر عبدالله

مبینی،

رشته: مدیریت امور دفاعی

ارتباط دولتها با احزاب و گروههای معارض در کشورها، هرچند با قوانین و مقررات بین المللی سازگاری چندانی ندارد، لیکن استفاده اکثر قریب به اتفاق دولت ها از این ابزار به منظور حفظ امنیت و تأمین اهداف خود، این موضوع را به یک واقعیت پذیرفته شده مبدل نموده است.

جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و علاوه بر این در نتیجه استفاده از همین اهرم از سوی کشورهای رقیب، آسیب های فراوانی را نیز متحمل شده است و متقابلاً با ایجاد ارتباط و تقویت سازمان های معارض قدم های اساسی را در راستای تضعیف مخالفان و تأمین امنیت خود برداشته است.

یکی از احزاب و گروههای معارضی که از دیرباز دارای روابط و همکاری طولانی با ایران بوده، حزب دمکرات کردستان عراق می باشد. این حزب یکی از نیروهای سیاسی و مخالف دولت حاکم بر عراق است که طبق اساسنامه خود برای احقاق حقوق کردهای عراق مبارزه می کند.

روابط این حزب با ایران قبل از انقلاب و بعد از آن، به روابط دولت های ایران و عراق بستگی داشته است. با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت جمهوری

نگارنده سؤالهای اصلی تحقیق را به شرح ذیل آورده است:

اولاً: روابط حزب و جمهوری اسلامی ایران در طی حدود بیست سال پس از انقلاب، چه مراحل و دورانی را پشت سر گذاشته است؟

ثانیاً مهمترین عوامل تأثیرگذار بر روابط حزب دمکرات کردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران چه بوده است؟ محقق برای پاسخ گویی به سؤالهای تحقیق، مطالب این پژوهش را در قالب یک مقدمه، سه فصل و یک نتیجه گیری مورد بررسی قرار داده است.

عنوان پایان نامه: بررسی نقش تبلیغی امام خمینی (ره) در هشت سال دفاع مقدس

دانشجو: علی میرزایی،

استاد راهنما: دکتر حسین حسینی،

استاد مشاور: دکتر حسین جمالی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: خرداد ۱۳۷۹

بی تردید یکی از حربه ها و ابزارهای مورد استفاده در جنگ، بحث تبلیغات و جنگ روانی است و سعت دامنه تبلیغات و تأثیر گذاری آن به حدی است که در تمامی زوایای زندگی بشر تأثیر می گذارد. از جمله صحنه هایی که تبلیغات تأثیر زیاد و شگرفی در آن دارد جنگ بین کشورهاست. تبلیغات مانند هر پدیده و سیستمی روشها و ابزار خاص خود را دارد چنان که امام خمینی (ره) نیز در عملکرد تبلیغی خویش در دوران ۸ سال دفاع مقدس به بهترین نحو از کارکردهای مختلف آن بهره برداری نموده است. این پایان نامه در بعد تبلیغات جنگ انجام گرفته و در آن ضمن بررسی اجمالی مبانی نظری تبلیغ و نقش و کارکرد تبلیغات در جنگ به طور عمده به بررسی نقش و شیوه های تبلیغی امام (ره) در دوران هشت سال دفاع مقدس پرداخته و زمینه های گوناگون آن را مورد پژوهش قرار داده است.

نگارنده در این تحقیق در صدد پاسخ به این سؤال است که:

«نقش استراتژیکی امام خمینی (ره) در بُعد تبلیغی دفاع مقدس، چگونه در بسیج مردم و رزمندگان و پیشبرد اهداف جنگ مؤثر بوده است» و برای پاسخگویی به سؤال خویش، جایگاه دیدگاهها و عملکرد تبلیغی ایشان را در جنگ تحمیلی اعم از جبهه و جنگ و پشت جبهه در سه محور عمده و یک

اسلامی در ایران، روابط حزب دمکرات کردستان عراق با ایران همواره قابل توجه بوده است. تیرگی روابط ایران و عراق، به ویژه در دوران دفاع مقدس که خصمانه ترین مرحله در روابط دو کشور به شمار می آید، موجب همکاری نزدیک تر ایران و این حزب شد.

بعد از وقوع جنگ نفت و تشکیل حکومت خود خوانده در شمال عراق، اهمیت و حساسیت این روابط دوچندان شد، به گونه ای که حزب دمکرات از موقعیت یک حزب اپوزسیون دولت مرکزی عراق به مقام یک حزب حاکم در دولت کردی شمال عراق تبدیل شده و خواهان روابط در سطح دولتها با جمهوری اسلامی ایران می باشد.

نویسنده اهداف انجام این پایان نامه را به دو دسته علمی و عملی (کاربردی) تقسیم نموده است. وی اهداف علمی این پژوهش را تجزیه و تحلیل سیر تاریخی روابط حزب با ایران، شناخت شرایط نوین منطقه ای و جهانی تأثیرگذار بر روابط طرفین، ارائه راه حل های مناسب برای روابط فیما بین و تبیین و اثبات علمی عوامل مهم در تعیین سطح روابط طرفین و ارائه وضعیت های احتمالی از روابط آینده آنها.

اهداف کاربردی این تحقیق را غنا بخشیدن به منابع موجود در حوزه امنیت ملی ایران و کردستان عراق، کمک های فکری به مسئولین و دست اندرکاران در سطوح سیاست گذاری و اقدام در خصوص حزب دمکرات عراق و کردستان عراق، علمی کردن تجارب گذشته و استنتاج راهبردهای عملی از مجموع تلفیق علم و عمل در حوزه موضوع، انجام یک تمرین علمی جدی به عنوان یک پژوهش توصیفی. تاریخی بانگارش تحلیلی.

تحلیل ابتدایی به شرح زیر مورد بررسی قرار داده است: نویسنده محور نخست را به بررسی اجمالی پیرامون وضعیت سیاسی، اجتماعی و نظامی ایران در آستانه جنگ در قالب تحولات انقلاب اسلامی و بحرانهای ناشی از آن پرداخته و نتیجه حاصله را عدم آمادگی ایران برای جنگ و حتی دفاع در آن مقطع از زمان، ذکر نموده است.

محور دوم، راهبردهای تبلیغی امام خمینی (ره) در دفاع مقدس می باشد که بر پایه دو رکن اسلام و مردم استوار گردیده و اساس کار را تشکیل می دهند. ارائه تصویر اسلام ناب محمدی (ص) و ارتقاء شاخص های مردم سالاری در جنگ، معجزه حضور میلیونی مردم را در صحنه های مختلف جنگ به نمایش گذارده و تأثیرات سرنوشت سازی را به ارمغان آورده است.

سومین و آخرین محور این تحقیق را متغیرهای تبلیغی (مضامین تبلیغ) تشکیل می دهد که بر اساس تحلیل محتوا، پیامها و مطالب آنها در مجموع، ۲۲ مورد متغیر تبلیغی ارائه گردیده است و نتیجه تحقیق بیانگر آن است که امام خمینی (ره) در عملکرد تبلیغی خویش در طول دفاع مقدس جهت استفاده از همه ظرفیتهای موجود جامعه و پاسخگویی مناسب به اقشار مختلف و مخاطبین گوناگون خویش بیانات و پیامهای متعدد و متنوعی ارائه داده و از مضامین مختلف تبلیغی (۲۲گانه) استفاده نموده است.

عنوان پایان نامه: شناسایی و بررسی انگیزه های

حضور بسیجیان سپاه ناحیه جنوب تهران وری در

جبهه های حماسه ۸ سال دفاع مقدس

نگارنده: غلامرضا ابراهیمی،

استاد راهنما: دکتر سید عبدالرضا حسینی،

استاد مشاور: احمد باصری، قاسم حسینی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: تابستان ۱۳۷۸

محقق در این تحقیق مصمم است مهم ترین انگیزه های حضور نیروهای بسیجی در جبهه های نبرد را که بزرگترین عامل پیروزی حق بر باطل در جبهه های نبرد بودند شناسایی و بررسی نموده و در همین راستا اهداف این تحقیق را چنین بیان می کند:

۱) شناخت انگیزه های حضور بسیجیان در حماسه دفاع مقدس،

۲) بیان راه کارهای تقویت انگیزه در راستای ضرورت حفظ

انسجام سازمان بسیج و استمرار آمادگی بسیجیان. ۳) آگاهی نسل جوان بسیج از انگیزه های بسیجیان رزمنده دوران دفاع مقدس و بهره برداری از آن در راستای ایجاد آمادگی های رزمی خود.

در ادامه نگارنده سئوالات اصلی و فرعی تحقیق را چنین طرح کرده است:

مهم ترین انگیزه های حضور بسیجیان ناحیه جنوب تهران و ری در جبهه های حماسه ۸ سال دفاع مقدس چه بود؟

نویسنده در پایان نتیجه می گیرد مجموعه انگیزه های رزمندگان اسلام و توجه کامل به مسائل اعتقادی و مذهبی، و انجام تکلیف شرعی بوده است. و از میان تئوری های دانشمندان غیر اسلامی، صرفاً انگیزه های غیر مادی طرح ابراهام مازلو که در قالب نیازهای روانی، اجتماعی، مذهبی، بیان شده است؛ تا حدی با انگیزه های رزمندگان تطبیق داشته است.

عنوان پایان نامه: بررسی عوامل مدیریتی مؤثر بر

عملکرد فرماندهان شهید لشکرهای ۱۴، ۱۷، ۲۷ و ۳۱

سپاه در دفاع مقدس (خرازی، زین الدین، همت و

باکری)

نگارنده: سید مصطفی مدنی،

استاد راهنما: دکتر نصرالله شاملی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

استاد مشاور: دکتر لطف علی عابدی،

سال دفاع: تابستان ۱۳۷۸

فرماندهی نظامی از آن جهت مهمتر از سایر اشکال هدایت در سازمان های دیگر است که علاوه بر موضوع وابستگی حیات

عنوان پایان نامه: علل و عوامل تأثیر گذار بر پیروزی

عملیات فتح یک

نگارنده: احمد نیکویی،

استاد راهنما: حسین اردستانی،

استاد مشاور: عبدالله درویش،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: تابستان ۱۳۷۸

عملیات فتح یک، جلوه و جنبه دیگری از ابعاد پر دامنه جنگ تحمیلی است که در منطقه کرکوک انجام شد. این عملیات به صورت چریکی و نامنظم در عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک عراق به وقوع پیوست و توانست در ارائه شیوه های نوین در امر جنگ های چریکی و پارتیزانی بسیار موفق باشد. نفوذ در عمق خاک عراق با بهره گیری از استعداد و توان بالای نیروهای ایران و همکاری اکراد اتحادیه میهنی کردستان عراق در عبور از موانع، رودخانه و کوه های مرتفع و روستاهای کردنشین و پاسگاه های عراق و حمل و نقل بیش از ۴۰ تن مهمات توسط چهارپایان، حضور غافلگیرانه در منطقه و سپس انهدام اهداف اقتصادی و نظامی استراتژیک شهر کرکوک و بازگشت بدون تلفات از منطقه و از طرفی فاصله کوتاه زمانی این عملیات، با عملیات دیگر نیروهای اسلامی در منطقه عمومی فاو و آزادسازی شهر مهران، این اقدام را قابل مطالعه نموده است.

سؤال اصلی: عوامل تأثیر گذار بر پیروزی عملیات فتح یک چه بوده است.

نویسنده این تحقیق را در قالب هفت فصل و یک نتیجه گیری تنظیم نموده است. محقق در پایان نتیجه گرفته است که: عملیات فتح یک نشان داد که جنگ های نامنظم و چریکی در عمق مواضع دشمن علاوه بر وارد ساختن خسارت های زیاد بر دشمن، در صورت همزمانی با عملیات های بزرگ بر توان رزم دشمن آثار سوء بسیاری داشته باشد.

عنوان پایان نامه: نقش بسیج در دفاع همه جانبه از

دیدگاه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری

نگارنده: اسماعیل سیاحی،

استاد راهنما: دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی،

استاد مشاور: مهندس حجت الله رشیدی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: تابستان ۱۳۷۸

بسیج با ویژگی های خاصی که دارد و نقش به سزا و تعیین

انسانها به سلامت آن، چیزی فراتر از مدیریت صرف یار هبری صرف است، به عبارت بهتر ترکیبی از هر دو موضوع مدیریت و رهبری است. بنابر این مطالعه و کنکاش علمی در مورد مناسبات موجود بین فرمانده و سرباز می تواند راهگشای حل بسیاری از معضلات مدیریتی جامعه قرار گیرد. در این جستجو و مطالعه است که عوامل ایجاد و تشدید تعارضات بین فرمانده و زیر دست مشخص و شفاف می گردد، به گونه ای که با شناخت و معرفی عواملی تنش زا عوامل مؤثر بر موفقیت عنصر فرماندهی نیز تعیین می گردد و افسران و فرماندهان، جوان با مطالعه و آگاهی از این عوامل می توانند توان و هنر ذاتی خود را در امر نمایش یک فرماندهی موفق، شکوفا و به ظهور رسانند.

به همین مناسبت، پژوهشگر محترم، اهداف فرعی تحقیق در عوامل مؤثر موفقیت فرماندهان شهید چهار لشکر (۱۴ و ۱۷ و ۲۷ و ۳۱) را چنین مرقوم داشته است.

تعیین میزان تأثیر سبک های مدیریتی، بر مبنای پیش فرض X و Y و Z بر مبنای تأثیر اصل پیشتازی و پیشقدمی؛ اصل اشتراک فرهنگی و اصل ویژگی های فردی بر موفقیت فرمانده بوده است.

سؤال اصلی:

«چه عواملی باعث موفقیت فرماندهان، به ویژه در جلب قلوب و نفوذ در زیردستان می گردد؟»

جامعه آماری در این تحقیق کلیه فرماندهان لشکرهای ۱۴، ۱۷، ۲۷، ۳۱ نیروی زمینی سپاه (با حداقل یک سال سابقه جبهه و مسئولیت فرماندهی گروهان، تحت امر سرداران مربوطه) بوده اند که از بین آنها تعداد ۱۳۰ نفر به عنوان جامعه نمونه، به روش نمونه گیری متناسب با حجم انتخاب شدند

۳) بررسی جامع در خصوص نقش بسیج و بیان آن در سطح کشور، برای رفع ابهام و شبهات، به ویژه نسل جوان دبیرستانی و دانشگاهی.

۴) بررسی مبانی نظری و کاربردی فلسفه انتظار در فرهنگ غنی شیعه، و معرفی الگوهای عملی به جامعه دینی، به گونه‌ای که هر کس در شرایط مختلف وظیفه‌اش را بشناسد.

۵) قانونمند کردن سازمان و ساختار؛ و تجهیزات و بکارگیری بسیج در قالب ارتش بیست میلیونی در سه سطح: قانونی اساسی، [مصوبات] مجلس و دستورالعملها.

عنوان پایان نامه: بررسی روابط اتحادیه میهنی کردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران

نگارنده: مرادعلی محمدی،

استاد راهنما: دکتر حسین جمالی،

استاد مشاور: سردار ایرج مسجدی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: زمستان ۱۳۷۹

اتحادیه میهنی کردستان عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تلاشهای فراوانی در جهت برقراری روابط با ایران به عمل آورد. و در نتیجه با بازگشایی دفاتری در تهران و دیگر شهرهای مرزی موفق به برقراری ارتباط گردید. این روابط به علت پشتیبانی و حمایت اتحادیه از بعضی گروه‌های معارض کرد ایرانی تیره و در نتیجه اتحادیه میهنی به طرف رژیم عراق متمایل گشت و مذاکراتی با این رژیم انجام داد. بعد از اینکه از مذاکرات نتایجی به دست نیاورد، با اعزام نمایندگان به کشور ایران درخواست برقراری روابط مجدد نمود که بعد از انعقاد قراردادهای مهمی، این روابط برقرار گردید، به صورتی که نیروهای اتحادیه در عملیات‌های مشترک علیه رژیم بعث عراق، شرکت داشتند و در مقابل نیز توسط ایران حمایت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی از اتحادیه میهنی به عمل آمد.

محقق با توجه به مطالب فوق، پرسش اصلی خود را چنین مطرح می‌نماید:

روابط اتحادیه میهنی کردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۹ چه دوران و مراحل را پشت سر گذاشته است و مهمترین دلایل و عوامل برقراری این روابط کدامند؟

نویسنده در جهت پاسخ‌گویی به سؤالات و همچنین

کننده‌ای که در امر دفاع همه جانبه ایفا می‌کند، شناسایی، تنظیم و تدوین آن نقش‌ها از مهمترین اولویتهای پژوهشی به شمار می‌آید.

هدف اصلی در این پایان نامه، فرمان امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی می‌باشد. محقق با این اهمیت و ارزشی که امام (ره) و مقام معظم رهبری در امر بسیج قائل می‌باشند سؤال تحقیق خود را این چنین بیان می‌دارد:

با توجه به اینکه حفظ نظام اسلامی از اهم واجبات می‌باشد، نقش بسیج در دفاع همه جانبه چیست؟

پژوهشگر در این تحقیق، ضمن بررسی علمی و منطقی موضوع بسیج مردمی، ضرورت اهمیت و نقد آن را در دفاع همه جانبه، با روش شناختی توصیفی، تحلیلی فرضیه‌های تحقیق را بر مبنای یافته‌های علمی مورد آزمون قرار داده است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بسیج در دفاع همه جانبه نقش تعیین کننده‌ای داشته و نیاز به بسیج نیز ضروری و دائمی می‌باشد.

پیشنهادهای:

۱) به امر تشکیل، تجهیز، بکارگیری و تقویت بسیج، در قالب ارتش بیست میلیونی؛ به دلایل ذیل توجه جدی به عمل آید: ادای تکلیف الهی، اطاعت از فرمان و رهبری، دفاع از کشور و نظام، مصالح و منافع [ملی].

۲) تبیین و تدوین استراتژی دفاع همه جانبه و تعیین جایگاه ارتش بیست میلیونی.

دستیابی به اهداف تحقیق، پایان نامه حاضر را در شش فصل به شرح زیر تنظیم نموده است.

فصل اول: تحت عنوان کلیات تحقیق آمده و در فصل دوم محقق سعی نموده است که اطلاعات را در مورد وضعیت جغرافیایی طبیعی و سیاسی کردستان عراق و منطقه دولت خود خوانده ارائه نماید. در فصل سوم به تاریخچه تشکیل اتحادیه میهنی، جناحهای تشکیل دهنده، ایدئولوژی و اعتقادات، اهداف و استراتژی، برنامه ها، ساختار تشکیلاتی، اساسنامه داخلی، وضعیت آموزشی، موقعیت و توان نظامی، منابع مالی، امکانات ارتباطی و تبلیغاتی آن پرداخته شده است. در فصل چهارم و پنجم: ضمن ارائه دوره ها و مراحل مختلف روابط ایران و اتحادیه و بیان ویژگی های هر کدام از این مراحل، ابعاد روابط نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هر مرحله مورد بررسی قرار گرفته است.

محقق در فصل ششم به ترتیب ذیل نتیجه گیری کرده است که: اتحادیه میهنی کردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب اسلامی تا مهر ماه سال ۱۳۷۹ که شامل چهار مرحله شکل گیری روابط، بهبود روابط و دوستانه شدن روابط و پذیرش قطع نامه ۵۹۸ را پشت سر گذاشته است.

مهمترین عوامل و دلایل این روابط عبارتند از: جنگ و دشمن مشترک، همجواری، نقاط مشترک فرهنگی و اجتماعی، تأمین امنیت ملی نسبی ایران در مرزهای غرب و شمال غرب و عدم موفقیت اتحادیه در مذاکرات سیاسی با رژیم عراق.

آینده روابط بین ایران و اتحادیه میهنی بستگی به موقعیت زمانی و وضعیت منطقه دارد، در صورت ادامه استراتژی کنونی توسط اکراد، آینده روابط مثبت ارزیابی می شود و همچنین در یک جمع بندی کلی با استفاده از نتایج به عمل آمده و محاسبه سطح روابط می توان اعلام نمود روابط بین اتحادیه و ایران به صورت روابطی می باشد که نسبت حجم روابط مثبت به روابط منفی ۷ به ۱ است.

عنوان پایان نامه: نقش عربستان سعودی در ساماندهی تهدیدات نظامی منطقه ای علیه جمهوری اسلامی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی

نگارنده: احمد هوشمندان،

استاد راهنما: دکتر جهانبخش ایزدی،

استاد مشاور: دریادار علی فدوی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: تابستان ۱۳۸۱

از جمله عواملی که کشورها را در معرض تهدید قرار می دهد، ویژگی های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و جایگاه و نقش کشور و منطقه ای است که در آن واقع شده، و این ویژگی هادر صحنه روابط بین المللی باعث می شود تا چشم طمع بسیاری از کشورها را به سوی خود جلب نماید. نظام سیاسی حاکم بر کشورها نیز به دلیل ماهیت و موضع گیری های ناشی از آن، گاهی منشاء بروز تهدیدات علیه آن کشور می باشد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران از دیرباز با برخورداری از همه ویژگی های فوق مورد تهدید قرار گرفته است. با این اوصاف، عجیب و غیرمنتظره نیست که بعضی از کشورهای منطقه، که برای خویش جویای نقش قدرت منطقه ای یا داعیه های برتری و رهبریت منطقه ای را در سر دارند، ایزاری در دست قدرت ها قرار گیرند، و یا خود نقش تهدیدکننده را بر عهده بگیرند.

عربستان سعودی کشوری است که به دلایل متعدد به عنوان رقیب جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است و در این راستا می تواند نقش تهدیدکنندگی مستقیم و یا نقش تسهیل کننده در راستای ساماندهی و جهت دهی این تهدیدات را بر عهده بگیرد.

سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از: نقش عربستان سعودی در ساماندهی تهدیدات نظامی منطقه ای علیه جمهوری اسلامی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟

مؤلف در پایان نتیجه گرفته است که:

کشور عربستان همچون سایر کشورهای عرب و دول غربی، از وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن سال ۱۳۵۷، غافلگیر و بهت زده شد. تحولات پی در پی این انقلاب شامل خارج

شدن از بلوک غرب و گسستن پیوند از امریکا و اتخاذ سیاست نه شرقی و نه غربی، بنیان گذاشته شدن جمهوری اسلامی بر آرمان گرایی و اخلاق گرایی و حمایت از مسلمانان جهان و حمایت از شیعیان مظلوم و گرایشهای ملل مظلوم منطقه به جمهوری اسلامی ایران؛ موجبات هراس رژیم های پادشاهی و فاقد مشروعیت را فراهم آورد و حتی موجب گردید تا عربستان و سایر دول منطقه با نوعی وسواس و بدبینی خاص به این انقلاب بنگرند.

بروز ناآرامی در تعدادی از کشورهای حاشیه خلیج فارس و از طرفی اعلام سیاست جمهوری اسلامی ایران مبنی بر صدور انقلاب اسلامی باعث شد این کشورها با توجه به القائنات امریکا، این ناآرامی ها را به ایران منتسب کرده و در مقابل آن موضع گیری نمودند.

متأسفانه کشور عربستان بجای استقبال از اعلام جمهوری اسلامی در ایران، در تبعیت از القائنات غرب در کنار مخالفان انقلاب قرار گرفت، و به صورت پیدا و پنهان به ساماندهی تهدیدات نظامی منطقه ای علیه انقلاب اسلامی همت گماشت.

عنوان پایان نامه: بررسی نقش لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات والفجر ۸

نویسنده: محمد حسن محقق،

استاد راهنما: سردار دکتر محمد باقری افشردی،

اساتید مشاور: سردار محمد کوثری - سردار حسین علائی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: تابستان ۱۳۸۱

حاصل جنگ تحمیلی تجارب عظیمی است که در سایه زحمات و تلاشها و تحمیل سختیها و تلفات بسیار به دست آمده است، از این رو ثبت این تجارب و انتقال آن به نسل های آینده مسئله ای است مهم که غفلت از آن، سرزنش آیندگان را به دنبال خواهد داشت. در طول این جنگ عملیاتی متعددی صورت پذیرفت و یگانهای متعددی، اجرای مأموریت نمودند.

عملیات والفجر ۸ که در سال ۱۳۶۴ و در منطقه عمومی فاو صورت پذیرفت با توجه به شاخص عبور از رودخانه عظیم اروند، دارای اهمیت نظامی بالایی است یکی از یگانهایی که در این عملیات با حضور فعالانه خود دارای نقش مؤثری بود لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) می باشد. این

لشکر به خاطر اینکه، نیروهای آن از مردم تهران تشکیل شده بود، از اهمیت خاصی برخوردار بود.

سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از: لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات والفجر ۸ دارای چه نقشی بوده است؟ نویسنده در جهت پاسخ گویی به سؤالات و همچنین دستیابی به اهداف تحقیق، پایان نامه حاضر را در قالب ۵ فصل، بشرح زیر تنظیم نموده و در فصل آخر آن به نتیجه گیری و ارائه پیشنهاد پرداخته است. پس از پایان سوابق و شرح کلی عملکرد یگانها در عملیات والفجر ۸، به بیان مانور لشکر ۲۷ در محور ام القصر پرداخته است و نهایتاً پس از بیان نتایج کلی عملیات، مقایسه ای بین نتایج حاصله توسط لشکر ۲۷ با نتایج کلی عملیات، انجام داده است. مقایسه فوق به طور اختصار به شرح زیر می باشد:

۱) یکی از سه محور اصلی عملیات والفجر ۸ (محور جاده ام القصر) بر عهده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) بوده است. ۲) طول مدت این عملیات ۷۵ روز بوده که لشکر ۲۷ مجموعاً ۳۹ روز در آن شرکت داشته است. ۳) لشکر ۲۷ در طول این مدت، ۵ مرحله عملیات آفندی داشته که ۴ مورد آن کاملاً موفق بوده است. ۴) لشکر ۲۷ موفق گردید ۱۱ مورد پاتک دشمن را خنثی نماید. این تعداد پاتک خنثی شده در قیاس با کل پاتکهای انجام شده توسط دشمن (۳۷ مورد)، قابل توجه می باشد.

۵) از ۸۰۰ کیلومتر مربع مناطق آزاد شده در این عملیات، حداقل ۱۷۰ کیلومتر آن توسط لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) (صورت پذیرفته است. (یعنی ۲۷۳٪ کلی اراضی تصرف شده)

۶) در جداول ارائه شده آمار تانک و نفربر و سایر ادوات منهدم

پایه معیارهای اسلامی جایگزین نمود. ایشان از طریق نفوذ در دلها و برانگیختن شور ایمان، امتی را به مقابله علیه نظامهای فاسد حاکم بر جهان واداشتند و در برابر همه توطئه های جهانی و دشمنان سرسخت بین المللی با شجاعت و قاطعیت ایستادند و ۸ سال دفاع نابرابر را فرماندهی کردند.

شخصیت سیاسی و مبارزاتی امام خمینی (ره) همه سیاستمداران و مبارزان را به تعجب واداشت و شخصیت عرفانی این عارف عاشق، عارفان در وادی سیر و سلوک را به منزل حیرت کشاند و فقاہت جوشیده و شکل گرفته از چشمه پر فیض فیضیه اش، مرجعیت شیعه را ارتقاء بخشید. اهداف این تحقیق، عبارتند از:

- ۱) تشریح نقش محوری امام خمینی (ره) در استقامت و پیروزی ملت ایران در حماسه ۸ ساله دفاع مقدس.
- ۲) بررسی اندیشه امام (ره) در مقابله با تعرض بیگانگان به مقدسات و مبانی.
- ۳) بررسی نقش و جایگاه اندیشه دفاعی امام (ره) در حوزه دفاع از هویت فرهنگ اسلامی.
- ۴) بررسی جهان شمول بودن اندیشه دفاعی حضرت امام (ره).

نویسنده در راستای تحقق اهداف در نظر گرفته شده، پایان نامه خود را در قالب پنج فصل تنظیم و در فصل پایانی آن نتیجه گیری و پیشنهادات ارزنده ای را ارائه نموده است که به شرح زیر است:

۱) دفاع از منظر امام خمینی (ره) همه جانبه بوده و دارای ابعاد و اجزاء مختلف است.

۲) امام خمینی (ره) در هشت سال دفاع قهرمانانه ملت ایران با تبیین و اجرای دکتترین و استراتژی نظامی خود توانست سکان کشتی طوفان زده انقلاب را در دست گرفته و میهن عزیز و اسلامیمان را از امواج حوادث نجات داد، ایشان این مهم را با توسل به امکانات و برنامه های زیر انجام دادند:

الف) سازماندهی نیروهای مسلح و فرماندهی کامل صحنه های نبرد،

ب) احیاء روحیه شهادت طلبی که خود زاینده الهی شدن مردم بود و

ج) بسیج توده ای مردم و گسیل به جبهه های حق علیه باطل.

۳) امام خمینی (ره) بدون توجه به اصول دیپلماسی که زاینده قرار دادهای ساختگی غرب است با تمام وجود از تعرض بیگانگان به مقدسات اسلامی دفاع نمود و علی رغم همه فشارهای بین المللی خشنودی خدا و پیاده شدن احکام الهی و ادای تکلیف را به همه چیز ترجیح می داد.

شده و به غنیمت گرفته شده توسط لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) ذکر شده است که عبارتند از: ۱۹/۵٪ تانک منهدم شده، ۱۹٪ خودروهای منهدم شده، ۱۶٪ توپخانه منهدم شده، ۱۸٪ پدافند منهدم شده و ۲۰٪ هلی کوپتر منهدم شده توسط لشکر ۲۷ صورت پذیرفته است.

۷) از مجموع اسرای گرفته شده ۹/۵٪ آن توسط لشکر ۲۷ به اسارت درآمده اند.

۸) یک تیپ زرهی، یک تیپ پیاده، یک تیپ نیروی مخصوص و یک گردان پدافند هوایی، یک گردان توپخانه به مقدار ۱۰۰٪ و ۸ تیپ پیاده، ۲ تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه و به مقدار ۶۰٪ از مجموع نیروهای دشمن توسط لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) منهدم گردیده اند.

لذا بر اساس دلایل فوق و سایر دلایلی که مشروحاً بیان گردیده به این نتیجه رسیده ایم که نقش لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات والفجر ۸ تعیین کننده بوده است.

عنوان پایان نامه: بررسی اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی (ره) با تأکید بر دفاع مقدس

نویسنده: عباس نیلفروشان،

استاد راهنما: دکتر لطفعلی عابدی،

استاد مشاور: جعفر کریمی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: تابستان ۱۳۷۹

امام خمینی (ره)، انقلابی را بر اساس اندیشه ها و آرمانهای اسلامی رهبری کرد و نظامی را با سابقه دو هزار و پانصد ساله از صحنه سیاست و فرهنگ جامعه حذف و نظام نوینی را بر

۴) اندیشه دفاعی امام جهان شمول بوده و منحصر به مرزهای جغرافیایی ایران نیست. لذا در صدد رهایی تمامی ملل محروم و مستضعف برمی آمدند. در اندیشه امام (ره) نه تنها ملل اسلامی بلکه مستضعفین غیر مسلمان نیز جایگاه ویژه دارند. امام (ره) برای دفاع جهان شمول خود از برنامه های زیر استفاده می نمودند:

- الف) بیداری ملل مظلوم از دسایس استکبار جهانی،
- ب) شکستن ابهت پوشالی دشمنان اسلام و
- ج) دعوت مسلمین به اتحاد در مقابل استکبار غرب و شرق.

عنوان پایان نامه: بررسی عملکرد گردانهای پیاده

لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۵

نویسنده: محمد باقر رنجبر،

استاد راهنما: دکتر عبدالرضا نداف،

استاد مشاور: سردار غلامحسین غیب پرور،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: تابستان ۱۳۸۰

بر تارک کارنامه جمهوری اسلامی ایران در طول ۸ سال دفاع مقدس، عملیاتهای متعددی می درخشد که هر کدام به تنهایی برای افتخار یک ملت کافی است. در بین تمامی عملیاتها، چند عملیات درخشش بیشتری دارد که عملیات فتح المبین، بیت المقدس، خیبر، والفجر ۸ و کربلای ۵ از آن جمله اند. افتخارات چند عملیات یاد شده نیز یکسان نیست. عملیات بیت المقدس و کربلای ۵ از ویژگی های منحصر به فردی برخوردار هستند. عملیات کربلای ۵ از نظر برخی ویژگی ها از عملیات بیت المقدس نیز مهمتر است و پایان پیروزمندانه جنگ محسوب می شود. عبور از موانع نفوذناپذیر دشمن در شرق بصره و تهدید این شهر و حضور در حومه آن، باعث موفقیت حتمی جمهوری اسلامی در جنگ گردید. به طوری که متعاقب عملیات کربلای ۵، استکبار جهانی بدون رعایت ملاحظات، حمایت از صدام را علنی ساخت و قدرتهای جهانی مستقیماً وارد جنگ شدند که نبرد ایران و امریکا در خلیج فارس از آن جمله بود. عملیات کربلای ۵، شورای امنیت را ناچار به تصویب قطعنامه ۵۹۸ نمود که برای اولین بار تا حدی نظرات جمهوری اسلامی در آن در نظر گرفته شده بود. این عملیات همچنین باعث شد، مجوز استفاده وسیع از سلاحهای کشتار جمعی به عراق داده شود و نیز کشتار حجاج بی دفاع در مکه توسط رژیم سعودی را در برداشت. سوال اصلی که محقق در این تحقیق مطرح کرده عبارت

است از: متغیرهای مستقل (طرح ریزی، سازماندهی، آموزش، آمادگی جسمانی، روانی و مانور) تا چه حد در گردانهای پیاده لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۵ انجام گرفته؟

در جهت پاسخ گویی به پرسش و همچنین دستیابی به اهداف تحقیق، محقق پایان نامه را در قالب پنج فصل تنظیم نموده و در فصل آخر آن به نتیجه گیری و ارایه پیشنهاد پرداخته است که به شرح زیر است:

۱) فرماندهان رده گردان به پایین را برای طرح ریزی باید توجیه و آموزش داد. یک فرمانده دسته باید طراح باشد و باید بفهمد نیروهایش را چگونه آماده کند. هر چند طبق آموزشهای کلاسیک، طرح ریزی در سطح گردان شفاهی است ولی باید تا حد مقدور از فرماندهان طرح ریزی مشروح و کتبی خواست.

۲) آموزش و مانور دو عامل مهم آمادگی رزم یک یگان نظامی می باشد، در گردانها باید بعد از تکمیل آموزش، مانور برگزار کرد. آموزش باید طبق وسایل و تجهیزات و تکنیک و تاکتیکهای مورد نیاز یک عملیات باشد. در هر عملیات کلیه نیروهای گردان، در هر وظیفه ای که بر عهده دارند آموزش کافی ببینند و سپس مانوری متناسب با عملیات و منطقه عملیاتی برگزار گردد.

۳) فرماندهان به فن سازماندهی کاملاً آشنایی داشته باشند و سازماندهی در رده گردان به نحو احسن انجام گیرد.

۴) رزمندگان یک گردان باید کاملاً از نظر آمادگی جسمی و روانی در سطح خوبی باشند.

عنوان پایان نامه: بررسی تأثیر دلایل آغاز عملیات

فروغ جاویدان بر چگونگی اختتام آن

نگارنده: محمد رضا شبانی،

استاد راهنما: حسین اردستانی،

استاد مشاور: مجید مختاری و سردار محمود رضا شمس

دولت آبادی،

رشته: مدیریت امور دفاعی،

سال دفاع: بهار ۱۳۸۰.

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک جریان مدعی سهم در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، تعارضات خود را همواره با نظام سیاسی ایران افزایش می داد، تا آنجا که مطالبات خود را با شیوه ای قهرآمیز و به شکل اقدامات تروریستی و برخورد های مسلحانه دنبال نمود. پس از وقایع خرداد سال ۶۰، رهبری سازمان به همراه بنی صدر، به فرانسه گریخت و پس از مدتی وارد کشور عراق شد و با سازماندهی اعضا و عناصر هوادار سازمان، ارتش آزادیبخش را سازماندهی و تجهیز نمود و در دوران جنگ هشت ساله، عملیاتهای متعددی را علیه مواضع دفاعی جمهوری اسلامی ایران انجام داد و علاوه بر آن، به عنوان ستون پنجم با اقدامات جاسوسی، اخبار و اطلاعات جبهه ها و اوضاع داخلی ایران را در اختیار ارتش بعث و استخبارات عراق قرار داد. در سالهای آخر جنگ، با ورود امریکا به صحنه جنگ و گسترش جنگ در دریا، سازمان نیز با همکاری رژیم عراق وارد صحنه جدی مبارزه علیه ایران شد.

طبق اظهارات رهبری سازمان، این عملیات از قبل تدارک دیده شده بود و قرار بود ضربه استراتژیکی را تحت عنوان عملیات دفاعی، به نظام سیاسی ایران وارد سازند. پذیرش قطعنامه باعث گردید رهبری سازمان فرصت را مغتنم شمرده و با ایجاد یک فضای روانی، اهداف ارتش آزادیبخش را براندازی نظام جمهوری اسلامی، تشکیل دولت موقت جمهوری دموکراتیک و امضای پیمان صلح میان ایران و عراق اعلام نماید.

سوالی که در این تحقیق مطرح است، عبارت است از: سازمان مجاهدین خلق به چه دلایلی تصمیم به انجام عملیات فروغ جاویدان گرفت و این دلایل چه تأثیری بر سرانجام عملیات داشت؟

نویسنده در جهت پاسخگویی به سوالات، پایان نامه حاضر را در قالب شش فصل تنظیم نموده و در فصل آخر آن به نتیجه گیری و ارایه پیشنهاد پرداخته است که به شرح زیر است:

الف) عوامل موثر در داخل ایران: یکی از عواملی که منجر به اتخاذ تصمیم عملیات سرنوشت ساز فروغ جاویدان گردید. درک رهبری سازمان از وخامت اوضاع داخلی ایران بود. ب) عوامل موثر درون سازمانی و چگونگی آغاز عملیات فروغ جاویدان: که می توان به نگرانی از آینده سیاسی و چگونگی حیات سیاسی ایران بعد از قبول قطع نامه ۵۹۸ توسط ایران و روحیات و شخصیت روانی رجوع که از شرایط اتخاذ تصمیم استراتژیک، علاوه بر تئوریهای رایج، شرایط سیاسی مقطع اتخاذ تصمیم، ویژگی های فردی و خصوصیات روانی رهبر یا اعضای اصلی تصمیم گیرنده می شد.

ج) شرایط جهانی و بین المللی که عبارتند از:

۱) افزایش فشارهای بین المللی بر ایران،

۲) مقابله مستقیم امریکا با ایران. مداخله امریکا در جنگ،

۳) افزایش فشارهای بین المللی بر ایران.

د) چهار دلیل بر شکست عملیات عبارتند از:

۱) پیامدهای مثبت پذیرش قطع نامه ۵۹۸،

۲) برآورد غلط سازمان از توان رزمی سپاه و نیروهای مسلح،

۳) فقدان استراتژی و ناهماهنگی عوامل استراتژیک سازمان و

۴) تطبیق تصمیم ایران با خواست نظام بین الملل.

CONTENTS

PREFACE

Conquerment of U.S. Embassy: If It had any Impact on Iraq Invasion Against Iran? / Mohammad Dorudian	4
--	---

DIALOGUE

An Interview With Vice Admiral Ali Shamkhani	10
--	----

THEORETICAL ISSUES

Deterrence: two Strategies/Alireza Farshchi	32
Deterrence in The National Security of A Middle - Sized Country/Rysard Olszewski/Abdul Majid Haydari	37

ARTICLES

Conquerment of U.S Embassy: Background and Factors/Mohammad Droodian	48
Review of Iran U.S Relations Most Important Evolutions/Reza Moomenzadeh	58
The McFarlane Iran Contra Story (Iran - Iraq War Chronology)/yahya Fozi, Alireza LootfolLahzadegan, and Mehdi Ansari	76

SPEECH

Major General Qolamali Rashid's Speech	102
--	-----

CRITIQUE & COMMENTARY

Analysis of Discourses Based on Subjectivity and Generality/Faranak Jamshidi	116
Holly Defense Memorial Week/Research Group	124

ALONG WITH THE WAR NARRATORS

11. A Review of Iran-Iraq War Events at First Year ...	130
--	-----

INFORMATION SYSTEM

Efforts and Actions of Literate and Resistance Art Office Introduction	146
Review of <i>Conquerment</i>	152
Recommending A.I.R.G. Thesis on Iran-Iraq War	158

NEGIN IRAN; The Quarterly on Iran-Iraq War Studies; Vol.3, No. 10, Autumn 2004

Publisher	The Center for War Studies and Researches
Editor in Chief	Mohsen Rokhsat Talab
Editor	Mohammad Dorudian
Board of Advisors	Hussein Ardestani, Gholam Ali Chegini, Mohsen Rashid, Hussein Salami, Bahaedin Sheikhol Eslami, Ali Reza Kamareii, Majid Mokhtari, Hamid Reza Mashhadi Farahani, Mahmood Yazdanfam
Editorial Committe Members	Faranak Jamshidi, Gholam Ali Rashid, Javad Zamanzadeh, Ali Reza Farshchi, Majid Naddaf
Internal Manager	Seid Masood Mousavi
Edited by	Leila Moradi
Cover Designer	Abbas Dorudian
Page Setting	Sed Hoein Amjad
Type	Ali Yaghobi, Somayyeh Karami
Publishing Supervisor	Majid Korki
Published by	ANDISHEH NAB Institute For Political&Cultural Studies
Telefax	+9821-2282617, 2286479
Web Site	www.negin.ciw8.net
Address	13 Bijan B.A. Firuzbaksh St. Aghdasieh Tehran, Iran
Registering	+9821-6495572, 6497227
Price	7000 R

■ The expressed view in articles are those of their authors.

■ The materials of this quarterly can be used by giving reference.



ANDISHEH NAB Institute For Political&Cultural Studies